

خاطرات سپہ اسد اللہ صنیعی

تألیف: دکتر مرقضی مشیر



دکتر سیدمرتضی مشیر، فرزند مرحوم مشیرالسادات، در سال ۱۳۰۳ خورشیدی در شهر فسا (در استان فارس) متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر، دوره ی لیسانس حقوق قضایی را در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دوره ی دکترای حقوق و اقتصاد را در دانشگاه سوربن پاریس گذراند. دکتر مشیر سال ها در مشاغل دبیری، ریاست دبیرستان، ریاست اداره آموزش و پرورش و نیز وکالت دادگستری به خدمات فرهنگی و حقوقی اشتغال داشته است. دکتر مرتضی مشیر برای دوره ی ۲۴ مجلس شورای ملی از طرف مردم فسا به نمایندگی این مجلس انتخاب شد. از دکتر مشیر علاوه بر مقالات بی شمار در زمینه ی تاریخ معاصر ایران در نشریات مختلف، کتابهای زیر نیز تاکنون منتشر شده است:

- ۱- سرنوشت پیر لاوال (نخست وزیر فرانسه در جنگ جهانی دوم)
- ۲- خاطرات اللهیار صالح (از یاران دکتر مصدق)
- ۳- گوشه هایی از خاطرات ۵۰ سال اخیر
- ۴- دکتر مصدق در دوره ی قاجار و پهلوی

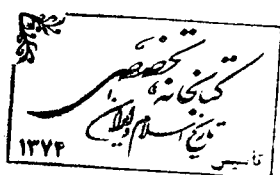
\$15



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

خاطرات سید اسد اللہ صنیعی

تألیف: دکتر مرتضی مشیر





نام کتاب: خاطراتی از روانشاد سپهبد اسدالله صنیعی
وزیر اسبق جنگ و تولیدات کشاورزی
نویسنده: دکتر مرتضی مشیر
چاپ نخست: زمستان ۱۳۸۰ - ژانویه ۲۰۰۲
از انتشارات شرکت کتاب

Khaateraati Asad-o-laah-e- Sanei
Morteza Moshir
Winter 2002

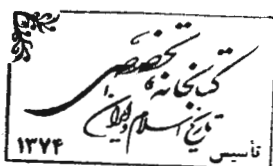
I S B N: 1-883819-59-8

© Ketab Corp.



Publisher: Ketab Corp.
Distributor: Ketab Book Store
1419 Westwood Blvd.
Los Angeles, CA 90024 U.S.A.
Tel: (310) 477-7477
Fax: (310) 444-7176

Website: www.Ketab.com
e-mail: Ketab@Ketab.com



یادی از شادروان سپهبد اسداله صنیعی

در مقدمه گفتار راجع بخاطرات روانشاد سپهبد صنیعی تفصیلاً توضیح داده ام و علاقمندان با مراجعه بآن نگارنده را از تطویل کلام معاف میدانند. اجمالاً متذکر میشوم که آن مرحوم در ۱۴ جولای ۱۹۰۴ (۲۳ تیر ۱۲۸۳) چشم بجهان گشوده و در ۱۳ آگست ۱۹۹۸ (۲۲ مرداد ۱۳۷۷) در سن ۹۴ سالگی دارفانی را در کانادا ایالت ونکوور وداع گفته است. بشرح نامه سرکار خانم توراندخت صنیعی همسر در حال حیاتشان از آن مرحوم دو پسر و دو دختر باقیمانده که همگی با تحصیلات عالیه و مشاغل خوب در امریکا و اروپا اقامت دارند.

مشاغل عمده سپهبد صنیعی از زمان رضاشاه ببعد در زمان اشتغال عبارت بوده است از:

- ۱- ریاست دفتر نظامی (ولیعهد) محمد رضا شاه بعدی.
- ۲- بازرس نظام وظیفه
- ۳- ریاست فروشگاه افسران.
- ۴- ریاست سر رشته داری و تدارکات ارتش.

۵- معاون وزارت جنگ.

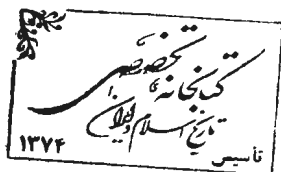
۶- وزیر جنگ و وزیر تولیدات کشاورزی.

در زمان زنده یاد دکتر مصدق که بعد از سی تیر ۱۳۳۱ علاوه بر مقام نخست وزیری وزارت جنگ را هم بعهدہ داشته مرحوم سپہبد صنیعی عہدہ دار معاونت آن وزارتخانہ بودہ و بعنوان حق شناسی در ہمہ نوشتہ ہا و خاطرات خود از آن رجل آزادہ و قہرمان ملی تجلیل بعمل آورده است.

نگارندہ با جمع آوری گوشہ ہائی از نوشتار این امیر شرافتمند و وطن پرست بخاطر وفاداریش برہبر بزرگ ملی ایران ترجیح دادم کہ برای حسن ختام این مجموعہ خواندنی و تاریخی را توام با صنعت نفت در جہان ہمراہ ملی شدن آن صنعت در ایران و زمامداری دکتر مصدق با اسناد و مدارک قاطع و شیرین و شورانگیز اضافہ نمایم تا برای تاریخ و آیندگان ما با لطف سرشار ارتشبد فریدون جم آثار بزرگی بیادگار باقی بماند.

دکتر مرتضی مشیر

۲۹ دسامبر ۲۰۰۰ / ۹ دیماہ ۱۳۷۹



پیشگفتار ارتشبد فریدون جم

پس از بازگشت به ایران از فرانسه و دانشکده افسری آن کشور (سن سیر) و نیل به نخستین درجه افسری ایران (ستوان دومی) - به لشکریکم پیاده گارد مامور گردیدم و محل خدمتی من، آموزشگاه گروهبانی لشکر، معین گردید.

خیلی زود - راسا به فرماندهی آموزشگاه گروهبانی برگزیده شدم - سالیان پر باری از خدمت نظامی من بود. چون با آزادی عمل، آخرین برنامه های آموزشگاه های مشابه فرانسه، ترجمه و عینا بکار بسته میشد و با خوشوقتی بسیار گروهبان های وارد به حرفه و علاقه مند به ارتش تحویل لشکر نمودیم.

در همین سالیان نخست خدمت افسری بود که سعادت یاری کرد و با سروان صنیعی که در آنموقع به دانشگاه جنگی که زیر نظر معلمان فرانسوی تشکیل شده بود میرفت، آشنا شدم.

در خلال سالیان متمادی - آشنائی به دوستی و صمیمیت تبدیل گردید. در سالیان آخرین خدمت که من به ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران منصوب

شده بودم - تیمسار سپهبد صنیعی مقام وزیر جنگ را عهده دار بود. متأسفانه برخلاف منطق و معمول جهان - در ایران نیروهای مسلح که بایستی در تابعیت دولت و بالمال مجلس ملی باشند، بکلی از آنان جدا و منحصر در تابعیت بزرگ ارتشتاران (شاهنشاه) بودند. مجلس و دولت به این ترتیب از بزرگترین و اساسی ترین وظیفه خود که پدافند ملی است بکلی جدا شده بودند.

من در خلال خدمت نظامی و بموجب قواعد خاص این خدمت توجهی به غیر از الزامات آن نداشتم ولی رعایت این قواعد و الزامات تعقل و قضاوت را نفی نمیکنند.

به هر حال پس از آنکه مورد بی مهری شاهنشاه واقع و هنگامیکه به سبب تحصیلات و تجربیات و سالهای عمر در حدی بودم که بیشتر و بهتر میتوانستم به نیروهای مسلح خدمت کنم، از ارتش برکنار و محترمانه به خارج از کشور اعزام گردیدم.

پس از خاتمه ماموریت سیاسی و کسب اجازه برای طی دوران بازنشستگی به لندن آمدم و در ایران وقایعی روی داد که هنوز ملت ایران درگیر آنست. در اینموقع، اطلاع یافتم که تیمسار سپهبد صنیعی در ونکوور - کانادا سکونت گزیده اند. باتوجه به سوابق طولانی دوستی - خدمتشان نامه عرض کردم و باب مکاتبه بین ما - دوام یافت.

تیمسار سپهبد صنیعی - خاطرات دوران خدمت خود را بتدریج برای من نوشته و میفرستادند و در این ضمن از دورانی که بازنده یاد دکتر مصدق همکار بودند یاد می نمودند.

پس از درگذشت این افسر میهن دوست - مردم دوست - درستکار و فهمیده دریغم آمد که این خاطرات بماند و به فراموشی سپرده شود. چون با مرگ فرزندم - دیگر خانواده من هم خاموش میشود. فرزند من سیزدهمین

نسل جد پدری ما شیخ محمود شبستری بود .
لذا مناسب تشخیص دادم ، که این خاطرات را کلا برای بهره برداری
احتمالی در اختیار دوست عزیز خود آقای دکتر مرتضی مشیر قرار دهم و
ایشان با قبول زحمت و در ایفای وفاداری به شادروان و زنده یاد دکتر محمد
مصدق، اقدام مقتضی نموده اند.

فریدون جم
لندن - اکتبر دوهزار

حضرت ام‌آی مرتضی شیر

دست گرامی امروز فرصتی دست داد که سر و صورتی به نام درویش بدم
در این آنجا. نام درویش در دوران سپیده صبحی را یافتم. در بیشتر این قیمت
آن. یاد قوری در بود که ایران. در آن مصدق است که یقیناً نامش در تاریخ
ایران جا دارد و خواهد ماند. فکر کردم حال که موردی به نوشته در آن دست از دست
نشد میفرماید. خواندن این نامه نیز برای شما ارزشمند باشد. لذا آنرا
به صمیمیت میفرستم. به خواندن دارم می از مطالعه و تهیه یادداشت آنرا برای من
می نوشته که خاطره ای از درستی غرض است. حتی اگر لازم تشخیص دادید
تقدیر فوق العاده ای از آنهم مافی ندارد.

امید دارم تقدیرات دست و کام و امروز باشید.

لندن هفتم - اگوست ۱۹۹۹

فرمودن حم

پیشگفتار دکتر محمود علمی

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

اکثر ایرانیان و محققین خارجی دکتر محمد مصدق را میشناسند و بسیاری از آنها ده ها کتاب مربوط بزندگی این راد مرد بزرگ را خوانده اند با وجود این مکاتباتی که در این مورد بین تیمسار ارتشبد فریدون جم و تیمسار سپهد اسدالله صنیعی که هر دو در مقامات عالیه کشوری و لشکری از قبیل وزارت، سفارت، ریاست ستاد، فرماندهی دانشکده افسری و بسیاری از سمت های دیگر در دوران شاهان پهلوی داشته اند انجام شده خواندنی بنظر میرسد خوشبختانه دوست دانشمند آقای دکتر مشیر که در دوران خدمات سیاسی خود خاطرات زیادی از زنده یاد دکتر محمد مصدق داشته و با تیمسار فریدون جم نیز دوست بوده و هستند مکاتبات دو تیمسار را در اختیار گرفته و با اضافه کردن خاطرات خودشان تصمیم بانتشار کتابی که در پیش روی شماست گرفته اند. برای اینکه خواننده محترم قبل از شروع کتاب حضور

ذهنی داشته باشد تا بخواندن ده ها کتاب که بزبانهای مختلف در باره دکتر مصدق انتشار یافته تشویق شوند مطالبی باختصار بیان میگردد.

روز بیست و نهم اردیبهشت سال یکهزارودویست و شصت و یک هجری شمسی مطابق ۲۰ می ۱۸۸۲ میلادی در خانه میرزا هدایت الله وزیردفتر ، نوزادی پا بجهان گذاشت که او را محمد نام نهادند . محمد تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران گذراند و در سن ده سالگی از طرف ناصرالدین شاه به لقب مصدق السلطنه ملقب گردید.

پس از قتل ناصرالدین شاه بدست میرزارضای کرمانی چندی نگذشت که او بسمت مستوفی خراسان تعیین گردید . در همین دوران بود که مدرسه علوم سیاسی در تهران تأسیس گردید . مصدق که به سیاست علاقمند بود شغل خود را رها کرد و وارد مدرسه علوم سیاسی شد و در سن جوانی به انقلاب مشروطیت پیوست و با آنکه در دوره اول مجلس شورای ملی به نمایندگی انتخاب گردید . چون سی سال نداشت از نمایندگی صرفنظر کرد و در سال ۱۲۸۸ خورشیدی برای ادامه تحصیل عازم اروپا شد و در سال ۱۲۹۲ شمسی بدرجه دکترا در علوم سیاسی نائل گردید . دکتر محمد مصدق پس از پایان تحصیلات به ایران مراجعت و با سمت های معاونت وزارت دارائی ، استانداری ، وزیر خارجه و نخست وزیر بخدمت مشغول شد.

دکتر مصدق در سراسر زندگی سیاسی خود از قانون اساسی دفاع میکرد و بهمین جهت معتقد بود شاه که طبق قانون اساسی از مسئولیت مبرااست ، باید سلطنت کند و مسئولیت بر عهده نخست وزیر و دولت باشد تا چنانچه عدم رضایتی از طرف مردم حاصل شد دولت مسئولیت آنرا گردن گیرد و شاه کماکان مورد احترام و محبت ملت باشد چون این اعتقاد مورد پسند شاهان پهلوی نبود در قبال خدماتی که این راد مرد در تمام مراحل خدمت کرده و از جمله ملی کردن صنعت نفت و کوتاه کردن دست غارتگران و دزدان دریائی و شرکت نفت انگلیس از ثروت ایران بود

دکتر مصدق در مجلس شانزدهم میگوید (ما که خیر خواه شاه هستیم باید برای شاه ایجاد محبت کنیم و از شاه تعریف کنیم و شاه را تقویت نمائیم که با یک واقعه کوچک فرار نکند من به پیشگاه شاهنشاه عرض میکنم اگر مورد پشتیبانی مردم شدید سلطنت دوام پیدا میکند . و اگر شاه پشتیبانی نداشت آنوقت بنده برای این سلطنت روزگار خوبی نمی بینم)
پیش بینی مصدق ۲۸ سال بعد در سال ۱۳۵۷ شمسی بوقوع پیوست ، تاریخ به ما می آموزد... حکومت ها ساقط میشوند پایه های قدرت متزلزل می گردد هنگامی که رجال کشور خانه نشین و قانون اساسی زیر پای دیکتاتورها پایمال گردد .

دکتر محمود علومی

۱۴ اکتبر ۲۰۰۰ کالیفرنیا شمالی

خاطراتی از روانشاد سپهبد اسدالله صنیعی وزیر اسبق جنگ و تولیدات کشاورزی

در طی سالیان اخیر که بین نگارنده و تیمسار ارتشبد فریدون جم امیر عالی مقام که نیازی به معرفی ندارند، مکاتبات عدیده‌ای ردوبدل شد، تیمسار ضمن ابراز همدلی‌ها در تاریخ ۱۵ جولای ۱۹۹۷ (۲۴ تیر ۱۳۷۶) طی نامه مشروحی اشاره کرده بودند:

«اخیراً تیمسار صنیعی که مدتی در وزارت جنگ معاونت شادروان مصدق را داشته و بعد سال‌ها وزیر جنگ بود، خاطرات مفصلی نوشته و برای من فرستاده است که فکر می‌کنم در معرفی خدمات و وارستگی شادروان دکتر مصدق بهتر و بیشتر نمی‌توان نوشت. کراراً از ایشان درخواست نموده‌ایم که اجازه فرمایند این خاطرات به اطلاع هم‌میهنان برسد و این حق‌شناسی و قدردانی نسبت به آن رادمرد ایفا گردد. ولی تاکنون موفق به اخذ اجازه نشده‌ام و بسیار حیف است که در بایگانی من که مراحل پایانی

عمر را می‌گذرانم، از بین برود. ضمناً در صدد بودم که مرجعی پیدا کنم که در صورت کسب اجازه، این کار را عهده‌دار گردد. فکر می‌کنم جنابعالی را در نظر بگیرم.»

در پاسخ این نامه، نگارنده در تاریخ ۲۸ جولای ۱۹۹۷ (۶ مرداد ۱۳۷۶) ضمن ادای احترام و احوالپرسی در حاشیه‌ای به اطلاع تیمسار ارتشبد جم رسانیدم:

«اما مطلب مهم مربوط به خاطرات تیمسار صنیعی وزیر اسبق جنگ است که با ابراز ارادت به زنده‌یاد دکتر مصدق دریغ است این آثار انتشار نیابد و چون نگارنده مشغول نوشتن سلسله‌یادداشت‌هایی تحت عنوان دکتر مصدق در عصر قاجار و پهلوی هستم، تردید نفرمایید که بهترین محل انتشار یادداشت‌های معزی‌الیه در همین تحقیقات است که من سالیانی چند جمع کرده‌ام و جلد اول این پژوهش‌ها مدت‌ها است در انتظار اجازه چاپ آن در ایران می‌باشد.

تیمسار عزیز، عمر من یکی دو سال از مرز هفتاد سالگی گذشته و نمی‌دانم تا کی زنده‌ام، ولی همواره برای خدمت به تاریخ ایران و اطلاع نسل جوان و آیندگان از نوشتن و تحقیقات، تا آخرین نفس دست برنخواهم داشت. موجب کمال تأسف است که من قریب ربع قرن در باره مارشال‌های فرانسوی: فوش، ژفر، پتن و ژنرال‌های معروفی نظیر ویگان، امیرال دارلان، امیرال او فان، دوگل، سالان و غیره تحقیقات کرده باشم و نتوانم از یکی از امرای خوش نام و وطنمان نام ببرم. بنابراین یادداشت‌های تیمسار صنیعی را با موافقت خودشان در اختیار ارادتمند بگذارید تا در نوشته‌هایم از آن استفاده کنم.»

به ضمیمه همین نامه مقاله‌ای که در ۱۲ سال قبل (آذر ۱۳۶۵) راجع به سفر ۲۰ سال پیش دوست فقید آقای ژاک ایزرنی و کیل مدافع مشهور مارشال پتن بنا به دعوت اینجانب به اتفاق همسرانشان به ایران آمده بودند و درخواست ملاقات با شاه سابق و یکی از وزرای زنده‌یاد دکتر مصدق را

داشتند، توسط ارتشبد جم برای مطالعه تیمسار سپهبد صنیعی به کانادا فرستادم ولی مدت‌ها گذشت و دیگر از مقولات خاطرات صحبتی به میان نیامد تا تیمسار صنیعی چند ماه قبل لبیک حق را اجابت نمود و به سرای ابدیت پیوست. ظاهراً آن مرحوم مایل نبوده است در حال حیات خاطراتش انتشار یابد ولی بعد از مرگش، از ارتشبد جم در ۱۳ نوامبر ۱۹۹۸ (۲۲ آبان ۱۳۷۷) نامه مفصل مهرآمیزی دریافت داشتم که با خطی زیبا در بخشی از آن مرقوم داشته بودند:

«... از حال من سؤال فرموده‌اید، خوشبختانه تندرستی نسبی باقی است، ولی هشتاد و پنج سال (عمر) هم نمی‌تواند بی‌اثر باشد. از درگذشت تیمسار صنیعی بسیار اندوهناک شدم، ولی حکم طبیعت را چاره‌ای نیست. ناچار در نسل ما اینک «برگزینان» آغاز شده است. روزی نیست که خبر غم‌افزایی نرسد. به قول شادروان توللی (فریدون)

هر لحظه دهندم خبر از مردن یاری

من مانده‌ام اما به چه کامی به چه کاری؟

این با سرطان پنجه درافکند و درافتاد

وان خیمه به غربت زد و بر شد چو غباری

زین قرقره دائم به دیگر قرقره پیچد

عمر من و عمر تو به مانند نواری

بعد از وصول نامه مذکور همان‌طور که ارتشبد جم وعده داده بودند. چهار دفتر کوچک و بزرگ که شامل خاطرات روانشاد سپهبد صنیعی بیش از چندصد صفحه بود برای من به آمریکا فرستادند تا پس از استفاده از مطالب و نظریاتی که در باره دکتر مصدق می‌باشد این مجموعه‌ها را به ایشان مرجوع دارم.

با کمال امتنان و تشکر از تیمسار ارتشبد جم توضیح می‌دهم که نگارنده هرگز با تیمسار صنیعی ملاقات و دیداری نداشته‌ام. زمانی که آن مرحوم وزیر جنگ و وزیر تولیدات کشاورزی بوده‌اند اینجانب در مجلس

نبوده‌ام و دوره‌ای که من نماینده مجلس بودم، ایشان در دولت شرکت نداشته‌اند و بهر حال پیرو هر فکر و عقیده‌ای بوده‌اند، تشخیص دادم نقل خاطراتشان خدمتی به تاریخ کشورمان خواهد بود. و بدون توجه به تقدم یا تأخر نوشته‌ها که همه خطاب به تیمسار جم عنوان شده است، گزیده‌هایی از آن را به هموطنان علاقمند عرضه می‌دارم با این توضیح که موضوعات تکراری در این خاطرات فراوان است و آنچه بیان می‌گردد چند عشری از اعشار است که به وسیله تیمسار فقید به رشته تحریر درآمده است. به روایت معروف: «انظر الی ما قیل یا قال ولا تنظر الی من قال».

نگارنده با مدتی تلاش و استخراج مطالب جالبی از نوشته‌ها، تصمیم به انتشار یادداشت‌هایی داشتم که در نیمه دوم مرداد ۱۳۷۸ نامه جدیدی از تیمسار جم دریافت داشتم که متن آن از این قرار است:

حضرت آقای مرتضی مشیر

دوست گرامی امروز فرصتی دست داد که سروصورتی به نامه‌های رسیده بدهم. در بین آنها نامه دوستم شادروان سپهبد صنیعی را یافتم. در بیشترین قسمت آن، یادآوری از بزرگمرد ایران، دکتر مصدق است که یقیناً نامش در تاریخ ایران جاودان خواهد ماند. فکر کردم حال که مروری به نوشته‌های آن دوست از دست رفته می‌فرمایید، خواندن این نامه نیز برای شما ارزنده باشد. لذا آن را به ضمیمه می‌فرستم. ولی خواهش دارم پس از مطالعه و تهیه یادداشت آن را برای من پس بفرستید که خاطره‌ای از دوستی عزیز است - حتی اگر لازم تشخیص دادید تهیه فتوکپی از آن هم مانعی ندارد. امیدوارم تندرست و شادکام و پیروز باشید.

لندن - هفتم آگوست ۱۹۹۹

فریدون جم

بنابراین باوصول و نقل مرقومه اخیر نخست به خلاصه‌ای از نامه فروردین ۱۳۷۲ مرحوم سپهبد صنیعی به شرح آتی می‌پردازم و متعاقباً از سلسله

یادداشت‌های دیگر ذکر خواهیم کرد.

فروردین ۱۳۷۲

دوست عزیز و ارجمند جناب فریدون جم

با تأخیری که در عرض جواب مرقومه شیوای آن جناب شده است حق دارید بهر نحو که اراده فرمایید مرا مورد قضاوت قرار دهید. ارادتمند روزی که مرقومه جنابعالی را دریافت داشت در همان روز به عرض جواب مبادرت نمود، ناخودآگاه نامه به درازا کشید متجاوز از دویست صفحه رقم زده شد. می‌خواستم آن را ادامه دهم و به اتمام برسانم و ارسال دارم هر چند از آسمان و ریسمان به هم بافته شده بود و ارزش صرف اوقات شما را برای مطالعه آن نداشت ولی می‌توانست پاسخگوی غفلت دوستدار در تأخیر عرض جواب باشد. گرفتاری‌ها و کسالت‌های گوناگون مرا از تعقیب مقصود بازداشت. کارم به مراجعه به بیمارستان کشید. اینک به منزل مراجعت کرده‌ام و بر آن شدم که جریان را به عرضتان برسانم که چگونه این اوراق را به حضور جنابعالی ارسال دارم تا اگر بخت یاری کرد به ادامه آن پردازم. اینک برای چندمین بار چشم خود را به خط قشنگ و نامه دلچسب شما روشن می‌کنم و به مفاد آن پاسخ می‌دهم.

بدو! به ذکر تجدید خاطره‌ای از روزهای سخت و دور گذشته که در یکی از دیدارهای شما دارم می‌پردازم. یومی را به یاد می‌آورم که شما از سفر آفریقا به ایران مراجعت کرده بودید در فرودگاه به دوستان و افسرانی که به استقبال آمده بودند به این مضمون فرمودید:

غربت و دوری از وطن چقدر به یادبودهای کوچک قدر و ارزش می‌دهد. من چقدر از دیدن اونیفورمی که در بر دارید لذت می‌برم. چقدر چشم من به رنگ آن جلوه و جلا می‌دهد، چقدر از دیدار آن بقالی که در سر کوچه ما دکه بی‌رونقی داشت برای من خوشوقتی و صفا به همراه می‌آورد و

نگاه پرمهر و لطف او در قلب من تأثیر می‌گذارد.

دوست عزیز تصور می‌کنم از آن زمان قریب نیم قرن گذشته باشد، چه بسا خاطره من در اثر فراموشی تطبیق با واقع نکند. با این حال باید آن را چون اصلی در زندگی مورد قبول قرار داد. این همان واقعیتی است که سعدی در متجاوز از ۷۰۰ سال قبل به آن اشاره کرد که: «قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید».

دوست محترم. ارادتمند این سطور را در حال ایستاده و روی دست نقش می‌گذارد، چون پزشک در این چند روزه مرا از نوشتن منع کرده به ناچار باید راه بروم یا دراز بکشم و در ساعتی محدود بایستم. بنابراین این حالت بدبختی دوستدار کمک می‌کند و موجب مزاحمت شما و اتلاف اوقاتتان می‌شود. خوب برویم سر جوابگوئی به مطالب مرقومی آن جناب. دوست عزیز چقدر باید از تیمسار ارم متشکر باشم که موجبات دریافت مرقومه جنابعالی را برای ارادتمند فراهم نموده اند و تا آخر جواب ایشان را نزد آن جناب شرمسار نموده است که جبران آن دشوار به نظر می‌رسد. آنچه در مملکت ما و مردم آن وارد شده است ثمره دیکتاتوری است که استعمار همراه فساد و ارتجاع طی قرون و اعصار از ابتلای به آن برای ما به سود خود سرنوشت ساخته است.

غلبه آخوندهای یک لا قبا بر ایران آریامهری از یک سرچشمه آب می‌خورد پدر و پسر هر دو نیروی عاقله کشور را در هم کوفتند و از رجال و مردان کاردان و نام‌آورانی که پایه‌های سلطنت آنان را بر دوش داشتند اثری بجای نگذاشتند. دهان انتقاد را بستند، قوه مقننه را بازیچه خود کردند، دستگاه قضائی را به فرمان خود در آوردند.

رضا شاه دکتر محمد مصدق تنها فردی را که مخالف اصولی سلطنت مطلقه او بود و در آغاز سلطنت از کارهای ناروای او با استفاده از تربیون و کالت مجلس شورای ملی انتقاد می‌کرد در طول سلطنت خود تحت نظر و در

زندان های مشرف به موت نگاه داشت . در اثر دیکتاتوری در کشور ایران با تجاوز به حقوق مالکین و کشاورزان برای خود امپراطوری املاک مخصوص پی نهاد . دست بکار ورود کارخانجات مشمول معافیت های گمرکی به نام خود گردید و سرمایه دارانی را که در ایران تحت تضییق مأمورین گمرکی بودند به زحمت انداخت . به ریاست افسران قزاق منش هیئت بازرسی به ولایات و ایالات فرستاد تا با شناخت شاکیان دهان آنها بسته شود و از این قبیل هر چند این نکات ضعف ارزش خدمات اصلی رضا شاه به ایران نمی گاهد و حفظ خوزستان را در تمامیت ایران که به همت مردانه او صورت گرفت هیچگاه تاریخ از یاد نخواهد برد ولی حیف که خدمات او با این آلودگی های ناشی از دیکتاتوری درخشندگی خود را از دست داد و جنگ جهانی راه ایران کشید و ساخته های بیست ساله او را در یک لحظه به هدر داد. وقتی نوبت به سلطنت آریامهر رسید دکتر مصدق که در سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ حین جنگ جهانی و پایان آن کاردانی های او دولت را از واگذاری نفت شمال به شوروی ها مانع شد.

اقدام دیگر دکتر مصدق بلااثر گذاشتن قطعنامه ۱۱ ماده ای خود مختاری ایالات و ولایات ایران بر طبق نقشه وزراء خارجه انگلیس و شوروی و آمریکا بود که حکیمی نخست وزیر با استحضار اعلیحضرت بر آن صحنه گذاشته بود و این امر با قیمومیت کمیسیون سه جانبه آن دولت ها به استقلال ایران پایان می داد تا خوزستان و منابع نفتی به مالکیت قطعی بریتانیا درآید (۱). دیری نپایید که استعمار بریتانیا از تصویب شدن قرارداد نفتی «گس ساعد» یا «گس گلشایان» (۲) به ستوه آمد و شاه را در انجام خواسته خود ناتوان دید. پس حادثه سوء قصد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به دست دوست دختر باغبان سفارت انگلیس پیش آمد که به طور معجزه آسایی شاه از آن جان به سلامت برد.

از این تاریخ شاه در سیاست خارجی متمایل به انگلستان و در افتراق

با ملی گرایان که مصرأ خواهان استیفای حقوق مردم ایران از کمپانی نفت بودند ملاحظه می شود. تأسیس مجلس مؤسسان پیش می آید، تعطیل مجلسین در هر وقت به خواسته پادشاه واگذار می شود، مصدق وکیل اول پایتخت دوره چهاردهم راه ورودش به دوره پانزدهم قانونگزاری مسدود می گردد تا تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر موادی از قانون اساسی مشروطیت برای تزئید اختیارات پادشاه در تقویض حق تعطیل مجلسین به معظم له با مشکل مواجه نگردد ولی در مجلس شانزدهم با مقاومت مردم پایتخت مصدق و یاران ملی گرایش به مجلس راه یافتند.

مصدق نفت را ملی کرد، از کمپانی نفت خلع ید نمود، به دست مهندسان ایرانی صنعت نفت را برپا نگاه داشت، عذر چهارهزار مهندس انگلیسی همراه خانواده هاشان را که حاضر به خدمت زیر دست صاحبان معادن نفت نمی شدند خواست.

رادیو لندن در ۱۳۳۰/۷/۱۰ ناچار به دنیا اعلام کرد:

«دکتر مصدق پیروز شد و بدین ترتیب آخرین فصل کتاب عملیات نفت ایران پایان گرفت و به کار بانک شاهی انگلیس پایان داد. با امپراطوری بریتانیا که بعد از تصویب قانون خلع ید از کمپانی نفت، دربار را به جای دولت برای مراجعات خود برگزیده بود، قطع رابطه کرد و کنسولگری های او را از سطح کشور جمع نمود».

به خرابکاری های شبکه کنسولگری بریتانیا، شبکه شعب بانک شاهی انگلیس، شبکه مراکز فروش مواد نفتی کمپانی انگلیس، شبکه بند جیمی های وابسته به استعمار بریتانیا که توسط دکتر سجادی لو داده شده بودند خاتمه داد. شبکه جاسوسی اینتلجنس سرویس واسطه به کمپانی نفت و شبکه عشایر وابسته به استعمار خود با درک هدف ملی قیامی که برای استیفای حقوق ایران از کمپانی (نفت) برپا شده بود آرامش پیشه کردند. در این هنگام سیاست آمریکا برای محافظت مناطق نفتی کمپانی های وابسته

به خود با استعمار بریتانیا هماهنگ شد. کمپانی های نفت با آنکه ذخایر فراوانی از مواد نفتی داشتند کارخانجات و مردم را نگران مصارف عادی مواد نفتی خود کردند و موجب شدند اروپا و آمریکا بر علیه ملی شدن نفت ایران برپا خیزد.

شاه که از عزل مصدق از صدارت و کودتای ناموفق خود بر علیه دولت او ثمری نگرفت با ترک ایران روانه رم شد. بعد از چهار صد سال روش غیر انسانی استعمار بریتانیا در اثر قیام مصدق استقلال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشت به ایران بر می گشت که سیای آمریکا به نفع شاه و طرد مصدق دست به کار شد با کمک شبکه آخوندی و بند جیمی ها قیام ملی گرایان را خنثی کرد. شاه را به سلطنت باز گردانید و مصدق و یاران ملی گرایش روانه زندان شدند. در این ماجرا ویلیام دوگلاس قاضی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا چنین نوشت: «هنگامی که مصدق در ایران به اصلاحات اساسی دست زد ما به وحشت افتادیم. این مرد که من به خود می بالم که او را دوست خود بخوانم مردی دموکرات بود. در این راه توفیق یافتیم ولی از آن روز دیگر در خاورمیانه از ما به نیکی یاد نشده است. (۳) در کودتای کیم روزولت عامل سیای آمریکا شاه که سلطنت خود را در رم پایان یافته می انگاشت به سلطنت باز گشت. از این تاریخ اعلیحضرت را سیاست آمریکا متکی می بینیم. نفت ایران بین استعمار غرب غرما (۴) شد، مردم ایران به فراموشی سپرده شدند. اصلاحات ارضی که نقطه عطف تاریخ ایران به حساب می آمد و می رفت که خطاهای گذشته شاه را جبران کند کشاورزان را از خانه و آشیانه هایشان دور کرد به عملگی به شهرها فرستاد آنقدر در آن دست کاری شد که خود به صورت مهمترین عمل سقوط حکومت اعلیحضرت در آمد. کار ملی گرایان به نابودی کشید اعلیحضرت (دکتر) مصدق را مردی که مجله بین المللی تایم در آذر ۱۳۳۱ او را مرد سال انتخاب کرده بود، مردی را که در امپراتوری به زانو در آمده بریتانیا چرچیل، ایدن ها،

ارنست بوین ها به خون او تشنه بودند، مردی را که جهان او را قهرمان شرق در مبارزه با استعمار بریتانیا می شناخت، مردی که نهرو زمامدار هندوستان در کتاب خود او را تالی گاندی و مائودر مبارزه با استعمار می خواند تسلیم دادگاه نظامی کرد و دادگاه او را به مرگ محکوم کرد (۵) و اعلیحضرت محکومیت (دکتر) مصدق را به ۳ سال حبس تعلیل دادند ولی عملا او را به مدت سیزده سال تا پایان حیات در زندان بدتر از مرگ نگاه داشتند. (۶)

در حقیقت در این زمینه پادشاه عامل استعمار بریتانیا شدند تا ملی گرایی قرن ها در شرق به فراموشی گراید. منزوی ساختن (دکتر) مصدق بر این بهانه بود که می خواهند با لطف و مرحمت جان او را از گزند بدخواهان! محفوظ دارند، ولی عدم پذیرش دیدار (دکتر) مصدق در این سیزده سال از جانب نمایندگان سیاسی پاره ای از دول و رد خواهش نهرو میهمان اعلیحضرت برای ملاقات او با (دکتر) مصدق که به بر آشفستگی جهان سوم علیه پادشاه انجامید این بهانه را از دست اعلیحضرت خارج کرد. وقتی منشی حکم دادگاه او را خواند (دکتر) مصدق چنین گفت:

«تنها گناه من، بزرگترین گناه من آنست که نفت را ملی اعلام کردم، علیه بزرگترین امپریالیسم جهان اعلان نبرد دادم. علیه بزرگترین شرکت جاسوسی جهان مبارزه کردم ولی آنهایی که شکست دادم می خواهند به مردم مشرق زمین نشان دهند سرنوشت مردی که جرأت کرده است علیه آنها برخیزد چیست. من می خواستم بی طرفی ایران را میان دو بلوک شرق و غرب حفظ کنم تا به هیچ یک اجازه نداده باشم که منافع ایران را به خطر اندازند.

«زنان و مردان ایران تا پیروزی نهائی مبارزه را ادامه دهید.»

چنین گفتاری در جهان سوم نزد ملی گرایان وصیت نامه سیاسی دکتر مصدق تلقی گردید. دکتر مصدق در زندان دستوری اعلیحضرت برخلاف قانون سیزده سال ماند تا پوسید و خرقه تهی کرد و در مقابل مردی (۷) سیزده سال در صندلی صدارت جلوس نمود که به سناتورها گفته بود

اعلیحضرت فرمانده مملکت هستند اوامر نظامی ایشان را ستاد ارتش اجرا می کند و اجرای فرامین کشوری ایشان بر عهده اوست!

دوست عزیز چطور ممکن بود با این قبیل سوء جریانات مملکت من و شما سرنوشت دیگری جز آنچه بر سرمان آمد داشته باشیم.

فریدون ممتاز و محبوب، دوستان و آشنایان همه در غم وارده به شما شریک بوده و هستند، و برایتان صبر و شکیبائی آرزو می کنند. همسر من نیز در این اندوه همراه من است.

شما از ذخایر این مملکت هستید باید از سلامتی خود محافظت کنید تا اگر فرزند عزیز محبوب و معصوم خود را از دست دادید شاید در به دست آوردن مملکت موثر واقع شوید. قطعاً استحضار دارید که ارادتمند تمام زندان های (آیت الله) خمینی را طی کردم همسر من روی این گرفتاری به کلی از پای افتاد و سلامتی خود را از دست داد تا با اراده الهی فقط با اعجاز خداوند مرخصی موقت دوستدار امکان داد که پای پیاده از مرز ترکیه گذشته از مرگ به دست آخوندها برهد. آنچه همراه خود خارج کردم فقط یک لباس زیر پوش بود که عرق بدن را خشک کند. بعد از یک سال و اندی خود را به کانادا رساندم امید می دهند که اگر عمرم کفاف دهد در پایان ده سال اقامت مستمری محدودی برای امرار معاش در اختیارم بگذارند.

همانطور که مرقوم فرموده اید ونکوور شهر بسیار زیبایی است و ایالت ویکتوریا جاهای دیدنی بسیار دارد ولی دوستدار نتوانسته است از آن متلذذ شود. از آنچه قسمتم شده بسیار سپاسگزارم. محیط خوب، بهداشت خوب عواملی که زندگانی را آسان و سالم ارزانی می کند در دسترس است برای آنهایی که طفل دارند بهشت است، برای آنهایی که از پای افتاده اند پناه است.

ولی در اینجا برای ارادتمند از دوستان دل و جان خبری نیست اوقاتم به تنهایی با خواندن و گاهی نوشتن می گذرد با اجازه کاغذی را که به

زحمت نوشته ام و شاید برای شما خوب و خوانا نباشد پایان می دهم. خاطرات خوب گذشته ها را که با شما از بدو آشنایی داشته ام تجدید می کنم. عذر من هر چند در تاخیر جواب گذشتنی نیست ولی قبول آن را از جنابعالی که مرد با گذشتی هستید تقاضا دارم. با تجدید ارادت و اخلاص صنیعی.

پانویس ها

- (۱) - در مسئله کمیسیون سه جانبه دولت های آمریکا و انگلیس و روسیه که در خاتمه جنگ صورت گرفته نگارنده بدون آنکه به اصل مطلب تغییر بدهد کمی اصلاح عبارتی نموده ام.
- (۲) - هدف از قرار داد گس گلشانیان تأیید قرار داد تحمیلی سال ۱۹۳۳ بود که در مجلس فرمایشی دوره رضاشاه به تصویب رسیده بود و تا مدت ۶۰ سال حقوق ملت ایران را ضایع می ساخت. ولی با همت مردانه زنده یاد دکتر مصدق و حمایت اکثریت مردم این لایحه رد و سرانجام صنایع نفت ملی شد. افسوس که خائنین داخلی با همدستی اجانب نقشه کودتا را کشیدند.
- (۳) - گفته ویلیام دوگلاس در جای دیگر هم از سپهبد صنیعی نقل شده است.
- (۴) - تاوان و تقسیم مال ورشکسته.
- (۵ و ۶) - دکتر مصدق در دادگاه فرمایشی ملوکانه فقط به سه سال حبس محکوم شده بود ولی عملاً در حکومت پدر و پسر تا زمان مرگ جمعا ۲۶ سال زندانی و تبعید و تحت نظر بود.
- (۷) - امیر عباس هویدا.

خاطراتی از روانشاد سپهبد اسدالله صنیعی وزیر اسبق جنگ و تولیدات کشاورزی

ادامه بحث پیرامون خاطرات سپهبد صنیعی
باتوضیح مقدماتی که گذشت اینک نگارنده بنا به تشخیص خود از
دفتر چه شماره ۱ به نحو اختصار ولی جامع شروع به نوشتن خاطرات مورد
بحث می نمایم.

در این دفتر مطلب چنین آغاز می شود:

«فریدون عزیز دوست عالیمقدار مکاتیب خوش خط سلیس دلنشین
مورخ ۱۱ و ۹ جون ۱۹۹۷ آن شخصیت کم همتا دریافت و مشتاقانه مرور کردم
آنها را از دست نمی گذاشتم چه با خواندن هر سطر و کلامش در جهانی از
غم و اندوه گذشته هایی که بر ما و مملکت ما رفته است غرق می شدم.
خوشوقتم که نوشته های نگارنده مطبوع طبع دیر پسند آن بزرگوار واقع
شده. حقیقت اینست که خود نمی دانم چه نوشته ام زیرا حافظه ام در نگهبانی

اندوخته گفتارم ناتوان شده است و دست به دست سایر گرفتاریهای جسمی ام داده . برای شما آرزوی سلامتی دارم .

از مصدق سخن گفته بودید او هر چه می گفت و هر چه می کرد با ایمان و اخلاص همراه بود هیچ نفعی برای خودش و خاندانش در بر نداشت . حقیقتا فدائی مملکت و واله نجات مردم از فقر بود . او وقتی در مجلس شانزدهم بعد از هشت ماه مبارزه که از آغاز انتخابات پایتخت می گذشت به همت مردم علیرغم تلاش دولتمردان (مخالف) به مجلس راه یافت در جلسات اولیه بیانات مبسوطی ادا کرد که (نطق تاریخی) نام گرفت و جرائد موافق و مخالف هر دو آن را منتشر کردند . در طی این سخنان گذشته حکومت ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ منعکس می شود و راهی را که برای آینده باید پیمود ارائه می گردد . او ضمن گفتارش به نکاتی اشاره می کند که می توانسته برنامه اصولی دولتهای آینده شناخته شود .

ارادتمند خلاصه گفته های او را در این جلسه در صفحات ۳۰ به بعد کتاب حزب ایران نوشته آقای احمد خلیل اله مقدم ملاحظه نموده حیف است مطالب آن از نظر جنابعالی پوشیده بماند . «

« ملی شدن صنعت نفت ایران چون آتشی به جان انگلستان افتاده بود . قطع جریان سیل آسای طلای سیاه ایران از خزانه بریتانیا توازن بودجه انگلستان را در مضیقه می گذاشت . امپراطوری بریتانیا خاموش کردن نهضت ملی ایران که با نفس گرم دکتر مصدق شعله ور شده سیطره و جبروت او را در خاور میانه به آتش می کشید . دو بار مصمم بر آن شد که با توسل به نیروهای نظامی خاک خوزستان را به اشغال در آورد ، یک بار هنگام اجرای خلع ید از کمپانی نفت انگلیس و بار دیگر هنگامی که دکتر مصدق ۳۵۰ نفر آخرین گروه باقی مانده نفتی را با لغو برگهای اقامت ناگزیر به ترک خاک ایران می نمود که برای بریتانیا اهانتی بزرگ در خاور میانه تلقی می گردید . هر دو بار پریزدنت هاری ترومن رئیس جمهور دمکرات آمریکا

با آن مخالفت کرده بریتانیا را به مراجعه مقامات قضائی و سیاسی بین المللی رهنمون شد و منتی بزرگ بر عهده ایران و ملت ایران گذاشت. اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس شورای ملی و سناتورها و شخص شاهنشاه صلاح مملکت و سلطنت را در کنار آمدن با انگلیس ها تشخیص می دادند ولی دکتر مصدق و جبهه ملی با پشتیبانی مردم فلک زده ایران به عدول از قانون ملی شدن نفت به هیچ روی رضایت نمی دادند. وقتی دولت انگلیس از اعزام هیئت های متوالی به ایران و مذاکرات ممتد و خسته کننده با دکتر مصدق برای تجدید همکاری در امور نفتی طرفی نسبت به دولت دکتر مصدق اعلام کرد ما از کلیه دعاوی خود نسبت به نفت ایران چشم پوشیدیم غرامت ملی شدن کمپانی نفت انگلیس را با نظریک سازمان بین المللی بپذیرید.

مصدق با خود می اندیشید، نفت ایران در پنجاه سال به غارت برده اند حالا برای قطع ادامه غارت هم باید غرامت پرداخت نمود؟ او می گفت کارشناسان بین المللی ارزش تصفیه خانه آبادان را مشخص کنند و بر وسائلی که از آنها در خوزستان به جای مانده است قیمت گذارند و آن را اساس میزان غرامت قرار دهند. آخرین حرف مصدق این بود که انگلیس ها رقم مدعا به غرامت را که از ایران می خواهند اعلام دارند پس از رسیدگی و اظهار نظر ایران به دیوان داوری لاهه برای صدور حکم ارجاع شود. انگلیس ها زیر بار آن نمی رفتند»

نویسنده خاطرات ادامه می دهد،

«در اینجا (انگلیس ها) ارتباط مذاکراتی خود را با مصدق قطع کردند و روزنامه های انگلستان و آمریکا متفقا بر علیه مصدق به پای خاستند، حزب کارگر به علت شکست در حل مسئله نفت از دور خارج شد و حزب محافظه کار به زعامت وینستون چرچیل (۱) زمام امور را به دست گرفت و اعلام کرد اول باید مصدق را از کار انداخت بعد مسئله نفت را حل کرد و

انتفاع از منابع نفتی ایران را با کمپانی های آمریکائی در میان گذاشت. در آمریکا هم حزب جمهوریخواه به ریاست پرزیدنت آیزنهاور جایگزین حزب دموکرات شده بود هر دو متفقا برای کوبیدن مصدق و تجدید غارت نفت ایران مصمم شدند.

آیزنهاور رئیس جمهور (حزب) جمهوریخواه آمریکا پرچمدار منازعه گردید، چه روابط سیاسی ایران را دکتر مصدق با انگلستان قطع کرده بود. جان فاستر دالس وزیر امور خارجه آمریکا و برادرش رئیس سیای آن کشور (۲) با همکاری سرویس جاسوسی انگلستان وارد کار شدند. کیم روزولت از سیای آمریکا به ایران آمد دو جلسه محرمانه با اعلیحضرت که از جانب (دکتر) مصدق ممنوع الملاقات شده بود به مذاکره نشست. پایه صدور فرمان صدارت سرلشکر زاهدی و عزل مصدق را از نخست وزیری و اجرای یک کودتا با افسران منتخب شده در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به شکست و زندانی شدن مسببین کودتا انجامید. شاه به اتفاق ملکه ثریا که در رامسر به نتیجه کودتا چشم داشتند با هواپیمای اختصاصی با گذشتن از حوادثی در همان روز به مقصد رم پرواز کردند (۳) و ترک کشور و سلطنت نمودند.

کیم روزولت با شکست کودتای نظامیان به اتفاق مأمورین اطلاعات بریتانیا در حالی که یک جامه دان انباشته از دلار به همراه داشت کودتای دوم خود را به دست میدان داران تره بار فروشی جنوبی شهر و ساکنین زاغه نشین ها در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به کار بست و دولت دکتر مصدق را در مواجهه به یک غافلگیری ناچار به سقوط نمود.» (۴)

«سرلشکر زاهدی در پایان همان روز براریکه صدارت جلوس کرد و از جانب آیزنهاور و چرچیل پیغام گرفت که می تواند رژیم را تغییر داده اعلام ریاست جمهوری کند. چه اجرای کودتا برای تجدید غارت بالا شتراک نفت ایران بود نه برای ادامه سلطنت شاه که انگلیس ها به هیچ وجه رضایت نمی دادند و رئیس جمهور آمریکا هم نسبت به آن بی تفاوت بود ولی زاهدی

صلاح خود را در قبول صدارت و دعوت شاه به ایران تشخیص داد هر چند در پایان عمر از این تصمیم خود بشدت پشیمان و نادم شده بود» تیمسار صنیعی پشیمانی و ندامت زاهدی را به شرح صفحه ۱۱۱۶ از یادداشت های کتاب مرحوم دهاء سناتور سابق ذکر نموده است.

به دنبال این توضیحات تیمسار صنیعی نقل کرده است:

«در ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ که شاه در نگرانی تأخیر دعوت برگشت خود به ایران به سر می برد، دعوت عودت به ایران را دریافت کرد و زندانی کردن دکتر مصدق و کوبیدن جبهه ملی و طرد شخصیت ها شروع شد همان طوری که نهایت هدف استعمار انگلستان بود تا کشورهای خاورمیانه درس عبرت گیرند و ایران برای همیشه ملیت و ملی گرائی و افکار میهنی خویش را به فراموشی سپارد.

دکتر مصدق سیزده سال در زندان و انزوای سخت تر از زندان بین بستگان درجه یک خود در احمد آباد کرج به سر برد تا در اسفند ۱۳۴۵ جان بجان آفرین تسلیم کرد و از زحمت و زجر ایام حیات رهائی یافت و در همان خاک زیر بسترش در حضور افراد خانواده اش مدفون شد.»

تیمسار صنیعی در باره حکومت ۱۳ ساله هویدا چنین توضیح داده است.

«امیر عباس هویدا بعد از ترور منتهی به مرگ حسنعلی منصور نخست وزیر در ۶ بهمن ۱۳۴۳ صدارت سیزده ساله اش که جز اطاعت کورکورانه از پادشاه وظیفه ای برای خود نمی شناخت آغاز شد و دیکتاتوری مطلق پادشاه و دخالت های ناصواب معظم له! را در تمام شئون مملکت از پی آورد. مجلسین شورای ملی و سنا بر این دیکتاتوری مطلق شاه تا سقوط شاهنشاهی در سکوت محض (۵) به سر بردند»

«نفس از احد نمایندگان و سناتورها برنیامد. شاه به هر چه اراده می کرد، فرمان میداد دولت براساس آن لایحه می نوشت و در مجلسین بدون

تأمل تصویب می شد و شاه بر آن صحنه می گذاشت. هر چند قبل از طی این مراحل هم به موقع اجراء! گذاشته شده بود ولی چه اجرای ناموزونی که نه اسباب کارش وجود داشت نه سازمان مناسبی برای اجرا آن پای گرفته بود، نه محیط برای قبول آن مساعد به نظر می رسید، نه شخصیتی برای پیاده کردن آن طرح و فرمان به چشم می خورد و هرگاه بر حسب اتفاق هم فردی در این زمینه از خود لیاقتی نشان می داد و می رفت که در اجتماع صاحب شخصیت شود فوراً کارش را از دست می داد و گوشه نشینی می گزید، چه اعلیحضرت از پیدایش شخصیت در امور مملکتی به شدت وحشت داشتند خواه در امور نظامی خواه در شئون غیر نظامی و به همین جهت فرامینشان که از عالم آرزوها و رویاها الهام می گرفت وقتی به مرحله عمل وارد می شد معمولاً به زیان و ضرر اجتماع پایان می گرفت که اشد آن در فرمان ملی شدن آب های کشور صادره سال ۱۳۴۶ به وقوع پیوست، سالی که شاه در اوج قدرت سلطنت می کرد.

این فرمان که به قصد به جریان آمدن آب رایگان برای کشت زمین های مرحمتی! شاه به کشاورزان صادر شده بود تا سال ۱۳۵۲ تمام رشته های قنوات کشور را که چهل هزار قریه و مزرعه را آبیاری می کرد و طبق محاسبه دکتر پاریزی کرمانی استاد دانشگاه مازاد بر رود نیل در سطح کشور آبدهی داشت و دهات و روستاهای مشروب از آن طبقه دهقان جماعت ۷۱ (هفتاد و یک) درصدی ساکنین کشور را در خود پناه می داد، آنها را تغذیه می کرد، مواد غذایی مردم شهرها و قصبات را تامین می نمود خشکانید و این اندوخته ملی قرون و اعصار را که استقرار جامعه بر آن استوار بود به چاه ویل دیکتاتوری و غرور فرو ریخت، کشور در قحط و غلا غوطه ور شد. روستائیان را که سه برابر مردم شهر نشین آن روزگاران بودند ظرف پنج سال که قنوات بتدریج آبدهی خود را در اثر عدم قنائی از دست می دادند به شهرها و قصبات هجرت داد و چنان آشفستگی در اجتماع ایران آفرید که ترمیم پذیر نبود و

اعلیحضرت از این فاجعه ملی که در ادوار تاریخ ایران نظیر نداشت و صدور فرمان ملی شدن آب و نحوه اجرای آن موجدش شده بود نه در ایام سلطنت آگاه شدند و شاید هم نه تا پایان حیات بر آن وقوف یافته باشند.»

«در دوره دوم سلطنت اعلیحضرت که از روز کودتای دوم (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) کیم روزولت (عامل) سیای آمریکا آغاز می شد معظم له با استفاده از فرصت های مناسبی که بدست می آمد به تدریج از نیروی مجلسین شورای ملی و سنا، از قدرت فائده قوه قضائیه مملکت و بازرسی کشور، از حرف انتقاد مطبوعات کشور و نقل شکایت مردم از سوء جریانات دستگاه های دولت می کاستند تا آنها را که حسن ختام امور مملکت بر فعالیت، دیده بانی آنان در اجرای قوانین، حفظ حقوق مردم و پیشگیری از فساد و نادرستی باید استوار باشد به هیچ مبدل ساختند. در صحنه سیاست مملکت، ایران ماند و شاه ایران و چماق ساواک که بر سر هر نفس کشی فرود می آمد. فساد و دیکتاتوری با کمال قدرت حکومت می کرد. تمام ارکان مشروطیت در برابر شاه ایران و ساواک لنگ انداخته سر تسلیم فرود آورده بودند.» در باره اصلاحات ارضی و اصول من در آوردی انقلاب سفید شاه که منتهی به قیام آیت الله خمینی و سرانجام منجر به تبعید ایشان به ترکیه و عراق گردید تیمسار صنیعی اوضاع و احوال کشور را چنین تشریح ساخته است.

«اعلیحضرت در دیکتاتوری مطلق و به هیچ گرفتن دولت - مجلسین شورای ملی و سنا و قوه قضائیه مملکت و خفقان نیروی انتقادی مطبوعات، خود و کشور را به بلیه لاعلاج شخصیت ناپذیری که جز سقوط حکومت ورژیم چاره پذیر آن نبود مبتلا ساخته بودند.»

نویسنده خاطرات از نارسائی های مملکت به خاطر اجرای مقررات اصلاحات ارضی و خشک شدن قنوات و نابسامانی کشاورزی کشور و احتیاج مبرم به واردات مختلفه از قبیل برنج و گندم و مرغ های یخ زده و گوشت های منجمد و انواع خواربار به تفصیل شرح داده اند که جا دارد در

فصل جداگانه ای از آن صحبت شود و در نهایت نتیجه گرفته اند:
«الغای نظام ارباب و رعیتی اعطائی ۱۰ دیماه ۱۳۴۱ اعلیحضرت به
الغای نظام شاهنشاهی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پایان گرفت.»
در صفحه ۱۷ جلد اول خاطرات تیمسار صنیعی خطاب به ارتشبد جم
چنین نوشته است:

«دوست عزیز اعلیحضرت بدون توجه واقعیت ها و روزگار تأسفی که
دیکتاتوری مطلق ملوکانه اش مردم شهر و روستا را به نهایت شدت گرفتار
کرده و هیچ طبقه ای را از گزند آن در امان نگذاشته بود همچنان در عوالم
تخیل و آرزو ها به سیر و سلوک خود ادامه می دادند و در عین حال با حوصله
تام و تمام مراقبت داشتند مبادا در اجرای برنامه هایشان افرادی عرض اندام
کنند که نظر طبقاتی از اجتماع به سوی آنان جلب شود. پیدایش چنین
پدیده هائی برای ایشان تحمل ناپذیر بود به هر قیمتی که برای مملکت تمام
می شد این افراد را از محیط خدمت دور کرده به فراموشی می سپردند چه به
لحاظ خاطرشان همه باید بندگان خسرو پرست باشند و در عرصه مملکت
شخصیت در انتظار شاه باشد و بس.»

«در برابر خود کامگی های اعلیحضرت آیت الله خمینی تنها فردی
بود که با درک عدم رضایت محیط از نوآوری های شاه در برابر او قد علم
کرده با نهایت توهین از سر منبر مساجد شهر قم در حضور هزاران مستمع به
اقدامات شاه اعتراض می کرد. با ندای او گروه مخالفان گرد او جمع
آمدند (و) جبهه مخالف با شاه را متشکل ساختند.»

تیمسار صنیعی در این سلسله یادداشت های خود توضیح داده است که
پس از تبعید آیت الله خمینی به ترکیه: «آتش که بر علیه دیکتاتوری شاه و
بی تفاوتی های رژیم او برافروخته بود در سراسر ایران زبانه می کشید و
طبقه جوان را از هیجان باز نمی داشت. هنوز بیش از سه ماه از تاریخ تبعید
او (آیت الله خمینی) نمی گذشت که حسنعلی منصور نخست وزیر مدافع

قانون الحاق ایران به قرارداد وین (احیاء کاپیتولاسیون به نفع مستخدمین آمریکائی) در اول بهمن ۱۳۴۳ هدف گلوله یکی از فدائیان اسلام قرار گرفت و به حیاتش در ۶ بهمن ۱۳۴۳ پایان داد و قریب سه ماه بعد در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ شاه هدف گلوله های مسلسل سرباز وظیفه محافظش قرار گرفت که به طرز معجزه آسائی با مرگ دو استوار نگهبانش از مهلکه جان به سلامت در برد.»

«این حوادث دردناک نتوانست در آگاهی اعلیحضرت به واقعیت ها و جلب توجه خاطرشان به عدم رضایت مردم که از فرامین مطلق خلق الساعه ایشان رو به توسعه می رفت و تغییر روش ناصوابی که پیش گرفته بودند موثر واقع شود. با مرگ حسنعلی منصور که در مقام صدارت احساس مسئولیت می کرد و به خاندان سلطنت اجازه دخالت در امور دولت را نمی داد و در برابر اعلیحضرت از برنامه های خود دفاع می کرد، مقام صدارت را امیرعباس هویدا به خواسته شاه جایگزین شد که برای خود هیچ مسئولیتی در مملکت داری نمی شناخت. خود را فقط مجری اوامر اعلیحضرت می دانست و در انجام خواسته های خاندان سلطنت ابراز علاقه می نمود. در صدارت سیزده ساله امیرعباس هویدا دولت به دربار انتقال یافت، ارکان رژیم مشروطیت معنای خود را از دست داد. اعلیحضرت به پدیده ای تبدیل شدند که بی تفاوت به وجود دولت و حضور مجلسین شورای ملی و سنا بی اعتناء به قوه قضائیه مملکت، آسوده از انتقاد مطبوعات در عوالم تخیل و آرزوها به آنچه برای اعتلاء کشور و تامین سعادت مردم آن! می پنداشتند فرمان صادر می کردند. نظر معظم له فقط به نفس صدور فرمان معطوف بود. با این ساده اندیشی از همکاری اندیشمندان در تدوین قوانین و بکار گرفتن شخصیت ها در اجرای آن امتناع می کردند.»

تیمسار صنیعی در نوشته های خود راجع به اصل ملی شدن آب های کشور که از سال ۱۳۴۶ به بعد به خشک شدن قنوات انجامید حساسیت

زیادی نشان داده و کراراً این عمل را تقیح و نتیجه گرفته اند:

«خشکانیدن دهات از آب قنوات دهقانان را از خانه و آشیانه اجدادی خود که هیچ ظلم و عدوانی در طی قرون و اعصار نتوانسته بود آنان را بترک آن وادارد و با دل و جان به آن وابستگی داشتند به شهرها و قصبات کوچ داد و از هستی ساقط نمود. قحط و غلامت ایران را فرا گرفت صدور این فرمان، نحوه اجرای آن مصیبتی را برای این سرزمین موجب شد که در هیچیک از ادوار تاریخ ایران نظیر و بدیل نداشته است. در برابر این فاجعه ملی که همگان را فرا گرفته بود ملت ایران چه می توانست بکند. از که می توانست استمداد بطلبد. شاه فرمان داده بود. دولت لایحه نوشته بود. در مجلسین شورای ملی و سنا تصویب شده بود. این واقعیت تلخ مردم را از سلامت نفس ارکان مشروطیت حاکم به ایران مأیوس کرد.»

«رای دهندگان در همه پرسی ۶ بهمن ۱۳۴۱ اصول شش گانه شاه از کرده خود پشیمان ساخت.»

شاه بی اطلاع از بدبختی های مردم و دگرگونی عظیمی که در روحیات آنان بر علیه سلطنت او و رژیم حکومتی او پدید آمده بود و بی خبر از نوارهایی که گفته های (آیت الله) خمینی را مریدان او از تبعید گاهش مستمراً بین مردم شهر و روستا توزیع می کردند و در این گفتارها آیت الله خمینی مردم را در عدم اطاعت از حکومت ظلم و مقابله با دیکتاتوری شاه به هیجان می آورد، همچنان مردم را هواخواه خود می پنداشت و حتی آنان را بنا (به خاطرات علم) عاشق خود می دانست و می گفت آنها هیچوقت به من پشت نخواهند کرد. اعلیحضرت با تجسم تخیلی آثار این فرامین تصویری از دهقانان آزاد شده از لغو نظام ارباب رعیتی در ذهنشان نقش می بست که از بهشت دنیای کشاورزان حکایت ها در برداشت! این تصور و تصویر (موهوم) هنگامی برای شاه پدید می آمد که دهقان بار و بنه زراعی موروثی اجدادی خود را به علت خشک شدن قنوات با آه و ناله رها کرده به ناچار به استقبال سرنوشتی

شوم و موهوم به شهرها و قصبات مجاور خود روی آورده بود و به در یوزگی و عملگی روزها را شب می کرد و شب ها را با رنج و عذاب به صبح می رسانید و سخت ترین ایام حیات خود را می گذرانید و چنین بود وضع کارگران و طبقات مختلف سکنه شهرها که در برخورد با واقعیت ها در اثر رو به پایان رفتن حیات کشاورزی کشور با کمبود مواد غذایی و گرانی قیمت ها در عسرت می زیستند.»

تیمسار صنیعی اضافه می کند که پنج ماه بعد از نجات شاه از خطر ترور روز ۲۱ فروردین ۱۳۴۴: «مجلس شورای ملی و سنا در جلسه مشترک ۲۵ شهریور ۱۳۴۴، عنوان «آریامهر» را به اعلیحضرت تخصیص داد! (۶) با برکناری ارتشبد جم از ریاست ستاد ارتش و انتصاب ایشان به مقام سفیری ایران در اسپانیا که چند روز قبل از مراسم برگزاری جشن ها ۲۵۰۰ ساله انجام گرفت نویسنده خاطرات می نویسد:

«حال در ارتش شاهنشاهی نوبت به ارتشبد فریدون جم رسیده بود که با طی مدارج تحصیلی نظامی و سوابق خدمتی فرماندهی بین اقران دارای جاذبه و شخصیت شده، جمعی امیران به او گرایش خدمتی یافته بودند باید به قیمت تضعیف فرماندهی ارتش در مقابله با حوادثی که همه روزه احتمال بروز آن می رفت محیط خدمت را ترک گوید و به عنوان سفارت اسپانیا مأمور گردد و ارتش از فرماندهی امیری صاحب نظر محروم ماند.

از این شخصیت زدائی اعلیحضرت چند روزی می گذشت که در ۱۵ مهرماه ۱۳۵۰ سیل خبرنگاران و عکاسان خارجی برای فیلم برداری و گزارش جشن های ۲۵۰۰ ساله به طهران (تهران) سرازیر می شد. متعاقب آن بسیاری از سران کشورهای مدعو در اجتماع با شکوهی که در تخت جمشید فراهم آمده بود گرد آمدند و اعلیحضرت آریامهر در مراسم پاسارگاد در بیستم مهر ماه ۱۳۵۰ با حضور رؤسای کشورهای مدعو در آرامگاه کورش بزرگ سوگندی به این مضمون با ابراز نهایت تأثر و احساس ادا نمودند:

کورش شاه شاهان آزاد مرد آزاد مردان آسوده بخواب که ما بیداریم
و همواره بیدار خواهیم بود!»
در دنباله مطلب می خوانیم:

«در همان روزی که اعلیحضرت این سوگند را بر آرامگاه کورش
کبیر در حضور رؤسای کشورهای مدعو به جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی
ایران در مراسم پاسارگاد ایراد می کردند، کوچ دهاقین ایران به شهرها و
قصبات و متروکه شدن دهات مشروب از قنوات که فرمان ملی شدن آب های
کشور صادره مهرماه ۱۳۴۶ موجب آن شده بود طبقه دهقان را از هستی ساقط
می نمود، زیربنای مملکت را از هم می گسست و مصائبی را برای ملت ایران
به وجود می آورد که در تاریخ ایران نظیر نداشت و با هیچ فرمان و عاملی
جبران پذیر نبود.

اعلیحضرت بر این واقعیت های تلخ که به مردم مملکت می گذشت
و این کمبودها که اساس و پایه اجتماع ایران را در هم فرو می ریخت و
موجودیت کشور را به مخاطره می افکند به هیچ وجه آشنا نبودند، مردم را در
رفاه و مملکت را در پیشرفت می پنداشتند.»

سپهد صنیعی قبل از این مطلب یاد آور شده بود:

«راه ورود رجال و شخصیت های مورد علاقه و احترام مردم به دستگاه
دولت و دربار بکلی مسدود شده بود و اصولاً داشتن احترام و شخصیت در
اجتماع برای صاحب آن گناه محسوب می شد.

در دنباله مراسم جشن های ۲۵۰۰ ساله که از تخت جمشید به تهران
انتقال یافته نقل شده است: «مردم گرفتار و قحطی زده ایران استقبالی از این
جشن ننمودند. هزینه جشن ها در رادیو و مطبوعات کشورهای اروپائی انعکاس
نامطلوبی داشت. وزیر دربار در ۲ آبان ۱۳۵۰ هزینه این جشن ها را شانزده
ملیون و هشتصد هزار دلار (۷) اعلام نمود.

این جشن جهانی به اراده شاه و به فرمان معظم له صورت می گرفت.

برای اجرای آن و هزینه آن لااقل به طور ظاهر هم شده از مجلسین تحصیل
مجوز نشده بود.»

از کرامات دیگر اعلیحضرت سخن رفته است که:

«ناگهان در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ (شاه) بشخصه با تعطیل کردن احزاب
کشور به تشکیل حزب واحد رستاخیز دست زدند و مخالفین را به ترک
کشور و یا راهی شدن به سوی زندان رهنمون شدند. ارکان رژیم مشروطیت
در برابر خواسته ایشان که طبق قانون اساسی فردی غیر مسئول در امور مملکت
شناخته می شدند سکوت اختیار کردند و هیچ مقامی به فرمان ایشان در
انحلال احزاب و تشکیل حزب واحد که به اختیار شاه در می آمد اعتراض
ننمود تا ۶ شهریور ۱۳۵۷ که دکتر آزمون^(۸) وزیر مشاور در امور اجرائی
دولت شریف امامی وجود حزب رستاخیز را مانع ایجاد احزاب دیگر شناخت
و فردای آن روز در ۷ شهریور ۱۳۵۷ تعداد ۱۴ حزب اعلام موجودیت کرد.
متعاقب برکناری دکتر جواد سعید از دبیر کلی^(۹) حزب در ۹ شهریور ۱۳۵۷
حزب رستاخیز ملی! پس از سه سال و هفت ماه که از تأسیس به فرمان
اعلیحضرت می گذشت بکلی متلاشی شد.»

«در اولین سال تأسیس حزب رستاخیز ناگهان به فرمان ملوکانه در
جلسه مشترک ۲۴ اسفند ۱۳۵۴^(۱۰) مجلسین شورای ملی و سنا که چون
ابزاری فاقد هویت و شخصیت به اختیار شاه در آمده بودند به استناد لایحه
سه فوریتی دولت تقویم ایران تغییر یافت. تاجگذاری کورش کبیر مبدأ تاریخ
ایران شد به جای تاریخ هجری شمسی تاریخ شاهنشاهی اعلام گردید و سال
۱۳۵۴ هجری شمسی به سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی تغییر یافت تا خدمت تمدن
ایران به رخ جهانیان کشانیده شده باشد.

این فرمان همچون مراسم مهرماه ۱۳۵۰ پاسارگاد جز ارضای خاطر
اعلیحضرت اثری به جای نگذاشت تا پس از گذشت دو سال و شش ماه در
نخست وزیری شریف امامی در ۵ شهریور ماه ۱۳۵۷ که روزهای بحرانی

سلطنت اعلیحضرت در اثر اقدامات پی گیر و هیجان انگیز آیت اله خمینی شدت یافته بود این فرمان یا این قانون ملغی گردید و تاریخ هجری شمسی به جای خود ماند و از مردم رفع محذور نمود.»

بحث در باره کشاورزی مملکت و اصول ۶ گانه به اصطلاح انقلاب سفید شاه و ملت و سایر فرامین صادره به تفصیل از طرف تیمسار صنیعی که خود مدتی وزیر تولیدات کشاورزی بوده اشاره شده و جا دارد این موضوع در فصل جداگانه ای مورد بررسی و امعان نظر اهل فن قرار گیرد.

در اینجا نیز به نحو اختصار به نتایج حاصله اکتفا می شود و مطالب بعدی را راجع به خاطرات نویسنده در باره زنده یاد دکتر مصدق تا آنجا که میسر باشد اختصاص می دهیم.

بنا به عقیده تیمسار صنیعی سرانجام اصلاحات ملوکانه به آنجا کشید که کشاورزان به درپردری، عملگی، تکدی در شهرها پرداختند و چنین جمعیتی عظیم، از «شاه به شدت رنجیده خاطر شدند» اعلیحضرت بی خبر از مصائبی که به طبقه دهقان آزاد وارد شده از رژیم ارباب رعیتی می گذشت آنان را قرین آسایش و مدیون مراحم خود پنداشته به امیر اسداله علم وزیر دربار می فرمایند (امروز مردم ایران عاشق من هستند هرگز به من پشت نخواهند کرد.)

«اعلیحضرت از مهام امور مملکتی در بی خبری محض به سر می بردند و نمایندگان مجلس شورای ملی و سناتورها چون مجسمه بر کرسی های خود جالس بوده. در حفظ حقوق مردم از دست شده و اعلام مصائبی که بر آنها می گذشت نفسی بر نمی آوردند، گوئی همگی منتخبین شاه هستند. بین آنها و مردم کشور را پیوندی نیست. مملکت رو به سقوط می رفت. جامعه ایران برای نجات از مظالم وارده به آیت اله خمینی تنها فردی که در برابر خود کامگی شاه قد برافراشته بر فراز منبر به کرده های او اعتراض می نمود، پناه می برد و اعلیحضرت در سیر عوالم تخیل و آرزوها کشور را در حال اعتلاء

و آماده ورود به دروازه های طلائی می انگاشتند. این رشته سر دراز دارد
بهتر است از دنباله بحث آن صرف نظر شود.»

پانویس ها

- ۱- لعنت الله علیه به قول مؤلف این نوشته ها (دکتر مشیر)
- ۲- محمد رضاشاه به سبب خیانت دالس به ملت ایران بعدا به شرح صفحه ۴۸۲ کتاب کودتای سرهنگ نحاتی چاپ سوم. یک میلیون دلار پاداش داده است.
- ۳- فرار فرمودند.
- ۴- تیمسار صنیعی توضیح نداده اند که اوباش و اراذل و فواحش شهرنو به همراهی آیت اله های ۹ اسفند ۳۱ با گروهی افسران وطن فروش از پشت به ملت ایران خنجر زدند.
- ۵- مجلس دوره ۲۴ شورای ملی از نیمه دوم سال ۱۳۵۶ تا زمان انحلال سکوت مرگبار بعد از کودتای مرداد ۳۲ را به شرح صورت مذاکرات مجلس در هم شکست.
- ۶- در نوشته ها آمده است که اعطاء لقب آریامهری به شاه بعدا انگیزه ای شد تا مسئله جشن های باشکوه ۲۵۰۰ ساله ایران با بزرگداشت کورش کبیر در حضور رهبران کشورهای جهان مطرح و برگزار شود در حالی که: «در این سال ها صفت دولتمردان و ارکان مشروطیت از شخصیت ها و رجال تهی شده بود، چشم ها و گوش های هیئت های مدیره مسئول حسن جریان امور مملکتی به دهان شاه توجه داشت تا کور کورانه بدون عاقبت اندیشی به فرمان گردن نهند.»
- ۷- چنین مخارجی در آن زمان بسیار گزاف بوده است.
- ۸- معدوم به حکم دادگاه انقلاب.
- ۹- معدوم دیگر دادگاه انقلاب.
- ۱۰- نگارنده در آن زمان در اروپا بودم.

ادامه بحث شادروان سپهبد صنیعی درباره زنده یاد دکتر مصدق و حوادث روز

در نامه جدیدی که اشاره به تاریخ آن نشده تیسمار صنیعی خطاب به ارتشبد جم از نامه ۱۶ جون ۱۹۹۷ ایشان تشکر نموده و چنین نوشته است: «فریدون محبوب مرقومه سراپا مهر، پر احساس، سلیس و خوش خط شما را هر قدر بیشتر مرور می کنم کمتر می توانم از تکرار مطالعه آن دل برکنم چه آکنده از یادآوری اشتباهات سلطان تاجداری است که به نیت وارد کردن ایران به دروازه تمدن بزرگ! ایرانی که سلطنت خود را در آن دنباله پادشاهی کورش کبیر به حساب می گذاشت و تاجگذاری او را به جای هجری شمسی مبدأ تاریخ ایران قرار داده سال ۱۳۵۴ هجری شمسی را به سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی تبدیل کرده بود این ایران را در سال ۱۳۵۷ به اعقاب خلفای عباسی سپرد و خود به ناچار سرزمینی را که به آن و مردم آن عشق! می ورزید ترک گفت و به سوی سرنوشتی شوم و نا معلوم رهسپار شد و ملت ایران را به مصائب و بلایای واپس گرائی دچار نمود. ثمره نهائی ۲۵

سال دوره دوم سلطنت اعلیحضرت بعد از کودتای دوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (کیم روزولت) از سیای آمریکا که برای سقوط دکتر مصدق به منظور تجدید غارت مشترک نفت ملی شده ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ صورت می گرفت و به دیکتاتوری محض ضمن طرد ملی گرایان و سرکوبی مصدقیون و پرهیز شدید از شخصیت ها آغاز گردید.

فساد و نادرستی حاکم بر امور بود. در آمد نفت به چاه ویل سازمان برنامه فارغ از رسیدگی دیوان محاسبات فرو می رفت. قریب ۲۰ سال از غارت نفت ملی شده دکتر مصدق به دست کنسیرسیوم می گذشت. « در ادامه گفتار آمده است از سال ۱۳۵۲ که تمام امور نفتی به شرکت ملی نفت ایران منتقل شد به علت پریشانی طبقه کشاورز و کوچ به شهرها و قحطی و ناراحتی مطلقا با استقبال ملت ایران روبرو نشد. در این زمان: «اعلیحضرت که در نهایت دیکتاتوری می زیستند و از شرایط رژیم مشروطیت و رعایت قانون اساسی برکنار مانده برای دولت - مجلسین - قوه قضائیه و مطبوعات هیچ اعتباری قائل نبودند. در خلقت از خصیصه واقع نگری و مال اندیشی و شخصیت پذیری نصیبی نداشتند و همه را بدون کمترین اظهار نظر مجریان اوامر خود می شناختند. »

«آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر که به هیچ وجه در اداره امور مملکت احساس مسئولیت نمی کرد صراحتا در همه جا می گفت من مجری اوامر اعلیحضرت هستم. حتی در مجلس شورای ملی یک بار که مورد سؤال یکی از هم حزبی های خود قرار گرفت به این مضمون پاسخ داد که این امر اعلیحضرت است. مگر مملکت چند فرمانده دارد. با کسب اجازه شرفیاب شوید و سؤال خود را در حضور ملوکانه مطرح کنید. »

هنگام این انکسار امیر عباس هویدا در برابر اعلیحضرت، گفتار اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ دکتر محمد مصدق در گوش های شاهنشاه طنین می افکند که در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی به عنوان نماینده اول مردم

پایتخت با تکیه بر کرسی و کالت مجلس ادا شده بود:

«شاه باید بگوید در راه وطن نه پدر نه مادر نه خواهر و بالاخره

هیچکس را ندارم، بلکه بگوید فقط در این میانه مملکت است و بس.»

«شاه باید در امور دولت دخالت نکند، به جهت اینکه در پادشاهی

مشروطه هیچکس نباید مخالف او باشد. چرا؟ برای اینکه وقتی این پادشاه

رفت در هیئت وزیران گفت فلان شخص باید استاندار شود نه نفر دیگر که

می خواهند استاندار شوند با او مخالف می شوند یا اگر گفت فلانی باید

وکیل شود ۱۳۰ نفر دیگر که منتظر الوکاله هستند با او مخالف می شوند.

بنابراین دخالت شاه در امور دولت به هیچ وجه در صلاح شاه نیست.

امروز عظمت دولت انگلیس در این است که شاه در امور دولت دخالت

نمی کند. مردان بزرگی هستند که کشور را اداره می کنند. امروز پیشرفت

انگلستان به واسطه این رجال است. مملکتی که رجال نداشته باشد هیچ

ندارد. از خصائص دیکتاتور این است که رجال ندارد. دیکتاتور می گوید

فقط خودم هستم و هیچ کس دیگر نباید باشد.»

تیمسار صنیعی مطالب اخیر فوق را از کتاب احمد خلیل اله مقدم

عضو حزب ایران نقل نموده ولی نگارنده در مقالات متعدد بخصوص در

کتاب آماده چاپم تحت عنوان «دکتر مصدق در عصر قاجار و پهلوی» به

موارد متعدد بویژه باصول ۴۴ و ۶۴ متمم قانون اساسی اشاره کرده ام که شاه

مقامی غیر مسئول و دولت در برابر مجلسین جوابگو بوده و بنا بنص صریح

قانون اساسی سابق با وجودیکه پهلوی اول و دوم در مجلس شورایملی به

قرآن کریم قسم خوردند که فقط سلطنت نمایند و در امور مملکت مداخله

نمایند بسوگند خود پشت پا زدند و با سر نوشت غم انگیز خویش ذلت ها و

بدبختی ها برای ملت ایران ببار آوردند.

دنباله نظریات سپهبد صنیعی بدین قرار تحریر شده است:

شاه گوینده این سخنان (دکتر مصدق) را در ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ در سر

آغاز دوره دوم سلطنت خود که با کودتای (کیم روزولت) فراهم شده بود به زندان فرستاد تسلیم دادگاه نظامی نمود به مرگ محکوم شد (۱) با شمول عفو شاهانه آنقدر در زندان و انزوای سخت تر از مرگ تحت نظر اعلیحضرت به سر برد تا پس از سیزده سال در ۱۴ اسفندماه ۱۳۴۵ در احمد آباد کرج به سن ۸۵ سالگی جهان را در شرایطی دشوار بدرود گفت و دست شاه را از خود کوتاه کرد.

«اعلیحضرت بر خلاف نصایح پدران دکترا مصدق که متجاوز از ۲۰ سال قبل ادا کرده بود روش دیکتاتوری محض پیش گرفتند. به طرد شخصیت‌ها و نفی رجال پرداختند، فردی را به نخست‌وزیری برگزیدند که دعوی تصدی این مقام را نداشت و برای انجام تکالیف صدارت ساخته نشده بود. جز اجرای اوامر شاه وظیفه‌ای برای خود نمی‌شناخت، نقضی که در وجود نخست‌وزیر کمال مطلوب شاهنشاه را در بر می‌گرفت.»

«هنگامی که سه سال از احراز صدارت امیرعباس هویدا می‌گذشت و شاه کم و بیش از نمایندگان مجلس شنیده بود که مجلس بادامه صدارت هویدا تمایل ندارد در اول فروردین ۱۳۴۷ در جلسه علنی مجلس شورای ملی گفت: دولت ایران را شاه ایران تعیین می‌کند. با این گفتار شاه رأی تمایل نمایندگان در انتخاب دولت از مجلس سلب گردید.

اعلیحضرت درست به صورتی جلوه گر شدند که دکترا مصدق حدود بیست سال قبل از یک دیکتاتور برای ایشان ترسیم کرده بود. بدون کم و کاست بر تخت کبر و نخوت و کبریائی جالس شدند بر ملی‌گرایان و مصدقیون قلم بطلان بر کشیدند.»

تیمسار صنیعی با یادآوری همه پرس‌های غیر قانونی محمد رضا شاه که بر خلاف فتوای روحانیون در ۶ بهمن ۱۳۴۱ به عمل آمد یادآور شده که این امر مورد عنایت کندی رئیس‌جمهور آمریکا! قرار گرفته بود و «بدون حضور شخصیت‌های شایسته و رجال کارآزموده تمام آوازه‌ها از شیهه باشد و بس» نویسنده خاطرات توضیح داده علیرغم موفقیت شاه در امر همه پرس‌ها:

«هیچ پیشرفتی نصیب ایران نمودند که هیچ، به آزاد مردان و آزاد زنان مأمنی ندادند که هیچ بلکه در اثر بی اطلاعی محض از آنچه در بطن جامعه می گذشت و بی خبری از رسوایی که آیت الله خمینی با گرایش عموم طبقات ناراضی از شاه در براندازی رژیم سلطنت در جامعه تحصیل کرده بود و عدم وقوف بر واقعیت های تلخی که مردم ایران در منجلا ب آن متحمل شده بودند، پرهیز از خدمتگزاری شخصیت های شایسته و اجتناب از کارگردانی رجال معتمد جامعه، سیزده سال ابقاء فردی در مقام صدارت که هیچ مسئولیتی را در مملکت داری نمی پذیرفت و خود را فقط مجری اوامر شاه می شناخت و این روحیه را در تمام ارکان رژیم مشروطیت تسری داده شاه را به صورت فاعل مایشاء ساخته و پرداخته بود»

تیمسار صنیعی برای ابراز عظمت زنده یاد دکتر مصدق بنقل خاطره نگارنده در گفتگوی ۲۰ سال قبل با ژاک ایزرنی وکیل فقید مشهور مارشال پتن که بدعوتم باتفاق همسرشان بایران سفر کرده بودند و اینجانب تفصیلا طی مقاله ای در آذرماه ۱۳۶۵ ملت بیدار شرح مسافرت را منتشر ساخته بودم در صفحات ۵۰ و ۵۱ دفتر اول خاطرات چنین اشاره کرده اند:

«سیزده سال زندان و تجرد شدید دکتر محمد مصدق تحت نظر اعلیحضرت که آقای ژاک ایزرنی وکیل مدافع مشهور مارشال پتن در پاسخ سؤال آقای دکتر مشیر نماینده مجلس شورای ملی و مهماندار خود نظر خویش و ملت فرانسه را در باره هویت سیاسی دکتر مصدق چنین بیان داشته بود:

«کدام سیاستمدار شرافتمند معاصر می تواند عظمت نهضت دکتر مصدق را نادیده انگارد بعلاوه وی در جهان به عنوان یکی از بزرگترین قهرمانان مشرق زمین شناخته شده که در مبارزه ملی شدن نفت و اخراج انگلیس ها مقام بس والائی دارد و مایه تأسف است که با انجام کودتای انگلیسی و آمریکایی سال ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) مسیر تاریخ ایران عوض شد»

در دنباله نظریات و کیل مدافع مارشال پتن همانطور که در کتاب «دکتر مصدق در عصر قاجار و پهلوی» نگارنده اشاره نموده ام تیمسار صنیعی بنقل از کتاب نویسنده عضو حزب ایران گفته ویلیام دو گلاس قاضی دیوانعالی ایالات متحده آمریکا را بشرحی که در جای دیگر ذکر شده است بیان نمود.

در چند سال قبل از انقلاب که عدم رضایت عمومی سراسر کشور را فرا گرفته بود در خاطرات تیمسار صنیعی آمده است:

«در این ایام مملکت در نا بسامانی هائی به سر می برد. افسران آمریکائی در تهران و شهرستان ها بطور مکرر ترور می شدند، فرستنده رادیوئی آنها آتش می گرفت، شاه و شهبانو به مرگ تهدید می شدند، سرقت بانک ها آغاز شده بود، حریق گمرک جلفا را شوروی ها خاموش می کردند، گهگاه قسمتی از بازار، چند مغازه و سینمائی در شعله های آتش فرو می رفت. جنگ های خیابانی بین مخالفان حکومت و مأموران انتظامی ادامه داشت و از زن و مرد کشته می گرفت. روستائیان با ترک ماترک زراعی نیاکان خویش با نهایت فقر، پریشانی و استیصال پیرامون آیت الله خمینی جمع شده بودند. ساکنان کشور را از شهری و دهاتی قحط و غلای مواد خوراکی زجر می داد. جامعه روحانیت بی محابا چهار نعل بر علیه رژیم پادشاهی می تاخت و از ورود هیچ اهانتی با رهبری آیت اله خمینی بمقام سلطنت فرو نمی گذاشت.»

پانویس ها

(۱) دکتر مصدق فقط در دادگاه پوشالی نظامی به سه سال حبس محکوم شد و ننگ خود می دانست که مشمول عفو شاه برگزیده CIA قرار گیرد.

افراط در مصرف ذخائر ارزی

در باره مصرف بی مورد ذخایر ارزی که پس از گرانی این طلای سیاه خزانه کشور لبریز بود و وضع مملکت به شرحی بود که گذشت، تیمسار صنیعی در بخشی از خاطراتش می نویسد: «در این هرج و مرج و بلبشو و سیاهکاری ها معلوم نیست به چه انگیزه هایی اعلیحضرت موافقت می کنند این ذخائر ارزی دلاری ارزشمند که می توانسته گره گشای بسیاری از مشکلات مملکتی گردد طبق پیشنهاد هویدای نخست وزیر در طبق اخلاص به تفریط بیگانگان رود (۱). نخست وزیر که در مملکت داری خود را غیر مسئول می شناخت برای اجرای این مقصود لایحه می نویسد مجلس شورای ملی ساکت و مطیع هم لایحه اجازه اعطای وام و اعتبار به دولت ها، مؤسسات خارجی و بین المللی را در ۲۳ تیر ۱۳۵۳ بدون بحث و گفتگو تصویب می کند. در سال ۱۳۵۳ مجموعاً ۷ میلیارد دلار به کشورهای خارجی کمک شده. کمک های ایران برای کشورهای بزرگ صنعتی چون فرانسه - انگلستان

ایتالیا اهمیت بسزائی داشته و آنها را از بحران اقتصادی نجات داده است.»
ولخرجی‌ها بنا بر آنچه در نوشته‌های وزیر جنگ سابق آمده از این
قرار بوده است:

۱- «۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۴ دولت ایران ۱۲۵ میلیون دلار به کشور
مصر وام داد.»

۲- «۶ مهر ماه سال ۱۳۵۴ دولت ایران یک میلیون و چهارصد هزار
پوند برای خانه سازی به کشور اردن وام داد.»

۳- «۲۶ مهر ماه ۱۳۵۴ دولت ایران ۱۲۰۰ میلیون دلار به دولت ترکیه
اعتبار واگذار نمود.»

۴- «۱۴ آبان ۱۳۵۴ دولت ایران ظرف ۴ سال ۶۳۰ میلیون دلار به
کشور هندوستان وام داد.»

۵- «۲۰ خرداد ۱۳۵۵ دولت ایران ۱۵۰ میلیون دلار به دولت پاکستان
وام داد.»

۶- «از مبلغی که صرف خرید سهام شرکت کروب شده ذکری به
میان نیامده است.»

در این سنوات قراردادهای کلان با آمریکا و انگلستان امضاء گردید. من جمله:
در ۱۳ اسفند ۱۳۵۳ هانری کیسینجر وزیر امور خارجه آمریکا و
هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد و دارائی ایران یک قرارداد ۱۵ (پانزده) میلیارد
دلاری! امضاء کردند برای خرید ۸ راکتور اتمی مولد برق - ساختمان صد
هزار آپارتمان، ۵ بیمارستان، خرید هشتصد عراده تانک‌های چيفتن از
انگلستان که فقط با نظر اعلیحضرت صورت گرفته بدون آنکه متخصصینی
روی آن نظر داده باشند و حتی کشور فروشنده به لحاظ حفظ حسن روابطی
که مابین ایران و انگلستان در آن روزها برقرار بوده خرید آن را که سود
فراوان برای انگلستان داشته به مصلحت ایران نمی دانسته است. خرید سلاح
از خارج بدون تقاضای نیروها و احتیاج آنها، خرید هواپیمای مدرن از آمریکا

که فرمانده نیروی هوایی امکان استفاده از آنها را برای نیروی هوایی مقدور نمی دیده ولی اعلیحضرت مُصر به خرید آن بودند بحث مفصلی است که آقای علم در دفتر خاطرات خود از آن یاد می کنند.

وقتی در یادداشت جمعه ۳ بهمن ۱۳۵۴ خاطرات آقای علم وزیر دربار اعلیحضرت می خوانیم:

که آقای دکتر عبدالمجید مجیدی رئیس سازمان برنامه به آقای علم می گوید: «امسال حدود ۴ میلیارد دلار کسر بودجه داریم با این حال دولت دست به ولخرجی های بیهوده می زند مثلاً ۴۰۰۰ کامیون خریداری کرده بدون آنکه یک راننده واجد شرایط برای راندن آن داشته باشد اصولاً به خرید کامیون احتیاجی نبوده است. ضررهای بابت خرید گندم، شکر، سایر مواد اساسی غذایی باور کردنی نیست. آنوقت در این شرایط مجدداً ۳ میلیارد دلار دیگر به کشورهای خارجی وام داده ایم.»

باشنیدن مطالب دکتر مجیدی نقل شده است که علم در خاطراتش می نویسد:

«من واقعا می ترسم این نخستین غرش های انقلابی قریب الوقوع باشد.»

تیمسار صنیعی نتیجه می گیرد:

«با مرور به بیانات دکتر مجیدی در می یابیم که سازمان برنامه برخلاف قانونی که بر اساس آن موجودیت یافته بود به صورت خزانه بی حساب و کتابی در آمده که وجوه حاصله از فروش نفت را به ناچار برای خریدهای نامعقول دولت و هزینه های بدون اعتبار در بودجه مصروف می نماید. دولت بدون هیچ گونه بررسی نسبت به خرید غیر ضروری چهار هزار کامیون که احتمالاً برای فرد مشخصی حق العمل کلانی در بر داشته تصمیم می گیرد. سازمان برنامه که هیچ موافقتی با انجام این معامله نداشته مجبور می شود وجه آن را به فروشنده پرداخت کند بدون آنکه سرنوشت این چهار هزار کامیون برای هیچیک از سازمان های دولتی روشن شده باشد.»

در ادامه انتقادهای دکتر مجیدی رئیس سازمان برنامه از وضع ذخائر ارزی در گفتگوهای با علم که خود علم هم جزء عناصر سر سپرده اجانب بوده بحث مفصل تری عنوان شده که در نوشته های تیمسار صنیعی منعکس است ولی باید توجه داشت که از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد تمام دولت ها و وزراء به خصوص مسئولین امور مالی آلت فعل بوده اند و در پیشگاه تاریخ مقصرند زیرا هیچیک شهامت به خرج نداده تا با استعفاء خویش برای حفظ حقوق ملت ایران و جلوگیری از خلافتکاری ها مقام وزارت را رها سازند.

باری ادامه خاطرات چنین است :

«در تاریخ ۵ مهر ۱۳۵۴ که ۱۴ ماه از تصویب لایحه اجازه اعطای وام و اعتبار می گذشته است همان طور که قبلا اشاره شد (دولت) به مجلسیان اعلام می دارد: (دولت در سال ۱۳۵۳ مجموعاً ۷ میلیارد دلار به کشورهای خارج کمک کرده است این کمک های ایران به کشورهای بزرگ صنعتی چون فرانسه - انگلستان - ایتالیا اهمیت بسزائی داشته آنها را از بحران اقتصادی نجات داده است) در برابر این اظهارات نخست وزیر یک نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی و سناتورها به پا بر نخاست که بگوید در آمد نفت به موجب قانون به سازمان برنامه تخصیص داده شده به چه مجوز این درآمدها در نخست وزیری (بلوکه) و در حوزه صدارت نسبت به هزینه آن تصمیم اتخاذ می گردد.» (۲)

«از طرفی رفع بحران اقتصادی کشورهای بزرگ صنعتی از محل وجوه حاصله از فروش نفت ایران که با تحمل یک سلسله مصائب جانکاه به دست آمده چه ارتباطی با کشور ایران و چه افتخاری برای ملت ایران می توانسته است در بر داشته باشد. هیچ وقت آنها برای اخذ وام نیازی به دولت ایران نداشته اند. در بانک های جهانی وام و اعتبار مانند همیشه به روی آنها باز بوده است. اصولاً چرا نباید این درآمدهای اتفاقی با ارزش برای رفع نیازهای مردم قحطی زده و پریشان ایران و تجدید اسکان روستائیان کوچ کرده از

دهات و احیای کشاورزی پایان گرفته مملکت، بسط خطوط ارتباط تلفنی در سطح تمامی کشور، توسعه راه‌های مواصلاتی بین شهرها، قصبات، دهستان‌ها و اسفالته کردن آنها و گسترش شبکه برق سراسری برای تسهیل دسترسی روستائیان به نیروی برق و آب ارزان قیمت مورد مصرف امور زراعی آنان، لوله کشی آب مشروب شهرها، قصبات و دهات نوسازی کشور و رفع نیازهای اجتماعی و تأمین رفاه و آسایش مردم مصروف گردد؟

از بکار بردن ذخائر میلیاردها دلارهای حاصله از فروش نفت ایران برای رفع بحران‌های اقتصادی کشورهای بزرگ صنعتی مردم فلک زده و پریشان ایران را چه حاصل!

«شادروان دکتر مصدق نماینده اول پایتخت در مجلس چهاردهم هنگامی که ایران در اشغال نیروهای متجاوز شوروی و انگلستان به سر می‌برد بارها با اقدامات خود مملکت ایران را از تجزیه نجات داده و طرح‌های شیطننت بار (ارنست بوین) وزیر خارجه بریتانیا را که از دشمنان درجه یک به شمار می‌رفت در حذف واحد جغرافیائی ایران از نقش جهان یکی پس از دیگری بر آب زده بود و به همین گناه در مجلس پانزدهم راه نیافت. در مجلس شانزدهم توانست با همت مردم پایتخت بعد از هشت ماه مبارزه انتخاباتی به عنوان وکیل اول تهران دو ماه بعد از اجرای مراسم گشایش مجلس به اتفاق ۶ تن از هم‌زمان خود حضور یابد.»

«هنگام آغاز کار در مجلس با اجازه نمایندگان بدون محدودیت وقت نطقی ایراد کرد که مردم به آن نطق تاریخی نام نهادند او در آن گفتار خود از گذشته، حال، و آینده صحبت به میان آورده بود جرائد مخالف و موافق تمام نطق او را در مطبوعات خود انتشار دادند. بیانات او از چنان جامعیت و خلوصی برخوردار بود که می‌توانست خمیرمایه برنامه دولت‌های آینده را در بر گیرد نگارنده فقط به نظریاتی که ایشان در اردیبهشت سال ۱۳۲۹ در باره درآمد نفت و تأسیس سازمان برنامه ضمن سخنان خود در مجلس شانزدهم

ایراد فرموده اند اشاره می نماید.

به آقای نخست وزیر (رجبعلی خان منصور) عرض کردم چرا سازمان برنامه را از وزارتخانه ها جدا کرده اید و دو تا خرج می کنید. وقتی شما بودجه علیحده دارید و کسی حساب و کتاب را تفتیش نمی کند کارها خوب نمی شود.» (۳)
«در نطق دیگر خود در ۱۳۲۹/۹/۲۳ در مجلس شانزدهم که نسبت به مجلس مؤسسان دوم دائر به اختیارات اعلیحضرت در تعطیل مجلسین که در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی بنا نهاده شده بود آن چنان ادا کرد که نطق طوفانی نام گرفت.

راجع به در آمد نفت و سازمان برنامه چنین گفت:

مرحوم نصرت الدوله در دوره ششم مجلس به بنده گفتند باید مملکت پولی داشته باشد که دولت به اصلاحات دست بزند برای این منظور عایدات نفت را جزء ذخیره عمومی کشور کردند و بعد هم تمام آن خرج خرید اسلحه شد نتیجه آن را هم که می دانیم.»

منظور دکتر مصدق این بوده است که پس از وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران و بر کناری رضا شاه تمام اسلحه های موجود در اختیار روسیه و انگلیس قرار می گیرد که برای مصارف جنگی از آن استفاده می کنند.

دکتر مصدق سپس ادامه می دهد:

«در دوره پانزدهم همین عمل (تکرار) شد عایدات نفت را به سازمان برنامه دادند. بنده در اینجا صراحتاً می گویم که این عایدات خرج ملت ایران نشده و نمی شود.

بی مناسبت نیست در اینجا نظر آقای نورنبرگ رئیس مشاوران سازمان برنامه را که به مخبر (یونایتد پرس) گفته است متذکر شویم: تا موقعی که تحریکات سیاسی و پارتی بازی در کار باشد هیچ کدام از پروژه های عمرانی عملی نخواهد شد. سازمان برنامه در حال حاضر ۱۶۰۰ عضو دارد در حالی که با ۱۵۰ نفر می توان این سازمان را اداره کرد. من در عرض پنج سال با

تغییر هفت نخست وزیر و هشت مدیر عامل مواجه شده ام.»

«آن ایام در افکار دکتر مصدق نمی گنجید که ممکن است روزی فرا رسد که عایدات نفتی وقتی بنا به تخمین پادشاه با ارقام نجومی بالغ گردد از واگذاری آن به سازمان برنامه دریغ شده وجوه آن در حوزه صدارت برخلاف قانون مسدود شود و با تحصیل مجوز به دستور نخست وزیر که جز با استحضار پادشاه نمی بایست صورت گرفته باشد با فرسنگ ها فاصله از نیازهای ملی به مصرف برسد.»

در نوشته های تیمسار فقید کرارا اشاره شده که در طول سیزده سال حکومت هویدا در حالی که وی آلت بلا اراده ای برای استقرار حکومت شاه سابق بوده معذک بنا به استناد گفته ها و نوشته های اسدالله علم او شاه را در بی خبری مطلق از اوضاع و احوال اداری و مالی مملکت باقی می گذاشته (که بعید به نظر می رسد) هم چنین به عقیده تیمسار صنیعی، هویدا با طرح مسائلی از قبیل گران فروشی و کمبود خواربار موجبات سلب آسایش اصناف و تجار و کسبه جزء را فراهم می ساخته به حدی که دائما بر تعداد مخالفین شاه و پیوستن آنان به گروه آیت الله خمینی اضافه می شده است. فساد روزافزون سازمان برنامه هم ذهن شاه را بیش از پیش مشوش می نموده است. و سرانجام خیمه شب بازی ها آقای معینیان رئیس دفتر مخصوص که در مصاحبه های تلویزیونی همه جا از رشاء و ارتشاء و سوء استفاده ها سخنی به میان می آمده هرگز کسی از مقصرین و گناهکاران در مراجع قضائی تحت تعقیب قرار نگرفتند و مردم را در بحبوحه انقلاب جری تر ساختند.

پانویس ها

۱- نگارنده تردید دارد که هویدا بدون دستور، ارز کشور را چنین حیف و میل کرده باشد.

-
- ۲- متأسفانه اگر نمایندگانی هم تذکر می دادند دولت توجهی نمی کرد و حتی درجراید از انتقاد و کلاه تا سال ۵۶ جلوگیری می شد.
- ۳- منابع مورد نظر تیمسار صنیعی اغلب از مستندات نشریات حزب ایران و نوشته های علم و تحقیقات دکتر عاقلی است، یا نقل از جراید.

افراط در مصرف ذخائر ارزی

قسمت دوم

در صفحه ۶۷ جلد اول خاطرات نقل گردیده:

«آنچه مشهود است آقای امیر عباس هویدا فارغ از اهل و عیال ضمن اتصاف به خصائل ممتاز اکتسابی و فطری بشخصه چشمداشتی به منابع مالی نداشته از مرز میلیاردها در آمد در ادوار مختلفه خدمت سیزده ساله صدارت به سلامت در گذشته است، ولی برای تأمین نظر افراد مؤثری در بهره وری از این درآمدها تا آنجا که در امکان داشته مفید واقع می شده است و افراد متجاوز به حقوق دیوانی را با نظر اغماض می نگریسته و در آلوده ساختن شخصیت ها و مقام هائی که تن به این دنائت ها در نمی داده اند فرو نمی گذاشته است. با این تمهیدات فساد را طوری بر محیط حاکم رسوخ می داده است که برای روز مبادا امکان تعقیب متجاوزان به حقوق اجتماعی برای یک حکومت صالح غیر میسر می شده است.»

تیمسار صنیعی نتیجه می گیرد که با چشم پوشی از این همه خطاها

داستان بلااثر ماندن قانون تصفیه کارمندان دولت مصوب سال ۱۳۲۸ تجدید می شد و موضوع را به شرح آتی ذکر می کند:

«در سال ۱۳۲۸ که اعلیحضرت با گرفتن اختیار تعطیل مجلسین (انحلال مجالس) از (مجلس) مؤسسان دوم در بحبوحه قدرت در مقام سلطنت جالس بودند برای پایان دادن به اشتها فاسد بودن، رشوه خوار بودن هیئت حاکمه ایران که زبانزد روزنامه ها و رادیو آمریکا شده بود و استخدام های دولتی را در انحصار هزار فامیل می دانستند بنا به یادداشت های صفحات ۸۱۳ و ۸۱۴ مرحوم دهاء مصمم بر آن شدند که وضعیت کارمندان دولت را مورد رسیدگی قرار داده به تصفیه آنها بپردازند و امور مملکت را به دست صلاحی قوم بسپارند در اجرای نیات ملوکانه قانون تصفیه کارمندان دولت در اول تیرماه ۱۳۲۸ در حکومت ساعد از تصویب گذشت. در ۲۸ تیر ماه دکتر سجادی (آخرین رئیس مجلس سنا) در معیت ساعد مراغه ای نخست وزیر همراه هیئت تصفیه ضمن شرفیابی به حضور ملوکانه و اخذ دستورات موکد ماموریت اجرایی آن را یافت. هیئت تصفیه سوابق خدمتی ۹۵۹ نفر از دولتمردان - کارمندان عالیرتبه و عادی را به اختیار گرفته پس از یک سال بررسی جماعتی را که سوابقشان مورد رسیدگی قرار گرفته بود به سه گروه مشروحه زیر تقسیم کرد:

- ۱- بند الف - ۲۳۹ نفر کارمندانی که لازم و ضروری بودند و با رعایت نیازهای واقعی سازمان های دولتی می بایست در دولت باقی بمانند.
- ۲- بند ب - ۴۶۰ نفر کارمندانی که وجود آنها در خدمات دولتی لازم نبود اما امکان داشت که بعداً در کارهای تولیدی و انتفاعی و فرهنگی از آنها استفاده شود.
- ۳- بند ج - ۲۶۰ نفر کارمندانی که برای دولت مفید نبودند و شایستگی برای خدمات مملکتی را نداشتند و مشمول قانون بازنشستگی هم نمی شدند.

به شرح گزارش هیئت تصفیه نظر بر این بود که افراد مشمول بند ب بازنشسته شوند و افراد مذکور در بند ج که مشمول قانون بازنشستگی نمی شدند از خدمات دولتی اخراج گردند.»
مرحوم تیمسار صنیعی اظهار عقیده نموده :

«مصلحت ایجاب می کرد از گزارش بنیان کن هیئت تصفیه در اسناد طبقه بندی شده سری نگاهداری شود تا مانند دیگر کشورهایی که قبل از ایران به این اقدام دست زده بودند سازمان اداری خاصی خارج از حوزه هیئت وزیران تأسیس می گشت و حذف تشکیلات زائد را که موجب دوباره کاری می شدند و بررسی سازمان واحدهای جدید را که برای دولت ضرورت پیدا می کرد عهده دار می گردید و در جریان این خدمات به تدریج نظر هیئت تصفیه را با امعان نظر به کار می بست و از جار و جنجال و هتک حیثیت کارمندانی که عمر خود را در دستگاه دولت گذرانیده بودند احتراز می جست.

در این ایام اعلیحضرت با دو مسئله حاد مملکتی مواجه بودند. از یک طرف برای گذرانیدن لایحه الحاقی نفتی (گس - گلشائیان) و خفه کردن صدای ملی شدن نفت در سینه مصدقیون که اکثریت نمایندگان و سناتورها و هم چنین مقام سلطنت برای پایان گرفتن تحریکات بریتانیا تصویب آن را به صلاح مملکت تشخیص می دادند، به صدور فرمان صدارت سپهبد حاج علیخان رزم آرا به جایگزینی رجبعلی خان منصور الملک که سه ماه از دوران نخست وزیری می گذشت در ۱۳۲۹/۴/۵ ناگزیر شده بودند، از سوی دیگر گزارش هیئت تصفیه حاوی اسامی ۷۲۰ تن بند جیمی های فاسد - بدنام سابقه دار و مشمولین بند ب نالایق بیکاره (۱) که مهام امور دولت و مجلس را در دست داشتند و برای آنان اخراج از خدمت و بازنشستگی خواسته شده بود روی میز شاه قرار داشت که اولین و بزرگترین آرزوهای بلند پادشاه را ممکن می ساخت اجرای آن جز با تعطیل مجلسین که مؤسسان دوم به

اختیار پادشاه گذاشته بود و صدارت دکتر سجادی میسر نمی شد. ولی این اقدام با نخست وزیری سپهبد رزم آرا که یک ماه قبل صورت گرفته بود و به انجام مأموریت غائی او هم آهنگ شده با سیاست بریتانیا در به تصویب رسانیدن لایحه الحاقی نفتی (گس - گلشائیان) منافات داشت.»

«در برخورد به ارجحیت صدارت سپهبد رزم آرا و تقدم تصویب لایحه الحاقی نفت به جای آنکه گزارش هیئت تصفیه همان طور که طی دوران یک سال رسیدگی بکلی از انظار پنهان مانده بود باز از آن در اسناد طبقه بندی شده سری پاسداری شود تا برای اجرای آن فرصتی مناسب با تعقل دست دهد، معلوم نیست به چه انگیزه ای گزارش هیئت تصفیه در ۱۳۲۹/۵/۲ جهت اخراج و بازنشستگی ۷۲۰ تن کارمندان دولت که رئیس مجلس شورای ملی، جمعی از وزراء و تعدادی از وکلا و یک نخست وزیر را شامل می شد و اسامی دولتمردانی را در بر می گرفته که مهام امور مملکتی را در دست داشته اند به سپهبد رزم آرای نخست وزیر ارجاع می شود و در همان روز این تفصیل در روزنامه ها انتشار می یابد. این اقدام خام و نسنجیده ای که بدون مآل اندیشی و آینده نگری و فارغ از ملاحظه آثار مهلکی که بر سرنوشت مملکت داشت صورت گرفت، آرشیو اطلاعات کشورهای استعماری ذینفع در امور ایران را نسبت به شناخت منویات رجال و دولتمردان این کشور پربار کرد حقیقت گفتار رادیو آمریکا و نوشته های روزنامه آن قاره را در فاسد بودن و رشوه خوار بودن هیئت حاکمه ایران بر ملا نمود.

ابراز این واقعیت تلخ در جرائد که حکومت ایران و ارکان رژیم مشروطیت این کشور سالیان متمادی در تیول ناپاکان سابقه دارها و نادرست ها بوده است مردم ایران را سخت متأسف و متألّم و دچار یأس و حرمان نمود. ولی در عین حال به ستایش شاه جوان! خود واداشت که بالاخره پرده از اعمال آنان بر گرفته هویت مکتومشان را بر مردم معلوم کرده قریبا دستشان از کارها کوتاه شده امور مملکت به اهل بصیرت و صاحبان صلاحیت سپرده

خواهد شد و کارها به مسیر صحیح به گردش خواهد افتاد. (۲)

«با نشر این گزارش در جراید طبعا دولت جدید التأسيس رزم آرا که تعدادی از وزیرانش مردود هیئت تصفیه شناخته شده بودند صلاحیت خود را متزلزل می یافت. رئیس مجلس شورای ملی صدرنشین لیست بند جیمی ها و چند وکیل بند جیمی و تعدادی نمایندگان مردود هیئت تصفیه نمی توانستند در زمینه های قانونگذاری خود را صاحب اعتبار بشناسد.

اصولا رئیس مقتدر مجلس شورای ملی (۳) را چه مقامی می توانست از خدمت اخراج کند آیا اخراج او از خدمت مستلزم سلب نمایندگی و مانع ادامه ریاست او بر مجلس می گردید؟

آیا اخراج نمایندگان بند جیمی مجلس شورای ملی از خدمت و طرد و کلائی که به علت غیر مفید بودن و عدم لیاقت بایستی بازنشسته می شدند در ادامه دوره نمایندگی آنها در مجلس اثر می گذاشت؟

این نمایندگان معروف به فساد و عدم لیاقت با حفظ کرسی های وکالت چگونه می توانستند برابر موکلین خویش سربلند کنند (۴)، و در راه تأمین حوائج آنان با مراجعه به دستگاه های دولتی مؤثر واقع شوند.»

خطای بزرگ و غیر قابل جبران دکتر سجادی در ارجاع گزارش هیئت تصفیه کارمندان دولت به سپهبد رزم آرای نخست وزیر برای اخراج و بازنشستگی ۷۲۰ کارمند که مردود شناخته شده بودند و انتشار آن در جراید سر در گمی عجیبی در طبقات مختلفه اجتماع به وجود آورده بود.

مردودین از ایراد هیچ اهانتی به افراد هیئت تصفیه فرو نگذاشتند با این حال هیچ یک از در بند افتادگان برای حفظ حیثیت خویش جرأت اعلام جرم و حضور در دادگاه را به خود راه ندادند چه ارائه اسناد و دلائل هیئت تصفیه که بکلی سری نگاه داشته شده بود، افشاء آن برای آنها بسیار گران تمام می شد. پس مردودین هیئت تصفیه سردار فاخر رئیس بند جیمی مجلس شورای ملی را در میان گرفتند، وابستگان و هواخواهان آنها هم بسیج شدند،

نزدیکان در بند افتاده در بار نیز اعلیحضرت را آسوده نمی گذاشتند. سردار فاخر رئیس مجلس پشت تریبون رفت اشک ریخت که قانون غلط و ظالمانه است (۵).

«دکتر مصدق تنها نماینده ای بود که از اجرای قانون هیئت تصفیه دفاع می کرد. او در جلسه ۱۳۲۹/۶/۳۰ مجلس شورای ملی ضمن بحث مفصلی که ایراد کرد در برابر اعتراض مخالفین فریاد زد: [مگر مجلس بازپچه است که قانونی با امضاء رئیس مجلس برای اجرا به دولت ابلاغ شود پس از اینکه شخص ایشان مشمول آن قانون قرار گرفتند بیایند پشت تریبون مجلس و آن قانون را غلط و ظالمانه بنامند.»

«در باره سرنوشت این قانون در جلسات مجلس شورای ملی جناب آقای دهاء در صفحه ۸۲۰ یادداشت های عمر خود مرقوم می فرمایند:

«جبهه ملی به تمام معنی از لایحه تصفیه کارمندان دولت و نظرات هیئت مزبور دفاع کرد. فراکسیون جبهه ملی در مجلس اعلام داشت چون تصمیمات هیئت تصفیه قانونی و لازم الاجراست تا وقتی دولت رزم آرا قانون را در مورد مشمولان بند (ب) و (ج) اجرا نکند حاضر به شرکت در هیچ مذاکره ای نخواهیم بود و در اولین جلسه اعلام جرم خواهیم کرد.»

«دکتر مصدق در جلسه علنی چنین اظهار داشت غالب این افراد تصفیه شده از جیم هم جیم ترند چون دولت قانون را اجراء نکرده مشمول قانون مجازات عمومی است.»

«در این هنگام که ملت ایران در انتظار اعلام اخراج و بازنشستگی ۷۲۰ تن کارمندان مردود هیئت تصفیه بود که نامشان در جرائد دست به دست مردم می گشت عمال فساد که مهام امور دولت و مجلس شورای ملی را در قبضه داشتند سرانجام قانون تصفیه کارمندان مصوب اول تیرماه ۱۳۲۸ را که جهت اجراء در ۱۳۲۹/۵/۲ به سپهبد رزم آرای نخست وزیر ارجاع شده بود بعد از ۴ ماه کش و قوس و زد و بند ناگهان در تاریخ ۱۳۲۹/۸/۲۶

به زعامت سردار فاخر رئیس بند جیمی مجلس شورای ملی در همان مجلسی که به تصویب رسیده بود لغو کردند. با لغو قانون تصفیه کارمندان دولت قبیح نادرستی و فساد از میان اجتماع هیأت حاکمه رخت بریست عمال شناخته شده و معرفی شده آلوده به فساد و تباهی آسوده از هر گزندى چون شاخ شمشاد قد علم کرده فخر می فروختند. تثبیت مردودین هیئت تصفیه در مقام های اداری و مناصب وزارتی و مدارج قضائی و تکیه آنها بر کرسی های نمایندگی مراکز قانونگزاری که به موجب قانون لغو هیئت تصفیه کارمندان دولت مصوب ۱۳۲۹/۸/۲۶ صورت گرفته بود، دیگر هیچ محلی از اعراب برای تعقیب قانونی آنان در جرایم ارتكابی جهت بازرسی ها و محاکم قضائی باقی نسی گذاشت. مردم با این هیئت حاکمه مولود لغو قانون تصفیه کارمندان دولت بیگانه بودند و آن را از آن خود نمی شناختند.»

پانویس ها :

- ۱- به شرح صفحات ۸۱۶ و ۸۱۷ گزارش عمر مرحوم دهاء
- ۲- آرزوهایی که هرگز تحقق نیافت و فساد ایران را به باد داد
- ۳- مقتدر از جهت قهرمان در قمار، کشیدن چک های بلامحل و حمایت از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
- ۴- با وقاحت و پرروئی
- ۵- به عقیده سرداد فاخر و باند فاسد مملکت قانون فقط باید برای آفتابه دزدها اجرا شود.

نقش دکتر مصدق در مسئله نفت

تیمسار صنیعی توضیح می دهد با آنکه زمینه تصویب لایحه الحاقی (گس گلشائیان) در باره نفت فراهم شده بود معذک به خاطر ترور سپهبد رزم آرا در ساعت ۱۰/۴۵ چهارشنبه ۱۳۲۹/۱۲/۱۶ زمانه نقش دیگری بازی کرد و:

«قیام دکتر مصدق با پشتیبانی مردمی که از زمامداری هیئت حاکمه مولود قانون تصفیه کارمندان دولت بستوه آمده بودند، دو سال و چند ماه از اسفند ۱۳۲۹ تا مرداد ۱۳۳۲ حکومت فساد را معوق گذاشت و دکتر مصدق در این فرصت کوتاه به خدمات زیر دست یافت:

۱- در ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) قانون ملی شدن صنعت نفت سراسر ایران را از تصویب مجلسین گذرانید.

۲- در ۱۳۳۰/۲/۷ (۲۹ آوریل ۱۹۵۱) طرح قانون ۹ ماده ای خلع ید از کمپانی نفت را به مجلس شورای ملی عرضه داشت. مجلس که اجرای آن را مقدور نمی دانست به او تکلیف صدارت کرد که خودش مجری آن شود مصدق به شرط تصویب طرح تقدیمی در همان جلسه مقام نخست وزیری را

پذیرفت و چنین شد. قانون خلع ید در ۱۰/۲/۱۳۳۰ (اول می ۱۹۵۱) از تأیید سنا و توشیح شاه گذشت و قانون ملی شدن نفت آماده ورود بمرحله اجرا گردید.

پس از تصویب طرح ۹ ماده ای چرچیل نخست وزیر اسبق انگلستان طی نطقی گفت: عدم لیاقت و کفایت دولت کارگری باعث گردید که انگلستان به وضع رقت باری دچار شود کلیه دوستان با نظر ترحم بما می نگرند در حالی که دشمنان ما و گروهی از کشورهایی که ما به آنها یاری کرده ایم از جمله ایران و مصر به ما کینه و دشمنی می ورزند (نقل از صفحه ۲۰۷ کتاب حزب ایران)

۳- در ۲۰/۳/۱۳۳۰ (۱۰ ژوئن ۱۹۵۱) خلع ید از کمپانی را در خرمشهر آغاز نمود هم زمان با شروع خلع ید حدود چهار هزار نفر کارمندان انگلیسی شرکت نفت به اتفاق خانواده هایشان ایران را ترک کردند.

۴- در اول مهرماه ۱۳۳۰ (۲۳ سپتامبر ۱۹۵۱) دستور داد برگ اقامت ۳۵۰ نفر کارشناسان نفتی کمپانی را که حاضر بخدمت زیر دست کارفرمایان ایرانی نمی شدند باطل کنند تا ظرف ده روز خاک ایران را ترک گویند. آنها قبل از سر رسید مهلت از ایران خارج شدند.

۵- در ۱۰ مهرماه ۱۳۳۰ (اول اکتبر ۱۹۵۱) رادیو لندن به جهانیان اعلام کرد: دکتر مصدق پیروز شد باین ترتیب آخرین فصل کتاب عملیات نفت ایران پایان یافت (بشرح صفحه ۲۱۴ کتاب حزب ایران).

۶- دکتر مصدق در ۱۳ مهر ۱۳۳۰ در مجلس سنا گفت: «آخرین کاروان کارمندان سابق نفت خاک مقدس ما را که پنجاه سال جولانگاه مطامع اقتصادی و اغراض سیاسی آنان بود ترک کرد» (صفحه ۹۱۴ خاطرات دهاء).

«دولت کارگری انگلیس قصد داشت اخراج ۳۵۰ تن کارشناسان نفتی انگلیس را از آبادان اهانت به امپراطوری بریتانیا در خاورمیانه تلقی

کرده برای جبران آن با شغال نظامی آبادان و مناطق نفت خیز اقدام کند. برای این منظور ۲ گردان انگلیسی در لیبی، چهار هزار چتر باز تعلیم گرفته در مجاورت خلیج فارس، ۹ فروند رزم ناو در آبادان و آب های ایران آماده کرده بود که در اثر مخالفت ترومن رئیس جمهور دموکرات آمریکا از توسل بزور دست کشید و بر مجاری سیاسی و قضائی رهنمون شد (۱). مراجعی که از تحت نفوذ امپراطوری بریتانیا نمی توانستند خارج باشند. دولت انگلیس از دیوان داوری لاهه در برابر خلع ید ایران از کمپانی نفت اقدامات تامینی خواست، دولت ایران دیوان داوری لاهه را در این زمینه صاحب صلاحیت شناخت. امپراطوری بریتانیا به شورای امنیت سازمان ملل شکایت برد که ایران دستورات تأمینی دیوان داوری لاهه را اجرا نمی کند. شورای امنیت شکایت انگلستان را در دستور مذاکرات ثبت کرد و از نمایندگان ایران خواست در جلسه برای جوابگوئی حضور یابند. دکتر مصدق در ۱۴ مهر ماه ۱۳۳۰ با اتفاق ۹ نفر همراهان به سوی نیویورک رهسپار شد. اعضای هیئت در جلسات ۲۲ تا ۲۶ مهرماه شورای امنیت حضور یافتند»

«دکتر مصدق مجمع عمومی سازمان ملل را با بیانات پرهیجان خویش تحت تأثیر قرار داد. گفتار گرم او با استقبال صمیمانه ملل کوچک روبرو شد. مجمع عمومی سازمان ملل علی رغم میل دولت انگلستان رای داد تا زمانی که دیوان داوری لاهه بصلاحیت خود رای نداده است شکایت انگلستان از دستور کار مجمع خارج شود. (۲) دکتر کریم سنجابی که از همراهان دکتر مصدق در عزیمت به نیویورک برای حضور در جلسات مجمع عمومی ملل متفق بود می گفت: اساساً شخصیت دکتر مصدق در آمریکا یک شخصیت بین المللی بود. همه مایل بودند این مرد آسیائی را که وارد یک مبارزه حیاتی با امپراطوری انگلستان شده است از نزدیک به بینند و با او آشنا شوند. (۳)

۷- «دکتر مصدق در ۷ خرداد ۱۳۳۱ به اتفاق هشت نفر همراهان

برای اعلام عدم صلاحیت دیوان داوری لاهه در رسیدگی به شکایت انگلستان عازم لاهه شد. روز ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ برای رسیدگی تعیین گردید. دولت ایران پروفیسور (هانری رولن) و (مارسل سلوزنی) را به عنوان مشاور حقوقی و وکیل مدافع خود انتخاب کرد. سراریک بکت و سرلایونل هیلا (دادستان کل انگلستان) و کالت دولت انگلستان را بر عهده داشتند.

«دکتر مصدق روز ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ (۹ ژوئن ۱۹۵۲) در نخستین جلسه دادگاه گفت:

شما نمی توانید ملت کوچکی را از دفاع از حقوق خود در برابر حملات یک دولت بزرگ که از لحاظ صنعتی و اقتصادی قوی می باشد باز دارید. من از شما تقاضا می کنم که با احساسات ملی ما واقف شوید و اطمینان دارم این کار را خواهید کرد. دولت انگلیس شرکت نفت را بصورت دولتی در داخل قلمرو دولت ایران در آورده بود. شرکت مزبور نه تنها در داخل حوزه عملیانش بلکه در سراسر ایران سرویس جاسوسی ترتیب داده بود. انگلیس ها با بدبخت کردن مردم ما کوشیده اند جیب خود را پر کنند. همه چیز در دست آنها بود. دولت انگلیس بآن هم اکتفا نکرد، حمل و نقل نفت را نیز در انحصار خود گرفت و کلیه امور حساس فنی نیز بدست انگلیس ها اداره می شد.»

در باره رای دادگاه لاهه از طرف نویسنده خاطرات ذکر شده است:
دکتر کریم سنجابی به نمایندگی ایران به عنوان قاضی دیوان لاهه در این دعوا انتخاب شد. بتدریج ۱۴ قاضی دادگاه آراء خود را اعلام کردند. قضات ذیل به نفع ایران در عدم صلاحیت دادگاه رای دادند:
علاوه بر دکتر کریم سنجابی - قاضی مصری - یوگوسلاوی - چینی - نروژی - یکی از سه نفر قضات آمریکای جنوبی.
به نفع انگلستان این قضات رای دادند:
فرانسه - کانادا - آمریکا - دو قاضی از آمریکای جنوبی.

این قضات از دادن رای استنکاف کردند:

قاضی روسی تمارض کرد - قاضی هندوستان غیبت نمود.

در آخرین فرصت قاضی انگلیسی (مک نایر) به نفع ایران رای داد و نظر جهان را با استقلال قوه قضائی بریتانیا جلب نمود. نتیجه ۷ رای به نفع ایران، ۵ رای به نفع انگلستان شمارش شد و ۲ قاضی بعلت تمارض و غیبت از مشارکت در دادگاه کناره گرفتند. رای دیوان داوری هنگامی اعلام شد که درست با بازگشت مصدق بصدارت و پایان نخست وزیری سه روزه قوام السلطنه تقارن داشت (سی تیر ۱۳۳۱) (۴)

«با رد صلاحیت دیوان داوری لاهه در رسیدگی بشکایت بریتانیا از ایران راجع بمسئله نفت شکایت انگلستان از ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد بایگانی گردید و ریش و قیچی در دست دکتر مصدق برای حل مسئله نفت باقی ماند.

دردادگاه لاهه یک صندلی وجود دارد که هیچ کس روی آن نمی نشیند. این صندلی روزی محل جلوس رهبر ملی کشور ضعیفی بود که در برابر پر سابقه ترین دولت استعمارگر جهان یعنی انگلستان قد مردانگی برافراشت. صندلی مزبور از دکتر مصدق رهبر ملی ایران بجای مانده و به احترام اوست که هیچ کس به خود اجازه نمی دهد روی آن بنشیند» (۵).

۸- در مرداد ماه ۱۳۳۱ (اوت ۱۹۵۲) بکار بانک شاهی انگلیس در ایران پایان داده شد.

۹- در سی ام مهرماه ۱۳۳۱ (۲۲ اکتبر ۱۹۵۲) با امپراطوری بریتانیا کبیر که از اقدامات تحریک آمیز خود دست بردار نبود قطع رابطه کرد و کنسولگری های او را در سراسر کشور برچید و ارتباط مستقیم دولت بریتانیا با اعلیحضرت که بعد از توشیح قانون ۹ ماده ای خلع ید (۱۳۳۰/۲/۱۰) بنا به پیشنهاد موریسون وزیر خارجه و توصیه مستر اتلی نخست وزیر برای حل مسئله نفت بر قرار شده بود قطع کرد. (۶)

۱۰- «با تعطیل بانک شاهی شبکه گسترده و مؤثر دلال های بانک که از سال ۱۸۸۹ در خانه رجال و دولتمردان و مراکز تجاری ایران و کسبه بازار پنجه انداخته، نقش سیاست بریتانیا را ایفاء می کردند متلاشی شد.»

۱۱- «قطع رابطه سیاسی با انگلستان و تعطیل سفارت انگلیس موجبات گسستن رشته های کنسولگری های کهنسال آن سفارت را که در پوشش نمایندگی سیاسی امپراطوری بریتانیا با استفاده از مصونیت های سیاسی در بسیط ایران ریشه دوانیده شبکه عشایر را احیاء و متنفذین محلی را باختیار گرفته اوضاع را به نفع طرح خود به گردش می گذاشتند فراهم کرد.»

۱۲- «شبکه جاسوسی انتلیجنت سرویس وابسته به کمپانی نفت انگلیس را که سران آنها از اعقاب سهامداران عمده قرار داد نفت داری بودند و با بسط مراکز فروش مواد نفتی در طول شاهراه ها در طی نیم قرن و ایجاد نمایندگی های فروش مواد نفتی در قراء و قصبات تمامیت ایران را برای تبلیغات ضد ملی به اختیار گرفته بودند با ملی کردن صنعت نفت سراسری ایران در هم فرو ریخت.»

۱۳- «دکتر مصدق السلطنه در روزهای کوتاهی که صدارت این کشور را علیرغم میل باطنی پادشاه و مجلسین به خواست مردم گرسنه و برهنه و بیمار ایران بر عهده داشت، شکایات امپراطوری انگلستان را در شورای امنیت سازمان ملل متحد و دیوان داوری لاهه مسکوت گذاشت و با تمهیداتی که بکار برد سیاست غیر انسانی و استعماری امپراطوری انگلیس را که آفتاب در مستعمراتش غروب نداشت و طی قرون و اعصار با فراز و نشیب هایی برای حذف واحد جغرافیائی ایران از کره زمین دنبال می کرد تا هستی آن را بلامعارض تصاحب کند از بیخ و بن برافکند. کانون انتریک و فساد و مداخلات مزورانه سفارت انگلیس و کمپانی نفت را در امور داخلی ایران متلاشی کرد.»

۱۴- «با توفیق در این خدمات جادویی (ذکر شده) دکتر مصدق در

سال های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ از بیستم مارس ۱۹۵۱ تا ۲۲ اکتبر طی نوزده ماه توانست:

بعد از گذشت ۳۹۰ سال تجاوز متناوب استعمار امپراطوری انگلیس، استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور ایران را در دسترس ساکنان آن قرار دهد. به پاس این خدمات سحر آسای او در مقام نخست وزیری بود که مجله بین المللی تایم در دسامبر ۱۹۵۲ (آذر ۱۳۳۱) دکتر مصدق را در جهان بعنوان مرد سال برگزید.

دکتر مصدق در دوران کوتاه مدت صدارت خود به حیات سیاسی بند جیمی های لو داده شده دکتر سجادی که بموجب قانون لغو قانون تصفیه کارمندان دولت در مقامات مختلف بر ایران زمامداری می کردند خاتمه داد و آنان را خانه نشین نمود.»

سپهد صنیعی این امیر با شرف ایرانی ضمن توضیح فساد در سازمان برنامه که طی ۳۸ سال وجوه حاصله از فروش نفت آن بهدر رفته و عمل «غارت قرن» نام گرفته است و فضاحت های آن در اردیبهشت ۱۳۵۶ با حضور وزیران بوسیله آقای معینیان رئیس دفتر مخصوص شاه در مصاحبه های تلویزیونی بدون آنکه کسی تعقیب و مجازات شود چنین نتیجه گرفته است که: «صرفنظر از صدارت دو ساله دکتر مصدق که فترتی در حکومت فساد بوجود آورد و در مقابله با ممالک و دسائس امپراطوری بریتانیا بخدمات شگرفی در ساحت میهن توفیق یافت که مورد ستایش شرق و غرب قرار گرفت، دوران حکومت فساد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کودتای مشترک آمریکای جمهور یخواه و انگلستان محافظه کار برای غارت بالا شتراک نفت ملی شده دکتر مصدق با کمال قدرت تجدید حیات نمود و از خود غارت قرن سازمان برنامه و هزاران فساد دیگر را که به سقوط شاهنشاهی انجامید جای گذاشت.» «بر اثر حاتم بخشی ها و گشاد بازی های هویدا، اعلیحضرت مهر سکوت بر لب نهاده و خود را در موقعیتی قرار داده بودند که در حال افسردگی

و غم زدگی در ۱۲ دیماه ۱۳۵۵ (۲ سال قبل از انقراض رژیم) به علم وزیر در بار خود می فرمایند: ما ورشکست شده ایم. ظاهراً تمام چرخ ها محکوم به توقف هستند بسیاری از طرح های برنامه ریزی شده باید معوق بماند. صادرات نفت احتمالاً تا سی در صد تنزل می یابد. افزایش قیمت نفت هم دردی دوا نمی کند حتی معلوم نیست نفت را به بهای علاوه شده بفروشیم. علم به شاه امید می دهد، ولی شاه می گوید خیلی دشوار است. علم به اصرار زیاد از شاه اجازه می خواهد در سخنرانی هایی که در دانشگاه شیراز ادا خواهد کرد بگوید شاه مسئول این نابسامانی های مملکت نیست بالاخره شاه تقاضای او را با بی حوصلگی می پذیرد که بعد از ۲۳ سال دیکتاتوری مطلق فردی غیر مسئول در برابر این نابسامانی ها باشند.

هویدا که از آغاز صدارت خود را مسئول امور مملکت نمی شناخت می گفت من مجری اوامر پادشاه هستم. اعلیحضرت هم که پذیرفتند از امروز مسئول امور کشور نباشند! پس مسئولیت زمامداری مملکت بر عهده چه مقامی قرار می گرفت. این نابسامانی ها چطور سازماندهی می شد. مردم چگونه از چنگال ظلم، تجاوز، قحطی و بیعدالتی حاکم بر محیط نجات می یافتند.

۲۳ سال از کودتای پرزیدنت آیزنهاور رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا باتفاق وینستون چرچیل محافظه کار نخست وزیر بریتانیا بر علیه حکومت دکتر مصدق برای تجدید غارت بالاشتراک نفت ملی شده دکتر مصدق می گذشت. شاه هم راه نهایت دیکتاتوری و هدم ملیت گرائی و محو ملی گرایان و مصدقیون را که دل خونینی از آنان در حکومت دکتر مصدق داشت و ترک سلطنت و خروج از کشور خود را در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ از چشم آنان می دید پیش گرفت.»

«اتخاذ روش شاه که جنبه انتقام فردی داشت کمال مطلوب استعمار بریتانیا را متضمن بود و خسارتی جبران ناپذیر به جامعه ایرانی وارد می کرد.

با سقوط حکومت دکتر مصدق، دیکتاتوری - فساد - ارتجاع استعمار کهن انگلستان در ایران تجدید حیات نمود. مردودین هیئت تصفیه و همسلکان آنها مهام امور مملکت را در دست گرفتند. فساد به تمام معنی حاکم بر امور مملکت شد. دیکتاتوری شاه بر اصول ملی تفکیک قوای مقننه و مجریه و استقلال قوه قضائیه و آزادی مطبوعات رکن چهارم مشروطیت خط بطلان کشید. از رجال کار آزموده و شخصیت های معتمد مردم در دستگاه حکومت کسی بچشم نمی خورد. در متن کلیه امور باید صحبت از شخص پادشاه باشد و بس. شاه به شخصیت دکتر مصدق رشک می برد! این حسن شهرت را مصدق به پاک باختگی های خود در راه نجات میهنش از کید استعمار کهن بریتانیا مدیون بود.

او نفت ایران را ملی اعلام کرد. از کمپانی نفت انگلیس خلع ید نمود. جریان طلای سیاه نفت ایران را از خزانه داری انگلیس باز داشت. شکایات امپراطوری انگلیس را در شورای امنیت سازمان ملل متحد و دیوان داوری لاهه علیه ملی کردن نفت ایران بلاتأثیر گذاشت. ریشه استعمار چهارصد ساله بریتانیا در دو سال زمامداریش از ایران برکند. آخرین گروه کارشناسان نفتی انگلیس را از خوزستان بیرون راند. استقلال سیاسی - اقتصادی، اجتماعی ایران را در دسترس مردم این سرزمین گذاشت. آنچه کرد به سحر و جادو شباهت داشت که همگان را تحت تأثیر می گرفت.» «هنگام بیان مظالم بریتانیا و مظلومیت ایران از خود بیخود می شد و خود را به فراموشی می سپرد این هیجان در طبیعت او بود به آن تظاهر نمی نمود. او هستی خود و خاندانش را در راه نجات ایران از مظالم قرون و اعصار استعمار بریتانیا از دست داد.

تلاش دو ساله دکتر مصدق و یارانش که می رفت از ایران در هم کوفته استعمار انگلیس کشوری مستقل و آزاد متکی بدرآمد فروش نفت ملی شده خویش پا به عرصه وجود گذارد به هدر رفت. اعلیحضرت در تجدید

سلطنت از دکتر مصدق و جبهه ملی در پاسخ اهانت‌هایی که دیده بود انتقامی تمام عیار گرفت و با کمال تأسف به خدمات فوق العاده میهنی دکتر مصدق و یارانش که جهان بر آن ارج می نهاد توجهی ننمود. مصدق را سیزده سال در زندان و مجرد مطلق در احمد آباد تحت نظر داشت تا ۱۴ اسفند ماه ۱۳۴۵ که حیاتش پایان گرفت و دست شاه از او کوتاه شد و جبهه ملی را به کلی از گردونه خدمت خارج و یا به ترک کشور ناچار نمود که به هسته مقاومی بر علیه شاه در آمریکا متشکل شدند.»

سپهبد صنیعی با تکرار مفاسد بار دیگر متذکر می شود .

«صرفنظر از دو سال فترت حکومت مردودین هیئت تصفیه در دوران زمامداری دکتر مصدق آنان در طول سلطنت اعلیحضرت به موجب قانون در مدیریت مهم امور مملکت ابقاء شدند . از حکومت علنی فساد در مملکت جز تفریط بیت المال و غارت هستی کشورچه انتظار می رفت. روز ۱۳۲۹/۸/۲۶ را که قانون اجازه داد مردودین هیئت تصفیه در مشاغل خود ابقاء شوند باید آغاز سقوط رژیم محسوب داشت.»

در نتیجه گیری صفحه آخر دفتر اول خاطرات وزیر جنگ فقید با تأکید بر اشتباهات و خطاها چنین آمده است: «به شرحی که گذشت ۲۵ سال سلطنت مطلقه اعلیحضرت همراه با نابودی ملیون و یاران مصدق و طرد شخصیت‌ها و رجال معتمد مردم». ابقای ۷۲۰ نفر کارمندانی که به علل عدم صلاحیت و بیکارگی بایستی از خدمت اخراج یا بازنشسته می شدند به موجب قانونی که در ۱۳۲۹/۸/۲۶ از مجلس شورای ملی به ریاست سردار حکمت گذشت در مشاغل دولتی و مهم امور مملکتی (ضایعه آفرین بود). سیزده سال صدارت پوچ امیرعباس هویدا، سیزده سال زندانی و مجرد دکتر مصدق ملی کننده نفت ایران، الغای نسنجیده نظام ارباب رعیتی که زیر بنای ۷۱ درصدی جمعیت کشور را در هم فرو ریخت و نظام شاهنشاهی ایران را از هم پاشید و خود (شاه) با چشمانی اشکبار در ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ ساعت

۱۸-۱۳ از فرودگاه مهرآباد مملکتی که به آن عشق می ورزید ترک گفت و
به سوی سرنوشتی نامعلوم رهسپار شد.

پانویس ها

- ۱- به شرح صفحات ۹۲۴ و ۹۴۰ یادداشت های مرحوم دهاء
- ۲- به شرح صفحه ۹۴۳ یادداشت عمر اثر مرحوم سناتور دهاء
- ۳- به نقل از صفحه ۲۱۱ کتاب حزب ایران
- ۴- به نقل از صفحات ۹۷۶ و ۹۷۷ کتاب یادداشت مرحوم دهاء
- ۵- صفحه ۱۱۲۸ همان کتاب
- ۶- صفحه ۲۲۳ کتاب حزب ایران

دفتر دوم خاطرات شادروان سپهبد صنیعی وزیر جنگ سابق

صفحه اول این دفتر خاطرات دوم متأسفانه مفقود شده و مطالب از صفحه دوم آغاز شده است. صرفنظر از مطالب تکراری (۱) نگارنده سعی می نماید که با منتهای امانت گزیده موضوعات نوشته شده را نقل نمایم و چنانچه کلمات و یا جملاتی نامفهوم وجود داشته باشد اصلاح و یا توضیح دهم. با این مقدمه شروع به شرح خاطرات می گردد.

«دکتر مصدق که در انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی، مجلسی که بانی مجلس موسسان دوم بود با آنکه به حق در مقام وکیل اول مردم پایتخت جای داشت و با دخالت دولت به آن راه نیافته بود پس از یک مبارزه جانانه و حمایت مردم بالاخره مدتی پس از گشایش مجلسین سنای اولین دوره و شورای ملی دوره شانزدهم توانسته بود کرسی وکالت مردم را در

مجلس اشغال کند با استفاده از وقت نامحدودی که مجلسیان باو داده بودند، در حضور دولت علی منصور در تاریخ ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹-۲۵ آوریل ۱۹۵۰ برای اولین بار در تاریخ مشروطیت ضمن نطق تاریخی خود بادای این تذکرات اساسی در راه مملکت داری پرداخت و رویه متخذ اقلیت مجلس را برای حفظ حقوق مردم تشریح نمود.

کار مجلس موسسان دوم را در تغییراتی که در قانون اساسی داده شده بود بی اساس و غیر معتبر و مضر به حال جامعه و مقام سلطنت اعلام کرد زیرا گرد آمدگان در آن مجلس و کلاء حقیقی مردم ایران نبوده اند. (۲)

اختیار حق انحلال بدون قید و شرط مجلسین را به ضرر مملکت و موجب تزلزل عقاید نمایندگان در بحث نسبت به لوایح دولت شناخت و گفت سابق بر این و کلاء مجلس در پایان ادوار تقنینه که برای تجدید انتخاب خود محتاج به دولت می شدند لوایح دولت را بدون چون و چرا حتی به زیان مملکت تصویب می کردند ولی حالا با حربه انحلال در تمام دوران قانونگزاری و کلاء مجلس شخصیت خود را از دست داده نمی توانند با لوایحی که دولت روی سیاست های معینی به مجلس می دهد مخالفت کنند.

(دکتر مصدق) از دولت خواست در انتخابات مجلس مداخله نکند و انتخاب نمایندگان مجلس را به مردم واگذارد تا بتوانند برای مردم وضعیات بهتری ایجاد کنند و به گفته خود اضافه نمود انتخابات مجلس شورای ملی غیر از دوره اول و تا اندازه ای در دوره های دوم و سوم در سایر ادوار آزاد نبوده است و نمایندگان مجلس با مردم از نظر انتخابات ارتباطی نداشته اند تا بتوانند فقر و بیچارگی مردم را که متضمن هرگونه خطر است چاره سازند و در آن تخفیفی بدهند و از ادامه این وضع دلخراش جلوگیری کنند و رفاهیت و آسایش مردم را فراهم سازند.

انتخابات دوره شانزدهم طهران ثابت کرد وقتی نمایندگان مورد اعتماد آنان واقع شوند هیچ قوه ای برخلاف افکار عمومی نمی تواند کوچکترین

عملی به ضرر آنان روا دارد. برای اصلاحات و جلوگیری از هر پیش آمدی امروز غیر از این مجلس مرجع دیگری دیده نمی شود. مردم برای اصلاح وضع خود فقط به این مجلس چشم دوخته اند ولی بسیار متاسفم که مجلس می خواهد با طرز کار خود امید مردم را به یأس مبدل سازد. تا نمایندگان برای خود شخصیتی قائل نشوند و تا طرز کار خود را تغییر ندهند این مجلس به هیچ اصلاحی موفق نخواهد شد. باید برای حفظ حقوق مردم در قانون انتخابات، مطبوعات و حکومت نظامی که مخل آزادی و ترقی مملکت است تجدید نظر شود.

وزراء - استانداران - شاغلین مقامات مملکتی باید صاحب صلاحیت باشند. وزیر کشور باید به آزادی انتخابات ایمان داشته باشد. وقتی من به اتفاق وزیر کشور آقای علی منصور (حاج عزالممالک اردلان) برای آزادی انتخابات دوره پانزدهم در دربار شاهنشاه متحصن شدیم و بعد ایشان از مجلس موسسان سر بیرون آوردند چطور می شود ایشان را از صاحبان ایمان نسبت به آزادی انتخابات شناخت. (۳)

آقای گلشائیان که سوابق خوبی نداشت و با امضای لایحه نفت و دفاع از شرکت نفت بر علیه مصالح ایران بیش از پیش مفتضح و رسوا شد به جای اینکه پس از انفصال از وزارت دارائی سال ها برکنار به ماند تا از کرده خود پشیمان شده مرتکب اعمالی برخلاف مصالح مملکت نشود بلافاصله به استانداری فارس انتخاب و منصوب شده این رفتار با کسی که وزیر این ملت ولی و کیل مدافع شرکت نفت بوده سبب خواهد شد هیچ وزیری از منافع شخصی صرف نظر نکند و قدمی در راه نفع جامعه برندارد. (۴)

سرتیپ صفاری را که در شهربانی کل وسائل تعویض آراء را به نفع دزدان حقوق اجتماعی فراهم می کرد مجدداً به این مقام منصوب و اینک آقای فرخ را در این پست گماشته اند. شایع است که با این تغییر می خواهند زمینه را برای یک حکومت دیکتاتوری آماده سازند.

من در این مجلس با صدای بلند می گویم اوضاع عالم و افکار جوان مملکت دیگر اجازه نمیدهد بعضی اشخاص این فکرهای خام را در مغز خود پرورش دهند. ما با هرگونه حکومت قلدری ولو به قیمت جانمان تمام شود مخالفیم و مبارزه خواهیم کرد.»

«کار ما که فعلا اقلیت مجلس را تشکیل می دهیم جز این نیست که ارائه طریق کنیم و راه و چاره را نشان دهیم و از ملت ایران به خواهیم که بیدار کار خود باشد و نیز مجلس و دولت را به عواقب وخیم بی اعتنائی به افکار عمومی متوجه کنیم و با هر قدمی که دولت برخلاف مصالح مملکت بر می دارد تا پای جان مقاومت کنیم. من معتقدم هر چه ما داریم مال این مردم است و اگر ما هر چه را که از این مردم گرفته ایم در راه آنها کار نبریم به وظیفه خود عمل نکرده ایم.»

تیمسار صنیعی نوشته است آقای دکتر مصدق ضمن بیانات خود در این جلسه اضافه فرمودند:

«قبل از این که به مجلس (۵) بیایم یک روز اعلیحضرت همایونی مرا دعوت کردند و فرمودند بارها شما را دعوت کردیم ولی نیامدید دیروز یک نفر اینجا بود گفت که شما از احمد آباد به شهر آمده اید لذا شما را دعوت کردیم من در جواب گفتم، قربانت بروم، تصدقت بروم، من از شخص شما متشکرم زیرا من در حبس بودم و کسی جرئت نکرد به پادشاه فقید توسل جوید ولی شما اینکار را کردید. در آنموقع آقای منصورنخست وزیر بودند با اینکه می گفتند چشم، من توسل خواهم جست ولی جرئت نکردند. منصور می گوید چرا کردم و جواب می شنود خیر اگر شما جرئت داشتید نخست وزیر نمی شدید.»

دکتر مصدق سخنانش را ادامه می دهد: «در آن روز به حضور اعلیحضرت همایونی عرض کردم که من در تمام عمرم این خوبی شما را فراموش نمی کنم و تا عمر دارم عملاً خدمت شما را جواب می دهم. من از

شما دو استدعا دارم. یکی این که اعلیحضرت باید حساب خودتان را با حساب شاه فقید یکی نکنید زیرا ورشکست می شوید. فرمودند چرا؟ گفتم اگر شما به گویند هر کس با شاه فقید مخالف بود منم با او مخالف آنوقت مخالف شما زیاد می شود و این صلاح نیست شاه باید به گوید در راه وطن نه پدر، نه مادر، نه خواهر و بالاخره هیچکس را ندارم بلکه باید به گوید در میانه مملکت است و بس. اگر شما اینکار را کردید، چنان عظمتی پیدا می کنید که شاه فقید هم در پرتو آن استفاده خواهد کرد و از عظمت شما بهره مند خواهد شد. دوم اینکه عرض کردم در امور دولت مداخله نکنید به جهت اینکه گفته اند پادشاهی، شاه مشروطه است که هیچ کس با او مخالف نباشد... الخ (۶).»

دکتر مصدق به وکلاء مجلس می گوید:

«وضعیت امروز ما عکس العمل دوره سابق است. آنها که می گویند باید چراغ بردارید و به دنبال رضاشاه به گردید اشتباه می کنند (۷) اگر مملکت رجال داشته باشد چرا باید باین روز بیفتد. در انتخابات آزاد این مردم هستند که به وکیل منتخب خود اعتبار نامه می دهند و او که خود را مرهون مردم می داند در خدمت به آنها می کوشد تا در دوره بعد باز از آن مردم اعتبار نامه برای تجدید وکالت خود به دست بیاورد. اعتبار نامه نمایندگان را باید ملت بدهد اگر ملت داد وکیل خواهی نخواهی بدنال ملت خواهد رفت.

آقایان ما خیر خواه شاه هستیم، برای شاه محبوبیت درست کنیم، باید شاه را در مملکت بقدری تقویت کنیم که یکروز مجبور به فرار نشود. شاه اگر در مملکت مورد پشتیبانی مردم شدند سلطنت دوام دارد و اگر نداشت من برای چنین سلطنتی روز خوبی نمی بینم. شاه باید ببیند اگر مردم می خواهند قانون اساسی تغییر کند اینکار را بکند والا به پرهیزد.»

آقای دکتر مصدق گفت:

«مجلس موسسان قلابی بود و تغییراتی که در قانون اساسی داده شده است با خواسته مردم منطبق نیست اگر بشود با هر مجلس موسسان قلابی موادی را از قانون اساسی تغییر داد، سلطنت خاندان پهلوی را که یکی از مواد قانون اساسی است چگونه تضمین می کنید. بنابراین شاه باید از طرف مردم تقویت شود. این مجلس موسسان قلابی بوده و ملت ایران زیر بار این مجلس و نظریاتش نخواهند رفت قانون اساسی را باید مردم از روی میل و رغبت قبول کنند. یک همه پرسی از طرف مردم طهران نشان خواهد داد حتی یکنفر با تغییراتی که در قانون اساسی داده شده است موافق نیست.

کسانیکه می خواهند در سیاست مداخله کنند در دربار نفوذ می کنند. در دربار یک سیاست هائی هست بر خلاف والاحضرت شمس پهلوی که در امور سیاسی بهیچوجه دخالت نمی کنند و من به نام ملت ایران از جانب نمایندگان مجلس شورای ملی از ایشان تشکر میکنم والاحضرت دیگری هست (والاحضرت اشرف) که در سیاست مداخله می کنند و برای اینکار وسیله دارند. یکی از وسائل اینست بآن کسی که در انتخابات دخالت کرده توصیه وکیل می کند، وکیل های منتخب ایشان چون از مردم اعتبارنامه در دست ندارند بدرد مردم نمی رسند.

وسيله دوم سازمان خدمات شاهنشاهی است در این سازمان عده ای را در اختیار والاحضرت گذاشته اند. اینهاشمشیر می زنند و سرشان هم جای دیگر بند است ولی دو آتش بازی می کنند.

یکی دیگر از راه های نفوذ در مجلس ارکان حزب کل است (ستاد ارتش و رزم آرا) این سازمان در انتخابات تمام ایران دخالت کرده است در انتخابات تهران (طهران) در وهله دوم مردم زیر بارش نرفتند. وکیل هائی که از این راه به مجلس وارد می شوند به مردم کاری ندارند از ارکان حزب کل تبعیت می کنند. (۸)»

«عرض دیگرم حقوق های گزافی است که به مستشاران آمریکائی

داده می شود. از رئیس دولت خواهش می کنم تعداد و حقوق مستشاران را با ذکر اینکه چه کارهایی تا کنون انجام داده اند به مجلس شورای ملی تقدیم دارند تا موضوع از این جهت روشن شود.

و اما سازمان خدمات شاهنشاهی خود چه صیغه ایست. این سازمان عملاً دخالت در وظائف وزارت بهداری می کند. چرا برای این خدمت باید دو خرج داشته باشیم یکی وزارت بهداری، دیگری سازمان خدمات شاهنشاهی. من نمی دانم پول هایی را که از بودجه دولت به سازمان می دهند چه کسی بازرسی می کند. آقای وزیر دارائی آیا شما بازرسی می کنید (وزیر دارائی خیر) خبر دارید چه کسی بازرسی می کند ؟ (وزیر دارائی خیر نمی دانم) پس مبلغی هم از مالیات این مردم به سازمان داده می شود.

به والا حضرت عرض می کنم شما اگر می خواهید خدمت کنید تمام سعی خود را بکار ببرید تا یک وزارت بهداری صحیح درست شود.

من منکر خدماتی که والا حضرت اشرف پهلوی برای رفاه مردم می کنند نیستم. شاید ایشان تمام اوقات شب و روز خود را صرف این مردم می کنند و می خواهند برای خود محبوبیتی ایجاد کنند ولی من می گویم این بیراهه است شما سعی کنید وزارت بهداری درست شود.

به آقای نخست وزیر عرض کردم چرا سازمان برنامه را از وزارت خانه ها جدا کرده اید دو تا خرج می کنید وقتی شما بودجه علیحده دارید و کسی هم حساب و کتاب را تفتیش نمی کند کارها خوب نمی شود. (۹)

یگانه راه علاج کشور ما با این وضعیت دنیا اینست که سیاستی اتخاذ کنیم که دولت انگلیس در داخل کشور خود بکار می برد. معلومات انگلیس ها در معلومات کشور داری بیش از همه است. ملاحظه فرمائید روزی که جنگ تمام شد ملت انگلیس به چرچیل گفت خدمت شما تمام شد تشریف ببرید در خانه خود بنشینید یعنی شما محافظه کار هستید، دموکرات نیستید و یک جنبه ارتجاعی دارید اگر امروز که جنگ تمام شده بخواهید زمام امور را در

دست بگیرید سیاست بین المللی را که احتیاج به صلح دارد تحریک می کنید باید امروز اشخاصی مصدر کار باشند که کاملاً دموکرات باشند و بتوانند آرامش را برقرار کنند. در انگلستان به ملاحظه احترام به آزادی کارهای سخت بسیار آسان شده است در زمان جنگ از توانگران صدی هشتاد مالیات گرفتند و هیچ سر و صدائی هم بیرون نیامد و هیچکس اظهار عدم رضایت نکرد. در مملکت ما هم باید حکومتی روی کار بیاید که آزادی را محترم شمارد و کاری بر خلاف آزادی ننماید. حکومت دیکتاتوری برای کشور ما خطرناک است. باید حکومتی روی کار بیاید که ما از او رضایت داشته باشیم و این نغمه های عدم رضایت را خاموش و وضعیت مردم را اصلاح کند.»
دکتر مصدق از شاه استدعا می کند: (۱۰)

«اجازه نفرمائید دربار و خاندان سلطنت در امور مملکتی و دولت مداخله داشته باشند. حکومت را به دولت مسئول واگذارند. وقتی دربار در انتخاب و کلاء مجلس جای مردم را گرفت و به جای دولت در انتخاب استاندار دست به کار شد، نامزدهای و کالت مردم و منتخبین دولت برای استانداری طبعاً از دربار گله مند خواهند شد و این گله مندی ها به احترام و شئون مقام سلطنت صدمه می زند. پادشاه از مسئولیت مبرا است (برابر با اصل ۴۴ متمم قانون اساسی) و نباید به هیچوجه مورد شکایت مردم واقع شوند و خود را در موقعیتی قرار دهند که اجانب از او در تأمین خواسته های خود توقعی داشته باشند و اگر خواسته آنها برآورده نشده او را مانع انجام (مقصود) خود بشناسند. مقام سلطنت باید همیشه ملجاء مردم از نارسائیهای مملکت باشد و در این موارد مرجع آنها قرار گیرد و سلطنت او بر پایه های قلوب مردم استوار شود تا خارجی ها نتوانند او را برای تأمین منافع خود از سلطنت و کشورش طرد کنند.»

تیمسار صنیعی می نویسد:

«گفته های او را (دکتر مصدق) مردم مملکت تأیید می کردند و در

روزنامه ها منعکس می شد ولی رنجش سخت پادشاه و خاندان سلطنت را فراهم می ساخت چه شاه منزوی از امور حکومتی چه نفعی می تواند برای بستگان و وابستگان و درباریان خود داشته باشد و از او چه طرفی ممکن است برای آنان بسته شود.»

«گفته های او سیاست خارجی را هم که برای کشورهای جهان سوم یک دیکتاتور می تراشد و هر چه لازم دارد و می خواهد از او مطالبه می کند و برای منافع ملت ها و مردم درمانده مفهومی نمی شناسد ناراضی کرد.» تیمسار صنیعی در این خاطرات توضیح می دهد:

«این مرد (دکتر مصدق) موهبتی شد که از جانب خداوند برای محافظت و هدایت شاه جوان و خوش قلب ایران ذخیره شده بود. شاهی که در اوان سلطنت خود در ایراد نطق رادیوئی آرزوی خود را در تأمین بهداشت، تغذیه و تأمین مسکن مردم اعلام کرده بود. خدمات این مرد را در اوان سلطنت این پادشاه جوان حین اشغال ایران بدست نیروهای روس و انگلیس و حضور نیروهای آمریکا در ایران ممکن نیست احدی به فراموشی بسپارد. سیاست خارجی و بند جیمی های ایرانی فرمانبر بریتانیا شاه و مصدق را روی وهم و گمان از هم دور کرد و اتفاق آنان را برای حفظ حقوق ملت ایران از اجانب به نفاق تبدیل نمود و انقلاب ملی ایران را از مقصود منحرف ساخت و کار مملکت را به اغتشاش کشید.

روزی که اعلیحضرت قدرت از دست رفته را با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کیم روزولت باز یافتند و سیاست خارجی معظم له! را برای تأمین خواسته های خود در ادامه غارت نفت ایران بر مسند دیکتاتوری جالس نمود، دکتر مصدق السلطنه قهرمان طرد بریتانیا از صحنه غارتگری و مظالم چهارصدساله وارده به ایران راهی زندان شد و در دادرسی ارتش (۱۱) محکوم گردید. مدت زندان سه سال بود ولی عملاً تا آخر عمر در زندانی سخت تر از مرگ به سر برد و در احمد آباد کرج به نام آن که می خواهند از جان او

محافظت کنند مقید باقی ماند و هنگامی که حیاتش پایان گرفت اجازه تشکیل مجلس ختم و اذن اجرای مراسم تشییع جنازه او را مرحمت نفرمودند. پس این مرد بزرگ را در اطاقی که بستری بود پس از مرگ به دست افراد خانواده اش دفن شد.»

«خوب دیگر اعلیحضرت تحت حمایت اجانب دیکتاتور شده بودند و نفس کشی در برابر ایشان وجود نداشت. معامله اعلیحضرت با این مرد که به تجاوز استعماری قریب چهارصد ساله امپراطوری بریتانیا در ایران خاتمه داده، استقلال ملی ایران را به جهانیان اعلام کرده بود و رادیوی لندن اول اکتبر ۱۹۵۱ به آن اذعان می کرد و جهانیان را به تحسین و می داشت مورد پسند جامعه ملی گرای ایران واقع نشد. همان مردمی که دو میلیون نفر از آنان در سالروز مرگش پس از سقوط رژیم شاه مدفن او را در احمد آباد کرج طواف می کردند. (۱۲)

«ملی گرایان آسیای میانه و کشورهای جهان سوم نیز این رفتار شاهانه را با این مرد شایسته ندانستند. همگی به خاطر می آورند و به گوش شنیده بودند که زبان بی شرم ارنست بوین وزیر خارجه بریتانیا در ژوئیه ۱۹۴۸ (تیرماه ۱۳۲۷) در هیئت وزیران امپراطوری ماوراء بحار در مخالفت نسبت به رعایت حقوق ملت ایران از نفت گفته بود:

ایرانی باید همیشه گرسنه باشد تا خطری برای ما در آن کشور تولید نکند. اگر قرار باشد ما با دست های خود ایرانی ها را سیر کنیم و به جان خود بیاندازیم چه بهتر که از هم اکنون چشم از تاسیسات خود در ایران پوشیده از آن کشور بیرون برویم.»

«و مصدق توانسته بود با بیدار کردن حس ملیت ایرانی ها در ضمیر پنهان آنان به دست همان گرسنه هائی که قریب چهارصد سال از تجاوز استعماری بریتانیا زجر کشیده بودند، استعمار بریتانیا را به کلی از ایران طرد کند و در صف مقدم ملی گرایان دنیا و مصاف دهندگان با استعمار

بریتانیا ابر قدرت روز قرار گیرد. آنها انتظار نداشتند پادشاه ایران بهرعلتی که باشد برای تجلیل از این مرد او را با چنین سرنوشت شومی مواجه سازد. به این شکل بود که حیثیت پادشاه ایران از این رهگذر در ایران و شرق و جهان سوم لطمه بسیار دید.» (۱۳)

تیمسار صنیعی امیر شرافتمند ایرانی اظهار نظر کرده است که: «شاه که پس از واقعه ترور خود در دانشگاه (۱۵ بهمن ۱۳۲۷) ۴ فوریه ۱۹۴۹ سرکوبی حزب توده را با شدت آغاز کرده بود با تجدید قدرتی که به حمایت اجانب برای او فراهم شده بود به جان ملی گرایان ایران افتاد و لایه اجتماعی پرارزشی را که امید آتیه ایران به شمار می رفت از هم پاشید. همان طبقه از اجتماع که با نفس مسیحائی مصدق طی ده سال کوشش و جانبازی های او در دوران وکالت و زمامداریش در کشور ایران پا به عرصه وجود گذارده و اعجاز طرد بریتانیا را از صحنه استعماری چهارصد ساله او در ایران فراهم ساخته بود.

با کمال تأسف اعلیحضرت در تجدید قدرت، با ملی گرایان ایران چون بیگانگان رفتار کردند. ایدن نخست وزیر اسبق بریتانیا که در جریان سقوط مصدق وزارت خارجه وینستون چرچیل را در صدارت او عهده دار بود وقتی خبر سقوط مصدق را شنید در دفتر خاطراتش نوشت:

(خبر سقوط دکتر مصدق از اریکه قدرت زمانی به من رسید که با همسرم و پسر در کشتی میان جزایر یونان در دریای مدیترانه مشغول استراحت بودم پس از مدت ها آن شب خواب بسیار خوبی کردم) وقتی ایدن ها سقوط و مرگ مصدق ها و مردان ملی گرای مشرق زمین را به جای قرص های خواب آور لومینال و لیبریون و نظائر آنها به کار می برند و بوین ها و چرچیل های نوعی راز عظمت امپراطوری بریتانیا را در تداوم برهنگی و گرسنگی و بیماری و جهل ایرانیان و مردم مشرق و جهان سوم و تجزیه کشورهای آنها و پایان دادن به استقلال آنها و غارت ذخائر و منابع طبیعی و

ملی آنان جستجو می کنند چطور ممکن است ایرانی ها از سرکوبی ملی گرایان به دست پادشاه خود در اندیشه نشوند و از او برنجش عمیق خاطر دچار نگردند.

تنها طبقه ای که در ایران از تعرض پادشاه خود مصون ماند (آخوند و ملا بود) پس توده های ناراضی و ملی گرایان سرکوب شده به آن قطب که از هر تعرضی مصون بود روی نمودند و دل به او بستند و به ناچار به امید او نشستند»

«دیگر شاه یکه تاز شده بود. مجلس ها، دولت ها و قوه قضائی اعتبار خود را از دست دادند و منحصرأ مجری اوامر ایشان شدند. بریتانیا هم که (لولو) مه مه اش را برده بود و دیگر نمی توانست آن را به تنهایی بمکد ناچار در خوان غارت نفت ایران شرکائی پیدا کرد ولی با آنکه باز هم سهم عمده اش (چهل درصد) به انگلستان می رسید با این حال ناراضی شده بود چه شاه ایران دیگر از سیاست آمریکا پیروی می نمود.»

«بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) کیم روزولت آمریکائی و آغاز بار دوم سلطنت (پهلوی دوم) با پشتیبانی آمریکا که استعمار انگلستان هم با ارائه فیلمی مستند حضور خود را در این بازگشت سلطنت شاهانه سهیم نشان می داد به ملیت و ملی گرائی ایرانیان پایان داده شد و درخشش بارقه امیدی که در اثر قیام ملی شدن نفت بعد از چهار صد سال تداوم فجایع و مظالم استعمار بریتانیا امکان نیل به استقلال و آزادی را در افق های دوردست به ایرانیان نوید می داد به تاریکی گرائید و به انتقام روزهای سختی که در اثر قیام ملی گرایان به شاهنشاه گذشته بود، بر روی نام تمام افرادی که در دهه اول سلطنت اعلیحضرت در جهت تحقق اهداف ملی ایران با دکتر مصدق رهبر ملی گرای جهان سوم هم آواز شده بودند با دست شاه قلم محو کشیده شد و کمال مطلوب سران استعمار بریتانیا و صاحبان سندیکاهای نفتی جهان را موجب گردید. ایرانیانی را که با کمال

لیاقت و کاردانی بعد از خلع ید از انگلیس ها و طرد آنان از این سرزمین، صنعت نفت را به پا داشته و به موقع مورد تقدیر شاهانه قرار گرفته بودند و کنسرسیوم هم هنگام تسلط بر صنایع ملی شده نفت کاردانی بالاستقلال آنان ستوده بود به سرافکندگی و انتقال عمال شرکت سابق نفت ایران و انگلیس دچار نمود.»

«شاهنشاه مداخله آمریکا و انگلیس را در کتابی که در برابر سئوال ناکرده تاریخ جواب فرموده اند به این ترتیب تصریح می فرمایند در مرداد ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) به اطمینان از پشتیبانی آمریکا و انگلیس که سیاست مشترکی اتخاذ کرده بودند و مذاکره با نمایندگان سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) وارد عمل شدم در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲-۱۶ اوت ۱۹۵۳ (۱۴) فرمان برکناری مصدق و ریاست وزرائی سرلشگر زاهدی را ابلاغ کردم و از ایران خارج شدم. (۱۵)

تیمسار صنیعی در ادامه گفتار نوشته است:

«در اینجا مفید بنظر می رسد بر آغاز سلطنت شاهنشاه آریا مهر مروری داشته باشیم. برای این منظور (گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی) نویسنده پرتوان معاصر آقای شجاع الدین شفا را مورد استفاده قرار می دهیم. این مجموعه در زمره کتبی است که در سال ۱۳۵۵ سالی که سراسر آن در جشن و اجرای مراسم در تجلیل از سلطنت سلسله پهلوی می گذشت نوشته شده است. طبعا در همه جای این مجموعه مانند دیگر کتب منتشره در این سال حق مطلب در تجلیل رضاشاه و محمد رضاشاه به واقع ادا شده است. (۱۶)

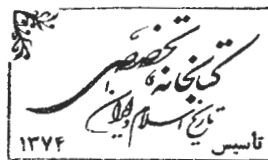
ولی خدمات ملی گرایان که به طرد استعمار کهن بریتانیا از ایران منجر شده و دنیای روز در برابر فداکاری آنان سر تعظیم فرود آورده و رادیوی بی بی سی لندن و مطبوعات بریتانیا به شکست (انگلستان) اذعان نموده است در این گاهنامه مسکوت مانده و یا به اشاره ای در آن باب اکتفا شده است تا رضایت خاطر شاهنشاه (۱۷) رعایت شده باشد. ولی این سکوت را

دیگران شکسته اند فی المثل در صفحه ۲۸۹ جلد دوم کتاب ایران در عصر پهلوی نوشته آقای دکتر مصطفی الموتی که با حزم و احتیاط مرقوم شده است در نقل قسمتی از خاطرات تقی زاده چنین می خوانیم «او (دکتر مصدق) ریشه این ها (انگلیس ها) را کند شاه هم ذلیل شده و تسلیم شده بود. هرچه او (مصدق) می گفت در اطاعت محض بود. اگر مصدق اوضاع را نگاه می داشت خیلی بهتر بود از آنکه ریشه را بکند.»

پانویس ها

- ۱- تیمسار صنیعی با تکرار قانون تصفیه که بلا اجرا مانده معتقد است بزرگترین مصیبت و بلا عاید شاه و مملکت شده است.
- ۲- در مجلس پوشالی موسسان دوم اختیار انحلال مجلسین به شاه داده شده بود.
- ۳- حاج عزالممالک اردلان هیچوقت در عمر طولانی صد و اندی ساله اش شخصیت با پرنسیبی نبوده.
- ۴- بعد از کودتای ننگین اجانب گلشائیان وزیر دادگستری شد.
- ۵- مجلس دوره چهاردهم منظور است.
- ۶- دنباله این مطلب قبلا در جای دیگر ذکر شده است.
- ۷- این جمله گفته یداله دهستانی است که در مقام نمایندگی مجلس خود افتخار داشته برای رضاشاه باغبانی می کرده!
- ۸- نگارنده در کتاب آماده چاپ «دکتر مصدق در عصر قاجار و پهلوی» تفصیلا بخصوص درباره سرنوشت رزم آرا شرح داده ام.
- ۹- در باره سازمان برنامه قبلا هم تذکراتی داده شده بود که به آن اشاره کرده ایم.
- ۱۰- بخشی از سخنان دکتر مصدق در نطق ۲۸ خرداد ۱۳۲۹.
- ۱۱- دادرسی رسوا و مفتضحی که با خوش رقصی حسین آزموده مجنون نطفه انقلاب را کاشت و تاج و تخت سلطنت را برانداخت.
- ۱۲- عبرت آمیز تاریخ است که محمد رضا شاه قبل از خروج با نبش قبر رضاشاه در دوران آوارگی استخوان های پوسیده پدر را با خود دور عالم می گردانید!

-
- ۱۳- سرانجام چنین پادشاهی بنا بگفته خود در کتاب پاسخ بتاریخ این بود که ژنرال هایزر آمریکائی در جریان انقلاب او را چون موش مرده ای به خارج پرتاب کرد.
- ۱۴ و ۱۵- شاه به مامور سیا سفید امضاء داده و تاریخ آن ۱۲ اوت برابر با ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ بوده و ذات ملوکانه در ۲۵ مرداد فرار فرموده اند.
- ۱۶- البته در مدح و ثنا
- ۱۷- از برگزیدگان سیاحه انتظاری می توان داشت .



مروری بر آغاز سلطنت محمد رضا شاه

در دنباله سلسله یادداشت هایی که گذشت نویسنده خاطرات تحت عنوان «مروری بر آغاز سلطنت محمد رضا شاه» به حوادث بعد از برکناری و تبعید رضا شده و حضور شاه جدید در مجلس شورای ملی و ادای سوگند به قرآن کریم جهت احراز سلطنت از دولت هائی که بعد از استعفاء علی منصور و اشغال ایران توسط متفقین در دوره ۱۳ و ۱۴ مجلس شورای ملی بر سر کار آمده اند به دین شرح نام می برد.

۱- محمد علی فروغی ۲- علی سهیلی ۳- قوام السلطنه ۴- مجددا علی سهیلی ۵- محمد ساعد مراغه ای ۶- سهام السلطان بیات ۷- ابراهیم حکیمی ۸- صدرالاشراف ۹- مجددا حکیم الملک ۱۰- برای بار دیگر قوام السلطنه. از وقایع مهم این دوران درخواست امتیاز استخراج نفت شمال توسط شوروی ها در زمان زمامداری ساعد مراغه ای اتفاق افتاد که با وجود موافقت باطنی دولت انگلیس برای تحکیم تسلط خود در منابع نفت جنوب دولت و مجلس علاقه مند نبودند که در زمان اشغال کشور امتیازی به اجانب

داده شود. تیمسار صنیعی در این مورد از نقش دکتر مصدق چنین یاد می‌کند: «دکتر مصدق السلطنه وکیل اول دوره چهاردهم مجلس شورای ملی وقتی ملاحظه کرد شوروی‌ها با تباری سیاست استعماری بریتانیا در ایران و مداخله دادن حزب توده و راه انداختن تظاهرات آن حزب و جماعت وابسته به آن تحت حمایت سربازان مسلح شوروی می‌خواهند امتیاز نفت شمال ایران که به آن نام حاشیه امنیت شوروی نهاده بودند به هر قیمتی که تمام شود دست یابند و با آن که دولت نسبت به دادن این امتیاز موافقت ندارد و اعلیحضرت نیز در مصاحبه‌های خود با خبرنگاران خارجی از تهدیدهای شوروی ابراز نگرانی می‌فرمایند و موافقت استعمار شمال و جنوب در اخذ این امتیاز دولت را در اتخاذ تصمیم در محظور قرار داده است دست به کار شد و در ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳ (۲ دسامبر ۱۹۴۴) با استفاده از کرسی نمایندگی مردم پایتخت هنگامی که ایران در اشغال قوای شوروی و بریتانیا به سر می‌برد و هستی ایران به غارت آنان می‌رفت و حیثیت ایران پایمال تجاوز آنان می‌گردید طرحی را به امضاء جمعی از نمایندگان به صورت قانون از تصویب مجلس شورای ملی گذرانید که دولت را در مذاکره راجع به امتیاز نفت با نمایندگان رسمی و غیر رسمی دولت‌های خارجی منع می‌کرد. دکتر مصدق ضمن بیانات خود در آن جلسه نسبت به تجاوز بریتانیا به حقوق ایران در عقد قرارداد ۱۹۳۳ که با لغو قرارداد داری‌پای می‌گرفت به این مطالب اشاره داشت»

«اگر امتیاز داری‌پای تمدید نشده بود در سال ۱۹۶۱ دولت نه تنها به صدی شانزده عایدات حق داشت بلکه از آن تاریخ به بعد صدی صد عایدات متعلق به دولت بود. فرض کنیم که عایدات دولت در مدت ۳۲ سال که تمدید شده هیچ وقت از ۷۵۵ هزار لیره که کمپانی برای حداقل تعیین کرده است تجاوز نکند و باز فرض کنیم که شرایط امتیاز نامه جدید با شرایط امتیاز نامه داری‌پای کند بنابراین صدی ۸۴ از عایدات دولت که در

سال ۱۹۶۱ حق دولت ایران می شود و بر طبق قرارداد جدید کمپانی آن را تا ۳۲ سال دیگر می برد رقم ۱۲۶ میلیون لیره انگلیسی از قرار هر لیره ۱۲۰ ریال ۱۶,۱۲۸,۰۰۰,۰۰۰ ریال بالغ می شود. تاریخ عالم نشان نمی دهد که کسی از افراد مملکت به وطن خود در یک معامله بیش از ۱۶ میلیارد ضرر زده باشد و شاید مادر روزگار کسی را نزاید که به بیگانه چنین خدمتی کند.» (۱)

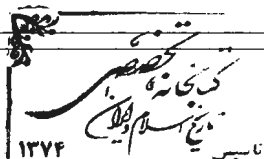
خلاصه طرح تقدیمی دکتر مصدق به مجلس شورای ملی که به صورت قانون به دولت ابلاغ شد چنین بود:

«هیچ نخست وزیر و وزیر و معاون نمی تواند راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مذاکره کند و قراردادی را امضاء نماید متخلفین به حبس مجرد از سه سال تا هشت سال و انفصال خدمت دائم از خدمت محکوم خواهند شد.»

مرتضی قلی بیات (سهام السلطان) نخست وزیر در جمع نمایندگان فراکسیون های مجلس شورای ملی در کاخ ابیض به تاریخ ۲۲ آذرماه ۱۳۲۳ (۱۳ دسامبر ۱۹۴۴) متذکر شد کافتارازره معاون کمیساریای امور خارجه تصویب این طرح را از جانب مجلس شورای ملی یک اقدام غیر دوستانه تلقی کرده است.

بزرگترین خدمت دکتر مصدق در دوران مجلس چهاردهم مقابله او با توطئه بزرگی است که ارنست بوین وزیر خارجه بریتانیا برای منتفی کردن آثار قانونی طرح ۱۱ آذر ۱۳۲۳ دکتر مصدق در ممنوعیت دولت ایران از مذاکره با دولت های خارجی راجع به امتیاز نفت کار ایران را به تحت قیمومیت قرار گرفتن دولت های شوروی، انگلستان و آمریکا می کشید تا دست شوروی ها، آمریکایی ها و انگلیسی ها در استخراج منابع نفتی ایران در حاشیه های (امنیت شمال و جنوب فارغ از مزاحمت و مخالفت دولت ایران باز شود) و به استقلال ایران برای همیشه پایان دهد.

ارادتمند (تیمسار صنیعی در خطاب به ارتشبد جم) برای تجسم این



خدمت عظیم او ناگزیر است از دوران هم پیمانی ایران با دولت های متفق مروری داشته باشد و جزئی از ماجرای غم انگیز چهار سالی را که ایران در طول جنگ جهانی ضمن هم پیمان بودن با متفقین و در حال جنگ بودن با دولت های عضو محور در اشغال نظامی شوروی و انگلستان نیز بوده است به اختصار بازگو کند:

با آنکه فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا در ۱۳ شهریور (۴ سپتامبر ۱۹۴۱) برای رفع نگرانی رضاشاه از اشغال ایران توسط نیروهای شوروی و انگلیس متذکر شد «این جنگ برای حفظ استقلال ملت ها است و به رضا شاه اطمینان داده بود استقلال و تمامیت ارضی ایران که مورد تأیید دولت های شوروی و انگلستان است محفوظ خواهد ماند» و با آن که دولت ایران با الحاق به اعلامیه ملل متحد مورخ اول ژانویه ۱۹۴۲ (۱۱ دیماه ۱۳۲۰) با دولت های شوروی و انگلیس متحد شده و پیمان اتحاد خود را با آنان در ۹ بهمن ۱۳۲۰ (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲) مبادله کرده بود و از ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ (۹ سپتامبر ۱۹۴۳) با دولت آلمان و از ۹ اسفند ۱۳۲۳ (۲۸ فوریه ۱۹۴۵) با کشور ژاپن در حال جنگ سرد به سر می برد و از طرفی در ۲۲ شهریور ۱۳۲۲ (۱۴ سپتامبر ۱۹۴۳) ایران رسماً یکی از کشورهای عضو ملل متحد شناخته می شد هنگامی که جنگ اروپا با تسلیم آلمان نازی در ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ (۸ می ۱۹۴۵) و جنگ جهانی با در هم شکستن قوای نظامی ژاپن (با بمب اتمی) در ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ (۱۵ اوت ۱۹۴۵) پایان گرفت علیرغم تمام آن تعهدات و پیام ها و قطعنامه های کنفرانس ها و شوراها و اعلامیه ترومن رئیس جمهور آمریکا (پس از مرگ روزولت) قوای شوروی و انگلستان دست در آغوش شده هم چنان در ایران باقی ماندند. (۲)

تیمسار صنیعی تفصیلاً در باره وقایع آذربایجان و ایجاد حکومت خود مختاری فرقه دموکرات تحت رهبری پیشه وری شرح داده و از نقشه خائنانه ای که کمیسیون سه جانبه انگلیس و شوروی و آمریکا برای قیومیت ایران با

موافقت دولت حکیمی ترتیب داده شده بود تا زیر نظر اجانب خود مختاری ایالات ایران را به رسمیت بشناسند پرده بر می دارد و یاد آور می شود که: «دکتر مصدق با اعلام این خبر در روز ۱۷ دی ماه ۱۳۲۴ (۷ ژانویه ۱۹۴۶) سریعاً طرحی را به امضاء جمعی از نمایندگان به مجلس شورای ملی تقدیم نمود که به صورت قانون از تصویب گذشت و در اثر کاردانی او توطئه قیومیت و سرپرستی ایران و از دست شدن مرکزیت کشور، هجو (محو) قانون اساسی و تزلزل رژیم مشروطیت و تنزل مقام سلطنت و مداخله دائم نمایندگان شوروی و انگلستان و آمریکا در امور داخلی ایران منتفی گردید. این طرحی که به صورت قانون به دولت ابلاغ گردید هیئت وزیران را:

از اخذ هرگونه تصمیمی که جزئا و کلا، مستقیم یا غیر مستقیم دخالت یک یا چند دولت خارجی را در امور داخلی ایران تصریحا یا تلویحا تجویز نماید قویا منع می کرد.»

«دکتر مصدق در این مرحله غم انگیز تاریخ ایران که با گذشت هشت ماه از (پایان) جنگ اروپا هنوز ایران تحت اشغال نیروهای جنوب و شمال قرار داشت با طرح تنظیمی قانونی شده خود بر تصمیم ایران بر باد دهنده کنفرانس چپاولگر مسکو شبیخون زد و قصد پلید (ارنست بوین) و استعمارگران سرسخت بریتانیا را در پایان دادن به موجودیت ایران نقش بر آب نمود.»

تیمسار صنیعی در خاتمه این بحث غم انگیز مداخلات سه دولت انگلیس و شوروی و آمریکا خطاب به ارتشبد جم می نویسد: «دوست محترم، ملاحظه می فرمائید که اگر اقدام دکتر مصدق در آن لحظات حساس مرگ و زندگی ایران به سرعت صورت نمی گرفت، اجرای طرح یازده ماده ای ارنست بوین جهان آزاد را با امر انجام یافته حیرت آور پایان استقلال ایران مواجه می ساخت، ایرانی که چهار سال هم پای متفقین

در جنگ با دولت‌های عضو محور به شمار می‌رفته و تأثیر همکاری‌های او را در این جنگ جهانی و تضمین استقلال و حاکمیت مملکتش را در پایان جنگ امضا‌های فرانکلین روزولت، مارشال استالین، وینستون چرچیل و پاراف مولوتف و ایدن و فرمانده قوای آمریکا در ایران تسجیل می‌کرد به پایانی دچار می‌شد که بازگشت از آن دیگر برای جهان آزاد غیر میسرش می‌نمود. «(۳) تیمسار صنیعی امیر شرافتمند و وطن‌پرست ایرانی کرارا از عمل کودتای ننگین انگلیس و آمریکا علیه وطنمان به زشتی نام برده و از رفتار غیر انسانی محمد رضا شاه با قهرمان بزرگ ملت ایران زنده یاد دکتر مصدق که انجام داده به شدت انتقاد نموده است. در اینجا به گوشه دیگری از خاطرات آن شادروان یاد می‌کنیم:

«سیاست‌های غیر انسانی بریتانیا در گرسنه و برهنه و بیمار نگاه داشتن مردم ایران که به قصد تملک منابع نفتی به غارت رفته آنان صورت می‌گرفت و سیاست‌های استعماری جدا ساختن خوزستان از تمامیت ایران و تقسیم ایران به مناطق نفوذ شمال و جنوب و تجزیه ایران به حریم‌های امنیتی روس و انگلیس (۴) و اشتراک مساعی شوروی و انگلیس و آمریکا در تبدیل ایران به یک کشور تحت قیمومیت آنان با شاهکار ملی شدن صنایع نفت ایران به رهبری داهیانه دکتر مصدق پایان گرفته بود، که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) کرمیت روزولت سلطنت را به اعلیحضرت باز می‌گردانید و ایشان را در دوران پادشاهی به سیاست آمریکا که دلخواهشان بود متکی می‌ساخت.

سقوط دکتر مصدق و زندانی شدن و مرگ او که سلطنت بار دوم اعلیحضرت را (۵) بار می‌آورد در جهان سوم مرگ ایران مستقل و پایان قیام‌های ملی‌گرایان ملل استعماری بریتانیا تلقی می‌شد. اتکاء به سیاست آمریکا برای کلیه هواخواهان این اشکال را در برداشت که با تغییر رئیس جمهوری آمریکا ناشی از تغییر حزب حاکم یک

باره کلیه سیاست های خارجی و داخلی آمریکا عوض می شد. چه بسا این تغییر نزدیکترین دوستان آمریکا را طرد می نمود و دور ترین آنان را نزدیک میکرد. اعلیحضرت در این ۲۵ سال بار دوم سلطنت خود با این اشکال روبرو بودند. یک بار این نا هم آهنگی با آغاز ریاست جمهوری کندی ظاهر شد و با ملاقات کندی و سپهبد تیمور بختیار که اعلیحضرت نسبت به او بی مهر شده بودند تجدید سلطنت اعلیحضرت در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) در اثر کودتای کریمیت روزولت با آغاز ریاست جمهوری آیزنهاور همگام بود از این روی شاه تجدید سلطنت خود را مدیون آیزنهاور و حزب جمهوری خواه آمریکا می دانستند. در این وابستگی طی هشت سال متوالی با خاموش کردن هر صدای مخالفی سلطنت کردند، در این هشت سال ریاست سازمان امنیت که بعدها ساواک خوانده شد با افسری بود با درجه سرهنگ دومی یا سرهنگی به نام تیمور بختیار. و او طی هشت سال سپهبد! شده بود دیگر خداوند را هم بندگی نمیکرد (۶) و تمام سران قوم، خود را محتاج باو می دیدند. اعتبارات بی حساب را بطور دلخواه خرج میکرد، تجاوز به همه چیز مردم را در اختیار خود می دید، جان مردم در نزد او پیشی ارزش نداشت همه یا گردش می گشتند یا از جلوی می گریختند. قوای مقننه و قضائیه منکوب او بودند. کسی را جرئت آن نبود که باو بگوید بالای چشمت ابروست. سکوت شاهنشاه نیز بر تجاوزهای هشت ساله او صحنه می گذاشت و اعمال پر مفسده او را تائید می کرد.

هشت سال دوران دوم سلطنت اعلیحضرت بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) کریمیت روزولت بر ایران و ایرانیان چنین گذشت که از سرهنگ دوم تیمور بختیار گمنام سپهبدی ساخته شده بود که برای پادشاه هم شاخ و شانه می کشید!

با تعویض رئیس جمهور آمریکا و رفتن آیزنهاور و آمدن جان اف کندی اعلیحضرت تکیه گاه خارجی خود را هم که موجب تجدید سلطنت

ایشان شده بود متزلزل یافتند.

کندی در ۲۱ ماه آبان ۱۳۳۹ (۱۴ نوامبر ۱۹۶۰) از حزب دموکرات به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد و در اول بهمن ۱۳۳۹ (۲۱ ژانویه ۱۹۶۱) وظائف ریاست جمهوری آمریکا را بر عهده گرفت. سردی روابط او با شاه در گروه مخالفین اعلیحضرت منجمله بختیار اثر گذاشت. شاه با تمهیداتی در صدد جلب نظر کندی برآمد. این اقدامات شاه باعزام اورل هریمن (که در ریاست جمهوری ترومن هم بدیدار بدون نتیجه دکتر مصدق آمده بود) از جانب جان اف کندی و ملاقات او با شاه در تهران (۷) منجر شد. همه خوب به خاطر دارند استالین که از درجه فساد و بی عدالتی های اجتماعی ایران و قوف کامل داشت همکاران خود را از اقدامات حاد برای کمونیست کردن ایران منع کرده و به آنها گفته بود ایران چون میوه رسیده ای است که بزودی خود بخود در دامن ما خواهد افتاد. (۸)

کندی در مقام ریاست جمهوری منتخب حزب دموکرات آمریکا برای جلوگیری از بروز چنین فاجعه ای به شاه ایران توصیه داشت در ایران باید با انجام اصلاحات اجتماعی و مبارزه با فقر و فساد و بی عدالتی متضمن تقسیم املاک بزرگ بمبارزه با کمونیسم بین المللی رفت و محیط ابراز عقائد را دچار خفقان نمود و یک دولت اصلاح طلب را به انجام این خدمات گماشت. این پندها را در سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۱) کندی به کسی می داد که او در سال ۱۳۲۲ (۱۹۴۳) قبل از پایان جنگ جهانی دوم از امواج رادیوی طهران به ملت خود گفته بود:

آرزو دارم که نان- مسکن- پوشاک- بهداشت برای تمام افراد مملکت فراهم آید! در حقیقت کندی با ابراز نظریات خود می خواست به زنگی درس بد مستی بیاموزد.»

تیمسار صنیعی این امیر شرافتمند با خوش باوری تصور کرده بود که در آن زمان محمد رضا شاه از کرده های ناصواب خود در باره دکتر مصدق

پشیمان شده و در صدد جبران آنست در حالی که او حتی پس از عزل و آوارگی از وطن هرگز به گناه عظیم خویش در همکاری با کودتای ننگین انگلیس و آمریکا اعتراف نکرد تا آنجا که در کتاب پاسخ به تاریخش با وجود اظهار عجز از رفتار آمریکائی ها که با اعزام ژنرال هویزر او را به خارج پرتاب ساخته اند از بد گوئی به آن مرد بزرگ که گفته بود «شاهی که باراده خارجی بیاید به اراده آنها نیز بر کنار خواهد شد» فرو گذار نکرده است. شادروان دکتر علی اکبر سیاسی در کتاب خاطراتش صفحه ۲۷۹ نوشته است «شاه پس از فوت دکتر مصدق دست از سر او برنداشت و در نطق ها و خطابه ها و مصاحبه های خود نام او را به زبان می آورد و نسبت به او اهانت می کرد یعنی نفهمیده خاطره او را در ذهن ها و در دل ها همیشه زنده هم نگاه می داشت. من از این نابخردی او زیاد در شگفت نبودم، زیرا در ۱۲ سالی که با سمت ریاست دانشگاه تهران و عضویت در پنج دولت مختلف با او تماس نزدیک داشتم به خوبی دریافته بودم که او حافظه قوی دارد ولی از حیث فهم طبیعی و هوش به اصطلاح کمیتش لنگ است یعنی اگر هوش او مورد آزمایش قرار می گرفت معلوم می شد که بهره هوشی او در حدود متوسط یعنی ۱۰۰ است، شاید قدری پایین تر. در این باره و این که هیچ دور اندیشی نداشت و اسیر و بنده احساساتش بود و به وجوه مختلف زمینه را شخصا بی آنکه بداند برای انقلاب از هر حیث فراهم ساخت. باری خوش باوری وزیر جنگ سابق دور از واقعیت بوده که نوشته اند شاه منتظر فرصتی بود:

«تا بتواند با استفاده از آن در جبران مافات قسمتی از آنچه را که ملت ایران با سقوط دکتر مصدق در مقام رهبری مورد اعتقاد خود از دست داده بود به آنان باز گرداند و در جایگاه ملی گرایانه دکتر مصدق در قلوب اکثریت ملت ایران منزلت یابند و بر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) کریمت روزولت خط بطلان بکشند!»

در دنباله خاطرات آمده است:

«سپهبد تیمور بختیار پس از ۸ سال تجاوز به همه چیز مردم و مملکت در حالی که هوای سلطنت هم در سرش راه یافته بود! در اواخر اسفند ماه ۱۳۳۹ (اواسط مارس ۱۹۶۱) به اتهام فساد از سمت خود معزول و به خارج تبعید گردید. هم زمان در مشاغل حساس ارتشی هم تغییرات و تبدیلاتی رخ داد. این تغییرات چنان غیر مترقب بود که همگان را به تعجب واداشت و به کودتای شاه تعبیر شد.

به جبران مظلومی که به دستیاری بختیار در طی هشت سال شلتاق او از جانب خاندان شاه بر مردم رفته بود در اوائل اردیبهشت ۱۳۴۰ (اوائل می ۱۹۶۱) در نخست وزیر آقای شریف امامی (مهندس) این اعلامیه از جانب وزارت دربار شاهنشاهی در روزنامه ها انعکاس یافت به دستور شاه افراد خاندان سلطنت در برابر قوانین مملکتی دارای حقوق مساوی هستند و در مورد شخص اعلیحضرت نیز بدون کمترین امتیاز و تبعیضی طبق قوانین کشور عمل خواهد شد.

همه را بهت فرا گرفته بود که آفتاب از چه افق طالع شده و در کدام مدار بگردش آمده که دربار پادشاه قانون را به رخ شاهدخت ها و شاهپورها می کشد و به مردم درمانده و محروم و مظلوم مملکت که از هشت سال حکومت خان خانی تیموری به جان آمده بودند می گوید آنها در برابر قانون با افراد خاندان سلطنت از حقوق مساوی بهره مند می شوند و شخص پادشاه نیز از هیچ امتیاز و تبعیضی بر خلاف قانون استفاده نخواهد کرد! (۱)

گوئی دست های لرزان دکتر مصدق که پنج سال بر خلاف قانون در زندان پادشاه باقی مانده و به تقاضای هیچ یک از خبرگزاری های جهان و سفراء کشورهای مقیم پایتخت برای دیدار و ملاقات او روی موافق نشان داده نشده است از آستین وزیر دربار شاهنشاهی خارج شده و نکته ای را که ۱۵ سال قبل از تریبون و کالت مجلس شورای ملی به استحضار ملت ایران و

جهانیان رعایت آنرا ملتسمانه از شاهنشاه ایران استدعا می نمود به رشته تحریر آورده است.»

«متعاقب صدور این اعلامیه دکتر علی امینی سفیر مغضوب و معزول ایران در واشنگتن که خبر کمک های مالی شاه برای توفیق ریچارد نیکسون نامزد انتخاباتی حزب جمهوریخواه از ناحیه او به جان اف کندی رقیب دموکراتش درز کرده بود و در پاریس بسر میبرد و مورد تمایل کندی به نظر می رسید به جای (مهندس) شریف امامی که اصرار به کناره گیری داشت به ریاست وزرائی انتخاب شد.»

تیمسار صنیعی درباره روی کار آمدن دولت دکتر امینی و ماجرای اصلاحات ارضی و اداره امور مملکت که به صورت تصویب نامه و «خارج از مجرای قانونگزاری مجلسین» به عهده داشته ایرادی به جا نموده و پایان کار حکومت او را تاریک دانسته است (۱۰) در نتیجه گیری نیز با اشاره به اعلامیه وزارت در بار در اردیبهشت ۱۳۴۰ حاکی از این که حقوق خاندان سلطنت در آینده با مردم برابر خواهد بود و شخص شاه نیز امتیاز خاصی مطالبه نمی نماید چنین اظهار نظر می کند که:

«اگر در مملکت قوه قضائیه ای طبق قانون اساسی مشروطیت موجودیت داشت و خارج از نفوذ حکومت و دربار بالاستقلال افراد جامعه را در تمام طبقات به احترام قوانین مملکتی وادار میکرد، تیمور بختیاری پیدا نمی شد که مدت هشت سال به دلخواه بر هستی مملکت و مردم آن بتازد و در این خلاء قوای قضائیه هوای سلطنت در سرش راه یابد و دکتر مصدق افتخار تاریخ ایران که جواهر لعل نهرو در کتاب خود او و گاندی و مائو را سه مرد پرورده قرن بیستم توصیف کرده بر خلاف قانون و فرمانی که شخص اعلیحضرت توشیح فرموده بودند به مدت ده سال در زندان خصوصی پادشاهی که حدود خود را مخلوق قانون معرفی می فرمایند زنده به گور نمی ماند و اگر قوه قضائیه در مملکت حیات داشت دربار شاهنشاهی را نیز به صدور آن

اعلامیه دهان پرکن احتیاج نمی افتاد که در اذهان به تجاوز افراد خاندان سلطنت و مقام پادشاهی به حدود قوانین مملکتی تعبیر و تلقی شود. این اعلامیه اعلیحضرت را ناظر بر اجرای قانون و جایگزین قوه قضائیه معرفی می کرد و از وابستگان خود می خواست حدود قوانین را مانند دیگر افراد مملکت محترم شمارند و خودشان هم تأکید می فرمودند که از مرز قوانین قدم فراتر نمی نهند.» (۱۱)

در باره صلاحیت دکتر امینی نوشته شده:

«نخست وزیر در تبریز بود که در اجتماعی از شیوع فساد سخن به میان می آید یکی از محترمین از ایشان جويا می شود که چرا در مبارزه با فساد کوتاه می آیند ایشان در جواب به این شعر اشاره کردند:

گر حکم شود که مست گیرند - باید که هر آنکه هست گیرند

این گفتار مردم را متأثر کرد و جنجالی به پا نمود که به حیثیت ایشان لطمه بسیار زد. (۱۲) زیرا اکثریت جامعه مظلوم و محکوم طبقه حاکمه بودند. فساد آن طبقه اینان را به جان آورده بود حال نخست وزیر با ادای این شعر تمام آنانرا مفسد می خواند. (۱۳)

سرانجام با همه جنجال ها دکتر امینی ناچار به استعفا شد و با بدنامی که چرا ارکان مشروطیت (مجلسین) را تعطیل کرده است مقام خود را به اسدالله علم خادم سرشناس دولت انگلیس تفویض ساخت تا هم غلام جان نثار شاه باشد و هم منویات دولت فخمیه را مو به مو اجرا نماید. (۱۴)

در باره رفراندم (همه پرسی) شاه سابق که بر خلاف نص صریح اصول ۴۴ و ۶۴ متمم قانون اساسی بوده و مجریان آن علیه حکومت مشروطه قیام کرده اند متأسفانه مرجعی وجود نداشته تا آنان را مورد تعقیب و مجازات قرار دهد. این عمل مکمل کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بود که تا سقوط رژیم سابق مملکت با حکومت استبدادی و دیکتاتوری اداره شد.

تیمسار صنیعی در این ماجرا چنین نوشته است:

«دکتر ارسنجانى رفراندم (همه پرسى) را جلوى پاى پادشاه گذاشت و متذکر شد اگر اينکار صورت نگیرد با تجدید تأسيس مجلس شورای ملی هیچ اشکالى ندارد قوانینی که در غیاب مجلسین از طریق دولت وضع شده اصلاح یا باطل شود و جهت خواسته هاى پادشاه (غیر مسئول) را تغییر دهد.» و در جای دیگر راجع به قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که بر اثر مخالفت

آیت الله خمینی با اصول همه پرسى شاه انجام شد آمده است:

«گردانندگان میدان هاى بار فروشى جنوب تهران (طهران) که قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را با تحریک کرومیت روزولت راه انداخته موجبات توقیف مصدق (دکتر) و تجدید سلطنت اعلیحضرت را فراهم ساخته و خود صاحب آلا ف و الوف شده بودند وقتى اجرای برنامه اصلاحات ارضى شاه را منافی منافع خود یافتند در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با فتوای (آیت اله) خمینی به حرکت آمده نظیر قیامی را که ده سال پیش به نفع شاه به راه انداخته بودند این بار با قیام دیگری به ضرر شاه باعث شدند. وقتى از یکى سران میدان دارها به نام طیب خان رضائى جویا شدند تو که در دوران مصدق هواخواه شاه بودى چرا به ضرر او به شورش دست میزنى گفته بود آن وقت منافع ما ایجاب مى کرد که به او بگوئیم بیا و حال مصلحت ما در آنست که به او بگوئیم برو.» (۱۵)

بعد از وقایع ۱۵ خرداد و متعاقب تبعید آیت الله خمینی اظهار نظر شده است که:

«پادشاه دیگر خود را مجرب مى شناختند، برای دولتمردان و کهنسالان که عمری در نشیب و فرازهاى سیاست مو سفید کرده بودند ارزشى قائل نمى شدند، آنها را مزاحم مى شناختند چه در برابر او امر ایشان اظهار نظر مى کردند و این امر به پادشاه خوش نمى آمد.»

پانویس ها :

- ۱- نگارنده باید توضیح دهم که در سال ۱۹۳۳ با پرداخت کمتر از یک هزار تومان می شد یک اتومبیل شورلت نو خریداری نمود و بهاء یک خانه سه اطاق خوابه در آمریکا شاید بیش از دو سه هزار دلار نبوده است.
- ۲- در کنفرانس رهبران کشورهای متفق در تهران ضمن احترام به استقلال ایران تعهد سپرده بودند حداکثر ۶ ماه پس از پایان جنگ کشور ما را ترک سازند.
- ۳- حکیم الملک نخست وزیر وقت در این جریانات و وقایع آذربایجان آلت دست انگلیس ها بوده و به پاس این خدمات بعدا به وزارت دربار و ریاست مجلس سنای مخلوق دولت بریتانیا برگزیده می شود.
- ۴- تجدید عهد نامه سال ۱۹۰۷
- ۵- به طریقه تحت الحمايه شدن
- ۶- چشم آریامهر روشن.
- ۷- سپهد صنیعی نظیر قدما تهران را همه جا با طین (ط) می نوشته.
- ۸- استالین در اواسط حکومت دکتر مصدق در گذشته بود.
- ۹- امری که هرگز به تحقق نپیوست
- ۱۰- جامعه مترقی و متفکر ایران هرگز به دکتر امینی داماد وثوق الدوله خواهرزاده محمد علیشاه وزیر کابینه کودتای رسوا- عاقد قرارداد شرم آور نفتی با کنسرسیوم و دلال اخذ رشوه از آمریکائی ها برای فضل الله زاهدی عامل سیا، اطمینان نداشته و کمترین ارزشی قائل نبوده است.
- ۱۱- اعلیحضرت پادشاه سابق هر وقت در تنگنا قرار می گرفتند نظیر زمان عزل رضا شاه و آغاز سلطنت خود، (وقایع سی تیر ۱۳۳۱ و حوادث انقلاب ۱۳۵۷) دست به دامان قانون می شدند ولی هرگز بدان اعتقاد نداشتند تا کشوری را به نابودی کشانیدند و ملتی را به روز سیاه نشانیدند.
- ۱۲ و ۱۳- اساسا انتظارمبارزه با فساد از طرف دکتر امینی امری غیر منطقی بوده زیرا خود او از مفاسد بزرگ به شمار می رفته هم چنان که دلال مظلومه شد تا با فروش شرف و استقلال ایران ۲ میلیون دلار از آمریکائی ها به گیرد و به زاهدی نخست وزیر مولود کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکا و انگلیس بدهد. در آخر عمر هم بادعای مبارزه با ملاهای جمهوری اسلامی طی سال های متمادی در فرانسه جیره خوار سیا بوده.
- ۱۴- سطور اخیر اظهار عقیده تنظیم کننده این خاطرات است.
- ۱۵- سران قیام ۱۵ خرداد ۴۲ بعدا در محاکم نظامی به مرگ محکوم و تیر باران شدند.

گوشه هایی از خاطرات تیمسار صنیعی در باره زمامداری علم، منصور و هویدا

وقتی دکتر علی امینی با آن همه جارو جنجال و ادعاهای موهوم خود و علیرغم حمایت کندی رئیس جمهور آمریکا و با وجود تعطیل ارکان مشروطیت بیش از پیش آزادی اجتماعات را در مضیقه قرار داد و ملیون را هم به بند کشید به ناچار با رسوائی مستعفی گردید و زمام امور کشور را برای تحکیم حکومت استبدادی شاه به اسدالله علم تفویض ساخت و نامبرده در جریان اغتشاشات خرداد ۱۳۴۲ موفق شد طرفداران آیت الله خمینی را سرکوب سازد و اندک زمانی بعد نوبت به زمامداری حسنعلی منصور رسید.

در باره منصور می خوانیم :

« جوانی به حضور شاهنشاه راه یافت و یا تقرب حاصل نمود. او حزبی تشکیل داد (۱) و بدوا جمعیتی از هم فکرهاى خود فراهم کرد و نامزد حکومتی شد که باید دولت علم را جایگزین می گردید . پادشاه به دولتیان منتخب او

آشنایی نداشتند. این دولت روی کار آمد. رئیس دولت اعمال شخصیت می کرد. نظرات خود را با تحمیل به پادشاه به کرسی اجابت می نشاند، بر مجلس تسلط کامل داشت (۲)، از مداخله صاحبان نفوذ و بستگان و وابستگان پادشاه در امور دولت بشدت تحاشی می کرد. در بحبوحه فعالیت های خود به فتوای آخوندها ترور شد (۳). اطباء معالج او را نیمه جان دانستند و از خارج متخصص برای امکان معالجه او دعوت کردند. شاه برای آنکه اطمینان خود را به صدارت او نشان داده باشد دوست نزدیک او را (هویدا) که وزیر دارائی دولت بود به نخست وزیری انتخاب کرد. این اقدام شاه نشان می داد که نخست وزیر ترور شده امکان معالجه و برگشت به کار دارد ولی چنین نشد و آن جوان پس از قریب ۱۱ ماه صدارت حیات را بدرود گفت.

نخست وزیری امیر عباس هویدا دوست آن مرحوم را همکارانش در دولت گردن نمی نهادند. خود او هم بابقاء خود اصرار نمی ورزید، مجلسین بهیچوجه او را شایسته ابقاء در این مقام نمی دیدند. شاه هم روز شماری می کرد تا کسی را بجای او برگزیند. چون روزهای آخر سال بود و بودجه مملکت می بایستی در مجلسین مورد بررسی قرار گرفته شود و ایشان سمت وزارت دارایی هم داشتند این طور مصلحت اندیشی شد که تصمیم به انتخاب نخست وزیر جدید به بعد از تصویب بودجه موکول گردد.

این نخست وزیر دو روزه پشت تربون مجلس شورای ملی قرار گرفت، بودجه را تقدیم کرد و در دفاع از آن با سخنان محبت آمیز و بیانات متواضعانه خود بجای حرف های چکشی و قاطع نخست وزیر سلف خود دل مجلسیان را بدست آورد و همه را تحت تأثیر گرفت. تکرار همین صحنه در مجلس شیوخ شیفتگی سناتورها را هم بصدارت او فراهم کرد. درهای باز حکومت او بروی درباریان و اقربای پادشاه و تأمین خواسته های آنان این گروه مؤثر و نزدیک مقام سلطنت را نیز هواخواه و ثنا خوان او نمود. اعلیحضرت نیز مانند کوری

که از خداوند دو چشم بینا می خواهد صدارت او را که تمایل مجلسین هم نسبت بآن ابراز می شد کمال مطلوب یافتند.

جوان گمنام و بی تجربه غیر آشنا به خدمات دولتی غیر مأموس و بی خبر از وظایف صدارت و مملکت داری که جز چند صباحی آن هم با وضع غیر ممتازی در کنسولگری های آنکارا و آلمان غربی سابقه خدمت نداشت در مقام صدارت اتفاقی ابقا می شد و چون طفل سبق (۴) خوانی باختیار پادشاه در می آمد و شاه را از نحوه صدارت سرکش منصور و نخست وزیری پر ادعای قوام السلطنه و ریاست وزرائی ملی گرایانه و پدرانه و تحکم آمیز دکتر مصدق آسوده می ساخت.

نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت

بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

این جوان (هویدا) سیزده سال در مقام صدارت مملکت باقی ماند از خود سلب اختیار نمود و مجری اوامر پادشاه شد. قوای مقننه - قضائیه و مجریه بتمام معنی در وجود اعلیحضرت متجلی گردید و تمام آنان اختیارات عادی خود را از دست دادند. مداخله مستقیم اعلیحضرت معنویت، قدرت و مسئولیت را از این سازمان ها سلب کرد و آنها را بهیچ و پوچ تبدیل نمود، صدراعظم هم خود را در ردیف یکفرد عادی و شاکی کشور قرار داد. یک روز در حضور مخبرین شکایت کرد که ما در تلویزیون برنامه های انتقادی خوبی داشتیم مثل برنامه قمر خانم یا اختاپوس نفهمیدیم چرا اینها را یک دفعه سازمان رادیو تلویزیون از کارهای خود حذف کرد. این مسئله در روزنامه ها هم بچاپ رسید همه متعجب بودند وقتی نخست وزیر هم مثل مردم عادی بروزنامه ها از این بی ترتیبی ها شکایت کند پس تکلیف مردم چیست و عدم رضایت خود را بچه مرجعی باید اظهار دارند. وظایف دولت روز بروز هر چه بیشتر بدربار پادشاه منتقل می شد بودجه ها بدون کنترل بمصرف می رسید. تیمسار صنیعی در پایان این گفتارها خطاب به تیمسار جم می نویسد:

«بهتر است وارد جزئیات نشویم چه جنابعالی بهتر از ارادتمند بدان
وقوف دارید.»

دعوت به صرف ناهار از طرف هویدا

در رابطه با دعوت بناهار از طرف نخست وزیر (هویدا) آمده است:
«نخست وزیر در پنجشنبه ها ناهار را هر بار با گروهی صرف می کرد
یک پنجشنبه روز جرائد، یک پنجشنبه روز هیئت رئیسه سنا، یک پنجشنبه
روز هیئت رئیسه مجلس شورای ملی، یک پنجشنبه روز به اساتید دانشگاه و
یک پنجشنبه روز با بازنشستگان. خلاصه با تمام طبقات اجتماع به نوبه در
این جلسات تماس می گرفت. یک اهل قلم که از لحاظ کارهای اداری ماهی
چند بار با ارادتمند ملاقاتی داشت مدتی ناپیدا شد وقتی سراغ آمد از او
علت تأخیر دیدار را جویا شدم، گفت در اوین میهمان ساواک بودم. چون
مرا متعجب دید گفت پای مزاح در کار نیست جدی می گویم، گفتم چرا؟
اظهار داشت یک پنجشنبه با روزنامه نگاران مدعو نخست وزیر بودم که از
مقوله های مختلف (مقولات مختلفه) صحبت بمیان آمد وقتی میهمانی تمام
شد مأمورین ساواک از همانجا مرا باوین بردند که در آنجا چه می گذشته
است. گفتم اگر من در ساختمان هیئت وزیران با یک جماعتی نتوانم با
اطمینان از نخست وزیر ملاقات کنم و از بدگمانی شما در امان باشم پس از
دیدار چه شخصی و در چه محلی می توانم اطمینان داشته باشم، بمن گفتند
ما نخست وزیر، مخست وزیر! نمی شناسیم امور مملکت بشخص شاه مربوط
است ما باید بدانیم که در آنجا چه میگذرد و از گذران آنجا برای شاه
راپورت تهیه کنیم!

ساواک، نجف اشرف و دیگ آشی را که بدست آخوندها و طبقات
سرکوب شده مملکت از توده ها، ملی گراها و بازاریها بار شده بود و با یک
وجوب روغن برای شاه و مملکت بخت برگشته در ایران آش می پخت رها

کرده کسی را که در نخست وزیری فقط خود را مجری اوامر پادشاه میدانست و برای این مقام هیچ ارزشی باقی نگذاشته بود تعقیب می کرد و از رفت و آمدهای او دروغ و راست بشاه گزارش می داد.» (۵)

ماجرای توسعه وزارت کشاورزی بچهار وزارتخانه

در نوشته های تیمسار صنیعی می خوانیم که هویدا :

«یک روز ابتدا بساکن در دولت تقسیم وزارت کشاورزی را بچهار وزارتخانه مطرح نمود. تقریباً اکثر وزراء مبهوت شدند. رئیس سازمان اداری کل کشور که می بایستی بحذف سازمانهای زائد موجود پردازد و همانروز از سفر بخارج آمده بود با طرح این پیشنهاد بشدت مخالفت کرد که این طرح امور کشاورزی کشور را مختل می سازد، هزینه ها را بالا میبرد و بتدارک مواد غذایی مردم صدمه می زند، در پایان جلسه اکثر وزراء او را تمجید کردند. عجیب است که در جلسه بعد هیئت وزیران، همین شخص خود پیشنهاد دهنده اجرای این طرح شد و اجرای آنرا مفید اعلام کرد! کار گذشت در پایان جلسه یکی دو نفر از وزراء او را کناری کشیدند و وی را در این تغییر عقیده تقبیح کردند و شماتت نمودند. (نامبرده) خندید و گفت واقع اینست که نخست وزیر مرا خواست، گفت این کار باید بفرمان شاهانه انجام شود برو و برگرد ندارد حال اگر این پیشنهاد را تو بکنی یک سهم از آن چهار وزارتخانه هم نصیب تو می شود و اگر نکنی باید کنار بروی مخالفت تو هیچ تأثیری در انجام این فرمان شاهانه ندارد منم تسلیم نظر آقای نخست وزیر شدم و خود را در منافع خصوصی اینکار بسیار زیان بخش برای مملکت، سهم نمودم» (۶)

همین طور هم شد از چهار وزارتخانه سهمی هم باو رسید. روزگار کشاورزی جلو چشمهای مملکت سیاه شد واردات گوشت بکشور را که هیچ سابقه ای نداشت آغاز گردید حتی در قصبات هم برای فروش گوشتهای

وارداتی با افتتاح دکانهای قصابی دست زده شد. برای تغذیه گاوداری‌ها از خارج کشور به ورود علوفه آغاز نمودند. تأمین گوشت کشور را از یک وزارتخانه خواستند، مراتع و علوفه این دامها را بوزارتخانه دیگر سپردند، مسئولیت تأمین غله کشور بعهده یک وزارتخانه بود. آبی که باید صرف کشت آن شود در اختیار وزارت خانه دیگر قرار گرفت. آب را ملی اعلام کردند، مالکیت قنوات که حاصل دسترنج صدها سال عمر مصروفه مردم زحمت کش کشاورز بود لغو شد، پس قنوات از کار افتاد. وزیر مسئول آب کشور بساختن تلمبه برای چاه عمیق مشغول گردید. باید برای تهیه آب چاه عمیق زد، باید از آن وزیر تلمبه خرید، باید از آن وزارتخانه بقیمت دلخواه با هزینه گزاف برای رسیدن برق بسر چاه مبلغ زیادی متحمل شد تا بتوان از این چاه آب خارج کرد. این آب آنقدر گران تمام شد که برای کشت غلات مقرون بصره نبود. پس کشت غله متروک ماند و دیم کاریها گرفتار مقررات اصلاحات ارضی شدند و از آن دست شستند.

درختکاری هم با قانون دیگری که بامر شاهانه از تصویب گذشت متروک شد چه صاحب درخت را از قطع کشته خود منع می کرد. مأمورین اجرای قانون که خود سازمان جدیدی را بوجود آورده بودند بدر خانه های مردم می آمدند با اجازه داخل می شدند سانتیمتر اول شکم درختها می گذاشتند و از صاحب خانه رسید می گرفتند که از آن محافظت کند. نگارنده خود بیک گروه از آنان مواجه شد و درختها را شمردند قطر شکم آنها را سانتی متر گذاشتند از ارادتمند رسید و امضاء خواستند دوستدار امتناع کرد و آن درختها را روی آن ورقه بخود سازمان آنها بخشید که هر چه می خواهند بکنند بآنها گفتم این درختهای تبریزی و کبوده که در حاشیه این دیوار کشت شده عمری کوتاه دارد، پوک می شود می پوسد از طرفی این درختها را آفت می زند سازمان دفع آفات از جای خود نمی جنبد و ما در این خانه اکثرا گرفتار خشکسالی می شویم از رودخانه تجریش آب بما نمیرسد. من نمی

توانم با آب مصرفی اهل بیت که باید از روی کنتور پول آنرا بوزارت آب و برق داد آنها را برای شما سیراب کنم.

تبدیل وزارت کشاورزی بچهار وزارتخانه مصیبت قحطی گوشت و غله و مواد کشاورزی مردم را موجب شد. در این حیص و بیص شاهان‌شاه در یکی از برنامه های افتتاحیه مجلس سنا (مجلسین) فرمودند در کشاورزی کشورهای پیشرفته هفت در صد جمعیت مایحتاج مواد کشاورزی اهل کشور را فراهم می کنند و ما هفتاد و پنج در صد جمعیت خود را در دهات و قصبات باین کار گمارده ایم و حال آنکه لااقل باید این ارقام معکوس شود، ۲۵ درصد ساکن دهات باشند و دیگر مردم بکارهای شهری و کارگری کارخانه ها بروند. رادیو و روزنامه ها که اخبار را بلافاصله منعکس می کند فرمایش پادشاه را هم منعکس کرد. اقدامات اولیه اصلاحات ارضی که ۷۵ درصد مردم کشور را برفاه و رضایت رسانیده بود آنان را گرفتار طرحهای خلق الساعه وزارت اصلاحات ارضی و وزارت آب و برق نمود و آن ۷۵ درصد مردم را بروزی انداخت که همه از سکونت در دهاتی که صدهای متوالی بجان و تن آنان بسته شده بود و مظالم ارباب و رعیتی موجب قطع دلبستگی آنان بآب و خاکشان نمی شد از لانه و کاشانه تبار خود دل بر کنند و بسوی شهرها روانه شوند. دهات اکثرا خالی از سکنه نیروی جوان و فعال گردید، ده بی آب، ده بی چاه، ده بی برق، ده بدون گاو و گوسفند بچه درد کشاورزی می خورد! هر جا سد بستند آبادیهایی که از برکت آب رودخانه ها بوجود آمده بود خشک شد. آب را مهار کردند کشاورز باید برای استفاده از آن پول بدهد آن هم بمیزان غیر معقولی که نمی توانست برای کارهای جاری کشاورزی مفید واقع شود و از طرفی آب سد بندی شده دائما اراضی و باغهای صاحبان نفوذ را آبیاری می کرد حتی با دادن پول هم بکشاورزان از پا افتاده قدیم نوبت استفاده از آن نمی رسید، پس ایجاد چاههای عمیق، خرید تلمبه ها و

برق برای هر مزرعه و باغی لازم آمد. مختصر کلام آنکه کشاورزان آبادیهائی که قبل از ایجاد سد از برکت آب مجانی رودخانه ها با تحمل هزینه مجری سازی به وجود آمده بود با ایجاد سد عزادار شدند و معیشت خانواده آنان مختل شد. دولتمردان و قدامائی که از میدان کار بر کنار گذاشته شده بودند این اقدامات نخست وزیر جوان بی طمع به ثروت اندوزی را حمل بر خرابکاری می کردند و بآتیه مملکت نگران می شدند. یکی از وزارتخانه های چهارگانه مشق از وزارت کشاورزی دل بدریا زد ضمن چند گزارش مستدل به آقای نخست وزیر خسارات مملکت بر باد ده تقسیم کشاورزی مملکت را بین چهار وزیر معروض داشت و دشمنی او را خریدار شد و رونویس این گزارشات (گزارشها) را باستحضار نخست وزیر برای دفتر مخصوص شاهنشاه فرستاد و بقیمت سرگردان شدن خود با دلائل غیر قابل رد استدعا نمود در همین جا به خسارات وارده از این رهگذر خاتمه دهند و امور وابسته بکشاورزی را کماکان در یکجا متمرکز سازند. نخست وزیر سخت بر آن وزیر معترض به چهار پاره شدن وزارت کشاورزی برآشفت. مقامات سازمان برنامه را که در امور کشاورزی تخصص داشتند تک تک احضار نمود و بر آنان ایراد گرفت که اگر در این امور نظرفنی با آنچه می گذرد مغایرت دارد و باید به نخست وزیر گفته شود نه مراجع دیگر و آنان که بکلی بیگانه با اقدامات آن وزیر بودند ذمه خود را از آنچه می گذشت مبری کردند. این گزارشهای محرمانه تحت ۷ شماره تنظیم شده بود و بین جوانهائیکه از نظرشان می گذشت به هفت پیکر نام گرفته بود بی اثر نماند، چهار وزارتخانه را بدو وزارتخانه تبدیل کرد و بعد از دو سال و سقوط کامل امور کشاورزی آن دو هم در هم ادغام شد و همان وزارت کشاورزی چند سال پیش را به وجود آورد. (۷)

روزی که شاه فرمان داد مالکیت زمینهای کشاورزی از آن کسی است که روی آن کار می کند طبقه مالکان و خرده مالکان و آخوندها از شاه

رنجیده خاطر شدند و در برابر او قرار گرفتند ولی در عوض ۷۵ درصد جمعیت کشور به شاه روی آوردند و از شادی روی پای خود بند نبودند ولی تقسیم وزارت کشاورزی (۸) و خلق مقررات و ضوابط غیر معقول و زیان بخش بحال کشاورز که آرام باید در قریه خود بزندگی محقر ادامه دهد کار را بجائی کشید که در حسرت روزگار ارباب و رعیتی شب را بروز میآورد و بالاخره سرزمینی را که چند نسل از اعقابش روی آن کار کرده بودند و هم چون ریگ ته جوی سیل ها را از سر خود گذرانیده رها کرد و از ته جوی آب سر بیرون آورد و با بار و بنه و اهل بیت راهی شهرهای همجوار مخصوصا پایتخت گردید و با دیگر شاکیان ناراضی هم عنان شد و باین ترتیب بود که اعلیحضرت مردم را از خود ناراضی کردند.»

پانویس ها :

- ۱- حزب ایران نوین.
- ۲- نمایندگان مجلس از منتخبان دولت به نام آزاد زنان و آزاد مردان دست چین شده بودند!
- ۳- آیت الله خمینی حدود ۹ ماه پس از زمامداری منصور به خارج از کشور تبعید شد.
- ۴- سبق بمعنای اسب سواری و تیر اندازی در مسابقات آمده و سبق تصمیم اصطلاح قضائی که مفهومش برای از پیش اراده کردن بکار برده شد و شاید در اینجا بهتر است پیشتاز ترجمه گردد.
- ۵- نگارنده در زمان نمایندگی مجلس چند بار بوسیله هویدا بناهار دعوت شدم که شرح آن تفصیلا در مقاله ای تحت عنوان «خاطرات و دیدارهای من با امیر عباس هویدا» در هفته نامه پیام ایران شماره ۳۶۰ مورخ ۳۰ آبان ۱۳۶۷ توضیح داده ام.
- ۶- دریغا که ثمره این بی شخصیتی های وزراء دولت شاه را برخلاف نص اصل ۴۴ متمم قانون اساسی که مقامی غیر مسئول بود بانجا کشانید که او دیر هنگام صدای انقلاب را شنید و بگفته خویش ژنرال هویزر دم او را چون موش مرده

بخارج پرتاب ساخت و سرنوشت هویدا نخست وزیر ۱۳ ساله آریامهری با گروه عظیمی وزیر و وکیل و سناتور و غیره بجوخه اعدام حواله شد.

۷- مهندس منصور روحانی آخرین وزیر کشاورزی کابینه هویدا تا سال ۱۳۵۶ بود که بعد از انقلاب بمرگ محکوم و اعدام شد.

۸- چهار وزارت تقسیم شده کشاورزی عبارت بودند از ۱- کشاورزی ۲- تولیدات کشاورزی ۳- منابع طبیعی ۴- اصلاحات ارضی و سپهد صنیعی بعد از وزارت جنگ چندی نیز در کابینه هویدا عهده دار وزارت تولیدات کشاورزی شده بود.

تفاوت راه دکتر مصدق با محمد رضا شاه

شادروان سپهبد صنیعی در دنباله شکست شاه سابق در امر اصلاحات ارضی و سایر فرمها که به نام انقلاب سفید نامگذاری شده و درد مملکت را افزونتر ساخته بود توضیح می دهد:

«ولی دکتر مصدق در نشیب و فرازهای دوران زندگانی پر ماجرای سیاسی خود به این نتیجه رسیده بود که استعمار بریتانیا بقصد تملک و تصاحب قطعی منابع نفتی خوزستان و جنوب ایران به پایمال نمودن ملتی که بر این منابع زرخیز حقوق مالکیت دارد مصمم است و برای این منظور از توسل به هیچ گونه ظلم، تجاوز و عدوان در تجزیه و اضمحلال ایران تا محو موجودیت آن از نقشه جغرافیایی جهان فرو نگذاشته و نمی گذارد و برای نجات از این مظالم و مهالک و دام گسترهای استعماری بریتانیا که لاجرم سرنوشت ایران را به نابودی می کشید، جز کردن شر استعمار بریتانیا از ایران چاره ای کار ساز نیست. چنین امری محال و نشدنی تصور می شد ولی

او در راه هدف خود از موقعیتهائی که به دست می آورد استفاده می کرد و ناله ایران را بفلک سر می داد.

دکتر مصدق وقتی در ۱۱ آذر ۱۳۲۳ (۲ دسامبر ۱۹۴۴) توانست با قانونی نمودن طرح تقدیمی خود به مجلس شورای ملی دولت را از مذاکره با دولتهای خارجی راجع به امتیاز نفتی بکلی منع کند، هنگام طرح آن در مجلس از ضررهای وارده به ایران در اثر لغو قرار داد داری و عقد قرار داد نفتی ۱۹۳۳ با احساس داد سخن داد. اظهارات او نظر عموم وطن پرستان را به شخصیت سیاسی دکتر مصدق و تجاوز بریتانیا به حقوق ایران در مسئله نفت جلب نمود. تا چندی بعد چنان اقدامی به صورت قانونی در آمد که در ۳۰/۷/۱۳۲۶ (۲۳ اکتبر ۱۹۴۷) از مجلس دوره پانزدهم شورای ملی گذشت و دولت را به استیفای حقوق ایران از کمپانی نفت مکلف ساخت. این قانون در حکومت قوام السلطنه به تصویب مجلس شورای ملی می رسد و با استناد بقانونی که بابتکار دکتر مصدق در ۱۱ آذر ۱۳۲۳ از تصویب مجلس چهاردهم گذشته و دولتها را از مذاکرات نفتی با دول خارجی منع کرده بود موافقت نامه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ (۴ آوریل ۱۹۴۶) قوام السلطنه سادچیکف را در ایجاد شرکت مختلف نفت ایران و شوروی بلا اثر می نمود و موازی آن دولت را باستیفای حقوق ایران از کمپانی نفت انگلیسی موظف می ساخت. «دکتر مصدق با استفاده از مقام و کالت و اغتنام فرصت از حوادث مناسب و کاردانی و دانائی، مجلس قانون گذاری را ناچار بتصویب ملی شدن صنعت نفت ایران نمود. این کار با مخالفت و تحریکات شدید استعماری بریتانیا و کارشکنی های بند جیمی های معرفی شده دکتر سجادی و مقابله مفتضحانه سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورای ملی (۱) بالاخره جامه عمل پوشید. چون اکثریت تصویب کننده اجرای این قانون را غیر ممکن می دانستند شخص دکتر مصدق را مکلف بقبول ریاست دولت و اجرای قانونی نمودند که خود با اصرار آن را به مرحله تصویب رسانیده بود

و او که همیشه از کارهای اجرائی بجهاتی شانه خالی می کرد با کمال میل این تکلیف را پذیرفت. (۲)

دکتر مصدق در ظرف ۲۸ ماه صدارت خود آن (قانون) را بمرحله اجرا در آورد و بعد از پنجاه سال غارت، دست انگلستان را از این منابع کوتاه کرد و ایرانیها با کمال لیاقت و توانائی مراحل اکتشاف و استخراج و پالایش نفت را در دست خود گرفتند و صنایع نفت را سر پا نگاه داشتند و شرکت انگلیس را عزادار ساختند. « (۳)

تیمسار صنیعی در توجیه نظریات خود بارتشبد جم ادامه می دهد:

«غرض از عرض این ماجرا آن بود که دکتر مصدق یک مقصود و هدف و آرزویی را دنبال می کرد که همه می گفتند نمی توان با انگلیس ها سرشاخ شد. آنها از نفت ایران که چون خون در کالبد بریتانیا در گردش است بهر قیمتی که تمام شود دست بردار نخواهند بود. ولی او کرد و شد ولو آنکه پادشاه در برابر این خدمتی که جز اعجاز نمی توان بر آن نام نهاد حکم مرگ او را در دادگاه فرمایشی به سه سال زندان تخفیف داد و در پایان سه سال هم بدخواه شخص خودش بر خلاف قانون و فرمان شاهانه اش او را بمدت ده سال با سخت ترین شرائط در زندان نگاه داشتند تا آغوش مرگ او را در پناه گرفت و در این مدتی که او در زندان برخلاف قانون بسر می برد سفرای کشورهای خارجی خواستند با تقاضاهای دول متبوع خود از او ملاقاتی داشته باشند ولی میسرشان نشد و جواهر لعل نهرو نخست وزیر هندوستان که شخصیت شاخصی را در کشورهای جهان سوم داشت هنگامی که میهمان رسمی دولت ایران بود در ۲۹ شهریور ۱۳۳۸ (۲۱ سپتامبر ۱۹۵۹) از پادشاه تقاضای دیدار مصدق را نمود و اعلیحضرت با تقاضای او موافقت فرمودند و او سخت رنجیده خاطر شد و این رفتار بر خلاف نزاکت پادشاه، تیرگی روابط دولت هند را با ایران بوجود آورد و دنیا خاصه جهان سوم را بعدم رعایت موازین حقوق بشر و آزادی انسانها در حکومت مطلقه شاه ایران متوجه

و بتدریج معتقد نمود. (۴)

خاطر جنابعالی هست (۵) که دادگاه مصدق با حضور نمایندگان بزرگترین خبرگزاری های جهان جلسات خود را آغاز می کرد و پایان می داد و همه روزه جزئیات و تفصیل آنچه در این محاکمات می گذشت با عکس های دادگاه و متهم در روزنامه های مختلف منعکس می شد و به نظر مقامات قضائی و اهل تحقیق می رسید و برداشتی جز سطحی بودن دادگاه فرمایشی و مزید شخصیت جهانی مصدق که غول نفت و امپراطوری با عظمت بریتانیا را در برابر حفظ حقوق مردمی که پنجاه سال در اثر سیاست استعماری انگلیس در گرسنگی، برهنگی، بیماری بسر می بردند بزانو در آورده بود در بر نداشت. هیچگاه مظالم و کشتار حکومت خان خانی تیموری سیهبد بختیار در طی هشت سالی که از کودتای ۱۳۳۲ کرمیت روزولت می گذشت نتوانسته بود خسارات محاکمات مصدق و زندانی شدن او را که فقط بدلخواه اعلیحضرت ادامه داشت و او را از هر ملاقاتی حتی از دیدار جواهر لعل نهرو نخست وزیر هندوستان میهمان رسمی دولت ایران منع می کرد در جهان جایگزین شود. این ده سال زندانبانی شاه از مصدق السلطنه که بر طبق قانون و فرمان شاه می بایستی آزادانه در ایران و هر نقطه جهان بسر برده باشد از شاه ما قیافه نامناسبی در جهان ترسیم کرد و انگ بی اعتنائی بآزادی انسانها و رعایت حقوق بشر را بر جبین حکومت ایران مَمهور ساخت.»

تیمسار صنیعی در دنباله این مطلب خطاب به ارتشبد جم نوشته است: «دوست محترم مرا از این حاشیه روی خواهید بخشید، غرض این بود که دکتر محمد مصدق منشور تک یادگار خود را در طرد تجاوز امپراطوری بریتانیا از ایران علیرغم تشبثات ایادی آن امپراطوری و مخالفت اعلیحضرت طی ۲۸ ماه حکومت خود بمرحله اجرا گذاشت ولی اعلیحضرت همایونی با داشتن مقام سلطنت و سلطه بر قوای سه گانه مملکتی و خفقان جرائد نتوانستند شاه بیت منشور شش گانه خود را که اصلاحات ارضی بشمار می رفت بمرحله

اجراء گذارند و شاید هم در حالیکه کشاورزی کشور بکلی از هم گسیخته شده بود آن اصلاحات ارضی را انجام یافته تلقی می کردند و با الغاء رژیم ارباب و رعیتی و حذف این لغات از فرهنگ ایران (ملت را) مدیون و هواخواه خود می پنداشتند. با رفتن ارباب و مالک فعالیتهای کشاورزی بمیدان شعار پراکنی ها، خودنمائیها، تظاهرات و نمایشات (نمایش ها) افراد سازمانها و وزارتخانه ها تبدیل شد. فعالیتهای سنتی کشاورزی و کشت و کار قرون و اعصار در آن اراضی متوقف گشت و بجای یک نفر ارباب و مالک قریه صدها ارباب تحت عنوان این سازمانها بجان روستا و روستائیان افتادند: شرکتهای تعاونی منطقه، سازمان مرکز تعاونی روستائی و بالاتر از همه شرکتهای تعاونی روستائی، شرکتهای تعاونی کشاورزی، اتحادیه های تعاونی منطقه، سازمان مرکز تعاونی روستائی و بالاتر از همه شرکتهای ابداعی سهامی زراعی که ملک کشاورز را باختیار می گرفت و بجای آن باو سهم می داد، سهامی که بلا شرط و بدون کسب اجازه از شرکت بفروش آن مجاز نبود. این کشاورز بجای زمین زراعی خود که در عهد ارباب و رعیتی روی آن کشت می کرد و با عائله خود (امرار) معاش می نمود چند برگ سهم را در پرتو اصلاحات ارضی در جیب می گذاشت و باستقبال سرنوشتی نامعلوم روانه شهر می شد. این بود ماحصل الغای نظام ارباب و رعیتی و اصلاحات ارضی که مبتکران آن عقیده داشتند در جهان نظیر ندارد (!) و همه باید از آن سرمشق گیرند و بآن روش تأسی نمایند!

«از این رادیوی ترانزیستوری لعنتی یک روز تمام کشاورزان ایران شنیدند که یک وزیر مسئول می گفت مزارع دور افتاده مفید نیست، آب کافی ندارد، راه شوسه ندارد، بآنها دسترسی نیست، اعتبارات کار آمد شدن آنها بهدر می رود. باید کشاورزان و ساکنان این مزارع را در قطب هائی که آب کافی و خاک مرغوب دارد جمع کرد و در آنجا بآنان خدمات بهداشتی، فرهنگی و تعلیمات لازمه عرضه نمود. این بیانات برای آن کشاورزی که در

زمستانهای سخت و هواهای طوفانی و نامساعد در دامنه کوهستان گذران می کرد و با جبین گشاده تن بکشت و کار می داد این مفهوم را در بر داشت که مزرعه او که از فعالیت قرون و اعصار اعقابش بوجود آمده و برای او و کسانش هزاران خاطره در بردارد و حال بیمن منشور مصوبه ملی شاه ملک او شناخته شده فاقد ارزش است، باید آن را رها کند و بسوی قطب کشاورزی که بعدها ساخته خواهد شد رهسپار گردد، از چشمه های سرشار کوهستان خود چشم ببوشد، از قنوات کوتاه کوهستانی که با قوت بازو و ضربات کلنگ او و اعقابش احیاء شده دست بکشد، خانه و کاشانه و طویله دام و دواب و لانه مرغکان همسرش را نادیده انگارد، همسایگان و دوستان خود را در سینه کوهستان ترک گوید تا بر آمار خریداران کنتور و مصرف کنندگان آب و برق دولتی علاوه شود و در غیر این صورت از دریافت خدمات آموزشی و درمانی و استفاده از دیگر نوآوریهای انقلاب شاه و مردم باید چشم ببوشد! روزی نمی گذشت که سردمداران وابسته بکارهای کشاورزی آوازی ساز و آهنگی آغاز نکنند تا خودی به شاه نشان دهند و تحصیل محبوبیت نمایند و در این ماجرا کشاورز و کشاورزی طعمه آنان شده بود.

علیحضرت که بر خلاف پدر تاجدار فطرتا فردی ایده آلیست خلق شده فرسنگها از واقعیت و سازندگیها بدور بودند مسحور منشور انقلابی خود شده آن را انجام یافته و جامعه ۷۵ درصدی کشاورزان کشور را در رفاه و آسایش و رضایت تلقی می کردند. چنین توهمی این پندار را برایشان پدیدار ساخته بود که وجود هر نقصی در کشور با صدور فرمان شاهانه! و علاوه شدن اصلی بر اصول منشور انقلاب شاه و مردم مرتفع خواهد شد. بر این توهم تا سال ۱۳۵۶ (۱۹۷۷) منشور انقلابی شش ماده ای هیجده اصل را فرا گرفت که از آن جمله است: مبارزه با فساد، رشاء و ارتشاء که جای آبادی در مملکت باقی نگذاشته بود، جلوگیری از افزایش نامعقول قیمت منازل مسکونی و مال الاجاره، مبارزه با تورم و گرانیفروشی، فروش سهام

واحد‌های بزرگ صنعتی به کارگران و فرامین دیگر که سرنوشتی بهتر از
ماجرای اصلاحات ارضی، شاه بیت اصول انقلابی شاه و مردم! نمی توانست
داشته باشد.»

در باره بی تفاوتی و عدم احساس مسئولیت نخست وزیر اضافه شده:
«نخست وزیر در همه جا از خود سلب مسئولیت می کرد و می گفت
من مجری اوامر پادشاه هستم و خود را در ردیف افراد ناراضی از گردش امور
جا می زد و شکوه و شکایت می کرد. یک روز در مجلس سنا بمناسبتی پشت
تربون رفت و در معایب کارهای مملکتی داد سخن داد. یکی از سناتورها
بپا خاست که این ایراداتی است که مجلس روی کارهای شما دارند و شما
باید جوابگوی آن باشید وقتی شما خود را بجای وکلاء و نمایندگان قرار
می دهید و بزبان آنان سخن می گوئید پس جوابگوی این نارسائیه‌ها و کمبودها
و غفلت‌ها در برابر مجلسین چه شخصی می تواند باشد؟» (۶)

آقای نخست وزیر در یکی از ظهرهای پنج شنبه‌ها که با هیئت رئیسه
سنا ناهار صرف می کرد و صمیمانه با آنها صحبت بمیان می آورد گفت
بنظر من اعلیحضرت فرمانده مملکت هستند و امور فرماندهی خود را از دو
مرکز اعمال می فرمایند، ستاد بزرگ ارتشتاران مأمور اجرای اوامر نظامی
ایشان می باشد و دولت مسئولیت اجرای اوامر کشوری را بر عهده دارد. (در
این جمع) احدی از آقایان سناتورها معترض بیانات نخست وزیر نمی شود.
بطور قطع این گفتگوها ببرکت شبکه ساواک که صدراعظم را در احاطه
داشت از نظر شاهنشاه مکتوم نمی ماند و بنظرشان می رسید و با حسن قبول
هم تلقی می گردید.» (۷)

در پایان این بحث تیمسار صنیعی گریزی به مسئله کاپیتالاسیون زده
است که بنابر آن نمایندگان نظامی و غیر نظامی آمریکائیه در ایران از تعقیب
و مجازات در صورت ارتکاب جرم معاف شده بودند. در این مورد که در
دولت منصور انجام گرفته چنین نقل شده است :

«جو مجلس با تصویب آن موافقت نداشت وکیل لاهیجان آقای باقرپژند در حالی که اشک در چشمهایش موج می زد با عجز و انکسار می گفت که این تجدید کاپیتالاسیون است به هیچ قیمتی حاضر پذیرش آن نمی توان شد منصور با قدرت شخصی و تسلطی که بر حزب ایران نوین در مجلس داشت بخواسته شاهنشاه جامه عمل پوشاند و آن وکیل ملی و دلسوز لاهیجان در دوره های بعد دیگر سایه اش هم در مجلس دیده نمی شد و دیکتاتوری مطلق در فضای مجلس حاکم بود.»

پانویس ها :

- ۱- به راستی نویسنده خاطرات چه دیده بصیرتی در شناسایی سردار قمارباز بند جیمی معروف داشته است.
- ۲- اکثریت نمایندگان دوره ۱۶ مجلس امیدوار بودند که دکتر مصدق در انجام مسئولیت نخست وزیری موفق نشود تا اربابان انگلیسی آنها مجدداً به ایران برگردند.
- ۳- متأسفانه عده ای وطن فروش به کمک انگلیس و آمریکا نقشه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را با حمایت شاه انجام دادند و نطفه انقلاب را در کشور کاشتند.
- ۴- رفتار غیر انسانی دیگر رژیم سابق در باره دکتر مصدق این بود که به سازمان لاروس فرانسه رشوه دادند تا نام رهبر بزرگ ملی ایران را از فهرست رجال برجسته جهان حذف نمایند. عبرت انگیز است که پس از انقلاب مؤسسه لاروس ناچار شد مجدداً نام دکتر مصدق را در فرهنگ نامه خود بگذارد.
- ۵- مخاطب ارتشبد فریدون جم است.
- ۶ و ۷- کلیه اعمال ۲۵ ساله آخر سلطنت شاه سابق بر خلاف اصل ۳۹ (نقض قسم بقرآن مجید) و اصول ۴۴ - ۴۵ و ۶۴ متمم قانون اساسی مشروطیت دائر بعدم مسئولیت شاه صورت گرفته و اصولاً در تمام موارد دولت بدون حق دخالت رئیس کشور برای همه مسائل در برابر مجلس جوابگو بوده است که متأسفانه رعایت نشد تا رژیم ساقط گردید و هویدا هم با آن سرنوشت غم انگیز جان باخت.

توضیح : در ماهنامه گلچین شماره ۱۰۲ «ویژه مصدق» در بررسی
خاطرات شادروان دکتر غلامحسین مصدق که از کتاب دکتر مرتضی مشیر
نقل گردیده بود، بدون توجه به غلطنامه این کتاب ، علاقه نگارنده به زنده
یاد دکتر مصدق از اواخر سال ۱۳۲۲ آغاز شده ، نه ۱۳۳۲ که بدین وسیله
تصحیح می گردد.

سازمان های بازرسی کشور

تیمسار سپهبد صنیعی از سازمانهای بازرسی کشور به تفصیل سخنها گفته و با وجود تشکیلات بازرسی در هر وزارتخانه از سازمان بازرسی شاهنشاهی به ریاست سپهبد یزدان پناه بنا به فرمان ملوکانه در ۲۹ مهر ۱۳۳۷ (۲۱ اکتبر ۱۹۵۸) اشاره شده است که این تشکیلات وظیفه داشته تا به شکایات مردم از ادارات و مأمورین کشوری و لشکری رسیدگی به عمل آورد.

در باره بازرسی ویژه نظامی به ریاست آن روزی سر لشکر حسین فردوست (ارتشبد بعدی) عنوان گردیده که این سازمان برای بازرسیهای مورد نظر شاهنشاه به وجود آمده بود.

راجع به خیمه شب بازیهای دفتر مخصوص شاهانه به ریاست آقای معینیان که شبها از صحنه های نمایشی تلویزیون در باره مفاسد کشور و سوء استفاده های کلان از سازمان برنامه مدتی قبل از انقلاب انتشار می یافت و همه از آن خبر داشتند، نقل و سپس به گوشه ای از رجز خوانی های جنابشان

در تفسیر مفهوم تمدن بزرگ مورد علاقه اعلیحضرت در جهان تخیل! چنین اشاره کرده اند:

«در اینجا باید حقیقتی را اذعان کرد و آن از ویژگیهای شاهنشاه ایران است که شاید در هیچ نقطه دیگر عالم امکان تحقق آن فراهم نباشد! زیرا رابطه شاهنشاه با مردم ایران چون درخت باروری است که ریشه آن از پیوندهای عمیقی که بدست خداوند تحکیم یافته آبیاری می شود و هیچ طوفانی در طول تاریخ معاصر نتوانسته آن را تکان دهد!

باز آقای معینیان درفشانی می فرمایند و در مملکتی که از رجال و شخصیت‌های (کشوری) در هیچ کجای آن، در هیچ گوشه آن و در هیچ سازمان آن نشانی بجای نمانده است و فساد همه چیز و همه را فرا گرفته با نقل از گفتار شاهنشاه به سخنان خود اضافه می کند:

ایران محکوم به پیشرفت است. اراده خداوندی بر این تعلق دارد که وصول به تمدن بزرگ به دست اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی انجام پذیرد و این کار خواهد شد!

تمدن بزرگ صرفاً یک تمدن خشک و عادی نیست، تمدنی که اعلیحضرت برای ملت خود می خواهند آکنده از ایمنی ها، آرامش ها و متکی به معنویات و فرهنگ ملی و سعادت و آسایش مادی است. با وصول به این مرحله، شاهنشاه ایران مشعلدار فرهنگ و معنویت در جهان خواهند بود.»!

در خاتمه این گفتار آمده است:

«مقدمات فرار شاه را از کشور عاملین استعمار درون مرزی و برون مرزی فراهم می کردند که با کمال تأسف برای بار دوم در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۶ دیماه ۱۳۵۷) بیست ماه پس از تشکیل دومین جلسه کمیسیون شاهنشاهی که آن را آقای معینیان مرحله دوم انقلاب سفید نام نهاده بود به وقوع پیوست حادثه شومی که احتمال وقوع آن را دکتر مصدق در ۵ اردیبهشت

۱۳۲۹ (۲۵ آوریل ۱۹۵۰) بیست و هفت سال قبل با کمال خضوع از تریبون مجلس شورای ملی به حضور شاهنشاه متذکر می شد که :
«ما باید پادشاه را در مملکت به قدری تقویت کنیم که یک روز مجبور به فرار از کشور نشود. شاه اگر در مملکت مورد پشتیبانی مردم شدند سلطنت دوام دارد و اگر نداشت من برای چنین سلطنتی روز خوبی نمی بینم.»

در برابر آن همه سوء استفاده ها که وسیله رئیس دفتر مخصوص شاه در مصاحبه های تلویزیونی اعلام می شد ادامه گفتار نویسنده خاطرات چنین است:

«مردم هر چه بیشتر انتظار کشیدند از تعقیب مفسدین و شرکت کنندگان در این غارت کلان کمتر خبر گرفتند. بتدریج پرونده این بازرسی شاهنشاهی بسته شد و صدای آن خوابید ولی طنین طشت رسوائی مملکت که بدست رئیس دفتر مخصوص از بام کاخ وزارت دربار بزمین افتاده بود هم چنان در فضا می پیچید و گوشهای مردم برهنه و دردمند مملکت را زجر می داد.

برملا شدن این فساد بزرگ در جلسه مشترک دفتر مخصوص شاهنشاهی، بازرسی شاهنشاهی، هیئت وزیران و سازمان برنامه با بیانات احساساتی و مؤثر رئیس دفتر مخصوص زخمی در جامعه ایران بوجود آورد که التیام نمی یافت و اذهان مردم دردمند را رها نمی کرد و بحال خود و نمی گذاشت. علنی شدن این فساد عظیم و مسکوت ماندن آن از جانب شاهنشاه و مجلسین صلاحیت رژیم حکومتی ایران را در نظر مردم آن مملکت ملوک نمود و همگان را ناآرام و ناراحت کرد.

روزی گذار ارادتمند به سازمان (شورای اداری کل کشور) افتاد، سازمانی که نبض امور مملکت را باید در دست داشته باشد ریاست آن روزها با آقای دکتر محمود کشفیان بود که بعد از طی پست های وزارتی و

چند مؤسسه مملکتی در آنجا مستقر شده بود از اوضاع مملکت صحبت به میان آمد گفت من دیروز خدمت آقای نخست وزیر بودم از مشوش بودن اوضاع گزارش کردم و گفتم جناب آقای هویدا من هر شب که سر بر بالین می گذارم مردمی که صبح فردا مملکتی بجای خود خواهد بود یا نه. ایشان خندید، گفتند مطمئن باش که آب از آب تکان نمی خورد چند روز بعد آقای کشفیان دست زن و بچه های خود را گرفت، ترک کشور کرد و به خارج عزیمت نمود.

اعلیحضرت تا چندی قبل از طریق رؤسای مجلسین و نخست وزیر اطلاعاتی راجع به وضع مردم و جریان مملکت بالانفراد تحصیل می فرمودند در این اواخر آنها را هم از دادن این قبیل گزارشات (گزارشها) منع کرده فرموده بودند شماها در مقامات بالای مملکتی قراردارید هفته ای یک بار دور هم جمع شوید، نظرتان را مطرح کنید عقل هایتان را روی هم بگذارید مشترکا در رفع نواقص اتخاذ تصمیم کنید تک تک برای من ایجاد مزاحمت ننمائید!

اطرافیان اعلیحضرت و خارجیها و استعمارگران رفتارشان پادشاه را گرفتار خود بزرگ بینی بی نهایت ساخته بود. وقتی کیسینجر وزیر خارجه آمریکا به تهران آمد و از شاه دیداری داشت مخبرین جرائد از او می پرسیدند که از دیدار شاه چه غرضی (مقصودی) داشتید، گفته بود برای اتخاذ تصمیم در سیاست جهانی لازم بود آمریکا از نظریات صائب ایشان! تحصیل آگاهی کند. این مقوله صحبتها و طرز رفتار اطرافیان و محو کامل نخست وزیر مملکت در امور کشور داری به شاه پر داده بود، پری بزرگ و غیر متناسب با وزن و توان روانی ایشان، پرهای بزرگ وجود اعلیحضرت را گاهی چون کاهی بر پروازهای بعید و می داشت و فرسنگها از هدف و مقصودشان دور می کرد که اغلب نمی توانستند به مراجعت از این دور افتاد گیها قادر باشند و دستشان از رسیدن به مقصود کوتاه می ماند.

از طرفی هم اعلیحضرت به هیچ قیمتی حاضر نمی شدند، فرد و مؤسسه ای را صاحب قدرت بشناسند. باید تمام اختیارات در وجود ایشان متمرکز شود یعنی اختیارات فرماندهی و مملکتداری در زندان یا در گنجینه ذخیره گردد که امکان استفاده از آن در ذهن احدی خطور ننماید زیرا شاهنشاه از نفس قدرت واهمه داشتند و مراتب قدرت اندوخته خود را هیچ گاه به کار نمی بردند. در این ماجرا فقط می خواستند از دیگران سلب قدرت و اختیار کرده باشید.»

ماجرای سوء قصد به حیات محمد رضا شاه پهلوی در دانشگاه تهران و عواقب مترقبه بر آن

در این مورد در خاطرات شادروان سپهبد صنیعی شرح داده شده است: «بعد از واقعه ترور نافرجام دانشگاه (۱۵ بهمن ۱۳۲۷) که به خواست استعمار بریتانیا و به دست دوست دختر باغبان سفارت (انگلیس) صورت گرفته بود تا شاه ناتوان در تأمین نظر نفتی بریتانیا برکنار شود و همه می دانستند که اگر سوء قصد به مرگ شاه منجر می شد سپهبد رزم آرای رئیس ستاد یکه تاز میدان سیاست می گردید و در مقام دیکتاتوری ایران قرار می گرفت تا در حل مشکل نفت بریتانیا دست به کار شود. وقتی شاه از این مهلکه جان سلامت برد سیاستهای استعماری و عوامل واقعه ترور برای پرهیز از بدگمانی پادشاه گرد ایشان جمع شده و کمر خدمت بستند، استعمار بریتانیا بر آن شد که از وجود ایشان یک دیکتاتور بسازد تا ضمن تأمین (نظرات) دلخواه پادشاه جوان، از دیکتاتوری ایشان برای انجام کارهای استعماری بهره گیری کند و ما با مطالعه صفحه ۴۰۳ به بعد جلد هشتم یادداشتهای مرحوم دکتر قاسم غنی در می یابیم که آقای ابوالحسن ابتهاج (۱) رئیس بانک ملی ایران کارمند سابق بانک شاهنشاهی انگلیس با اعلیحضرت وارد گفتگو می شود که با تغییر قانون اساسی اختیارات جدیدی برای پادشاه تحصیل گردد، من جمله:

- ۱- مثل آمریکا برای پادشاه حق و تو ایجاد گردد که بتوانند قوانین مصوبه مجلس را برای تجدید مطالعه متوقف سازند.
- ۲- شاه بتواند مجلس را برای مدتی محدود تعطیل (منحل) کند.
- ۳- مجلس سنا تأسیس گردد و غیره.
- مجلس مؤسسان دوم تأسیس شد و خواسته اعلیحضرت در بدست آوردن اختیارات جدید در قانون اساسی مملکتی ملحوظ گشت و اختیار اعلیحضرت در انحلال قوه مقننه چون شمشیر دامو کلیس بالای سر مجلس شورایملى معلق گردید و وکلای ملت را مرعوب نگاهداشت و قدرت اظهار نظر ملت ایران را در حفظ مصالح مملکتی از آنان سلب کرد.
- این تغییرات قانون اساسی در مجلس پانزدهم پایه گذاری شد، دوره ای که استعمار، مصدق و یاران ملی گرای او را به مجلس راه نداده بود. در دوره شانزدهم مصدق کوشش بسیار کرد که قبل از طرح مسئله نفت در مجلس با تفسیر قانونی بتواند این اختیار را تعدیل کند ولی با مخالفت اکثریت و کلاء مجلس مواجه شد و او هم خرج خود و گروه هم فکر را از مجلس جدا کرد. این مجلس که هر آن مورد تهدید تعطیل (انحلال) قرار گرفته بود می خواست بغارت قرارداد نفتی ۱۹۳۳ تقی زاده از منابع نفتی ملی ایران پایان دهد و نبوغ دکتر مصدق با همکاری گروه و کلاء ملی گرای ایران توانست در آن مجلس که هر آن با تعطیل (انحلال) پادشاه تهدید می شد اینکار را انجام دهد و استعمار بریتانیا را معذب سازد.
- وینستون چرچیل (۲) که اکثریت سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را قبل از جنگ جهانی اول برای دولت انگلیس به مبلغ دو میلیون و دویست هزار لیره خریداری کرده و در حقیقت شرکت نفت را به اختیار و مالکیت دولت بریتانیا در آورده بود و بازاء آن این شرکت طبق قراردادی بمدت سی سال مواد سوختی نیروی دریائی بریتانیا را در تمام نقاط جهان بقیمت تمام شده در اختیارش می گذاشت در رادیوی انگلستان ناله سر داد که : انگلستان

بوضع رقت باری دچار شده است کلیه دوستان با نظر ترحم بما می نگرند در حالیکه دشمنان ما و گروهی از کشورها که ما به آنها یاری کرده ایم از جمله ایران و مصر! بما دشمنی و کینه می ورزند.»

هنگامیکه انگلستان از بهره برداری نفت ایران خلع ید شد چرچیل پا بمیدان گذاشت و بدنیا و هموطنان خود اعلام کرد و اطمینان داد که : ما دکتر مصدق را از کار می اندازیم بعد با جانشین او (۳) مسئله نفت را حل می کنیم و چنین کرد.

بخواست استعمار مشترک انگلیس و آمریکا و سندیکای نفتی جهان و کشورهای مغرب زمین مصدق از کار افتاد و در دادگاه نظامی (۴) به سه سال زندان محکوم شد ولی بمدت ده سال دیگر تا پایان عمر در توقیف سخت تر از مرگ گذرانید.» ویلیام دوگلاس کاندیدای سابق ریاست جمهود آمریکا و قاضی عالیقدر دیوانعالی ایالات متخده آمریکا که در سفر سال ۱۳۲۸ با شاه سابق دیدار داشته پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چنین اظهار نظر کرده است : « هنگامی که (دکتر) مصدق دست به اصلاحات اساسی زد، ما بوحشت افتادیم. این مرد که من بخود میبالم که او را دوست خود بخوانم مردی دموکرات بود. ما با انگلیس ها همدست شدیم تا او را از میان برداریم، در این راه توفیق یافتیم ولی از آنروز دیگر در خاورمیانه از ما به نیکی یاد نشده است.» این اظهار نظر ویلیام دوگلاس کرارا در نوشته های سپهد صنیعی نقل شده است .

در دنباله یادداشتها آمده است :

«اینهم شنیدنی است که وقتی برای رسیدگی بشکایات جمهوری اسلامی علیه (جنایات آمریکا) کنفرانس غیررسمی در ژوئن ۱۹۸۰ در تهران گشایش یافت و جماعتی در حدود سیصد نفر از قریب پنجاه کشور از قبیل فرانسه، شوروی، سوئد و اطریش در آن جلسه حضور یافتند، رمزی کلارک وزیر دادگستری پیشین ایالات متخده آمریکا با وجود ممنوعیت کارتر رئیس

جمهور آمریکا باتفاق ۹ نفر باین کنفرانس غریمت نمود و بعنوان رئیس هیئت نمایندگی آمریکا در جلسات چهار روزه آن شرکت کرد و دولتهای آمریکا را در برابر دخالتهایشان در امور ایران مسئول شناخت و از موضوع دستور جلسه (جنایات آمریکا) که باید مورد رسیدگی کنفرانس قرار می گرفت خارج شد و شاه سابق ایران را محکوم نمود که با حمایت دولتهای آمریکا مظلوم فراوان بملت ایران روا داشته است و از کنفرانس خواست نسبت بمحاکمه محمد رضا شاه پهلوی که در آن هنگام مقیم کشور مصر و در بیمارستان بستری بود نیز اتخاذ تصمیم شود.

رمزی کلارک که هم چون ویلیام دو گلاس قاضی آمریکائی معترض رفتار استعمار و شاه ایران نسبت بدکتر مصدق و نادیده گرفتن خدمات آن مرد بزرگ در راه حفظ استقلال ایران و احقاق حق مردم فقیر آن مملکت از منابع نفتی آن کشور بود خود را باین کنفرانس رسانیده بود تا در حدود امکان عدالت را در حق (دکتر) مصدق بدون آنکه نامی از او برده شود رعایت کرده باشد. او بقصد دفاع از مظلومیت دکتر مصدق رهبر ملی گرایان مشرق زمین که در راه حفظ حقوق مردم گرسنه و برهنه هم وطنش بدست استعمار مشترک بریتانیا و آمریکا در زندان پادشاه ایران حیاتش پایان گرفته بود بایران آمد و با استفاده از کنفرانس رسیدگی بجنایات آمریکا که از جانب پنجاه دولت در تهران تشکیل می شد اقدام (آیت الله) خمینی را در سقوط رژیم شاه ستود. کارتر را در اعزام گروه نجات گروگانها سرزنش کرد. دولت آمریکا را متهم نمود که در اثر حمایت آنان، شاه ایران ظلم و ستم فراوانی نسبت بمردم ایران معمول داشته و از کنفرانس خواست محاکمه محمد رضا پهلوی را در دستور خود قرار دهند و بعد بعمال آمریکائی که از شاه ایران سالها حمایت کرده بودند اشاره کرد و آنان را که حامیان شاه بوده اند مسئول بدبختیهای وارده بایران شناخت و این اسامی را بر زبان راند: آلن دالس، کرمیت روزولت (طراح و مجری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)

هنری کیسینجر، ریچارد نیکسون و اضافه نمود عده ای هم از مقامات وزارت خارجه و سیا در جنایات وارده بایران دست داشته اند. آنها باید جوابگوی مصائب وارده بایران و ایرانیان باشند نه جماعت بی تقصیری که بنام گروگان تحت نظر قرار گرفته اند. در قطع نامه کنفرانس چنین آمده بود، تهدیدها، توطئه ها، دخالت های دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی محکوم می شود. حق دولت ایران در استرداد شاه سابق باز گردانیدن ثروت و بیت المال ایران که توسط خاندان پهلوی بخارج رفته است تأیید می گردد.

در دنیای آن روز تنها ویلیام دوگلاس و رمزی کلارک از مقامات قضائی بازنشسته آمریکا بودند که استعمار مشترک آمریکا و انگلیس را در سرکوبی دکتر مصدق رهبر افسانه ای ملی گرایان مشرق زمین و در ایراد بمظالم و فجایع وارده آمریکا و انگلیس بایران و ایرانیان برای ادامه غارت منابع نفتی مردم از پا در آمده آن کشور محکوم کردند.

رمزی کلارک در کنفرانس جهانی رسیدگی بجنایات آمریکا علیه جمهوری اسلامی در پیشگاه نمایندگان اعزامی پنجاه کشور دنیا ضمن معرفی آمریکائیان سرشناسی که مسئول بدبختیهای ایران بوده اند از کرمیت روزولت عامل آمریکائی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نام برد و تقاضای محاکمه او را نمود که موجبات تجدید سلطنت از دست رفته شاه سابق شده بود و کودتای او موجب سرنگون شدن قیام ملی ایران و مرگ دکتر مصدق را در زندان شاه بدنبال داشت.

سپهد صنیعی اضافه می نماید که تمام قوای مملکت در شاه خلاصه می شد و احدی صاحب اختیار و قدرتی نبود. آخرین سنگر صاحب نفوذ حزب ایران نوین بود که با انحلال احزاب و استقرار حزب واحد رستاخیز تحت امر همه قوای مملکت اعم از قانونگزاری- قضائیه و مجریه زیر فرمان شاه قرار گرفتند و از طریق دفتر مخصوص مجری دستورات شاهانه بودند.

بدین ترتیب :

«سالها بود که ارتباط اعلیحضرت با توده های مردم قطع شده بود و پادشاه بر ابرهای وهم و گمان در فضا پرواز می فرمودند و نمی دانستند در مملکت چه می گذرد. فقط از مجرای ساواک تصویری از مملکت و وضع مردم برای ایشان ترسیم می شد و دائماً می گفتند خاطر مبارک آسوده باشد. (شاه) تا لحظه ای که خودشان از داخل هلیکوپتری که پرواز در آورده بودند از سیل جماعتی که با شعارهای زننده و موهن بمقام سلطنت در خیابانهای طهران راهپیمائی می کردند (خبر نداشتند) در موقعی که دیگر کار از کار گذشته بود افرادی را بریاست دولت و ریاست ستاد انتخاب فرمودند که انتخاب شدگان خودشان اذعان داشتند برای تصدی این مقامات آنهم در آن دوران بحرانی ساخته نشده اند. انتخاب این دولتمردان هم بروخامت اوضاع افزود و اشخاص مؤثر را که مصدر خدماتی برای حفظ مقام سلطنت بودند رنجیده خاطر کرد و بر ترک اقامت مملکت واداشت. چهارماه بود که سطح فرودگاه مهرآباد را بسته بندیهای وسائل خاندان سلطنت برای حمل بخارج کشور پوشانده بود، وقتی رئیس فرودگاه مسافرین و مراجعین را مبهوت ملاحظه این وضع می دید می گفت وسائل شاهپورها و بستگان اعلیحضرت است که آماده حمل بخارج میباشد. هنگامی که انقلاب اتفاق افتاد حتی سگهائی که در اختیار عائله پادشاه بود بخارج رفته بودند (ودیگر) خدمتگزاران بی دست و پای بجای مانده مملکت بودند که زیر پای انقلاب له و لورده شدند. متجاوز از دو میلیون نفر بجهان دور و نزدیک متواری شده بفقر و فاقه و بیچارگیهای مهاجرت در کشورهای اجانب مبتلا شدند و پادشاه خوش قلب و بیمار آنها را هم که قدم بقدم بخواسته رئیس جمهور آمریکا در حرکت بود میخواستند تحویل قطب زاده وزیر خارجه کشور انقلاب زده ایران (۵) کنند تا بازاء آن کارتر رئیس جمهور آمریکا بتواند گروه پنجاه نفری آمریکائیان بگروگان رفته را از چنگ دانشجویان پیرو خط امام رها سازد.

خدا به ایران و ایرانیان رحم کرد که شاه و شه بانوی آنها را قطب زاده در قفسی که برای آنها ساخته بود جای نداد تا در خیابانهای تهران بگرداند و مورد زجر و عذاب مردم کالا انعام قرار دهد. این نجات در آخرین دقایقی که توقیف شاه و ملکه به خواست کارتر در شرف وقوع بود و حتمی به نظر می رسید به اراده الهی فراهم آمد و ملت ایران را برای ابد به پیشگاه خداوند سپاسگذار نمود.»

پانویس ها :

- ۱- ابتهاج در اسفند ۱۳۷۷ در سن صد سالگی در گذشت.
- ۲- چرچیل در جنگ بین الملل اول وزیر دریاداری انگلیس بوده.
- ۳- نوکر سر سپرده خودمان .
- ۴- دادگاه فرمایشی بی صلاحیت .
- ۵- قطب زاده بعد از انقلاب با اتهام توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی بمرگ محکوم و تیر باران شد.

سابقه هویدا در احزاب چپ کمونیستی

تیمسار صنیعی با اشاره بمقاله مطول آقای تهمورس (طهمورث) آدمیت سفیر پیشین ایران در شوروی که در فصلنامه شماره ۲۵ ره آورد مورخ بهار ۱۳۶۹ در لس آنجلس به چاپ رسیده چنین نقل نموده :

«آقای هویدا و حمید و مجید رهنما عضو حوزه حزب کمونیست ایران (متشکله ارانی) در بیروت بوده اند. آقای آدمیت در این مقاله می نویسد، هلموت اشمیت صدراعظم آلمان غربی هنگام صدارت امیرعباس هویدا با کلاه کپی، کلاه نمادین کمونیستها بایران آمد که در هیچ جای دنیا کسی او را با این کلاه ندیده بود در لیموزین تشریفاتی درباری با کلاه کپی می نشست و به کمونیست بودن صدراعظم ایران اشاره می کرد.

هنگامی که رئیس کل یونیسیف که اصلا سوئیسی بود و از زمان مأموریت هویدا در ژنو همدیگر را می شناختند از آمریکا بایران میآمد تا به شعبه یونیسیف در ایران رسیدگی کند. هویدا برای او مهمانی ترتیب داد. رئیس کل یونیسیف با حضور دیگر مهمانان به هویدا گفت : یادت هست

چقدر چپ بودی؟ یادت هست که برومانی پشت پرده آهنین رفتی؟ هویدا قرمز شد و گفت آن جوانی بود و هوای جوانی. هویدا از سخنان طعنه آمیز و گوشه دار رئیس یونیسیف که در حضور همه گفته بود آزرده شد. آنوقت ها مسافرت بآن طرف پرده آهنین خیلی معنا ها داشت.

آقای آدمیت می نویسد هنگامیکه دو سه آمریکائی را در طهران ترور کردند. رجوی (مسعود) زندانی و بمرگ محکوم شد بعد مجازات او بحبس ابد تخفیف یافت. شهرت میدادند که برادر رجوی که جزء کارمندان ایران در نمایندگی سازمان ملل بود از طریق فریدون هویدا (برادر امیر عباس هویدا) که رئیس نمایندگی ایران بود وسیله تخفیف محکومیت او را فراهم کرده است، ملاحظه فرمائید رجوی کمونیست در صدارت هویدا در نمایندگی سازمان ملل عضویت داشته است.

تایمز لندن از این معما پرده برداشت و با اشاره به تلگراف (تلگرام) میرفندرسکی سفیر (ایران در مسکو) نوشت «که پادگورنی صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی پا در میانی کرده است و اعدام او بحبس ابد تبدیل شده است. روال وزارت خارجه بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر این بود که سفراء و نمایندگان ایران باید با وزیر خارجه مرتبط باشند نه با نخست وزیر و گزارشات (گزارشهای) آنها از طریق وزیر خارجه باید بعرض شاهانه میرسید ولی تلگراف (تلگرام) میرفندرسکی در مسکو به خلعتبری که اهل نبود مخابره نشد و امیر عباس هویدا یعنی نخست وزیر مخاطب او قرار گرفت تا ترتیب کار را بدهد.

احمد میرفندرسکی سفیر کبیر ایران در مسکو و عضو قدیمی انجمن فرهنگی ایران و شوروی به نخست وزیر هویدای کپی بسرعصای روسی در دست - میخک (گل) انگلیسی بر سینه - پیپ زیر لب - پیکان زیر پا - عضو سابق حزب کمونیست ایران (ارانی) در بیروت تلگراف (تلگرام) می کند تا منظور مورد تعلق خاطرات شورویها بر آورده شود.

هویدا وقتی در بحبوحه جنگ دوم جهانی سلامت بتهران رسید و در وزارت خارجه کم کم پا گرفت شروع کرد به تبلیغ جوان‌های وزارت خارجه و تشویق آنها برای دخول بحزب توده پیش همه می‌رفت جز پیش من (آدمیت) که ارشد آنها بودم شاید من را هم از خود چپ‌تر می‌دانست. فقط یکبار با من از این قبیل صحبت‌ها پیش کشید و بیشتر از انگلیس‌ها صحبت می‌کرد وقتی تحاشی مرا احساس کرد گفت حزب کارگر انگلیس را چه می‌گوئید. من که مکر و زرق و عهد شکنی انگلیس‌ها را سال‌ها پیش از دست نوشته‌های محمود محمود خوانده و دانسته بودم جواب دلگرم کننده‌ای برایش نداشتم رفت و دیگر با این قبیل سخنان پیش من بر نگشت.

آقای آدمیت بگفتار خود ادامه می‌دهد:

که هنگام جنگ ۱۹۷۳ مصر و اسرائیل شوروی‌ها می‌خواستند که هواپیماهایشان اسلحه بمصر برسانند، معاون سیاسی و پارلمانی (احمد میرفندرسکی در وزارتخانه) از حضور شاه کسب اجازه میکند شاه فقط اجازه پرواز ۵ فروند هواپیما را میدهد ولی هفتاد هواپیما از فراز ایران بخاک مصر اسلحه می‌برند. آمریکایی‌ها متوحش میشوند شاه معاون سیاسی و پارلمانی را فرا می‌خواند، خانه نشین میگردد و حقوق و مزایا و پاداش‌های او قطع می‌شود. هویدا دست هم طریق، هم پیشه، هم اندیشه را می‌گیرد و نرمک نرمک او را در دفتر قطبی جا می‌کند. اشکال اداری قطع خدمت او را با احکام صوری به تمهید و تلبیس رفع و رجوع می‌کند.»

ایضا بنقل از نوشته‌های آدمیت تشریح گردیده که:

«تمام قرار دادهای منعقد در سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۹ برابر ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۸ بین ایران و شوروی بعد از قرار دادهای گلستان و ترکمن‌چای پر ضررترین، مصلحت‌بر باد ده‌ترین، سود سوزترین قرار دادهای روابط ایران و شوروی بوده است از جمله قرار داد هوایی و قرار داد فروش گاز با کمتر از نرخ بین‌المللی، قرارداد ذوب آهن با نصب کارخانه کهنه و حمل زغال کک

از شوروی که بعلت سبک وزن بودن حمل آن با راه آهن اشکالات فراوانی پیش می‌آورد. قرارداد سد ارس و اترک که از آب بری رود ارس روس‌ها برای خود سی در صد بیشتر سهم منظور کردند باین بهانه که بهمین میزان از خاک روسیه آب بیشتر وارد رود ارس می‌شود ولی در تقسیم رود اترک تجن (هریرود) که وضعیت معکوس بود اضافه برداشتی برای ایران قائل نشدند. قرارداد فرهنگی، هنری، سینمایی و امثال آن هیچ نفعی برای ایران در بر نداشت. روس‌ها نمی‌خواستند در آذربایجان و آسیای میانه شوروی نفوذ فرهنگی و معنوی و روحانی ایران که سابقه تابناک و زمینه عالی در آن خطه داشت قوت بگیرد ولی فیلم‌های روسی، قصه‌های روسی، کتاب‌های چاپ آنطرف، نوارهای موسیقی، رقص و آواز، عکس آر티ست‌ها همه جا جایشان بود، ترجمه کتاب‌های تاریخی را که کریم کشاورز ترجمه می‌کرد و بخورد جوانان روشنفکر ما می‌داد، زیر بنای جامعه ایران را سعی می‌کرد بیوشاند و بیوکاند. آنچه برشمرده شد شمه‌ای از قراردادهائی است که بعقیده آقای احمد میرفندرسکی در عصر طلائی و شکوفائی بی نظیر از سالهای ۱۹۵۶-۱۹۷۹ (برابر با ۱۳۴۴-۱۳۵۸ خورشیدی) دوران ریاست وزارئی آقای هویدا بزیان منافع و مصالح ایران با کشور شوروی بسته شده است.»

درباره نوشته‌های آدمیت مطالب دیگری راجع باسترداد خلبان پناهنده روسی بآن کشور و راه آهن تبریز به جلفا در نوشته‌های مرحوم سپهبد صنیعی اشاراتی چند شده است که سود قراردادهای منعقدۀ یکسره عاید شوروی‌ها گردیده ولی وزرو و بالش نصیب ایران گشته است و در واقع «ما مظلومه بردیم و دیگری زر» و هکذا» در مورد استرداد خلبان پناهنده روسی یادآوری بعمل آمده: «از غوغای بین المللی و هن آمیز آن پروا نکردیم و پالهنک ننگ را بگردن گرفتیم.»

با این توضیحات شادروان سپهبد صنیعی خطاب به ارتشبد جم

می نویسد :

«دوست محترم ملاحظه فرمائید سیزده سال متوالی ریاست وزرائی هویدا که در جوانی تمایلات کمونیستی داشته چه بروزگار کشور ما آورده است. نسبت باین قراردادها و موافقت نامه ها که در طی سیزده سال مبادله میشد از ناحیه قوه قضائیه، از جانب وکلا مجلس شورای ملی و سنا یکنفر اعتراض نکرد، از ناحیه جرائد رکن چهارم مشروطیت یک اظهار نظر نشد، از رؤساء مجلسین که ریاست آنرا سال ها در تیول خود داشتند نفس برنیامد. اینگونه اعتراضات را ملت ایران در دوران مشروطیت و فقط از دهان یکنفر از وکلاء خود شنیده بود که تا پای جان در حفظ حدود قوای مقننه و قضائیه و مجریه مملکت ایستاده و در برابر سلطه و دیکتاتوری شاه برارکان مشروطیت سکوت نمیکرد و آرام نمی نشست. او را روشنفکران ملت ایران و جهان سوم بنام دکتر محمد مصدق پیشوای خود می شناختند. گرد هم آئی ملت ایران هم برای ملی کردن صنایع نفت ایران باشاره او از همین منبع الهام میگرفت و از همین سر چشمه آب میخورد و بملیت و استقلال ایران بعد از چهار صد سال تحمل فجایع استعماری بریتانیا موجودیت می داد.

اعلیحضرت در رم تشریف داشتند و سلطنت خود را پایان یافته پنداشتند با ملکه ثریا در گفتگوی آتیه زندگانی خود و سرنوشت فردای خاندان پهلوی نشسته بودند که استعمار مشترک آمریکا و انگلیس با کودتای ۲۸ مرداد کرمیت روزولت سلطنت را بایشان باز گردانید و مصدق قائم به قیام ملت ایران را از کرسی صدارت بلامنازع بزندان فرستاد. استقلال و موجودیت رؤیائی ارمغان شده دکتر مصدق به پیشگاه مردم محروم کشور رنج دیده اش چون بارقه امید دیری نپائیده پایان گرفت.

سلطنت از دست رفته اعلیحضرت این باره دور از اهلیت ایرانی و متکی سیاست خارجی آغاز گردید، برای مدت ۲۵ سال برابر ربع قرن بصورتی

مطلق العنان بافتهای دیکتاتوری بدون رعایت اصول مشروطیت ادامه یافت و خاندان سلطنت در سکوت وحشت زایی که ساواک پادشاهی حاکم بر ارکان مملکت ساخته بود به جبران مصائب متحمل از فقد منابع مالی ایام طرد خود در دوران دکتر مصدق، در این ۲۵ سال از (۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷) از دخالت در امور حکومت و گرد آوردن مال و منال به هر صورتی که امکان می یافت فرو نمی گذاشتند.

اشاراتی به اشتباهات و تخیلات رویائی شاهانه

در گوشه ای دیگر از خاطرات سپهد صنیعی می خوانیم:

«اعلیحضرت با تشکیل کنگره کشاورزان و اعلام برنامه اصلاحات ارضی و بتصویب رسانیدن منشور ۶ ماده ای انقلابی خود بصورت رهبر ملت ایران و سلطان مردم ایران در آمدند و با بدست آوردن پشتیبانی انبوه کشاورزان و کارگران مخالفت آخوندها و مالکین و توده ایها را در هم کوبیدند. ایده آلیست بودن اعلیحضرت بسهولت رژیم سنتی کشت و کار مملکت را در هم ریخت و شبکه قرون و اعصار مالکین و خرده مالکین را که ۷۵ درصد مردم مملکت را در قبضه خود داشتند بسرعت تخریب نمود ولی نتوانست آن امیدها و آرزوهائی را که در منشور اعلام شده بود وارد مرحله سازندگی نماید.

اعلیحضرت همانقدر که می توانستند کمال آرزوها و امیدها را در مغز خود برای آینده بهتر مردم مملکت و کشورهای منطقه و جامعه ملل پرورش

دهند و بموقع هم بر زبان آوردند ، بهمان قدر نیز نسبت بمرحله ایجاد دنیای سازندگی بیگانه خلق شده بودند. اعلیحضرت در عالم تخیل و آرزوهای بلند خود برای تشکیل بازار مشترک کشورهای ساحلی اقیانوس هند تلاش میکردند. اعلیحضرت که اکثریت قریب باتفاق ملت پریشان ایران را تحت تاثیرات جادوئی انقلاب سفید در رفاه می پنداشتند و دنباله رو خویش می دانستند هم چنان در بند بلند پروازیهای افکار جاه طلبانه جهانی خود پیمان جنوب شرقی آسیا را طرح و تعقیب می نمودند تا کشورهای اقیانوس هند باتفاق کشورهای ساحلی شرق افریقا امنیت منطقه خود را تامین کنند. شاهنشاه به هندوستان اعلام میفرمایند برای صنعتی کردن و بهره برداری از منابع معدنی و اراضی کشاورزی آن کشور آماده همکاری و ادامه کمکهای لازم هستند.

پادشاه در کتاب مرقومی خود علاوه میفرمایند با رهبران افریقای جنوبی برای یافتن راه حل مطلوبی در مسئله (نامی بیا) تبادل نظر کرده اند.

اعلیحضرت رهبران جنبش های سیاه پوست مختلف رودزیا را بحضور پذیرفته اند و آنها را برای جستجوی راه صلح و همکاری مسائل آن کشور تشویق فرموده اند و قس علیهذا(۱)

اعلیحضرت در سال ۱۹۷۳-۱۳۵۲ پنج سال قبل از سقوط رژیم شاهنشاهی ایران و پایان رسانیدن سلطنت سلسله پهلوی این پیشنهادها را برای رفاه مردم جهان سوم ارائه میفرمایند.

این بلند پروازیهای اعلیحضرت درجهان آروزها و تخیل که کشورهای غربی آنها به نشانه خود بزرگ بینی تلقی می کردند بفرمان شاهانه از دفتر مخصوص یا از دفتر نخست وزیر بمرکز مربوطه انعکاس می یافت. هیئت وزیران و نمایندگان ملت از آن آگاهی نداشتند و رکن چهارم مشروطیت هم این اخبار را که گهگاه از روزنامه های کشورهای غربی احتمالاً درز می کرد برای محافظت خود نادیده می گرفتند (۲)

اعلیحضرت می خواستند برای ایجاد یک راه آهن سراسری شرقی - غربی افریقا که مورد علاقه ایشان بود کمک مالی بدهند، به بعضی از کشورهای افریقائی کمکهای اقتصادی قابل ملاحظه ای فرمودند و بکشور سنگال در کنار اقیانوس اطلس کمک اقتصادی داده بودند.

این کمک های اقتصادی از کدام منابع در آمد ایران بوده است ، چگونه مردم ایران ، نمایندگان مجلسین از آن آگاهی نداشته اند و در کمیسیون بودجه مجلس شورایملی که در بست در اختیار شاهنشاه بوده مطرح مذاکره واقع نشده است.

اعلیحضرت را این خود کامگلی ها دلخوش و سرگرم ساخته بود، خبر نداشتند که در مملکتشان چه میگذرد، نمیدانستند که تمام پایگاههای خود را بین مردم از دست داده اند. هنوز در حال و هوای کنگره کشاورزان ۱۹ دیماه ۱۳۴۱ که طرح منشور شش ماده ای ایشان آنان را برقص درآورده بود زندگی میکردند.

خبر نداشتند طی این سال هائیکه از جواب آری مردم به منشور پادشاه می گذرد، زنان و مردان روستائی تصویب کنندگان منشور ایشان بچه روزگار تأسف باری دچار شده اند و استحضار خاطر نداشتند که حتی آرد کشاورزان از خارج وارد میشود و علوفه گاوها یکی از ارقام واردات را تشکیل می دهد و اگر دهقان برحسب اتفاق هوس صرف آبگوشتی کند باید از گوشت های یخ زده وارداتی دکان های قصابی شهرهای هم جوار خود خریداری نماید.

در چنین محیطی (سال ۱۳۵۲ - ۱۹۷۳) بدون کسب اجازه از مجلس شورای ملی که کسی را از وکلاء یارای مخالفت با ایشان نبود نیروی نظامی به سلطان نشین عمان می فرستادند تا سلطنت او را از شورش مردم ظفار که از جانب کمونیست ها و یمن جنوبی حمایت می شد محفوظ دارند و در این راه پول و خون (ملت) ایران و ایرانی ها را مصروف می داشتند و سلطان قابوس را بر سریر سلطنت باقی می گذاشتند.

اعلیحضرت در روزهایی که در کش و قوس ریاست جمهوری کارتر بسر میبردند برای سومالی (صومالی) که با کوبائی های مسلح در منطقه اوگادن درگیر بود اسلحه می فرستادند.

شاهنشاه آریامهر بدون آنکه مجاز باشند بخود حق دادند بحرین که جزئی از خاک ایران بود و از دوران شاه عباس هم بر آن تسلط داشت و دولت انگلستان آنرا جبرا اشغال و بصورت مستعمره اداره می کرد تحت نظر سازمان ملل متحد با همه پرسی از ایران جدا و کشور مستقلی شناخته شود! این جدائی قسمتی از ایران که یکی از موارد متنازع فیه مابین ایران و بریتانیا بود در حالی صورت می گرفت که بریتانیا داشت بساط استعماری خود را از این منطقه جمع می کرد.

اعلیحضرت بدون مراجعه به مجلسین و بدون بحث در هیئت وزیران با امضای خودشان و اعلام موافقت با همه پرسی سازمان ملل متحد با جدا شدن این قطعه زر خیز از کشور ایران موافقت کردند. «

نویسنده خاطرات مجددا خطاب به ارتشبد جم نوشته است :

« دوست عزیز اعلیحضرت در عوالم سیر و سلوک رؤیاهای خویش بکلی ایران و وضع مردم آن و نحوه علایق آنانرا بشاهنشاهی و قبول رهبری شاه بفراموشی سپرده بودند.

تشریفات دربار هم با چاپلوسی ها و تملق ها و گزافه گوئی ها که پشتوانه تجاوز آن به شئون احترامات دربار شاهنشاهی بحساب آمد اشخاص ناباب را بحضور پادشاه راه می داد، برای آنان مزایائی فراهم می ساخت و بخواست آنان اوامری بدستگاه های دولتی ابلاغ می کرد. این رویه دربار اعطاء نشان های درباری را غیر متعارف نمود به نحوی که اعلیحضرت با کمال تاسف یکروز در سلام عام فرمودند نشان های درباری هم دچار تورم شده.

از کارهای عجیب تشریفات وزارت دربار در این دروان تغییرروش

شرفیابی سفراء و نمایندگان کشورهای خارجی به حضور اعلیحضرت بود که مقرر می داشت سفیر هر کشوری که برای تقدیم اعتبار نامه خود به حضور شاهنشاه شرفیاب می شد در آستانه در ورودی سالن مقرر پادشاه ایران تعظیم کرده و همان طور با تکرار این تعظیم در هر چند قدم خود را به عتبه شاهنشاه برساند و پس از پایان شرفیابی بدون آنکه به پادشاه پشت کند عقب عقب خود را پس بکشد تا از سالن خارج شود!

اجرای این برنامه ها برای اعلیحضرت خیلی مفرح بود، در اعتلاء روانی و پروازهای توهمی و خود بزرگ بینی های شاهنشاه آریامهر اثر می گذاشت و موجبات اشتباهات ایشان را در تصمیماتی که اتخاذ می فرمودند فراهم می ساخت.

سیزده سال صدارت امیر عباس هویدا این بلایا را به سر پادشاه ما و مملکت ما وارد کرده بود بدون آنکه بتوان او را مقصر شناخت چه هویدا برای احراز نخست وزیری هیچ برنامه ای طرح نکرده بود و از آن بشدت احتراز داشت. این اعلیحضرت و قوای مقننه مملکت بودند که باسعه صدر برای راحت خود و نجات از شخصیت دکتر مصدق و ملیون همراهش او را در این مقام تثبیت کردند و او هر جا که نشست گفت من فقط مجری اوامر پادشاه هستم و مثل یک فرد عادی از نارسائیهای مملکت در حضور خبرنگاران و سناتورها شکایت میکرد و علنا در مجلس شورایملی پادشاه را فرمانده مملکت معرفی میکرد و کار بر خلاف قانونی را که انجام داده بود گفت این امر پادشاه است (۳)

گفتاری که در ذهن احدی احتمال خطور اظهار آن بروز نمی کرد اعلیحضرت نصیحت هیچ حکیمی را بدل نمی پذیرفتند و هیچ شخصیتی را قدر نمی دانستند. وقتی شاهنشاه از روزگار ولایت عهدی یاد می کنند می فرمایند روزی پدرم بمن گفت:

(میل دارد کشوری را بمن بارت بگذارد که دارای سازمان های قوی سیاسی باشد و بتوانند خود بخود مملکت را بگردانند) و من از این سخن سخت آزرده شدم و آن را تعبیر بعدم اعتماد پدرم نسبت بکفایت خود دانستم. اعلیحضرت این خاطره را هنگامی متذکر میشوند که کشور ایران را با داشتن ارتش پنجم جهان بیک آخوند یک لاقبا! سپرده خود در بدرجهان عقب کشوری می گشتند که بایشان پناهندگی بدهد و دسته دسته هواخواهان، افسران و سربازان و مردم بیگناه بجرم وابستگی بدوران سلطنت پهلوی بحکم دادگاه شرع در پای دیوار الله اکبر بدست پاسداران جمهوری اسلامی تیرباران می شدند، در چنین محیطی اعلیحضرت به کفایت خود در مملکت داری می اندیشیدند و از پدر خود بفرض چنین توهمی متالم می شدند مثل اینکه تا آخرین ایام حیات شاهنشاه آریامهر در عالم خود، عالم رؤیاها، جهان تخیلات غرقه بودند و از درک واقعیات فرسنگ ها فاصله داشتند.»

پانویس ها :

۲۰۱ - کلیه اقدامات و اعمال شاه سابق برخلاف نص صریح قانون اساسی بوده که بقرآن کریم قسم خورده بودند سلطنت نمایند نه حکومت و ثمره آن انقلاب بهمن ۱۳۵۷ گردید.

۳- تیمسار صنیعی کرارا بگفته های برخلاف قانون اساسی هویدا که از دولت خود سلب مسئولیت مینموده و سرانجام بعد از انقلاب بمرگ محکوم و اعدام شده اشاره کرده است.

بی اعتنائی شاه به شخصیت های مملکت

در باره بی اعتنائی محمدرضا شاه به برخی از مصادر امور مملکت تیمسار صنیعی به ارتشبد جم نوشته است :

«دوست محترم اعلیحضرت مانند پدر تاجدار خود بهیچوجه شخصیت پذیر نبودند و اجازه نمی دادند کسی در مملکت صاحب شخصیت شود و یا صاحب شخصیتی بجای ماند. وقتی اصلاحات ارضی بدست دکتر حسن ارسنجانی آغاز باجرا نمود و نام او در دهات و قصبات زبانزد مردم شده او را از اینکار برکنار کردند و عقب نخود سیاه بسفارت رم (درایتالیا) فرستادند و نگذاشتند او در جامعه صاحب شخصیت بشود و اجرای برنامه اصلاحات ارضی بجای پادشاه بنام او در تاریخ به ثبت برسد.

دکتر ناتل خانلری وزیر فرهنگ مبتکر (تأسیس) سپاه دانش که با اعتقاد و ایمان قطعی او اینکار صورت گرفت وقتی اثر بخشی این اقدام در طبقه کشاورز آشکار گشت دکتر خانلری از وزارت برکنار شد و سپاه دانش اثر بخشی خود را از دست داد و بههدف مطلوب مؤسس آن نرسید تا دکتر

خانلری کسب شخصیت نکند و این خدمت از ابتکارات شاهنشاه! بحساب آید.

دکتر محمد باهری وزیر شایسته دادگستری حکومت علم خانه های انصاف - شوراها و داوری و شورای ده و شهرستان و استان را ابتکار کرد و در جریان رسیدگی بشکایات و دعاوی کوچک حقوقی روستائیان در روستاها و تخلقات جزئی ساکنین شهرها تحولی عظیم بوجود آورد که بتدریج از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵ تأسیس و کارآمد شد (اما) این وزیر هم برکنار شد تا این تحول در دادرسی که بنا بمرقومات شاهنشاه آریامهر (مردم را از دست دادگستری و ژاندارمری نجات داد) بنام ایشان به ثبت برسد و نامی از مبتکر آن تحول ارزنده بمیان نیاید و شخصیتی در برابر شاهنشاه ظاهر نشود! (۱)» در باره اسدالله علم و زاهدی و دکتر امینی نیز اشاراتی شده و از جمله راجع بزاهدی آمده است:

«سپهبد فضل اله زاهدی هم که با استفاده از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کرمیت روزولت توانسته بود باستناد فرمان مورخ ۲۵ مرداد ملوکانه (۲۲) یا ۲۳ مرداد درست است) کرسی صدارت را اشغال و شاهی را که سلطنتش پایان گرفته تلقی میشد از رم بیایتخت برگرداند پس از حدود ۲۰ ماه کامرانی و تعیش ضمن امضاء عقد قرارداد نفتی با کنسرسیوم بکارگردانی دکتر علی امینی وزیر دارائی مقام خود را در ۶ ماه آوریل ۱۹۵۵ برابر ۱۶ فروردین ۱۳۳۴ به حسین علاء واگذار کرد.

از وقایع مهم دوران صدارت زاهدی یکی زندانی شدن و محکومیت دکتر مصدق در دادگاه های فرمایشی است که جواهر لعل نهرو نخست وزیر هندوستان او را در ردیف گاندی و مائو از جمله سه مردان بزرگی محسوب میدارد که قرن بیستم آنان را برای نجات ملتها از استعمار پرورده است و حادثه مهم دیگر دوران صدارت او عقد شاهدخت شهناز پهلوی دختر محبوب و محبوب شاهنشاه از ملکه فوزیه برای پسر یگانه خود اردشیر و ایجاد بستگی

خاندان زاهدی با اعلیحضرت است، هر چند بسعادت این دختر نیانجامید. با تمام این احوال اعلیحضرت شلتاق های دوران صدارت او را که با ایجاد بستگی با خاندان پهلوی توأم شده بود پاداش خدمتش (۲) تلقی فرموده ضمن کرامات فراوانی که در حق او مبذول داشتند با ابلاغ عنوان سفیر سیار پادشاه در کشورهای اروپائی او را روانه سوئیس فرمودند و تا آخر عمر جز یکبار آنهم برای مدتی کوتاه نتوانست بایران باز گردد و هنگامیکه جهان را بدرود گفت جنازه اش بدون کوچکترین تشریفات بایران حمل و در حضور بستگان و تنی چند از دوستانش بخاک سپرده شد (۳)»

درباره اردشیر زاهدی نوشته شده :

«اردشیر بیاس این بستگی از مهر شاهنشاه تا پایان سلطنت برخوردار بود. مقامات وزارت خارجه و سفارت کشورهای بزرگ را احراز می کرد و اعتبارات فراوان و نامحدود با اختیار میگرفت. مهمترین آن سفارت ایران در واشنگتن بشمار می آید که از ماجراهای آن به نیکی یاد نمی کنند. راجع به نحوه تشخیص ایشان در جستجوی راه حل های سیاسی و انتخاب طرقی که برای انجام ماموریت های محوله برگزیده اند همه از جوانی و خامی ایشان در امور سیاسی ناشی می شود. من جمله در صفحه ۱۹ از کتاب سقوط شاهنشاهی چنین می خوانیم که ویلیام لوئیز نویسنده مشهور کتاب شکست آمریکا در ایران نوشته است :

«برژنسکی هنوز بمقام مشاور سیاسی جیمی کارتر نرسیده بود که در حضور جمعی از دیپلمات ها و خبرنگاران جرائد گفت اردشیر زاهدی سفیر ایران در امریکا باعث شرم سفرای کشورهای خاورمیانه گردیده است. او مکرر برای پارتی های مفصلی که می دهد هزاران دلار را بیهوده مصرف می کند. صدها قوطی خاویار، بطری های گران قیمت شامپاین فرانسوی، سکه های طلا، فرش های ایران را بدون جهت به دیپلمات های امریکائی و دیگران هدیه می دهد.

عده ای از دانشجویان ایرانی در امریکا که اغلب وضع مالی خوبی ندارند و برای ادامه تحصیلات خود مجبورند بظرف شوئی و اینگونه خدمات بپردازند روزگاری خشم آنها نمایان خواهد شد. زاهدی بجای آنکه این ثروتهای کلان را صرف آسایش دانشجویان بی بضاعت ایرانی در امریکا بکند بی ثمر پارتی می گیرد و هدیه می دهد»
«گفته های برژنسکی باطلاع شاه رسید ولی اهمیتی برای آن قائل نشد.

چنین بود تشخیص اعلیحضرت در طرد قدمای با شخصیت ایران و جلوگیری از پیدایش رجال سیاسی و اقتصادی و توجه باین اصل که باید شخصیت افراد در ایران منحصر از صدور فرمان شاه منبعت گردد بدون آنکه در داخل و خارج احدی آنانرا صاحب شخصیت بشناسد تا دگرگونیهای ناشی از انقلاب سفید! که بناحق بهبود حال اکثریت جامعه فلک زده ایران را نوید میدهد همه از ابتکارات و افکار و الهامات شخص پادشاه شناخته شود و تحول روزگار مردم این سرزمین از زندگانی قرون وسطائی و دخول آنان بدروازه های طلائی تمدن بزرگ بی سابقه در جهان بنام شاهنشاه آریا مهر در تاریخ! به ثبت برسد و در این تحول عظیم جوامع بشری و دگرگونی شگرف اجتماعی رجال و شخصیت های دیگری بحساب نیایند و باصطلاح آقای معینیان رئیس دفتر مخصوص در کمیسیون مورخ ۱ خرداد ۱۳۵۶ (۲۳ می ۱۹۷۷) در این مرحله شاهنشاه ایران را تاریخ بعنوان مشعلدار فرهنگ و معنویت جهان بستايد!

در صفحه ۱۰۰ جلد دوم خاطرات سپهبد صنیعی خطاب بارتشبد جم چنین نوشته شده :

«قطعا خاطر جنابعالی هست سرلشکر تائیدی «گویا سپهبد بعدی»
رئیس رکن سوم ستاد بزرگ ارتشتاران طرح مانور مشترکی برای نیروهای نظامی تهیه دید و با تصویب سپهبد آریانا (ارتشبد بعدی) رئیس خود آنرا

بمرحله اجرا گذاشت در آن هنگام اعلیحضرت در اقامتگاه تابستانی نوشهر تشریف داشتند شاهنشاه بمحض اطلاع از ب جریان افتادن این مانور خود را باقدسیه شمیران مرکز ستاد این مانور رساندند و بحضور خود تا پایان مانور و عزیمت نیروها بسربازخانه های مربوطه ادامه دادند و از ستاد ارتش مؤاخذه کردند که چرا این مانور در غیاب شاهنشاه و بدون تحصیل اجازه از ایشان بمرحله اجرا در آمده و رئیس رکن سوم طرح مانور را که افسر موجهی بود باز نشسته فرمودند در صورتیکه او با اجازه ریاست ستاد ارتش این مانور را در جریان گذاشته بود.

این اقدام اعلیحضرت یاد ژنرال عبدالکریم قاسم را در خاطره ها زنده می کرد که در یک ماموریت نظامی نیروهای مسلح تحت فرمان خود را بسوی کاخ ملک فیصل پادشاه عراق روانه کرده و یکنفر از افراد آن خاندان را زنده بجای نگذاشتند و حتی بیک طفل شیرخوار در آن سلسله رحم نکرده بود. غرض اینست که پادشاه در هیچ نقطه ای از سازمانهای لشکری و کشوری برای متصدیان و مسئولین امور قدرت و اختیاری قائل نمی شدند.»

پانویس ها :

۱- باکمال تأسف همه نخست وزیران و وزرائیکه از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا حکومت ارتشبد ازهاری روی کار آمدند در برابر تاریخ و ملت ایران مسئولند که چرا اوامر شاه غیر مسئول را برخلاف نصوص صریح اصل ۴۴ و ۶۴ متمم قانون اساسی دوران مشروطیت را اجرا کرده اند و با تضعیف مجلس شورایملی حکومت مردمی را بعصر استبداد سوق دادند تا باقرار محمد رضا شاه ملتی علیه او بقیام و شورش و انقلاب بپاخواست.

۲- تاج بخشی

۳- بعد از انقلاب بدستور شیخ صادق خلخالی در ۲۳ تیرماه ۱۳۵۸ محوطه مقبره زاهدی را خراب و مرکز فدائیان اسلام شهر ری و حومه گردید (بشرح صفحه ۲۸۰ جلد دوم بازیگران سیاسی تألیف دکتر الموتی)

درباره حکومت دکتر شاپور بختیار

راجع بزماداری دکتر بختیار سپهد صنیعی باختصار اظهار نظر کرده است .

«اگر شاهنشاه بجای ۹ دیماه ۱۳۵۷ ۳۰ دسامبر ۱۹۷۸ در اردیبهشت ۱۳۵۶ دست بدامن شاپور بختیار تنها بجای مانده از همزمان دکتر مصدق شده بود و او برنامه دولت خود را بشرح زیر از تصویب مجلسین می گذرانید.

۱- انحلال سازمان اطلاعات و امنیت کشور

۲- محاکمه سریع غارتگران و متجاوزان بحقوق ملت

۳- آزادی کلیه زندانیان سیاسی

۴- پرداخت غرامت معقول از طرف دولت بکلیه کسانی که بجرم

سیاسی برای مدتی بیش از یکسال متوالی در زندان بوده اند یا اینکه بجرم سیاسی مورد آزار قرار گرفته ، نقص عضو پیدا کرده اند.

۵- پرداخت غرامت متناسب از طرف دولت به بازمانده های صغیر یا

تحت کفالت کلیه کسانی که در زندان های باصطلاح امنیتی جان خود را از

دست داده اند.

۶- اعلام رسمی کشته شدگان سیاسی اخیر بعنوان (شهداء) و پرداخت غرامت از طرف دولت بخانواده های آنها ، هم چنین کسانی که در مبارزات اخیر دچار نقص عضو شده اند.

بیست ماه قبل بمرحله اجراء میگذاشت قطعا شاهنشاهی ایران و مردم مملکت و پادشاه آن دچار چنین سرنوشت شومی نمیشدند ولی متأسفانه این اقدام موقعی صورت میگرفت که احدی جز شاپور بختیار که تا پایان جان برای محافظت مملکت میکوشید ایمان بامکان اجرای آن و رهائی مملکت از ورطه ای که در آن افتاده بود نداشت.»

دنباله یادداشتهای مرحوم سپهبد صنیعی در دفتر دوم صفحاتی راجع بزندانی شدن فضل اله زاهدی در زمان رضاشاه با درجه سرتیپی و مجددا در باره حبس و تبعید نامبرده در جنگ جهانی دوم بوسیله انگلیس ها باین اتهام که برای آلمانها جاسوسی می نموده ، و نیز سایر اعمال وی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که بدست سیا دولت ملی دکتر مصدق ساقط شد خلاصه می شود. در بخشی دیگر سخن از کودتای ۱۲۹۹ و ظهور رضاخان میرپنج و احراز مقام نخست وزیری و نیل او بسلطنت بمیان آمده و سرانجام بگوشه هائی از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) و لشگر کشی روس و انگلیس بداخل ایران اختصاص یافته است که تکرار این توضیحات با وجود آن همه تحقیقات گسترده پژوهشگران و انتشار کتب متعدد زائد بنظر میرسد و از این ببعد اگر حیاتی بود بسراغ جلد سوم دفتر خاطرات می رویم.

جلد سوم خاطرات سپهبد صنیعی

در جلد سوم خاطرات شادروان سپهبد صنیعی اغلب مطالب متفرقه و تکراری وجود دارد که نگارنده تصمیم گرفته ام به گوشه هائی از آن که در نوشته های قبلی اشاره شده ذکرى به میان نیاورم و فقط گزیده ای از موضوعات ناشنیدنی در اینجا نقل کنم . در مقدمه جلد سوم چنین آمده است:

«جناب فریدون جم شخصیت ممتاز و ارجمند مورد ستایش انجمن دوستان هم مسلکان . دوست عزیز و مهربان نامه شیوا، خط زیبا، انشاء سلیس، احساسات لطیف مطالب ارزنده که نامه مورخه ۳۰ آوریل (۱) شما را در برگرفته بود ساعتی مرا بخود مشغول داشت و بمرور مصائبی که بر ما و کشور ما و مردمان آن گذشته است وادار نمود. ارادتمند همیشه برای جنابعالی احترام قائل بوده ام و بشما بنظر اعزاز می نگریسته ام قطعا بر آن جناب پوشیده نیست که ارادتمند در طول ادوار خدمتی همیشه تنها می زیسته و در انجام وظائف محوله جز بنفس خدمتگزاری و فضل الهی توجهی نداشته است چه در دوران رضاشاهی که پس از طی مراحل فرماندهی بر واحدهای نظامی

و تصدی رکن سوم ستاد لشگر یکم به تصدی ریاست دفتر نظامی ولایت عهد منتهی شد، چه در عهد محمد رضا شاه پس از انحلال دفتر نظامی شاهنشاه که بخواست تیمسار رزم آرا که هنگام انتقال ایشان از ریاست دفتر نظامی بر ریاست ستاد ارتش صورت گرفت با طی مراحل که مصدق السلطنه جبرا وزارت جنگ را در حیطه نفوذ دولت آورد به انتخاب شخص ایشان بمعاونت وزارت جنگ مفتخر شد و چه در روزگار آریامهری که مصدق به خواست استعمار سیزده سال در زندان بانتظار مرگ به سر میبرد و رئیس دولت منتخب پادشاه وظائف دولت و وزارتخانه ها را در این مدت یکایک به دربار منتقل کرد. پس از طی ماجراهای دردناکی بالاخره به فرمان پادشاه بتصدی وزارت جنگ کدائی و در پایان به تصدی وزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی منصوب شد هیچگاه از روش متخذه عدول ننموده است .»

تیمسار صنیعی در باره اختلاف نظر خود با تیمسار خاتم شوهر خواهر شاه که علاقه داشته است سازمان هواپیمائی کشوری از نیروی هوائی بوزارت جنگ منتقل شود توضیح میدهد که تا وقتی در وزارت جنگ بوده این امر انجام نمیشود ولی پس از انتقال خود بوزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی خواسته تیمسار خاتم تحقق می پذیرد. سرانجام پس از آنکه نامبرده به بلای آسمانی حیاتش پایان می یابد اظهار نظر نموده است که :

«پس از مرگ خاتم گفته میشد مبالغه معتنابهی در حساب سپرده بانک ملی او موجود بود. رئیس بانک از حضور ملوکانه کسب تکلیف میکند که با آن موجودی هنگفت چه باید کرد. میفرمایند ماترک او بورانش تعلق میگیرد و همینطور نقل قول میکردند که گاو صندوق های دختر متوفی انباشته از وجوه ارزی و اسعار بوده است که آنهم به همین قسم رفتار می شود و ارقام موجودی های ایشان در بانک های خارج منتقل میسازند.»

تیمسار صنیعی در ادامه گفتار خطاب بارتشبد جم اضافه مینماید:
«من همیشه شما را دوست داشته بدون آنکه افتخار معاشرت و

مزاحمت حضوری داشته باشم. سکنتا شما مرا بحفظ این ارادت رهنمون شده است و تا پایان حیاتم که از آن چند صباحی بیش نمانده است بدان پای بند خواهم بود و این بیت میتواند معرف این واقعیت باشد:

مهر من با تو نه مهری است که تغییر پذیرد

بوستانی است که هرگز نوزد باد خزانش

دوست عزیز چقدر شما مرد خوشبختی بوده اید چقدر خداوند بشما تفضل عنایت فرموده است که با داشتن تحصیلات عالیه نظامی، پژوهش ها و تجربیات در ۵۶ سالگی از خدمت ارتش برکنار شده اید چه هیچوقت چنین زمینه خدمتی خارج از غرض در اختیار شما قرار نمی گرفته است و در این سمت جنابعالی جز اجرای منویات اعلیحضرت که پیوسته بر اصول خدمتی نمی توانسته است متکی باشد مقرر نداشته اید که یک نمونه آن را میتوان در نحوه خرید هواپیما و اسلحه ارتش مد نظر قرار داد که بین اعلیحضرت و یکی از امیران ارتش حل و فصل میشد. یک روز در سلام نوروزی حضار دیدند که بر ستاره های سردوشی این مامور خرید اسلحه اضافه شده است. رئیس ستاد منشاء ترفیع او را استعلام کرد، جواب شنید که امروز صبح شاهنشاه با تلفن مستقیم او را بکسب این افتخار مباحی فرموده اند! (۲)

دوست عزیز شما باید خوشوقت باشید که در آن ایام مصدر خدمتی در ارتش نبوده اید چه شاهنشاه طبق اصول مجال خدمت نمی دادند و برای شما امکان خدمتگزاری بارتش با اختیاراتی که ملازم آن باید باشد فراهم نمیشده است.

شاهنشاه از نفس (اختیار) وحشت داشتند براین پایه هر نوع اختیار و امکانی را از سازمانها و مقامات سلب میکردند و همه را در وجود خود متمرکز میساختند نه برای آنکه فقط خودشان از آن استفاده کنند بل باین مقصود که اغلب این اختیارات را بایگانی فرمایند تا بمصرف نرسد و زیرگرد و غبار مدفون شود.

در وهله اول با گرفتن اختیار تعطیل (انحلال) مجلسین قوای مقننه مملکت را از موجودیت فلج کرده بآلت معطله تبدیل فرمودند»
تیمسار صنیعی توضیح داده است :

«با اینحال وقتی دکتر مصدق السلطنه با ابراز شخصیت بی بدیل خویش و جلب پشتیبانی مردم برهنه، گرسنه و بیمار ایران با این مجلسی که هر آن با اراده شاهنشاه در شرف تعطیل بود، با وجود مخالفت اکثریت قریب باتفاق مجلسین، تلاش بی منتهای بند جیمی ها، جنجال سران توده ای های فراری داده شده از زندان شهربانی، فعالیت مرگبار هسته های انتریک سفارت انگلیس و کنسولگریهای او در ایران، حمایت شدید شاهنشاه از ادامه کار کمپانی نفت ولو آنکه از ضمیر باطن ایشان آب نمیخورد، مخالفت نیروهای تحت فرمان پادشاه با ملی گرائیهای جبهه ملی تا آنجا که حتی پلیس طهران از محافظت جانی نخست وزیر ملی ایران شانه خالی میکرد در حالی که نخست وزیر ملی آن که باراده ملت گرسنه، بیمار و برهنه ایران زمامدار شده بود حق دخالت در امور نیروهای انتظامی (شهربانی- ژاندارمری) کشور را نداشت تا چه رسد بجسارت ورود در حریم ارتش شاهنشاهی»

تیمسار صنیعی نتیجه میگیرد علیرغم :

«اینگونه دشمنی ها دکتر مصدق السلطنه توانست در خلع ید از کمپانی نفت انگلیس توفیق حاصل کند و منابع نفت ایران را که پنجاه سال بغارت استعمار بریتانیا میرفت بملت ایران بازگرداند و امکان یافت که شاهنشاه را برعایت حدود غیر مسئول سلطنت و عدم دخالت در امور دولت متوجه سازد.»
اما چه فایده :

« هنگامیکه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اعلیحضرت با کودتای (کیم روزولت) امریکائی مقام از دست رفته خود را باز یافتند برهیچ شخصیتی در کشور ابقاء نفرمودند. از این تاریخ ما در کشور خود نه بصاحبان شخصیت و رجالی برخورد میکنیم که مصدر امور مملکتی باشند نه افراد کم ظرفیت و

فاقد شخصیت شاغل مقامات حساس مملکت را صاحب اختیار و حدودی در می یابیم که باید ملازم اداره امور محوله به آنان باشد.

شاهنشاه در این سنوات آریا مهری خود را موجودی استثنائی می پنداشتند که از غیب مکنون ملهم می شدند. براساس این پندار برای اداره امور مملکت در این ایام هیچ نیازی برجال، شخصیت ها و توان آنان در خود نمی فرمودند. بروال سالهای پایانی سلطنت رضاشاه منهای توان خلقتی معظم له (محمدرضاشاه) برطبق دلخواه و هوسهای شخصی خود در سطح مملکت اتخاذ تصمیم میفرمودند. گوئی نه دولتی در کار است نه مجلسی با حضور نمایندگان مردم قائم است و نه قوه قضائیه.»

پانویس ها :

- ۱- معلوم نیست ۳۰ آوریل چه سالی مکاتبه شده.
- ۲- امیر مورد اشاره گویا ارتشبد طوفانیان بوده که در خرید اسلحه ها حق کمیسیون برای شاه و خود از فروشندگان اخذ مینموده است.

ماجرای نخست وزیری سپهبد رزم آرا

سپهبد صنیعی راجع به ظهور سپهبد رزم آرا و احراز مقام نخست وزیری وی مطالب مختلفی از قول محققین و رجال مُعَمَّر کشور نقل نموده که چگونه فرمان ریاست دولت بنام او در تاریخ ۱۳۲۹/۴/۵ صادر گردیده و برق آسا کابینه خود را علیرغم مخالفت شدید جبهه ملی به مجلس معرفی کرده است.

از قول سناتور کاظمی (مهدب الدوله) آمده است که او در مجلس سنا روز ۱۳۲۹/۷/۱۹ گفت:

«ملت ایران از آن وزیری که بجای دفاع از منافع ایران و انجام وظائف ملی و وطنی خود بی شرمانه از منافع شرکت نفت در مجلس شورای ملی ایران دفاع نموده بیزار است. ملت ایران به حکومت های زیون و ترسو و بی شهامتی که پس از ماه ها حاضر نشدند و حاضر نیستند اینقدر شهامت اخلاقی داشته باشند که عقیده خود را نفناً یا اثباتاً بگویند سرسوزنی اعتماد ندارد.

رزم آرا در جواب گفت فعلاً موضوع نفت در کمیسیون مطرح است قبل از آنکه مطالعات کمیسیون تمام نشود مذاکرات زیادی بنظر نمی رسد

لازم باشد.

کاظمی پرسید نظر دولت چیست موافق است یا مخالف. رزم آرا گفت اگر دولت مخالف بود لایحه را پس میگرفت و نماینده بکمسیون نمی فرستاد. منقول از صفحه ۱۰۲ کتاب حزب ایران.

روز بعد دکتر مصدق در مجلس شورای ملی اظهار می نماید:

«از مذاکرات دیروز آقای رزم آرا در مجلس سنا اینطور برمیآید که او را برای رهبری قرارداد (ساعد - گس) آورده اند. امیدوارم که نمایندگان حساس و وطن پرست به سینه این نامحرم دست رد بزنند و با دادن یک ورقه کبود ثابت کنند که ایرانی به تسلیم وطن خود تن در نمیدهد. در هر کجا افسران برای دفاع از حقوق مملکت جنگ میکنند و کشته میشوند ولی در این مملکت سپهبد رزم آرا میخواهد دست و کلاه را به بندد و تسلیم شرکت نفت کند. ای مرگ برای کسانی که بجای خدمت، خیانت بوطن را پیشه خود قرار دهند.»

متقابلاً رزم آرا مدافع سخت قرار داد و فروهر وزیر دارائی او که بصورت سخن گوی کمپانی نفت در آمده بود هم چنان بتصویب قرارداد الحاقی نظر داشتند و از هیچ شدتی فرو نمی گذاشتند.»

سرانجام «کمسیون خاص نفت (بریاست دکتر مصدق) طرح ملی شدن صنعت نفت را در سراسرایران تقدیم مجلس نمود و آنرا حد استیفای حقوق ملت ایران از نفت شناخت و دولت سپهبد رزم آرا و کمپانی نفت را دچار سرسام کرد.»

در این ماجرا «اعلیحضرت از حکومت رزم آرا با تمام امکاناتی که داشتند حمایت میفرمودند تا تجدید قرارداد با کمپانی نفت توفیق حاصل کنند کما اینکه حاذقی (نماینده آن زمان جهرم) در مجلس میگوید ۹۱ نفر نمایندگان با پیروی از نیت شاهانه در ۱۳۲۹/۱۱/۸ رای اعتماد بدولت رزم آرا دادند.

وقتی مجلس شورای ملی در برابر طرح ملی شدن صنعت نفت جبهه ملی برای تقویت دولت در تجدید قرارداد با کمپانی با پیروی از اوامر شاهانه با و با اکثریت ۹۱ نفر رای اعتماد داد باز تظاهرات مردم شدت یافت رزم آرا که با تمام قدرت مخالفت خود را با فکر ملی شدن نفت ادامه میداد در جلسه ۱۳/۱۲/۱۳۲۹ (سه روز قبل از بقتل رسیدن) مجلس شورای ملی گفت در مطالبی که بازندگان ملیت ها ارتباط دارد نمیتوان تابع احساسات و نظرات خصوصی افراد شد.»

مجددا رزم آرا در جلسه روز بعد (۱۳۲۹/۱۲/۱۴) ضمن سخنان خود در مخالفت با ملی شدن نفت گفت:

«ایرانی عرضه لولهنگ ساختن را ندارد و افزود ما ایرانیها که هنوز درست نمیتوانیم کارخانه سیمان شهر ری را اداره کنیم چگونه ممکن است از عهده اداره صنعت نفت برآئیم»

در جواب رزم آرا بشرح مندرجات چاپ شده خاطرات سپهد صنیعی سناتور باقر کاظمی (یار وفادار زنده یاد دکتر مصدق) در مجلس سنا اظهار داشته است:

«ایرانی که صنایعش از ادوار سابقه باعث اعجاب و تحسین دنیا بوده (از قبیل قالی باقی، نقره کاری، خاتم کاری، مینیاتور سازی و غیره) واقعا شرم آور است که رئیس دولت چنین ملت هنرمند و با استعدادی را متهم کند حتی از عهده لولهنگ ساختن بر نمی آید. اگر کارخانه سیمان خوب اداره نمیشود تقصیر دولت است، دلیل ضعف و بی لیاقتی دولتها است نه ملت ایران»

اللهیار صالح رهبر حزب ایران در پاسخ رزم آرا گفته است:
«اینکه آقای نخست وزیر گفتند در امور اجتماعی که با زندگی ملتی ارتباط دارد نمیتوان تنها تابع احساسات و نظرات شخصی و خصوصی آنها شد. پانصد نفر از اساتید دانشگاه که نخستین مرکز علم و فضیلت این کشور

است ملی شدن نفت را امضاء کرده اند»

رزم آرا در روزنامه های وابسته بخود مرتبا بر علیه ملی شدن نفت گروه جبهه ملی می تاخت رادیو دولتی هم بموازی این روزنامه ها در انحراف افکار عمومی از ملی شدن نفت می کوشید.

کمپانی نفت هم در اصل ۵۰-۵۰ (منافع) با رزم آرا بطور محرمانه کنار آمده بود تا بموقع از آن استفاده کند. حزب توده و مطبوعات وابسته بآنها هم که ملی شدن نفت را مانع مقاصد نفتی شوروی در شمال ایران می شناختند در جبهه رزم آرا قرار گرفته بودند. (نامبرده) خود را بانجام خواسته کمپانی نفت در تجدید قرار دادی که مورد پشتیبانی اکثریت نمایندگان و حمایت شاهنشاه! بود نزدیک می نمود.

دکتر مصدق در بحبوحه تلاش سپهبد رزم آرا که در راه بتصویب رسانیدن قرارداد نفت مورد علاقه کمپانی انگلیس صورت میگرفت طی نظریاتی گفت:

«ملت ایران معتقد است که اگر کوتاه شدن دست شرکت نفت که حیات سیاسی و اقتصادی و هم چنین آبروی ملت ایران را بخطر انداخته است به قیمت از بین رفتن عواید حاصله از نفت جنوب هم باشد باز بیلان عمل بنفع ملت رنج دیده ایران است و بهمین دلیل مردم خود را برای قبول هر نوع محدودیتی که ضروری باشد حاضر نموده اند، بویژه اینکه تاکنون ملت ایران از پرداختی های شرکت نفت حقیقتا سودی نبرده است»

سرانجام رزم آرا

در خاطرات سپهد صنیعی آمده است که :
«رزم آرا ساعت یازده و ربع کم (۱۰/۴۵ صبح) چهارشنبه
۱۳۲۹/۱۲/۱۶ (۷ مارس ۱۹۵۱) که عازم شرکت در ختم آیت اله فیض
بود در صحن مسجد شاه هدف گلوله قرار گرفت و حیاتش پایان یافت. پس
از قتل رزم آرا خبرگزاری انگلیس اعلام کرد که او میخواست روز پنجشنبه
۱۳۲۹/۱۲/۱۷ مجلسین را منحل کند.»

کتاب تاریخ انقلاب ایران در صفحه ۱۳۷ خود نوشته است:
«رزم آرا توطئه مهمی برضد رژیم ایران طرح کرده بود که از مدتی
پیش مقدماتش را فراهم ساخته بود. در این که، این کودتا کاملاً بنفع شرکت
نفت تمام میشد تردید نباید داشت»
یکماه قبل از قتل رزم آرا روزنامه (آبزور) که از محافظه کاران و
مؤثر در سیاست تراستهای نفتی است در ۱۸ فوریه ۱۹۵۱ (۱۳۲۹/۱۱/۲۹)
از این نقشه پرده برداشته می نویسد:
« ایران تنها بقائیدی نیاز دارد که بتواند علیه وضع فعلی (جبهه ملی و

نهضت ملی شدن نفت) قیام کند. پادشاه ایران با وجودی که در انتصابات وزراء و ادارات دخالت کامل دارد معهذا به طرز مناسبی برای بهبود اوضاع دخالت نمی کند.»

در ادامه گفتار نویسنده خاطرات یادآور شده است:

«وقتی ما می بینیم روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پس از پیروزی سرلشگر فضل اله زاهدی در انجام کودتای کیم روزولت (۱) و چیره شدن بر حکومت دکتر مصدق السلطنه سفیر امریکا (لوئی هندرسن در ملاقات با او ضمن اعلام تبریک!) پیام مشترک آیزنهاور و چرچیل را باو می رساند که می تواند از دعوت شاه برای عودت از رم به ایران منصرف شده خود اعلام جمهوریت کرده زمامدار ایران شود.

شکی نیست که امپراطوری بریتانیا برای سلامت جریان طلای سیاه مسروقه ایران بخزانة خود و در نطفه خاموش کردن نغمه ملی شدن و ادامه انحصار بریتانیا در (تصاحب) نفت ایران و راه نیافتن امریکا در انتفاع از این منابع عظیم نفتی که از ارکان اساسی اقتصادی انگلیس محسوب می شد، به کمال سهولت به دیکتاتوری رزم آرا که در جاه طلبی شهرت فراوان داشت در ایران تن در میداد و سلطنت شاه را به هیچ می گرفت.

در واقعه ترور ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ - ۴ فوریه ۱۹۴۹ در دانشگاه تهران یک بار دیگر سپهبد رزم آرا آمادگی خود را برای به دست گرفتن زمامداری ایران نشان داده بود. هیچ جای تردید نمی تواند واقع شود که با تحصیل مجوز قانونی ادامه بهره برداری بریتانیا از ذخائر نفتی مسروقه پیمان داری دسائس استعمار انگلستان برای اعمال زمامداری سپهبد رزم آرا در ایران بکار می افتاد.»

در دفتر خاطرات سپهبد صنیعی به نقل از کتاب حزب ایران و کتاب انقلاب نفت ایران توضیح داده شده است که:

«مجلس ختم مردانه مرحوم رزم آرا که با حضور والاحضرت شاهپور

علیرضا برگذار می گشت هیچ واعظی به منبر نرفت تا مطالبی را به این مناسبت بیان دارد. همینطور بود وضع مجلس ترحیم زنانه که با حضور والاحضرت شمس پهلوی برچیده می شد»

بدین ترتیب چند روز بعد از قتل سپهبد رزم آرا و قبل از پایان سال ۱۳۲۹ در ۲۹ اسفند ماه قانون ملی شدن صنایع نفت به تصویب مجلسین شورای ملی و سنا پس از توشیح شاه می رسد و شور و غوغائی در جهان به پا می خیزد.

از صفحه ۶۷ بعد دفترچه سوم خاطرات سپهبد صنیعی نقل شده است: «دکتر مصدق السلطنه رهبر اقلیت مجلس شورای ملی و ملی کننده صنایع نفت کشور در روز ۱۳۳۰/۱/۱۷ به سئوالات نمایندگان خبرگزاری های خارجی چنین پاسخ داد:

الف - نسبت به طرز اجرای قانون ملی شدن نفت گفت:

« نظر من همانست که چندی پیش به کمیسیون خاص نفت پیشنهاد کرده ام و آن اینست که اجرای تصمیم مجلسین راجع بملی شدن صنعت نفت تنها به دست دولت، بر طبق منویات ملت ایران صورت نخواهد گرفت زیرا اگر دولتی دلسوز و به تمام معنی غمخوار ملت هم تشکیل شود چون عملیات چنین دولتی با نظریات کمپانی تطبیق نمی کند کمپانی به وسیله عمال خود که در همه جا هستند سعی میکند چنین دولتی را ساقط کند و دولتی را روی کار بیاورد که اجرای این قانون را به تاخیر اندازد. بنابراین چنانچه یک هیئت مختلط از نمایندگان مجلسین یعنی از طرف مجلس شورای ملی و مجلس سنا برای اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت ماموریت پیدا کند البته بیشتر به صلاح کشور است زیرا کمپانی در یک رئیس دولت بیشتر میتواند اعمال نفوذ و با آن سازش کند تا با یک کمیسیون مختلط از نمایندگان مجلسین»

ب - پرسیده اند اگر کمپانی نفت به حکمیت مراجعه کند ایران چه

خواهد کرد؟

پاسخ داده شده :

«اولا مسائل مربوطه بحق حاکمیت ملل قابل ارجاع به حکمیت نیست و ملی کردن صنایع در هر کشوری ناشی از حق حاکمیت ملت است. ثانيا به فرض اینکه شرکت نفت به حکمیت رجوع کند و بر فرض محال تقاضایش مورد قبول واقع شود هیچ حکمی هر قدر هم دست نشانده و بی انصاف و ظالم باشد نمی تواند به محرومیت ملتی از حق حاکمیت خود رای بدهد.

ثالثا بر فرض اینکه قرار دادی در محیط آزاد و امن و امان هم منعقد شود موضوع آن نباید نامشروع یا خلاف اخلاق عمومی و یا غیر ممکن باشد و هر قراردادی که فاقد یکی از این سه شرط باشد اصلا باطل و کان لم یکن است.»

«از آقایان می پرسم چه امری نامشروعتر از اینکه قراردادی ملتی را تحت اسارت دولت دیگر قرار دهد؟

چه خلاف اخلاقی از این روشن تر که ملتی با داشتن ثروت سرشار از گرسنگی جان بدهد و در آمدش را یک شرکت بیگانه و سرمایه داران خارجی غصب کرده با ثروت خود او وسیله نابودی او را فراهم کنند؟ چه امری غیر ممکن تر از اینکه ملتی خود از فقر نابود شود و دیگران از ثروت او وسائل فرمانروائی و تسلط برای کشور را فراهم کنند؟

تمام این مقدمات بفرض اینست که قرار دادی در محیط آزاد منعقد شده باشد و حال آنکه همه میدانیم که قرارداد باطل ۱۹۳۳ تحت فشار و تهدید دولت دیکتاتوری که اساسا برای همین کار بوجود آمده بود منعقد شده و گذشته از اینکه نمایندگان مجلس، نمایندگان حقیقی ملت نبوده اند که سندی را به حساب ملت تصویب کنند. وزیر امضاء کننده آنها با صراحت در مجلس شورای ملی اقرار کرده است که امضای آن به اجبار صورت گرفته

و در انجام آن جز یک آلت فعل نبوده است(۲)»

ج- «آخرین پرسش اینست که در خصوص یادداشت سفارت انگلیس بدولت ایران نظر اینجانب چیست؟

نظر من اینست که دولت باید یادداشت سفیر انگلیس را رد کند زیرا بر فرض اینکه بادهای شرکت قراردادی بین دولت ایران و آن شرکت منعقد شده باشد، دخالت دولت انگلیس در کاری که بین یک شرکت تجارتي و دولت ایران واقع شده است تنها از نظر مداخله نامشروع و تهدید است و
بس»

دکتر مصدق در خاتمه گفتار خود خطاب به نمایندگان خبرگزاری‌ها اظهار می‌دارد :

«شما ای نمایندگان رکن چهارم آزادی بروید در تمام نقاط ایران وضعیت مردم را مشاهده و تحقیق کنید به بینید کیست که از این اوضاع راضی باشد آنوقت به فرماید دولت هائی که دم از آزادی میزنند برای مردم این سرزمین چه فکر کرده اند و چه اندیشه می‌خواهند بکار ببرند که از نارضایتی جلوگیری شود.

بعضی از مطبوعات انگلیس در روزهای اخیر چنین انتشار داده اند که کمپانی نفت جنوب در طی سه سال گذشته معادل ۱۴۲ میلیون لیره استرلینگ سود خالص بدست آورده است در صورتیکه عایدات ملت ایران جمعا در حدود ۲۹ میلیون بوده است(۳)»

در اینجا درود بروان پاک امیر شرافتمندی که در یادداشت‌ها و خاطرات خود بنکات تاریخی بسیار با اهمیتی اشاره نموده پایان میدهم و متذکر می‌شوم که مطالب دیگری به صورت تکراری از چهار جلد کتاب مرحوم سناتور حسین دهاء تحت عنوان یادداشت‌های عمر در باره حوادث سلطنت محمد رضا شاه پهلوی نقل شده است که علاقمندان می‌توانند بآن منبع مراجعه نمایند.

صفحاتی جداگانه نیز در دفترچه چهارم مربوط بدوره وزارت کشاورزی خود و اصول انقلاب سفید و متممات آن که به شکست و ناکامی شاه سابق انجامیده است ذکر شده که بخش عمده اش تکراری و از جهات سیاسی نقل آن چندان ارزشی ندارد. معهذا اگر حیاتی بود در آینده بگوشه هائی از آن بصورت چند مقاله یاد خواهیم کرد.

برای حسن ختام از نظر تاریخی لازم میدانم در فصل جداگانه ای نتیجه تحقیقات خود را راجع به صنعت نفت در جهان و ایران و مسئله ملی شدن این طلای سیاه در زمامداری زنده یاد دکتر مصدق و کودتای رسوای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از هفت مقاله مشروح و مفصلی که در دو سه سال اخیر با ذکر مستندات کامل العیار در مجله گلچین (۴) انتشار داده ام باین مبحث اضافه کنم تا مورد استفاده بیشتر نسل معاصر و آیندگان قرار گیرد.

پانویس ها :

۱- پیروزی از آن سیا بوده نه زاهدی عامل بیگانه زیرا وی از ترس دستگیری روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد با لباس مبدل در خانه ای از سفارت امریکا مخفی شده بود.

۲- اقرار تقی زاده در مجلس دوره ۱۵ .

۳- بهای لیره در آن زمان بیش سه دلار آمریکائی و سهم ایران از نفت خود حدود سود یک پنجم انگلیس ها بوده است !

۴- چاپ هوستن در ایالت تکزاس .

این طلای سیاه صنعت نفت در ایران و جهان

در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) که برای اولین بار بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به پاریس آمدم و بزودی با اجازه سخاوتمندانه دولت فرانسه با اقامت طولانیم در آن کشور موافقت شد، در کاوشهای روزانه به کتابی دسترسی پیدا کردم که عنوان آن:

"Luttes Pétrolières Au Proche Orient"

یعنی جدال و کشمکش نفتی در خاورمیانه بود. وقتی بطور اجمال آن را بررسی کردم دیدم فهرست کتاب شامل تمام مسائل نفتی جهان از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد می باشد و کتاب در سال ۱۹۷۰ در چاپخانه Flammarion پاریس طبع و انتشار یافته است و اینک به مستندات آن به شرح آتی اشاراتی می شود.

احساس احتیاج به نفت از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم متعاقب

اختراع اتومبیل و هواپیما به خوبی آشکار شد زیرا تا آن زمان کشتی ها برای استفاده از انرژی و نیرو فقط از زغال سنگ بهره می گرفتند و بزرگترین نیروی دریایی جهان در آغاز قرن ۲۰ انگلستان بود و در مقام بعدی ایالات متحده آمریکا و آلمان و فرانسه و سایر کشورها قرار داشتند که در صدد بهره برداری از نفت و به خدمت گرفتن آن در صنایع مختلف و از جمله کشتی رانی برآمدند.

آمریکا با وسعت خاک و منابع سرشار نفتی در این کار جزء پیشگامان بود. روسیه نیز چنین امتیازی داشت و سایر کشورهای نفت خیز عبارت از رومانی - ونزوئلا - مکزیک - اندونزی و تمام مناطق خاورمیانه بودند. در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸) به غیر از ایران، تمام مناطق خاورمیانه جزو امپراتوری عثمانی به شمار می آمد که پایتخت آن استانبول بود.

در فاصله سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۵ نفوذ آلمانها در امپراتوری عثمانی که در سه قاره آسیا و اروپا و افریقا قلمرو داشت، گسترش یافت و هنوز مسئله ای به نام نفت و صنعت آن در جهان نقشی نداشت. نخستین امتیاز آلمانها طی سالیان مذکور در این قلمرو وسیع قرارداد کشیدن راه آهن از بغداد تا استانبول بود که با سلطان عبدالحمید امپراطور عثمانی به امضا رسیده در ضمن قرارداد کشیدن خط آهن بغداد به استانبول آلمانها امتیاز کشف منابع نفتی هم تحصیل کرده بودند که چون با رقابت انگلیس و فرانسه روبرو شدند سرمایه کافی برای کشیدن راه آهن مورد نظر نداشتند و انگلیسیها با قطع همکاری با آلمانها متوجه خاک ایران گردیدند و با اغتنام فرصت به واسطه امتیاز داری جای پای برای خویشتن در ایران بدست آوردند.

قبلا بارون ژولیوس روتتر در سال ۱۸۷۲ میلادی به هنگام سلطنت ناصرالدین شاه با پرداخت چهل هزار لیره انگلیسی امتیاز کشیدن راه آهن و

نیز استخراج هر نوع معدنی به استثناء معادن طلا و نقره و سنگهای قیمتی به مدت ۷۰ سال تحصیل کرده بود ولی پس از سفر شاه به روسیه با وجود اخذ وجوه ذکر شده قرارداد لغو می شود.

مجدداً رویترا در سال ۱۸۸۹ امتیاز تشکیل یک بانک و حق اکتشاف معادن مختلفه و از جمله نفت به مدت ۶۶ سال تحصیل می کند و حق امتیاز ایران به میزان ۱۶ درصد کل منافع تعیین می شود. اولین اقدام برای کشف ذخایر نفتی در منطقه دالکی آغاز می گردد که با موفقیت روبرو نمی شود و امتیاز مورد بحث در سال ۱۹۰۱ لغو می گردد.

ناگفته نماند روسها و آمریکائی ها اولین کشوری در جهان بوده اند که در آواخر قرن نوزدهم موفق به استخراج نفت می گردند.

بار دیگر ویلیام دارسی تبعه انگلستان در سال ۱۹۰۱ متوجه ایران می شود و در زمان سلطنت مظفرالدین شاه امتیاز استخراج و بهره برداری از صنعت نفت ایران را به مدت ۶۰ سال اخذ می کند.

محدوده قرارداد در مناطق گیلان - مازندران - استرآباد (گرگان امروزی) و خراسان از حوزه عملیاتی مستثنی شده بود.

دارسی بابت حق امتیاز بدواً بیست هزار لیره انگلیسی به علاوه ۱۶ هزار سهم به دولت ایران تسلیم می سازد و مقرر می گردد بعد از عملیات از منافع حاصله ۱۶ درصد سود خالص به ایران تعلق خواهد داشت. در ضمن دولت ایران متعهد می شود که امنیت جانی و مالی اشخاص و تأسیسات را تأمین سازد. تعهد شرکت دارسی این است که اگر در ظرف مدت دو سال اقدام به حفاری و بهره برداری از صنایع نفت نپردازد قرارداد مربوطه باطل و کان لم یکن خواهد بود.

در سال ۱۹۰۳ شرکت دارسی با سرمایه ششصد هزار لیره از قرار هر سهم یک لیره تأسیس می شود و کماکان ۱۶ هزار سهم (کمتر از سه درصد کل سهام) به ایران تعلق خواهد داشت.

اولین بررسی زمین شناسی جهت وجود منابع نفتی در قصر شیرین نزدیک مرز کشور عراق که در آن زمان بین النهرین نامیده می شد، آغاز می شود ولی نتیجه رضایت بخش نمی باشد به ناچار حوزه عملیاتی با هزینه سنگینی به منطقه بختیاری انتقال می یابد و سهام شرکت از ششصد هزار به چهارصد هزار سهم از قرار هر سهم یک لیره تقلیل داده می شود که در این مرحله نیز تمام سرمایه مصرف و نتیجه ای عاید نمی گردد.

در این هنگام دریاداری دولت انگلستان که برای نیروی دریایی عظیم خود به مواد و منابع نفتی نیاز مبرم احساس می نماید به منظور تحکیم موقعیت سیاسی و اقتصادی خویش سهام عمده ای از شرکت دارسی را خریداری می کند. استقرار حکومت مشروطه در سال ۱۹۰۶ و معاهده محرمانه انگلیس و روس در سال ۱۹۰۷ برای ایجاد منطقه حریم امنیت و تقسیم ایران به سه بخش شمالی و جنوبی و مرکزی و اعتراض شدید ملت ایران تا مدتی عملیات اکتشافی را متوقف و بی نتیجه می سازد و سرانجام در می ۱۹۰۸ برای اولین بار در حوزه مسجد سلیمان با فوران نفت به مقدار زیادی وجود این ماده حیاتی کشف می گردد و به زودی شروع به بهره برداری می شود. برای انتقال نفت یک لوله ای که بتواند سالی چهارصد هزار تن نفت را به طرف پالایشگاه آبادان منتقل سازد احداث می شود و بنای پالایشگاه عظیم آبادان از سال ۱۹۱۰ شروع شده و در سال ۱۹۱۳ خاتمه می یابد. حجم نفت پالایش شده در سال ۱۹۱۲ بالغ بر چهل و سه هزار تن (هر تن حدود ۷ بشکه است) و سال بعد به پنجاه هزار تن افزایش یافت.

در سال ۱۹۱۴ (مقارن شروع جنگ جهانی اول) دریاداری انگلستان با خرید اکثریت سهام شرکت نفت ایران و انگلیس در معنی قائم مقام شرکت دارسی می گردد و خزانه داری دولت انگلیس جهت توسعه عملیات خود مبلغ سرمایه را تا دو میلیون لیره انگلیسی بالا می برد.

در این ماجرا بخش خصوصی از اقدام دولت انتقاد می کند ولی

نتیجه‌ای عاید نمی‌شود.

در فاصله سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ حداکثر تولید سالیانه نفت در جهان بین ۴۴ میلیون تا ۵۳/۵۴ میلیون تن بوده و تولید نفت در ایران در این ۵ سال سهم ناچیزی در حدود ۲۷۳,۰۰۰ تن به ثبت رسیده است. از ۵۳/۵۴ میلیون تن محصولات نفتی جهان در سال ۱۹۱۴ شصت و شش درصد آن که معادل با ۳۵/۴۳ میلیون تن می‌باشد از ایالات متحده استخراج شده و بقیه سی و چهار درصد دیگر مربوط به سایر کشورهای نفتی از قبیل روسیه و مکزیک و ونزوئلا و رومانی و اندونزی و غیره بوده است. در سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ که جنگ جهانی اول ادامه داشته تولیدات سالیانه نفت جهان حداقل ۵۷ میلیون تن و حداکثر ۶۹ میلیون تن بوده است که بیش از ۶۰ درصد این تولیدات به آمریکا تعلق داشته است. میزان بهره‌برداری نفت ایران در این سه سال به ترتیب ۳۷۶,۰۰۰ و ۴۴۹,۰۰۰ و ۶۴۴,۰۰۰ تن بوده است.

نیروهای نظامی انگلستان پس از شروع جنگ جهانی اول در منطقه بصره متمرکز می‌گردند و برای حفاظت از لوله‌های نفت تصفیه‌خانه آبادان که مدتی قطع شده بود بلافاصله قوایشان در شهر اهواز تا پایان جنگ مستقر می‌شوند. در سال ۱۹۱۸ تولید نفت ایران به خاطر نیاز جنگی نسبت به سال ۱۹۱۴ حدود سه برابر افزایش می‌یابد و به میزان ۸۹۷,۰۰۰ تن بالغ می‌گردد.

در پایان جنگ جهانی اول که دول محور (آلمان - اتریش و عثمانی) شکست می‌خورند قلمرو عثمانی تقسیم و تجزیه می‌گردد و به استثناء سرزمین ترکیه امروزی بخش عمده‌ای از مناطق خاورمیانه تحت تسلط و حمایت انگلستان با تعیین حکام سرسپرده در می‌آید و سهم فرانسه قیمومیت بر لبنان و سوریه معین می‌شود.

برای بهره‌برداری از نفت عراق، فرانسه و انگلیس با یکدیگر تشریک

مساعی می نمایند و دولت آلمان پس از شکست در جنگ و از دست دادن مستعمرات و نفوذ خود از هرگونه امتیاز نفتی محروم می شود.

از منابع نفت عراق ابتدا قرار بود که ۷۵ درصد سهمیه انگلیس و ۲۵ درصد سهم فرانسویها باشد و آمریکا به خاطر عدم مشارکت در جنگ خاورمیانه حقی نداشته باشد. بعداً توافق صورت می گیرد که فرانسه و انگلیس و آمریکا و کشور امتیاز دهنده هریک بطور تساوی ۲۳/۷۵ درصد سهم باشند و به گلبانگیان (دلال معروف نفتی) نیز ۵ درصد اختصاص داده شود. این مسئله هم از قوه به فعل در نمی آید و سرانجام شرکت نفت ایران و انگلیس بدون مشارکت فرانسه و آمریکا در سال ۱۹۲۵ صاحب امتیاز مطلق اکتشاف و بهره برداری کلیه مناطق نفت عراق می گردد. مدت امتیاز برای ۳۵ سال تعیین می گردد که تا مدت ۳۵ سال دیگر هم قابل تمدید بوده است . تعهدات دارنده امتیاز این است که تصفیه خانه ای در خانقین بنا نمایند و این تصفیه خانه در سال ۱۹۲۷ تکمیل و آماده بهره برداری می شود و در همین زمان نیز از چاه های احداث شده ، نفت فوران می کند.

میزان استخراج نفت ایران از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۲۷ از این قرار

بوده است :

۱۹۱۹-۱	۱,۱۱۰,۰۰۰ تن
۱۹۲۰-۲	۱,۳۸۰,۰۰۰ تن
۱۹۲۱-۳	۱,۷۴۰,۰۰۰ تن
۱۹۲۲-۴	۲,۳۲۰,۰۰۰ تن
۱۹۲۳-۵	۲,۹۶۰,۰۰۰ تن
۱۹۲۴-۶	۳,۷۱۰,۰۰۰ تن
۱۹۲۵-۷	۴,۳۳۰,۰۰۰ تن
۱۹۲۶-۸	۴,۵۶۰,۰۰۰ تن
۱۹۲۷-۹	۴,۸۳۰,۰۰۰ تن

شایان توجه است که میزان استخراج آمریکا در سال ۱۹۲۷ که نفت عراق به مرحله بهره برداری می رسد بالغ بر ۱۲۳/۵ تن نفت بوده و میزان استحصال روسیه ۱۰/۳ میلیون تن.

استخراج چنان سطح بالائی در آمریکا موجب احساس خطر می شود که اگر سریعاً چاره ای اندیشه نشود چشمه های جوشان این طلای سیاه دیر یا زود خشکیده خواهد شد و برای کشور ابر قدرتی چون آمریکا فاجعه آفرین خواهد بود لذا توجه آمریکا معطوف به منابع نفتی عظیم خاور میانه می شود. در این مرحله اقدامات آمریکائیها برای اکتشاف منابع نفتی خاورمیانه دائماً گسترش می یابد تا موفق به کشف منابع عظیمی در کویت - قطر - عربستان سعودی و بالاخره بحرین می شوند و نهایتاً مسقط و عمان هم به نقاط مذکور افزوده می شود.

در سال ۱۹۳۲ در بحرین و کشورهای ساحلی خلیج فارس در عمق ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ پائی چاه ها به نفت می رسند.

بحرین که بحق ملک کشور ایران محسوب می شد و غاصبانه تحت حمایت دولت استعمارگر انگلستان قرار گرفته بود با توافق آمریکا شرکتی از کانادا و استاندارد اویل کالیفرنیا برای استخراج و بهره برداری از نفت آن تشکیل و شروع به بهره برداری می کنند.

در سال ۱۹۳۳ آمریکا و انگلستان مشترکاً برای استخراج نفت کویت شروع به کار کردند و در دسامبر ۱۹۳۴ امتیازی به مدت ۷۵ سال به کمپانی های دو کشور مذکور اعطاء شد.

نوبت بعدی در می ۱۹۳۵ به شیخ نشین قطر می رسد که به کمپانی های آمریکایی و انگلیسی امتیاز استخراج و بهره برداری منابع نفتی آن منطقه برای مدت ۷۵ سال واگذار می شود و اولین حفر چاه در سال ۱۹۳۸ انجام و در سال ۱۹۳۹ مورد استفاده قرار می گیرد.

پس از اخذ امتیاز بحرین و کویت و قطر مسئله نفت عربستان سعودی

مطرح می شود و برابر پیشنهاد های آمریکا و انگلیس چون پیشنهاد آمریکا با دادن پنجاه هزار لیره طلا مرجع بر پیشنهاد سی هزار لیره ای انگلیس تشخیص داده می شود، آمریکائی ها برنده امتیاز می شوند و متعاقبا کمپانی استاندارد اوایل کالیفرنیا از سال ۱۹۳۵ شروع به عملیات حفاری می کند و چاه های نفت آن منطقه در سال ۱۹۳۹ در عمق ۴۵۵۰ پائی به نفت می رسد. مساحت قرارداد عربستان سعودی با کمپانی آمریکایی به میزان ۸۵,۰۰۰ کیلومتر مربع می باشد که از جهت ذخایر نفتی در خاورمیانه مقام اول را به دست می آورد. قبلا مقام اول در خاورمیانه به ایران تعلق داشت.

این طلای سیاه سرگذشت صنایع نفت ایران پس از پایان جنگ جهانی اول

درخاتمه جنگ جهانی اول پس از کودتای ۱۲۹۹ و بقدرت رسیدن رضاخان میرپنج به مقام سردار سپهی، وزارت جنگ، فرماندهی کل قوا و متعاقبا نیل به مقام نخست وزیری و سلطنت مسئله استخراج و بهره برداری از نفت جنوب تا نیمه اول سلطنت رضاشاه بطور عادی با پرداخت مبلغ ناچیزی به عنوان حق الامتیاز آن هم با حساب سازی، شرکت سابق از تمام مزایا و امکانات برخوردار بود و مالیاتی که به دولت انگلستان پرداخت می کرد به مراتب چندین برابر مبلغی بود که به ایران تعلق می گرفت. در همین زمان به خاطر ناچیز بودن سهم ایران اعتراض دولت بنا به دستور رضاشاه به شرکت ابلاغ می شود و مذاکرات بین تهران و لندن برای افزایش سهمیه ایران جریان می یابد که به نتیجه نمی رسد و در این ماجرا، تیمورتاش وزیر دربار قربانی می شود که چرا برخلاف تمایلات انگلیس ها عرض اندام نموده و با

سفر به روسیه با سران آن کشور درباره نفت ایران مذاکره کرده است. سرانجام وقتی انگلیسها حاضر به افزایش حقوق حقه ملت ایران نمی شوند و اجازه دخالت برای رسیدگی به محاسبات و مطالبات حقه ایران نمی دهند در آذر سال ۱۳۱۱ رضا شاه شبی بدون مطالعه و در نظر گرفتن عواقب امر خودسرانه پرونده شرکت نفت را در حضور هیأت دولت در بخاری می اندازد و می سوزاند و اعلام لغو یکطرفه قرارداد را می نماید!

انگلیسها با اعتراض شدید به این عمل دولت ایران علاوه بر تهدید نظامی به مراجع بین المللی (دیوان داوری و شورای جامعه ملل) شکایت می برند و با اطمینان به اینکه به زیان کشور ما تصمیم گرفته خواهد شد موضوع را دنبال می کنند تا عمل ایران را محکوم و به پرداخت غرامت ملزم نمایند.

نمایندگان ایران در جامعه ملل، داور - وزیر عدلیه و حسین علاء و عده ای دیگر بوده اند که ناچار تسلیم نظریه رئیس شورای جامعه ملل می شوند که فعلا موضوع مسکوت بماند تا طرفین در مذاکرات جدید به توافق تازه ای برسند و رضایت لازم حاصل شود.

در مذاکرات آینده وقتی سران شرکت نفت ایران و انگلیس می آیند تقی زاده وزیر دارائی وقت به نمایندگی دولت ایران در گفتگو شرکت می کند. اما انگلیسی ها با حيله و تردستی ظاهرا برای ادامه کار اندکی حقوق ایران را اضافه می کنند و در برابر تقاضا می نمایند که مدت ۳۲ سال بر باقیمانده امتیاز سابق اضافه شود به نحوی که قرارداد در سال ۱۹۹۳! ۶۰ سال بعد پایان یابد.

بعد از جنگ زرگری ظاهری، شاه و دولت تسلیم نظریات انگلیسها می شوند و مرتکب بزرگترین خیانت تاریخی در برابر ملت ایران می گردند که به مدت ۶۰ سال تمام منابع نفت جنوب را با تصویب مجلس فرمایشی آن زمان دو دستی تقدیم دولت غارتگر انگلستان کنند. در صفحه ۲۴ و ۲۵

کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران شادروان سرهنگ غلامرضا نجاتی (چاپ سوم) چنین آمده است :

«در باره اقدام رضا شاه در لغو قرارداد داری و تصمیم ناگهانی او در کنار آمدن با نمایندگان شرکت نفت و موافقت با قرارداد سال ۱۹۳۳، نظریات گوناگونی ابراز شده است، مخالفین مدعی هستند که رضا شاه با توافق و مساعدت انگلیسی ها در سال ۱۲۹۹ کودتا کرد و به زمامداری رسید و لغو قرارداد داری و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ بر اساس و نظر انگلیسی ها و به سود آنها انجام گرفت.»

در دنباله مطلب نتیجه گرفته شده که :

«با تأکید به مضار رژیم دیکتاتوری رضا شاه معتقدیم که اقدام او در لغو بدون مطالعه قرارداد داری، به علت فقدان بینش سیاسی و جهان بینی و بی اطلاعی او از مسائل بین المللی و نفت بود. رضا خان پیش از کودتای ۱۲۹۹ یک فرد عامی بود. او به زحمت خواندن و نوشتن را فرا گرفته بود و تنها به مسائل نظامی آن هم در محدوده قزاقخانه آن زمان آگاهی داشت. در حقیقت مهمترین عاملی که موجب شد قرارداد سال ۱۹۳۳ به ایران تحمیل شود، وجود رژیم دیکتاتوری و مضار حکومت فردی بود که مانع گردید افراد مطلع و وطن دوست، در محیطی آرام، آزادانه و دور از جنجال، نظریات خود را درباره عواقب و نتایج لغو یکطرفه قرارداد داری و دستور امضای قرارداد جدید از طرف شاه که طبق قانون اساسی کشور یک مقام غیر مسئول بود، ابراز کنند. از سوی دیگر قرارداد ۱۹۳۳ در مجلسی به تصویب رسید که نمایندگان آن با خصوصیات رژیم دیکتاتوری انتصاب شده بودند و نماینده منتخب مردم نبودند تا هنگام طرح قرارداد در مجلس آزادانه اظهار نظر کنند. هم چنین اعضاء هیئت نمایندگی ایران در مذاکرات خود با نمایندگان شرکت نفت و دولت انگلستان فاقد چنان شخصیت و جرئت و شهامتی بودند که با صراحت نظریات و عقاید خود را درباره نفع و ضرر قرارداد اظهار کنند و یا

با کناره گیری از شغل و مسئولیتی که به عهده داشتند، آلت فعل نشوند و دانسته و ندانسته به مملکت خود خیانت نکنند.»

اگر قرارداد داری با همه معایب آن ادامه می یافت در ۳۷ سال قبل (۱) تمام تأسیسات شرکت سابق به اضافه سهامی که در خارج داشت به ملت ایران تعلق می گرفت و حال آن که بعد از امضاء قرارداد سال ۱۹۳۳ کماکان منابع ثروت ملی ایران تا عزل و تبعید رضا شاه وسیله انگلستان به غارت برده می شد و روال آن تا هنگام ملی شدن صنایع نفت ادامه یافت.

در سال ۱۹۳۳ به هنگام شدت جنگ جهانی دوم میزان استخراج نفت ایران برابر آمار موجود معادل ۷,۵۷۳,۰۰۰ تن بوده و در سال ۱۹۴۵ (پایان جنگ) به ۱۶,۸۹۳,۰۰۰ تن می رسد.

براستی شرم آور است قیمت نفت خاورمیانه در سال ۱۹۴۵ هر تن (معادل ۷ بشکه) ۱/۰۲ دلار بوده در صورتی که بهای آن در آمریکا تنی ۱۲/۴۵ دلار به فروش می رفته است!

در اواخر جنگ جهانی دوم ایران بعد از آمریکا و ونزوئلا و شوروی در جهان مقام چهارم را به عهده داشته و در خاورمیانه مقام اول را حائز بوده که در سنوات بعد عربستان سعودی رقیب ایران می گردد.

پالایشگاه نفت آبادان با ظرفیت تصفیه سالی ۲۵ میلیون تن عظیم ترین پالایشگاه جهان به شمار می رفت و تولید نفت خام ایران نیز به تدریج از مرز ۳۲ میلیون تن نفت فراتر می رفت.

بعد از عزل رضا شاه در انتخابات دوره ۱۴ مجلس شورای ملی علیرغم حضور قوای اشغالگر روس و انگلیس و مداخله آنان برای انتخاب افراد مورد اعتمادشان دکتر مصدق با آراء حماسی طبقات مختلفه به عنوان وکیل اول تهران برگزیده شد و چند نفری دیگر هم از تهران و بعضی از شهرها با رأی مردم در این مجلس حضور یافتند.

وجود دکتر مصدق در مجلس سبب شد که مسئله نفت جنوب و

تجاوزات شرکت سابق مورد بحث قرار گیرد و زمانی که دولت شوروی درخواست امتیاز نفت شمال نمود، طرح تاریخی دکتر مصدق دائر بر این که تا کشور در اشغال اجانب است هیچ امتیازی نباید به خارجیان داده شود به تصویب رسید.

در این طرح مقرر شده بود که تخلف از این امر موجب محکومیت جنائی نخست وزیر و وزرائی خواهد شد که در این باره با بیگانگان وارد مذاکراتی بشوند.

آن شادروان شجاعانه در دفاع از حقوق ملت ایران با بر شمردن فجایع شرکت نفت انگلیس به مداخلات بی رویه معموله در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران بدین مضمون اشاراتی نمود:

با دادن امتیاز نفت جنوب به انگلیسها دست راست مام وطن از پیکر قطع شده و اگر امتیاز نفت شمال را هم به روسها بدهیم اقدام به قطع دست چپ نموده ایم.

وطن پرستی اقتضا دارد از قطع دست چپ بپرهیزیم و در هر روز موفق گردیدیم دست راستی که به وسیله نامحرم بریده شده به پیکر میهن پیوند زنیم. با تصویب این طرح و کلاء توده ای وابسته به سیاست شوروی که تا دیروز به خاطر مخالفت دکتر مصدق با اعتبارنامه سید ضیاء و سلطنت استبدادی رضاشاه مداح این رجل بزرگ بودند، به استثناء دکتر فریدون کشاورز ناگهان با اشاره اربابان ماسک ریا از چهره برگرفتند و با حمله ناشیانه به این مرد وطن پرست برای همیشه خویش را رسوای خاص و عام نمودند. مزید بر بی شرمی است که سردمداران حزب در پناه تانکها و زره پوشهای شوروی در متینگ خیابانی پایتخت، خواستار تصویب امتیاز نفت شمال به نفع دولت ولینعمت شدند!

وقایع بعدی ثابت نمود که این حزب هرگز به مصالح کشور علاقمند نبوده و به نظر رهبرانشان نوکری برای انگلیس و میهمان ناخوانده دیگر

آمریکا جرم و خطا است ولی سرسپردگی به دولت اتحاد جماهیر شوروی موجب فخر و مباهات! در حالی که هر ایرانی با شرفی همیشه عاملین اجنبی را اعم از روسی و یا انگلیسی و آمریکایی وطن فروش می داند.

با رخداد وقایع آذربایجان و قیام پیشه وری و یاران او با هم آهنگی حزب توده برای تجزیه ایالت مذکور وقتی قوام السلطنه در اواخر سال ۱۳۲۴ (روزهای آخر عمر مجلس دوره ۱۴) زمامدار شد با حيله و فریب در سفر به مسکو و ملاقات با استالین روسها را به طمع بدست آوردن امتیاز نفت شمال فریب داد تا دست از حمایت متجاسرین تجزیه طلب آذربایجان بردارند و به آسانی با ورود قوای نظامی ایران فرقه دموکرات با شکست بی سابقه ای روبرو و رهبران و گروهی از آنان فرار را بر قرار ترجیح دادند.

در موافقت نامه قوام السلطنه با دولت شوروی مقرر شده بود که پس از تشکیل مجلس جدید (دوره ۱۵) دولت لایحه تأسیس شرکت مختلط ایران و روسیه را برای اکتشاف و استخراج نفت شمال به مجلس تقدیم دارد و با امضاء همین مقاوله نامه بود که دولت شوروی قوای خود را از ایران بیرون برد و فرقه دموکرات آذربایجان با آن شکست و رسوایی رو به هزیمت نهاد. بدبختانه به شرحی که در نوشته های سابق توضیح داده ام قوام السلطنه به جای انتخاباتی آزاد با تشکیل حزب پوشالی دموکرات ایران در همه جا شروع به مداخله نمود تا از برگزیده شدن و کلاء واقعی خودداری نماید و حتی با صندوق سازی پایتخت مانع انتخاب دکتر مصدق طبیعی ترین و موجه ترین رجل ملی ایران شدند. از طرفی محمد رضا شاه که موقعیت خود را در خطر می دید با قوام به رقابت برخاست و به فرمان او در بیشتر مناطق شمالی فرماندهان ارتشی و کلاء بی موکل را با بی شرمی به مردم تحمیل کردند. باتشکیل مجلس جدید صد در صد تحمیلی نخست لایحه تأسیس شرکت مختلط ایران و شوروی برای اکتشاف و استخراج نفت شمال رد شد و در اولین فرصت به تحریک شاه دولت قوام السلطنه را نیز ساقط ساختند.

عجیب آن که اکثریت نمایندگان دست بوس برگزیده جناب اشرف که با قسم قرآن متعهد شده بودند تا پایان دوره دو ساله مجلس نخست وزیر را حمایت نمایند به عهد خویش وفا نکردند و چند ماه بعد دولت ولی نعمت را سرنگون کردند.

در دوره ۱۵ مجلس دو امر بی سابقه اتفاق افتاد:

نخست بار در قرار داد امتیاز نفت شمال به شوروی تبصره ای به ماده مربوطه اضافه شده بود که دولت مکلف است برای استیفاء حقوق ملت ایران از نفت جنوب با کمپانی مذکور وارد مذاکره شود و نتیجه را به مجلس شورای ملی گزارش نماید. چنین تبصره ای به این خاطر به تصویب رسیده بود تا گفته نشود که به تحریک انگلیس ها با دادن امتیاز به دولت شوروی مخالفت شده است.

در باره این تبصره که بعدا منشاء تحول عظیمی در ایران گردید و راه را برای ملی شدن صنایع نفت هموار نمود در جای دیگر به تفصیل سخن خواهم گفت.

موضوع مهم دیگر وقتی عباس اسکندری که با مرحمت جناب اشرف قوام السلطنه سر از صندوق انتخابات همدان در آورده بود و در جامعه چهاره مشکوک و آشوب طلبی شناخته می شد در بیان مخالفت با اعتبارنامه تقی زاده به عنوان دخالت او در تصویب قرارداد ۱۹۳۳ در مقام وزارت دارائی به نفع انگلستان و تمديد مدت امتیاز کمپانی نفت تا سال ۱۹۹۳ موجب شد که تقی زاده وکیل همان دوره آن چنانی طی نطقی خود را آلت فعل قلمداد و اظهار نماید:

«روز آخر کار، ناگهان صحبت تمديد مدت به میان آوردند و اصرار ورزیدند. ما چند نفر مسلوب الاختیار، به آن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم. هیچ چاره ای نبود، ولی باید عرض کنم که مقصود از این که گفتم چاره نبود، تنها بیم اشخاص نسبت به خودشان نبود،

بلکه اندیشه آنها نسبت به مملکت و عواقب نزاع به آن کیفیت نیز بود. من هیچ وقت راضی به تمديد مدت نبودم و ديگران هم نبودند اگر در اين کار قصوری يا اشتباهی بوده، تقصير آلت فعل نبوده بلکه تقصير فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد. خود او هم (مقصود رضاشاه) راضی به تمديد مدت قرارداد داری نبود و در بدو امر به تحاشی و وحشت گفت می خواهيد ما که سی سال بر گذشتگان برای اين کار لعنت کرده ايم، پنجاه سال ديگر مورد لعن مردم و آیندگان بشويم ولی عاقبت در مقابل اصرار آنها تسليم شد.»

تقی زاده در دنباله بیاناتش چنین توضیح داده :

« اعظم وقایعی که در سی سال اخير بلکه در یک دو قرن اخير، در اين مملکت اتفاق افتاد، ظهور شخص با اقتداری بود که درجه تسلط و قدرت او، بر همه چیز اين مملکت و حتی نفوس و اموال و اعمال مردم آن، روز به روز ترايد گرفت و عاقبت به جایی رسید که اگر آقایان محترم دور از زمان بودند، من در یک روز تمام صحبت، قادر بر تصویر کامل آن نمی شدم. آن شخص (رضاشاه) اقدامات و اعمال خوب زیادی داشت، لیکن اين صفات خوب، بر حسب ضعف طبیعت بشری، با بعضی نقص های تأسف آمیز که جز گرفتاری و عدم شمول عنایت و توفیق الهی، نامی بدان نمی توانم بدهم و ضمناً با بعضی اشتباهات هم توأم بود.

اين اقدام داستان درازی دارد و عاقبت حوصله شاه تنگ شد یک روز غفلتاً مصمم شد امتیاز را فسخ کند و حکم برای اين کار داد و واضح است که هم، حکم او همیشه بدون تخلف و اشتباه در یک ساعت اجرا می شد و هم در اين مورد بخصوص احدی را یارای چون و چرا و نصیحت به او نبود. پس اين کار اجرا شد، اگر چه اتخاذ اين طریق به اين نحو، به عقیده وزراء و رجال خیرخواه ايران در آن زمان صحیح نبود و چنان که بعدها از نتیجه کار دیده شد، یکی از اشتباهات بزرگ آن مرحوم در مدت سلطنت وی

بود. گزیده‌ای از نطق تقی زاده در مذاکرات روز ۷ بهمن ۱۳۲۷ در مجلس شورای ملی دوره پانزدهم.

آنچه تقی زاده در مذمت تمدید قرارداد فاجعه آمیز سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ شمسی) بیان داشته هرگز سالب مسئولیت او و هیأت دولت آن زمان نبوده است زیرا اگر این حضرات پشت پا به مقام وزارت و منصب خود می زدند و کناره می گرفتند در تاریخ از آنان به عنوان خدمتگزاران جامعه نام برده می شد. و شأن نزولی نداشت که تقی زاده رجل صدر مشروطیت با عجز و ناتوانی اقرار نماید که آلت فعل انگلستان و رضا شاه شده و عالما و عامدا به ملت خود خیانت کرده است.

تقی زاده توضیح نداده که بعد از کودتای سال ۱۲۹۹ انگلیسی که نتیجتا سلطنت احمد شاه را منقرض و رضا خان سردار سپه را به مقام پادشاهی رسانید چرا علیرغم این که وی از مخالفین تغییر سلطنت بوده برای حفظ مقام تن به ذلت داده و سالیان دراز شاهد نا بودی دموکراسی و برقراری حکومت دیکتاتوری شده و سرانجام آلت فعل گشته است؟ همین بزرگوار یک بار دیگر در مقام سناتوری و ریاست مجلس سنا مجددا بعد از کودتای اجانب به اتفاق سایر شیوخ لندن با تصویب قرارداد نفتی کنسرسیوم ضربه نهایی را به ملت ایران وارد ساخت که در جای خود به تفصیل بدان اشاره خواهد شد. آری این رجال ضعیف النفس و مقام پرست هرگز دم نزدند تا روزی قوای اجانب خاک ایران را در شهریور ۱۳۲۰ اشغال کردند و رضا شاه را با اهانت و خواری به افریقا تبعید ساختند تا در آنجا جان بسپارد.

این کاش سرنوشت رضا شاه برای فرزندش آئینه عبرتی شده بود که با پایمال نمودن حقوق ملت و دستبرد زدن به قانون اساسی وسیله ای آماده نمی شد تا در مرداد ۱۳۳۲ آلت دست انگلستان و آمریکا گردد و بر طبق نقشه سیا و سازمان جاسوسی انگلستان علیه دولت ملی کشور خویش دست به کودتا بزند و با تداوم دیکتاتوری و تأمین منافع نامشروع بیگانگان زمینه را

برای عدم رضایت عمومی آن چنان فراهم سازد که زمانی اکثریت مردم ایران علیه او به قیام برخیزند و با پیروزی انقلاب رژیم مملکت سرنگون شود. اتفاقات بعدی مجلس دوره پانزده به نحو اختصار از این قرار است: ۱- ۸ روز بعد از نطق تقی زاده، در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ شخصی به نام ناصر فخرآرائی در دانشگاه تهران با تیراندازی علیه جان محمد رضا شاه سوء قصد می کند که عقیم می نماید و محافظین شاه وی را به قتل می رسانند و حقایق کاملاً مکشوف نمی گردد.

۲- محمد رضا شاه با سوء استفاده از این موقعیت بحرانی ضمن اعلام حکومت نظامی و ایجاد خفقان و انحلال حزب توده به نام مباشر سوء قصد بنا به نقشه انگلیس ها در حکومت بلا اراده ساعد مراغه ای در صدد اصلاح قانون اساسی و گرفتن اختیار انحلال مجلسین با تأسیس مجلس ارتجاعی سنا بر می آید که قبلاً در این باره به تفصیل صحبت شده است. ۳- در همین مجلس با آن همه اهانت هایی که طی سال های گذشته به شاه سابق شده بود ناگهان در جو ترور و وحشت به رضا شاه لقب کبیر! اعطاء می گردد.

۴- دولت ساعد با اخذ رشوه از اسرائیل آن حکومت را به رسمیت می شناسد. ۵- لایحه الحاقی معروف به «گس گلشائیان» که در آخرین روزهای عمر مجلس با فشار انگلیس ها برای تنفیذ قرارداد تحمیلی سال ۱۹۳۳ نفت دوره رضا شاه به مجلس تقدیم شد به تصویب نرسید و دولت فخریمه امیدوار بود در مجلس آینده که سر سپردگان بهتری در پارلمان حضور خواهند داشت به نحو رضایت بخشی به هدف خویش خواهد رسید.

پانویس :

۱ - تاریخ تحریر این تحقیق سال ۱۳۷۷ بوده است.

ماجرای ملی شدن صنایع نفت ایران

و زمامداری

زنده یاد دکتر مصدق

در دو شماره ۸۱ و ۸۲ خرداد و تیر ۱۳۷۷ مجله گلچین در باره کشف نفت در جهان و حوادث مربوط به آن در هر دو جنگ جهانی اول و دوم صحبت و به مضار قرارداد تحمیلی سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) که زمان رضا شاه به نفع انگلستان به امضاء رسید اشاره شد تا مطلب به اینجا خاتمه یافت که در زمان نخست وزیری ساعد مراغه ای برابر مصوبه قبلی که رأی به رد امتیاز نفت شمال به روسیه صادر و دولت برای استیفای حقوق ملت ایران مکلف شده بود با کمپانی انگلیس نفت جنوب وارد مذاکره و اقدام شود متأسفانه بعد از گفتگوها و زد و بندهای پشت پرده به نحوی که منافع دولت فخریه ! کماکان محفوظ بماند و به خطر نیفتد در اواخر عمر مجلس ۱۵ (تیر و مرداد ۱۳۲۸) لایحه الحاقی معروف به «گس - گلشائیان» به پارلمان تقدیم شد که با انجام مخالفت هایی به تصویب نرسید.

انگلیس ها مترصد و امیدوار بودند تا در مجلس دوره ۱۶ که اکثریت وکلا از وابستگان نشان به خانه ملت قدم خواهند گذارد قرارداد مورد نظرشان به نحو دلخواه به دست چنین وکلایی مورد تأیید قرار خواهد گرفت. بدین انگیزه اکثریت قریب به اتفاق وکلای برگزیده شهرها به استثنای تهران و یکی دو نقطه دیگر شامل کسانی شد که با حمایت دولت و دربار و اعمال نفوذ والاحضرت اشرف پهلوی و سپهبد رزم آرا رئیس ستاد ارتش وقت کاملاً دست چین شده بودند غافل از این که در انتخابات دور اول تهران پس از ابطال آراء ساختگی و کشته شدن هژیر وزیر دربار در مرحله دوم دکتر مصدق همراه ۶ نفر از یاران آن روزی که هنوز چند نفری در راه خیانت به ملت ایران قدم نگذاشته بودند به مجلس دوره ۱۶ راه یافتند. اللهیار صالح نیز یکی از یاران دکتر مصدق از کاشان انتخاب شده بود.

تفصیل ماجراهای این دوره مجلس که به ملی شدن صنایع نفت و زمامداری دکتر مصدق منجر گردید و متعاقباً پس از انتخابات دوره ۱۷ اتفاقاتی به وقوع پیوست که با کودتای ننگین دولت های انگلیس و آمریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت دکتر مصدق ساقط شد احتیاج به نوشتن کتاب مفصلی دارد که امکان تشریح آن در ده ها مقاله هم میسر نیست ولی ضرورت دارد به گوشه هایی از این وقایع فهرست وار سخن به میان آید:

۱- در شروع به کار مجلس دوره ۱۶ دولت ساعد مراغه ای مستعفی شد و مرحوم علی منصور (منصور الملک) در ۱۴ فروردین ۱۳۲۹ به نخست وزیری منصوب گشت.

منصور علیرغم طرح رندانه ای که برای تشکیل کمیسیون مخصوص نفت به مجلس پیشنهاد کرده بود و ۱۸ نفر از نمایندگان شعب ششگانه انتخاب شدند وقتی با انتخاب دکتر مصدق و عده ای از یارانش کمیسیون مخصوص نفت ناچار شد رهبر جبهه ملی را به ریاست این کمیسیون برگزیند، انگلیس ها متوجه شدند که منصورالملک مرد این میدان نیست تا در برابر

مخالفت عظیم دکتر مصدق و افکار عمومی به مقاومت برخیزد لذا به محمد رضا شاه فشار آوردند تا برخلاف سنت پارلمانی که تا آن روز رعایت می شد بدون ابراز تمایل مجلس شورای ملی سپهبد رزم آرا رئیس ستاد ارتش را که با زد و بندهای قبلی با امریکا و روسیه به کنار آمده بود به نخست وزیری منصوب نماید.

نگارنده درباره زمامداری رزم آرا مقالات متعددی نوشته ام که از طرح آن در اینجا خودداری می شود و اجمالا متذکر می گردم که رزم آرا با آن همه هوش و ذکاوتی که داشت نه تنها موفق نشد که آب رفته را به جوی صاحب باز گرداند بلکه با گفتار ناصواب خود مدعی گردید ایرانی لیاقت اداره صنایع نفت خود را ندارد تا این منبع بزرگ را برای سعادت ملت ایران ملی نماید با بدنامی در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ به قتل رسید و متهم به قتل او هم در شور و احساسات غلیان آمیز همگانی از مجازات معاف شد ولی سرانجام پس از کودتای اجانب، نامبرده مورد تعقیب و مجازات اعدام قرار گرفت. اسناد و مدارکی موجود است که رزم آرا با اسلحه خلیل طهماسبی به قتل نرسیده و اسدالله علم وزیر کابینه رزم آرا در این توطئه به وسیله تیر اندازی ماهر دخالت داشته است.

۲- پس از قتل رزم آرا بلافاصله طرح ملی شدن صنایع نفت از مجلس شورای ملی و متعاقبا از مجلس سنا به تصویب رسید و با توشیح شاه روز ۲۹ اسفند به عنوان تاریخ ملی شدن صنایع نفت تعطیل عمومی اعلام گردید. وظیفه فراموش شده رسانه های گروهی ایرانیان است که در خارج از کشور به جای انجام مراسم بی مورد همه ساله این روز تاریخی را گرامی دارند و از بانیان این خدمت بزرگ که یوغ اسارت دولت استعمارگر انگلستان را پاره ساختند تجلیل کامل به عمل آورند.

۳- مسئله زمامداری زنده یاد دکتر مصدق و نقشه خائنانه جمال امامی فرزند نا خلف آذربایجانی که با حيله و نیرنگ پیشنهاد نخست وزیری او را

داده بود تا با شنیدن جواب رد انتصاب سیدضیاء الدین طباطبایی عامل فرومایه انگلیسی به حکومت میسر شود خود معمایی است که امیدوارم بتوانم در مقاله مفصلی زیر عنوان «معجونی به نام جمال امامی» ماسک ریا از چهره این عامل وقیح بیگانه پرست را با همدستانش که در تاریخ ایران به نام اقلیت فاسد نفتی اجانب مشهورند به علاقمندان عرضه نمایم.

۴- از مراحل مختلفه اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت و خلع ید کمپانی چپاولگر انگلیس در دوره نخست وزیری دکتر مصدق همه مطلعین کم و بیش باخبرند و در کتابها و تحقیقات پژوهشگران به تفصیل توضیح داده شده است. بهترین منبع این تحقیقات کتاب قطور مستند ۶۶۴ صفحه ای ملی شدن صنایع نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تألیف شادروان سرهنگ غلامرضا نجاتی است که کرارا در ایران تجدید چاپ شده است و دریغ است که کسی ایرانی باشد و از خواندن این کتاب که به نظر اینجانب برهانی هست قاطع محروم بماند.

۵- وقتی انگلیسی ها در اوایل زمامداری دکتر مصدق دیدند از وکلای بی موکل مجلس شورای ملی و سناتورهای نمک پرورده دولت فخیمه کاری ساخته نیست ظاهرا با وساطت دولت آمریکا قانون ملی شدن صنعت نفت ایرانی را در حکومت کارگری پذیرفتند بدین امید که با حيله گری و توسل به توطئه های مختلفه دولت ملی را ساقط سازند و یکی از عوامل آبرو باخته خود را بر سر کار آورند و کماکان به غارت ثروت بیکران مردم ایران ادامه دهند.

نخست با های و هوی بسیار پیشنهادهای مختلفه ای به دولت ملی دکتر مصدق ارائه دادند که در همه جا سوء نیت و تقلب انگلیس ها در آن آشکار بود و کم کم برای شرکت در منافع سهمی به آمریکائی ها دادند تا آنها هم شریک این غارتگری فرزندان دزدان دریایی باشند . و چون به هیچ وجه نتوانستند نظیر قرارداد رسوای سال ۱۹۳۳ رضا شاهی راهی به نفع خود

بیبند پس از طرح توطئه های مختلفه دو دولت استعمار و استثمارگر با تجهیز جیره خواران داخلی و جلب موافقت محمد رضا شاه دست به کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زدند که تاریخ آمریکا را تا ابد از این عمل شرم آور لکه دار ساختند و ملت ایران همواره به عاملین این جنایت هولناک لعنت و نفرین می فرستد.

۶- توطئه های دولت استعمارگر انگلستان که برای چپاول ثروت ملی ایران طرح ریزی شده بود به شرح آتی از این قرار است:

الف- با مانور نظامی و اعزام گروهی چترباز و کشتی های جنگی در مرز عراق، ایران را تهدید به اشغال مناطق نفتی نمودند که با آمادگی نیروهای مسلح ایران و جو حاکم بر اوضاع بین المللی انجام چنین حمله ای ناکام ماند.

ب- به مراجع بین المللی «دیوان لاهه و شورای امنیت سازمان ملل» که نفوذ کامل داشتند شکایت بردند ولی با دفاع شجاعانه دکتر مصدق بیش از پیش آبرو و حیثیت دولت انگلستان برده شد و قضیه آن چنان حماسی بود که قاضی با شرف انگلیسی در دادگاه لاهه رأی به ضرر دولت خود داد و بر حقانیت ملت ایران صحنه گذاشت.

ج- نمایندگان اقلیت فاسد دوره ۱۶ مجلس که به سرکردگی جمال امام مدام از ملکه مادر و اشرف پهلوی و سفارت انگلیس تعلیم می گرفتند آن چنان بی آبرویی برای خود خریدند که در جامعه به نام نوکر اجنبی و جوجه استوکس منفور خاص و عام شدند و همیشه از این بیگانه پرستان در تاریخ به زشتی نام برده خواهد شد.

عجیب است در مجالس قانونگذاری معتبر دنیا و حتی در برخی از ادوار مجلس شورای ملی ایران گروه اقلیت پارلمانی همواره از شاخص ترین- با تقوی ترین افراد و شخصیت ها بوده اند که از آنها به نیکی و خوشنامی یاد شده است ولی اقلیت منفور نفتی دوره ۱۶ و دوره ۱۷ از ناصالح ترین و حق ناشناس ترین اشخاص تشکیل شده بود که چون غالب آنها حیات ندارند

اینک قلم را به نام این وطن فروشان ملوث نمی سازم و علاقمندان برای اطلاع بیشتر می توانند به مطالعه آثار محققین بی غرض مراجعه کنند.

د- پس از آن که دکتر مصدق با سربلندی از موفقیت در شورای امنیت سازمان ملل قصد مراجعت به ایران را نمود و در سر راه مورد استقبال میلیونها مصری در قاهره قرار گرفت، فریاد زنده باد مصدق آنچنان در سراسر عالم انعکاس یافت که نوکران ماتم زده اجنبی در مجلس شورای ملی عزا گرفتند چرا مصری ها با شعار لعنت بر انگلستان از نخست وزیر ایران این چنین استقبال به عمل آورده اند. رهبران ملی مصر موفقیت خود را در ملی کردن کانال سوئز مرهون اقدامات دکتر مصدق می دانستند و به قول مرحوم شیخ عبدالله گله داری نماینده دوره ۱۴ مجلس شورای ملی شعار ملت مصر این بود: «لقح مصدق و لکد ناصر»

ه- مجلس دوره ۱۶ که با کسب افتخارات ملی شدن صنایع نفت تحصیل حیثیت و آبرو نموه بود به خاطر وجود چند نفر اقلیت بدنام مزدور تدریجا از اعتبارش کاسته شد تا آنجا که به خاطر رذالت ها و بی شرمی های جمال امامی و هم دستان او روزی دکتر مصدق در میدان بهارستان خطاب به جمعیت انبوه هزاران نفری شجاعانه بیان داشت اینجا مجلس واقعی است که شما مردم اجتماع کرده اید و آن لانه فساد که مکمن گروهی از عاملین اجنبی است خانه ملت نمی باشد. انعکاس این نطق تاریخی دکتر مصدق آن چنان شورانگیز بود که و کلاء بی موکل اقلیت منفور از ترس برخورد با مردم چون روبهان پای به فرار نهادند تا بار دیگر با الهام از اربابان لندن به نقش خائنانه خویش ادامه دهند. بهر حال عمر این مجلس در نیمه دوم سال ۱۳۳۰ پایان گرفت.

و- وکلای بد نام دوره ۱۶ مجلس چون امیدی به انتخاب مجدد خودشان برای دوره ۱۷ نداشتند با شروع به کارشکنی و نفاق افکنی متأسفانه محمد رضا شاه را به راهی کشانیدند که علیرغم قول شرافتمندانه ای که در

اتخاذ بی طرفی در امر انتخابات به دکتر مصدق داده بود به عهد خود وفا نکرد و محرمانه به فرماندهان لشکر دستور داد که همه جا از عوامل مشکوک وابسته به سیاست مخرب انگلستان حمایت نمایند. لاجرم بر اثر این مداخلات افراد مارک داری سر از صندوق ها در آوردند تا از برنامه های اصلاحی دولت جلوگیری به عمل آورند. فضاحت مداخلات دربار و ارتشیان بدانجا منتهی شد که در نقاطی کشت و کشتار شد و امام جمعه شیعه تهران سر از صندوق انتخابات شهر مهاباد! سنی مذهب کردستان در آورد و عبدالرحمن فرامرزی سنی و کیل شیعیان متعصب ورامین گردید! و از همه بدتر میراشرافی مشهور که پس از انقلاب به مرگ محکوم و اعدام شد با زور سر نیزه ارتشیان به وکالت اهالی بیچاره مشکین شهر منصوب گشت. به خاطر این مداخلات دکتر مصدق دستور توقف موقت انتخابات حوزه های باقی مانده را صادر کرد و مجلس با حد نصاب قانونی حدود ۸۰ نفر افتتاح شد.

ز- پس از زمامداری مجدد دکتر مصدق در دوره جدید قانونگزاری چون رئیس دولت برای جلوگیری از اعمال نفوذ ارتشیان که در امور مداخله می کردند تصمیم گرفت پست وزارت جنگ را شخصا به عهده بگیرد. محمد رضا شاه با این پیشنهاد مخالفت نمود و دکتر مصدق ناچار از استعفا شد و با زمامداری قوام السلطنه و صدور اعلامیه جنجالی او سراسر مملکت در شور و انقلاب فرو رفت و دولت قوام پس از کشتار گروهی از مردم ناچار از کناره گیری گردید و شاه الزاما تسلیم نظر دکتر مصدق شد و پست وزارت جنگ به عهده وی محول گشت. در مدت کوتاهی نغمه های شوم نوکران اجنبی خاموش شد و مجلس از ترس افکار عمومی برای اصلاحات امور مملکت به مدت ۶ ماه اختیار قانونگزاری را به نخست وزیر تفویض ساخت. ح- توطئه های بعدی که برای سرنگونی حکومت ملی صورت گرفت به اختصار عبارت بودند از:

اول- نفاق افکنی در بین یاران دیروزی دکتر مصدق به سرکردگی

حسین مکی - دکتر مظفر بقایی و حائری زاده که دو نفر نخست ضمن ملاقات محرمانه با شاه به طمع رسیدن به مقام نخست وزیری بی شرمانه به ولی نعمت خود خیانت کردند.

دوم - تحریک معاندین برای مخالفت آیت اله کاشانی با تجدید اختیارات دکتر مصدق.

سوم - نقشه هولناک قتل دکتر مصدق در جریان ۹ اسفند ۱۳۳۱ که شاه اصرار داشت محرمانه قصد سفری به خارج دارد و نباید کسی با خبر باشد ولی ماجرا به مخالفین و آیت اله های مشهور ۹ اسفند (بهبهانی و کاشانی) اطلاع داده بود که با جمع آوری اراذل و اوباش همراه افسران تصفیه شده ارتش در جلو کاخ مرمر اجتماع نمایند و به هنگام خروج دکتر مصدق وی را به قتل برسانند. خوشبختانه این غائله با شکست روبرو گردید و بدنامی آن برای مسببین باقی ماند.

چهارم - داستان ربودن و قتل سرلشکر افشار طوس رئیس شهربانی کل کشور بطوری که در تلویزیون لندن و رادیو بی بی سی پس از انقلاب عنوان شد این نقشه به وسیله انگلیس ها برای تضعیف دولت ملی صورت گرفته بود و عاملین اجرائی مأمور جنایت سرلشگر بازنشسته زاهدی - دکتر مظفر بقایی و برادران رشیدیان بوده اند که با کمک عده ای از امرای بازنشسته با موافقت شاه به این قتل فجیع دست زدند.

پنجم - اخلال در امور مجلس و جلوگیری از تشکیل جلسات تا لایحه سلب مصونیت دکتر بقائی مباشر مسلم قتل افشارطوس به تصویب نرسد و از همه رسواآمیزتر عنوان استیضاح علی زهری معلول الحال (شریک جرم و همدست بقایی) طابق النعل بالنعل طرح اجانب بوده است که دولت ملی را ساقط سازند.

ششم - شرم آور است وقتی سرلشگر زاهدی به اتهام شرکت در قتل افشارطوس مورد تعقیب حکومت نظامی قرار می گیرد عمال اجنبی آیت اله

کاشانی را که رئیس مجلس بوده وادار می سازند تا این قاتل را از چنگال عدالت بگریزند و در خانه ملت به بست بنشانند و اندکی بعد کرمیت روزولت جاسوس آمریکایی مأمور کودتا به کمک وطن فروشان داخلی ژنرال صاحب نشان ذوالفقار!!! را با لباس مبدل در مکان امنی از سفارت که مصون از تعرض بوده مخفی سازد.

هفتم- وقتی اخلال و کلای فاسد مجلس امور کشور را مختل می ساخت دکتر مصدق به فکر افتاد که با انجام رفراندم از ملت نظرخواهی کند که اگر با انحلال مجلس ضد ملی موافقت رأی به ادامه زمامداری حکومت بدهند وگرنه دولت ساقط شود و پارلمان در کار خویش باقی بماند. این نظرخواهی با آرای اکثریت قریب به اتفاق ملت با شور و احساسات بی نظیری برای انحلال مجلس انجام گرفت و ایجاب می کرد که شاه به احترام آراء دو میلیون نفری مردم واجد شرایط آن زمان با پیشنهاد دولت موافقت می نمود و فرمان انحلال مجلس را دور از وسوسه اجانب صادر می ساخت. متأسفانه شاه بی اعتنا به افکار و احساسات ملی قدم در مسیری گذاشت که باید او را بزرگترین عامل انقلاب سال ۱۳۵۷ به شمار آورد.

هشتم- محمد رضا شاه بدون رعایت شئون مقام سلطنت چند بار محرمانه در تاریکی شب داخل اتومبیلی در کاخ سعدآباد دور از اغیار با کرمیت روزولت جاسوس آمریکایی ملاقات و به گفتگو می نشیند و پس از ابلاغ پیام چرچیل و آیزنهاور زمامداران انگلیس و آمریکا آماده پذیرفتن نقشه های اجانب علیه ملت خود می شود و چند روز قبل از ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ با ترس و لرز از وقوع چنین خیانت بزرگی ظاهراً برای استراحت به کلاردشت می رود و در آنجا به دلخواه مأمورین سیا روی اوراق سفید مارک دربار بدون هیچ نوشته ای چندین امضا می کند که در تهران به صورت دو فرمان غیرقانونی یکی دائر به عزل دکتر مصدق و دیگری نصب زاهدی قاتل فراری تحریر و جهت ابلاغ تسلیم سرهنگ نصیری (ارتشبد معدوم بعدی) می شود ولی با

گرفتار شدن او در نیمه شب ۲۵ مرداد طرح اولیه کودتا بهم می خورد و شاه با شنیدن خبر شکست توطئه با هواپیما به بغداد فرار می نماید. متعاقب فرار شاه اوضاع مملکت سه چهار روز دچار آشفتگی می شود و با کمال تأسف در ۲۸ مرداد بر اثر خیانت رئیس شهربانی و گروهی افسران وطن فروش که شرف ایرانی نداشتند، توطئه اجانب به دست آیت الله بهبهانی که چند میلیون دلار رشوه گرفته و چاقو کشان و اراذل جنوب شهر همراه با فواحش به راه انداخته بود در غروب آن روز سیاه به ثمر می رسد و به حکومت زنده یاد دکتر مصدق با غارت خانه اش خاتمه می دهند. مرور بر کتاب کودتای ۲۸ مرداد شادروان سرهنگ غلامرضا نجاتی منبع کسب اطلاعات بی شماری برای علاقمندان است.

نهم- مایه تأثر است که اجانب برای سرکوب وطن پرستان دکتر مصدق و گروه عظیمی از یارانش را به دست نوکران خود به زندان انداختند و در دادگاه های فرمایشی بی صلاحیت نظامی به محاکمه کشانیدند تا فاتحه دموکراسی و حکومت قانون خوانده شود و عاملین فرومایه با استقرار حکومت استبدادی صنایع ملی شده نفت را با دلالی دکتر علی امینی و اخذ رشوه چند میلیون دلاری برای زاهدی با خفت و ذلت تسلیم کنسرسیوم نمایند.

بدبختانه در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد آیت اله کاشانی که از مدتها قبل به ملت پشت کرده بود در این روز وسیله فرزند خود ضمن پیام رادیویی از حکومت منصوب بیگانه حمایت کرد و بنا به اسناد و مدارک موجود تا آبان ۱۳۳۲ سه بار به ملاقات زاهدی رفت و سرانجام با از دست دادن احترامات سابق به طریقه موهنی نخست وی را خانه نشین کردند و پس از چندی به اتهام شرکت در قتل رزم آرا مدتی به زندان انداختند و سرتیپ آزموده معروف، از هتک حرمت در حقش خودداری ننمود.

دهم- با ذکر مقدماتی که گذشت چون حکومت دکتر مصدق به هیچ وجه حاضر نشد برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایران طبق دلخواه

انگلیس و آمریکا به منافع ملی لطمه وارد سازد لذا هر دو دولت به بهانه موهوم خطر حزب توده که بنیان گذار اولیه اش مصطفی فاتح یکی از عوامل معروف دولت انگلستان بوده طرح کودتا را که از مدت‌ها قبل آماده کرده بودند به مرحله اجرا در آوردند تا موفق به عزل و نصب شاه و دولت‌های پوشالی بشوند و ثمره آن انقلاب بهمن ۱۳۵۷ گردید. اسباب شرمساری است که محمد رضا شاه در صفحه ۲۷۴ کتاب پاسخ به تاریخش به گفته سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی که در دادگاه انقلاب به مرگ محکوم و تیرباران شد اشاره نموده که به قضات گفته است: «ژنرال هویزر (آمریکایی) شاه را مثل یک موش مرده به خارج از کشور پرتاب کرد.»

تردیدی نباید داشت که اگر محمد رضا شاه سلطنت می‌کرد و در حکومت مداخله نمی‌نمود نه دولت‌های پوشالی نوکر صفت، مصدر کار می‌شدند و نه با دخالت در انتخابات مجلس ارکان حکومت مشروطه چنین متزلزل می‌گشت تا خارجی بتواند با اعزام ژنرال هویزر، شاه را از کار بر کنار سازد و شیرازه امور کشور را هم متلاشی نماید.

مروری بر نطق تاریخی رادیو و تلویزیونی شاه سابق در ۱۵ آبان ۱۳۵۷ که صریحا اعتراف نمود «فریاد انقلاب را شنیده است که ملت علیه ظلم و فساد بپا خاسته و به قید دوباره سوگند متعهد می‌شود خطاهای گذشته و بی قانونی و ظلم و فساد دیگر تکرار نخواهد شد و تضمین می‌نماید که حکومت آینده ایران بر اساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی و به دور از استبداد و ظلم و فساد خواهد بود» مبین این نکات است که:

اولا- سلطنت توأم با حکومت شاه از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد نامشروع و غیر قانونی بوده که ظلم و فساد و بی‌عدالتی به بار آورده و موجب شده است تا ملتی علیه او به قیام و انقلاب دست بزنند.

ثانیا- چنین پیامی بسیار دیر ایراد شد که کسی به قول و قرار شاه اعتماد نکرد تا رژیم ساقط شد.

ثالثاً - شاهی که با اراده خارجی بر تخت سلطنت بنشیند و به ملت اتکایی نداشته باشد به هنگام خطر نه مردم او را حمایت خواهند کرد و نه قدرت های خارجی و چنین بود سرنوشت رضا شاه و محمد رضا شاه که برای ملت ایران فجایع بی شماری باعث شد.

برای حسن ختام ضرورت دارد به اظهار نظریات اشخاصی که با حسن نیت و گروهی که با سوء نیت گاه گاهی به دکتر مصدق در مورد رفتارندم ایراد می گیرند و نیز کسانی که زیر نام کارشناس نفت بدون داشتن اطلاعات سیاسی و اقتصادی از عدم قبول بهترین پیشنهاد های راه حل نفت بزعم خودشان اظهار تأسف می کنند و یا به پشتیبانی از گروه بدنامی که ثمره اعمالشان به نابودی ایران کشیده شد انتقاداتی ایراد می نمایند، برای روشن شدن هر دو مطلب و اطلاع نسل جوان و آیندگان توضیحات آتی را لازم می داند:

۱- در باره رفتارندم: نگارنده به شرح مندرج در نشریه شماره ۵ جبهه ملی ایران شاخه آمریکا (مرداد ۱۳۷۵) تفصیلاً توضیح داده ام و در اینجا به گوشه هایی از آن اشاره می نمایم.

مقدمتاً پس از آن که انگلیس ها به همه راه ها متوسل شدند تا دولت ملی را ساقط سازند و موفق نشدند با کمال تأسف با روی کار آمدن چرچیل به جای آتلی در انگلستان و انتخاب ژنرال آیزنهاور، سردار فاتح معروف جنگ جهانی دوم به ریاست جمهوری آمریکا چرچیل حیلۀ گر این ژنرال آمریکایی را که بر عکس نبوغ نظامی فاقد اطلاعات سیاسی در حد یک رئیس جمهور بود آلت دست قرار داد تا اگر از طریق مجلس شورای ملی به کمک ایادی خویش نتوانند حکومت دکتر مصدق را برکنار سازند راه چاره نهائی توسل به کودتا می باشد که قبلاً طرح آن توسط هر دو دولت به تصویب رسیده بود.

«بدین ترتیب مجلسی که بعد از قضایای سی ام تیر (۱۳۳۱) همه جا از ترس افکار عمومی تسلیم خواسته های ملت شده بود بر اثر تحریکات

اجانب و به کمک منافقین بنای کارشکنی و ضدیت با دولت گذاشتند و حتی مانع از تصویب لایحه سلب مصونیت دکتر بقایی عامل اصلی قتل رئیس شهربانی کل کشور شدند. در اینجا دکتر مصدق برای خنثی ساختن اقدامات ضد ملی مجلسیان راه چاره را در انجام همه پرسی از مردم قرارداد که در یک نظرخواهی رأی بدهند آیا به بقای دولت و انحلال مجلس دوره ۱۷ علاقمندند و یا به ادامه کار مجلس با کناره گیری نخست وزیر.»
دکتر مصدق در خاطراتش نقل نموده :

«چون سیاست خارجی از مراجع بین المللی و توطئه های داخلی نتیجه نگرفت، زمینه سقوط دولت را به دست مجلس فراهم کرد، به این معنی که عده ای از نمایندگان موافق با دولت حاضر شدند بر علیه او رأی بدهند و دولت را در مضیقه بگذارند که خود استعفاء بدهد و اگر نداد استیضاح کنند و آن را به واسطه نداشتن رأی ساقط نمایند»

«سقوط دولت به هر یک از دو طریق سبب می شد که نهضت ملی ایران به خودی خود خاموش شود و هدف ملت ایران به دست دولتی که حتما رهبر نهضت ملی نبود از بین برود و دیگر هیچ وقت کسی دم از آزادی و استقلال نزند و ملت ایران برای همیشه زیر بار استعمار بماند. این بود که تصمیم گرفتم کاسه گرمتر از آتش نشوم و سرنوشت مملکت را به دست مردم بسپارم. اگر به ابقای دولت موافقند رأی به انحلال مجلس بدهند تا دولت بماند و کار خود را تمام کند و الا دولت برکنار شود و دولت دیگری سر کار بیاید که هر طور صلاح مملکت باشد بدان عمل نماید.»

دکتر مصدق در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۳۲ طی پیام رادیویی خطاب به ملت ایران ضمن اشاره به مشکلات دولت و توطئه بیگانگان با همدستی نمایندگان اقلیت مجلس اظهار می دارد:

«اکنون بیگانگان با تمام قوا می کوشند که در صفوف ملت ایران رخنه کنند. متأسفانه مجلس شورای ملی هم که حقاً می بایست بزرگترین

مرکز مبارزه با این گونه افکار باشد کانونی برای پیشرفت مقاصد شوم آنها شده است. بعضی از منحرف شدگان می کوشند زمام امور را به دست دولتی بدهند که مطامع بیگانگان را تأمین کند و برای این منظور، تربون مجلس را وسیله ای برای تبلیغات مضره قرار داده اند.»

«امروز یکبار دیگر دولت ناچار شده است حقایق را بی پرده با شما در میان بگذارد و در رفع مشکلات از شما استمداد کند. دولت ناچار است صریحا اعلام کند که با وضع کنونی مجلس هیچ گونه امید موفقیتی در مبارزه ملت ایران نیست. در مواردی که بین مجلس و افکار عمومی اختلاف حاصل شود و مجلس به صورت یک دستگاه کارشکنی بر علیه دولت در آید، مجلس منحل می شود. این تنها ملت ایران یعنی به وجود آورنده قانون اساسی و مشروطیت و مجلس و دولت است که می تواند در این باره اظهار نظر کند.»

«قانون ها، مجلس ها و دولت ها همه برای خاطر مردم به وجود آمده، نه مردم به خاطر آنها، وقتی یکی از آنها را نخواستند می توانند نظر خود را در مورد آن ابراز کنند. به همین جهت دولت در این لحظه حساس و تاریخی، مشکلی را که با آن مواجه شده با ملت در میان می گذارد، و راجع به این مجلس از خود مردم سؤال می شود که اگر به ادامه وضع کنونی تا سپری شدن دوره ۱۷ تقنینیه موافقت دارند دولت دیگری روی کار بیاید تا با این مجلس همکاری کند و اگر با این دولت و هدف آن موافقت رأی به انحلال بدهند تا مجلس دیگری تشکیل شود که بتواند در راه تأمین آمال ملت با دولت همکاری کند.»

با توضیحات فوق جای تردید باقی نمی ماند که نظریات مشورتی متضاد مرحومان دکتر سنجابی - دکتر معظمی - خلیل ملکی و هر کس دیگر که به دکتر مصدق ارادت داشته درباره رفتارندم قانع کننده نبوده و مجلس نامیمون دوره ۱۷ که خیانتکاران منافقی چون مکی - دکتر بقائی - حائری زاده - شمس قنات آبادی و نادعلی کریمی با حمایت آیت اله کاشانی به ساز

میراشرافی معلوم الحال و سایر وکلای سرسپرده بیگانه برای سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق می رقصیدند صحیح ترین راه مراجعه به رفراندم ملت بوده است و لاغیر و چنانچه رفراندم (نظرخواهی) انجام نمی گرفت و فرضاً نقشه خائنانه وکلای خود فروخته هم خنثی می شد، انجام کودتا با مقدمات از پیش تعیین شده اجتناب ناپذیر بود.

اشاره ای که دوست و محقق محترم آقای محمد علی حقیقت سمنانی در مجله پیام آشنا شماره ۱۱۳ مرداد ماه ۱۳۷۷ در باره گفتار مرحوم خلیل ملکی نموده اند که او در مذاکرات با دکتر مصدق اظهار داشته اقدام شما برای انجام رفراندم:

«راهی است به جهنم ولی ما تا جهنم به دنبال شما خواهیم آمد» با همه احترامی که به مرحوم خلیل ملکی دارم قاطعانه اعلام می نمایم که راه دکتر مصدق راه جاودانی و سربلندی ملت ایران بود و مسیر جهنمی طریقی بود که محمد رضا شاه پهلوی پیمود و دست بسته تسلیم اجانب شد تا کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای سقوط حکومت ملی دکتر مصدق به ثمر رسید ولی بعد از ۲۵ سال حکومت استبدادی باب طبع انگلیس و آمریکا نه تنها رژیم ۲۵۰۰ ساله سلطنتی را به سرنگونی کشانید و خود او هم آواره دور جهان گردید بلکه بعد از انقلاب با بجا گذاشتن مشکلات بی شمار داخلی میلیون ها ایرانی را در ۵ قاره عالم سرگردان و آواره ساخت.

مصدق را بمانده نام نیک جاودانی

نگردد خاطراتش در زمانه بایگانی

در نوشته های بعدی که پایان این سلسله تحقیقات خواهد بود تفصیلاً توضیح داده می شود که چرا دکتر مصدق حاضر به قبول هیچ یک از پیشنهاد هائی که برای حل مسئله نفت ایران عرضه شد به خاطر عدم تأمین مصالح ملت ایران نپذیرفت.

دکتر مصدق و انگلیس و آمریکا

چرا دکتر مصدق

پیشنهادهای انگلیس و آمریکا را نپذیرفت؟

(۱)

در باره مسائل نفت ایران بعد از ملی شدن صنایع مذکور به طور اجمال اشاره کرده بودم که چرا دکتر مصدق هیچ یک از پیشنهادهای تسلیمی انگلیس و آمریکا را برای حل معما نپذیرفت؟ اینک به منظور حسن ختام متذکر می شوم که پس از ملی شدن صنایع نفت و زمامداری زنده یاد دکتر مصدق عمال غاصب و غارتگر شرکت سابق نفت جنوب با برخورداری از حمایت بی چون و چرای امپراتوری تجاوزگر انگلستان و در اختیار داشتن شاه و دربار و وکلاء فرمانبردار مجلسین شورای ملی و سنا هرگز به خاطرشان خطور نمی کرد روزی ملت ایران بتواند تحت رهبری ابر مردی به بساط این چپاولگری و خیمه شب بازی سازمان مخوفی که شاهان را می آورد و می برد خاتمه دهد و یوغ استعمار را از گردن ملتی بردارد. وقتی نقشه روی کار

سید ضیاء الدین طباطبائی مزدور امتحان داده کودتای ۱۲۹۹ توسط سفارت انگلیس نقش بر آب شد و معجزه آسا دکتر مصدق به زمامداری رسید شایع بود که در همان روز آیت الله بهبهانی خطاب به جمال امامی عامل پادو و مارک دار می گوید:

«احمق این چه پیشنهادی بود که کردی تا دکتر مصدق به نخست وزیری برگزیده شود؟ او جواب می دهد حضرت آیت اله تأمل بفرمایید ما با کارشکنی ها آن چنان برنامه هائی داریم که وی را برای همیشه از صحنه سیاست طرد سازیم.»

بدین ترتیب ضمن این که زمامداری دکتر مصدق برای دولت انگلستان نامیمون بود امیدواری داشتند که اگر در دولت او قضایا به نفع آنان حل و فصل شود چه بهتر حضرات می توانند مدعی شوند که آرزوها و آمالشان به دست بزرگترین رهبر ملی ایران انجام پذیرفته است. در غیر این صورت با داشتن آن همه نوکران سرسپرده در مجلسین و دربار بنا به طرح جمال امامی و همدستان فاسدش به آسانی دولت ملی را ساقط می سازند تا آب رفته را به جوی صاحب باز گردانند. اما با پشتیبانی ملت عاملین فرومایه اجانب که شاهد ترور رزم آرا بودند از ترس جان تا مدتی در مجلسین مهر خاموشی بر لب زدند.

در خرداد ۱۳۳۰ قبل از خلع ید از شرکت غاصب، انگلیسی ها با های و هوی بی شمار و تهدیداتی گوناگون که قبلاً بدان اشارت رفت، حاضر به مذاکره و پیشنهاد راه حل شدند.

در مرحله اول با میانجی گری دولت آمریکا انگلیسی ها هیئتی را به ریاست جاکسون معاون رئیس هیئت مدیره شرکت سابق نفت به ایران اعزام داشتند. این هیئت در روز ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ وارد تهران شدند و جاکسون روز ۲۱ خرداد با وزیر دارائی و روز بعد با دکتر مصدق ملاقات کرد و ما حاصل پیشنهاد انگلیسی ها بقاء اوضاع و احوال سابق زیر نام «نوعی ملی

شدن نفت» بود تا حق السهمی به میزان ۵۰ - ۵۰ بین طرفین تقسیم شود. چون جواب رد به پیشنهاد خلاف قانون هیئت انگلیسی داده شد پس از گفتگوهای بی حاصل مأموریت جاکسون با شکست روبرو و نامبرده ناچار از ترک ایران گردید.

بعد از این ماجرا دکتر مصدق با صدور دستور خلع ید از شرکت سابق گزارش شکست مذاکرات را به اطلاع مجلسین رسانید و با رأی موافق و یک رای ممتنع از مجلس شورای ملی و ۴۱ رأی از ۴۴ رأی از مجلس سنا نسبت به دولت او ابراز اعتماد شد.

پیشنهاد مرحله دوم

پس از شکست مذاکرات جاکسون که طرح وی کاملاً بی معنی و بی منطق بود. دولت انگلیس به دنبال شکایت قبلی، نخست به دیوان بین المللی لاهه و سپس شورای امنیت سازمان ملل مراجعه نمود تا بلکه با همراهی آمریکا و فرانسه و سایر دول، به نفع خود و علیه ایران رأی صادر گردد، لیکن در نهایت امر به شرحی که قبلاً مذکور افتاد، دولت انگلیس هیچ توفیقی از طرح مسائل خود در جوامع بین المللی به دست نیاورد، لذا قبل از رسیدگی به این شکایات بود که با وساطت ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا، اورل هریمن همراه گروهی کارشناس در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ به ایران عزیمت نمود. روز ورود هریمن توأم با اغتشاشات توده ای ها بود که موجب کشته و زخمی شدن عده ای گردید و عوامل فرمانبردار انگلیس در مجلسین شورای ملی و سنا، برای تضعیف دولت و رضایت خاطر اربابان خود به اعتراض پرداختند. چنین اتفاقی که حزب توده عامل شوروی و دار و دسته و کلاء بی موکل در جهت خصومت با دکتر مصدق و علیه ملت ایران توافق دارند، ننگی بر ننگ های عوامل بیگانه چپ و راست بود که در تاریخ ثبت شده و اصطلاح

توده ای نفتی همه جا ورد زبان ها بود.

در همین هنگام سرلشکر زاهدی در مقام وزارت کشور متهم شد که در بی نظمی و کشت و کشتار روز مزبور دست داشته، و با این اقدام خود علناً علیه مصالح کشور گام برداشته است. به همین علت نامبرده مغضوب واقع و با برکناری از عضویت دولت، به خدمت بیگانه در آمد تا در روز موعود بزرگترین خیانت بی نظیر تاریخی را با نوکری اجانب (انگلیس و آمریکا)، در حق ملت ایران انجام دهد.

علی ایحال هریمن روز بعد از ورود به تهران با دکتر مصدق ملاقات کرد و پس از مذاکرات مفصل با هیئت ایرانی مرکب از دکتر متین دفتری، دکتر شفق، دکتر شایگان و اللهیار صالح، در ۳۱ تیر ۱۳۳۰ در جلسه هیأت دولت و هیأت مختلط نمایندگان مجلسین، فرمولی به شرح آتی تنظیم و به هریمن تسلیم گردید تا مبنای مذاکرات ایران و انگلیس بر آن طرح ریزی شود. چکیده فورمول مذکور چنین بود:

۱- چنانچه دولت انگلستان به وکالت از طرف شرکت سابق اصل ملی شدن نفت را به رسمیت بشناسد، دولت ایران حاضر خواهد بود با نمایندگان دولت انگلیس وارد مذاکره شود.

۲- مقصود از اصل ملی شدن صنایع نفت، قانون مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مجلسین ایران می باشد که در سراسر کشور عملیات اکتشاف - استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد بنابراین عنوان طرح نوعی ملی شدن که جاکسون مبشر آن بوده است، مورد قبول ملت ایران نیست.

هریمن با قبول ابلاغ این فرمول به دولت انگلستان، روز ۴ مرداد ۱۳۳۰ همراه سفیر انگلستان عازم لندن شد و در روز ۵ مرداد نظرات دولت ایران را در جلسه هیأت وزراء انگلستان با حضور سفیر انگلیس در ایران و سفیر آمریکا در انگلستان مطرح ساخت، که مورد قبول قرار گرفت و مقرر شد تا هیأتی برای انجام مذاکرات به تهران اعزام دارند. هریمن در ۸ مرداد

۱۳۳۰، به تهران بر می گردد و از انجام این مأموریت موفقیت آمیز، اظهار خوشوقتی می نماید.

سه روز بعد از مراجعت هریمن به تهران، میدلتون کاردار سفارت انگلیس طی نامه ای به وزیر خارجه ایران چنین اعلام می دارد: «دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و از طرف شرکت، اصل ملی شدن نفت را در ایران قبول می نماید.»
متقابلاً دولت ایران ضمن اظهار خوشوقتی از این که دولت انگلستان اصل ملی شدن صنعت نفت را به رسمیت شناخته اند، حاضر به انجام مذاکره می باشد.

در ۱۲ مرداد دولت انگلستان هیأتی را به ریاست ریچارد استوکس وزیر مشاور و مهرداد سلطنتی جهت تبادل نظر و اتخاذ تصمیم در حل مشکل نفت، به ایران اعزام داشت. پس از حضور هیأت جدید انگلیسی در تهران، و انجام مراسم معارفه با میسیون ایرانی، استوکس روز ۱۵ مرداد، از تأسیسات نفت آبادان بازدید کرد و روز بعد مراجعت نمود.
استوکس باآیت اله کاشانی هم ملاقاتی داشت و در آن زمان هنوز روابط آیت اله و دکتر مصدق حسنه بود.

مایه عبرت تاریخ است که آن روزها آیت اله کاشانی از نهضت عظیم مردمی حمایت می کرد و سیاست انگلستان را محکوم و حتی ادعا می نمود: «اگر دکتر مصدق از حدود قانون ملی شدن نفت تجاوز کند، اعتماد ملت را از دست خواهد داد و ممکن است به سرنوشت رزم آرا دچار شود.»

ولی معلوم نیست چرا او از راه ملت منحرف گشت و با اغوای منافقین نمک ناشناسانی چون حسین مکی - دکتر مظفر بقائی و حائری زاده، قدم در راهی گذاشت که نقشه شوم سیا برای انجام کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط حکومت ملی دکتر مصدق آماده شد - از همه بدتر آیت اله دست همکاری به سر لشکر وطن فروش فضل اله زاهدی داد تا او با فروش شرف و

استقلال مملکت، اساس اسارت ملتی را فراهم سازد.

غم انگیز است آیت اله با این همه خدمات به زاهدی اندک مدتی بعد به خاطر دخالت در معقولات!!! مورد شدیدترین اهانت های دولت مؤتلف کودتا قرار گرفت و متعاقباً در زمان نخست وزیری حسین علاء چند ماهی به اتهام شرکت در قتل رزم آراء با تحقیر حسین آزموده دادستان دادگاه نظامی به زندان افتاد. کاشانی تا آخر عمر (سال ۱۳۴۰) خانه نشین گردید و با از دست دادن آن همه حیثیت و اعتبار جان سپرد.

باری استوکس در روز ۲۱ مرداد (۱۳۳۰) طرح پیشنهادی خود را در ۸ ماده به شرح زیر، به دولت ایران تسلیم کرد:

۱- شرکت نفت انگلیس و ایران همه تأسیسات خود را در ایران به شرکت ملی نفت واگذار خواهد کرد. در مورد تأسیسات جنوب غرامت مربوطه در حساب هزینه عملیات آینده منظور خواهد شد.

۲- برای این که نفت ایران به بازارهای دنیا صادر شود، دستگاهی به نام سازمان خرید تأسیس خواهد شد که قراردادهای طویل المدتی مثلاً برای ۲۵ سال با شرکت ملی منعقد خواهد کرد و به موجب آن مقادیر عمده ای از نفت خام و تصفیه شده تولیدی جنوب را تحویل بندرگاه خریداری خواهد نمود.

۳- شرکت ملی خواهد توانست علاوه بر این معاملات، مقادیر اضافی نفت به حساب خود به شرایطی که به معاملات مزبور زیان وارد نیاورد به مشتری های دیگر بفروشد.

۴- سازمان خرید تأسیسات لازم جهانی را برای حمل و نقل و فروش نفت ایران در اختیار شرکت ملی خواهد گذاشت و برای آن که از تولید نفت در ایران از حیث مقدار و جنس اطمینان حاصل کند، با شرکت ملی قرار خواهد گذاشت که سازمانی تحت نظارت شرکت ملی ایجاد شود و عملیات اکتشاف و تولید و حمل و نقل و تصفیه و بارگیری را اداره کند. هزینه

عملیات آن از محل در آمد فروش نفت تأمین خواهد شد.

۵- برای آن که سازمان خرید بتواند تعهد خرید برای مدت طولانی را قبول کند، لازم خواهد بود شرایط فروش نفت ایران را به سازمان با شرایط جاری تحصیل نفت در سایر کشورها، چه به وسیله خرید، و چه به وسیله تولید مستقیم منطبق باشد.

۶- در صورت موافقت با شرایط بالا، رئوس مسائل مورد موافقت فوراً تنظیم و تفصیل قراردادها، موکول به آینده خواهد شد. ضمناً ترتیب موقتی هم برای شروع عملیات داده خواهد شد.

۷- تأسیسات شرکت نفت کرمانشاه به انضمام مؤسسات پخش با شرایط مساعد به دولت ایران منتقل خواهد شد.

۸- در هیأت مدیره سازمان عامل، مدیران ایرانی نیز شرکت خواهند داشت و کارمندان آن حتی المقدور ایرانی خواهند بود. مطالب ۸ ماده ای عیناً از صفحات ۲۹۶ و ۲۹۷ کتاب آقای فؤاد روحانی تحت عنوان «زندگی سیاسی مصدق» نقل شده است.

مرور بر پیشنهاد ۸ ماده ای استوکس به خوبی مشخص می شود که چنین فرمولی مغایر با قانون ملی شدن نفت بوده و به هیچ وجه نمی توانسته مورد تأیید دولت ملی دکتر مصدق قرار گیرد.

از نظر دولت ایران مهمترین اشکال وارده بر این طرح عبارت بود:

۱- اداره امور نفت از هر جهت در اختیار ایران قرار نمی گرفت.

۲- در آمد فروش نفت پس از کسر مخارج کلاً عاید ایران نمی شد،

زیرا بنای طرح استوکس تنصیف در آمد با سازمان خرید بود.

۳- طرح استوکس تکرار فرمول نامعقول جکسون بود با این تفاوت

که در آن مرحله شرط پرداخت غرامت هم ذکر نشده بود.

۴- کنترل نفت ایران در دست شرکت های بزرگ قرار می گرفت.

۵- ناظران و جراید بی طرف آمریکایی اعتراف می کردند که پیشنهاد

استوکس علیرغم میانجیگری هریمن، با اصل ملی شدن صنعت نفت، منطبق نبوده.

یک کارشناس نفتی G.L. Waldon چنین اظهار نظر کرده:

«میسون هریمن از آغاز مصمم بود مسئله نفت را به طرزی حل کند که نفت ایران دوباره در دست کارتل قرار گیرد. طبق گزارش مطبوعات، کوشش اصلی میسون عبارت از این بود که به ایرانیان اخطار کند که اگر با شرکت های نفت بین المللی مخالفت ورزند، دچار عواقب وخیمی خواهند شد. نقل از صفحه ۲۹۸ کتاب فؤاد روحانی به عنوان «زندگی سیاسی دکتر مصدق».

وقتی انگلیسی های حيله گر نتوانستند با فریب و نیرنگ کلاه سر دولت ایران بگذارند، به ناچار طرح استوکس با شکست روبرو شد و دکتر مصدق در ۳۰ مرداد ۱۳۳۰ گزارش امر را به مجلسین داد و علت عدم قبول پیشنهاد را به خلاصه زیر تشریح کرد:

۱- قبول مدیریت سازمان خرید نفت به مدیریت یک نفر انگلیسی معارض با قانون ملی شدن نفت بوده و در حقیقت احیای شرکت سابق می باشد.

۲- بنای تصاحب ۵۰ درصد از عواید فروش به نفع انگلیسی ها اساساً غیر موجه و غیر قابل قبول است. با توضیحات دکتر مصدق مجلسین به دولت او رأی اعتماد دادند و استوکس و هریمن به ترتیب روز ۳۱ مرداد و اول شهریور ۱۳۳۰ ایران را ترک گفتند.

روز اول شهریور رادیو لندن در برنامه فارسی خود اعلام داشت که هیأت دولت انگلستان با مطالعه گزارش استوکس به این نتیجه رسیده است که: «چون دولت ایران اصرار در اجرای قانون ۹ ماده ای دارد مفاد آن قانون برای انگلستان قابل قبول نیست و تعقیب مذاکرات با دولت ایران مفید نخواهد بود. نقل از صفحه ۲۹۹ همان کتاب زندگی سیاسی دکتر

مصدق.»

باید غارتگران انگلیسی جواب بدهند وقتی میدلتون کاردار سفارت انگلیس کتبا در ۱۱ مرداد ۱۳۳۰ با احترامات فائقه اصل ملی شدن نفت را از طرف دولت خود اعلام می دارد تا باب مذاکره مفتوح شود دیگر مفهوم گزارش رادیو لندن در باب تصمیم هیأت وزیران بریتانیای سابقا کبیر در عدم اجرای قانون ۹ ماده ای ملی شدن صنایع نفت چه معنی داشته است؟ با شکست مذاکرات اخیر، دولت انگلستان به این فکر افتاد تا به کمک مزدوران داخلی و بخصوص نمایندگان مجلس سرسپرده با ارشاد سفارت فخمیه، موجبات سقوط دولت دکتر مصدق را فراهم سازند. استوکس که در مأموریت خود با شکست روبرو شد برخلاف دیپلمات های انگلیسی که گفتگو با دکتر مصدق را غیر ممکن می دانستند عقیده داشت:

«مصدق نفوذ عظیمی در کشور بدست آورده است و هر قدر ما با او مخالفت کنیم، نیرومندتر می شود، از این رو، بریتانیا باید به نوعی سازش و مصالحه با او تن در دهد این ابلهانه است که سفیر ما (شپرد) در تهران برای تغییر حکومت فشار بیاورد. این که ما بگوئیم نمی توانیم به هیچ وجه با مصدق گفتگو کنیم، یک شعار احمقانه است. به شرح پاورقی صفحه ۲۸۱ کتاب مصدق (سالهای مبارزه و مقاومت در جلد اول) تألیف شادروان سرهنگ غلامرضا نجاتی به نقل از گزارش استوکس به وزارت خارجه.»

بار دیگر استوکس در ۶ سپتامبر ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) در روزنامه تایمز لندن توضیح داده است: « ماجرای ایران هرگز به نحو صحیح در مطبوعات انگلیس منعکس نشده است. ایا افکار عمومی مردم بریتانیا می داند که بر اساس ترازنامه انگلیس و ایران در سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) در آمد خزانه داری انگلیس از کمپانی بابت مالیات نفت ایران پنجاه میلیون لیره بود، در صورتی که سهم ایران در آن سال از ۱۶ میلیون لیره تجاوز نکرده است؟ ایرانیان در

ملی کردن نفت خود دقیقاً طبق موازین حقوقی دموکراتیک عمل کرده اند. افزون بر این، آنها اصل پرداخت غرامت عادلانه را پذیرفته اند. بر اساس تجارب شخصی من، ایرانی ها مردم جذاب و مهربانی هستند. آنها نسبت به دوستانشان بلند همت و در روابط و داد و ستدهای شخصی، معتدل و منطقی می باشند.

مجدداً استوکس در سخنرانی ۱۵ اکتبر ۱۹۵۱ (مهر ۱۳۳۰) خود با رادیو بی بی سی در جواب محافظه کاران پر مدعا تحت زعامت چرچیل و ایدن که توسل به جنگ و لشکر کشی بیان می داشته اند، اعلام نموده است: «دلم می خواست چند تن از اعضای محافظه کار، همراهم بودند. اگر پالایشگاه آبادان را با سی و هفت هزار (۳۷,۰۰۰) کارگر ایرانی آن می دیدند، آن وقت می فهمیدند که با زور نمی شود آن دستگاه را اداره کرد. دو مطلب اخیر از صفحه ۲۸۲ کتاب سرهنگ نجاتی نقل شده است.»

دکتر مصدق و انگلیس و آمریکا

چرا دکتر مصدق

پیشنهاد های انگلیس و آمریکا را نپذیرفت؟

(۲)

پس از شکست مذاکرات استوکس انگلیسی ها به فکر براندازی حکومت دکتر مصدق افتادند و جانشین مورد قبولشان سید ضیاء الدین طباطبائی عامل سر سپرده قدیمشان برای نخست وزیری بود که شاه هم در این امر توافق داشت. در این مورد برنامه چنین تنظیم شده بود که با انحلال مجلس در جوی مساعد معامله را به نفع اربابان انگلیسی پایان دهند.

بنا به گزارش شپرد سفیر کبیر انگلستان به وزارت خارجه بشرح صفحه ۴۲۳ جلد اول کتاب «سال های مبارزه و مقاومت دکتر مصدق» تألیف شادروان سرهنگ غلامرضا نجاتی:

«در دورانی که احساسات ملی مردم ایران پس از قتل رزم آرا و تصویب شدن طرح ملی شدن (نفت) به اوج خود رسیده بود، انحلال مجلس شاه را به صورت همدست قدرت های خارجی در اذهان عمومی معرفی می کرد. از

اینرو شاه با چنین طرحی موافقت نکرد» به ناچار تشکیل دولت لندن پسند سید ناکام ماند.

تصمیم بعدی بریتانیای سابقا کبیر از این قرار پیش بینی شده بود که با تشویق مخالفین دکتر مصدق در مجلس و دربار موجبات سقوط دولت او را فراهم سازند.

عقیده خانم لمبتون وابسته مطبوعاتی سابق سفارت انگلستان در ایران که به زبان فارسی آشنایی کامل داشت به نحو اختصار چنین بود:

«مذاکره با دکتر مصدق بی نتیجه است زیرا موضع او به طور کلی بر احساسات ضد انگلیسی قرار دارد ولی امکان دارد با اقدامات پنهانی تخریب کنیم، یکی از وسایل قوت قلب دادن به آن دسته از ایرانیانی است که می ترسند در مبارزه علیه مصدق خائن قلمداد بشوند، ولی عقیده شان درباره منافع ملی ایران با نظریات انگلیس تطبیق می کند!»

این جاسوسه معروفه انگلیسی برای اجرای طرح خود پیشنهاد می کند مأموریت این امر به عهده رایین زینر استاد کرسی زبان فارسی دانشگاه آکسفورد محول شود که در ایران سابقه جاسوسی در زمان جنگ جهانی دوم داشته و از دوستان بی شماری در سطح بالای ایرانیان برخوردار است.

برای اطلاع بیشتر توصیه می نماید که علاقمندان به فصل شانزدهم کتاب سال های مبارزه و مقاومت دکتر مصدق در جلد اول از صفحه ۴۲۳ تا ۴۳۱ مراجعه نمایند.

بنا به طرح لمبتون - زینر و سایر توطئه گران اجانب با متحدین مزدور ایرانی نقل گردیده که :

۱- «زینر نسبت به شاه نظری تحقیر آمیز داشت و او را مردد و فرصت طلب و نیز متحدی غیر قابل اعتماد می پنداشت» اما از طریق ارنست پرون سوئیسی محرم راز محمد رضا شاه اطلاعات دست اول را کسب می کرده است.

۲- از افراد دو دوزه باز نظیر رضا حکمت (سردار فاخر) به این گونه یاد شده است:

«رضا حکمت (سردار فاخر) رئیس مجلس که در ظاهر از مصدق پشتیبانی می کرد و در عین حال از طریق (لانسلوت پایمن) مستشار سفارت با انگلیسی ها ارتباط داشت. پایمن که حکمت را آماده همکاری می دید از او خواست به دوستانش در سنا بگوید که مصدق را استیضاح کنند!»

۳- زینر با عباس اسکندری دلال سیاسی و همدست معروف احمد قوام مذاکراتی برای سقوط دکتر مصدق و زمامداری قوام السلطنه به عمل می آورد و اسکندری عقیده نامبرده را بدین نحو توجیه می کند:

«قوام میل دارد با همکاری نزدیک انگلیسی ها کار کند و منافع مشروع! آنان را حفظ نماید. قوام السلطنه به مراتب ترجیح می دهد که نفوذ انگلیسی ها در ایران باقی بماند تا نفوذ آمریکایی ها که (احمق و بی تجربه اند) یا روس ها که دشمن ایرانند.»

۴- «سیاستمدارانی که با انگلیسی ها همکاری می کردند و در اسناد وزارت خارجه بریتانیا از آنها نام برده شده، عبارت بودند از اسداله علم، دوست و محرم راز محمد رضا (شاه)، که از طرف شپرد سفیر انگلیس، با گروهی از نمایندگان مجلس ارتباط داشت و آنها را تشویق به مخالفت علیه مصدق می کرد. اعزاز نیک پی، هادی طاهری (دکتر طاهری معروف)، منوچهر تیمورتاش، جمال امامی، علی منصور، علی سهیلی، علی شفیعا، سرلشکر زاهدی، علی دشتی، حسن مکرم، اعتبار (دکتر اعتبار) از جمله این مخالفان بودند. این شرح در پاورقی صفحه ۴۲۷ کتاب ماء الذکر از گزارش سفیر کبیر و مستشار سفارت انگلیس نقل شده است.

۵- مایه کمال شرمساری و سرافکندگی است که در صفحه ۴۳۱ کتاب سرهنگ نجاتی نقل گردیده که دکتر سید حسن امامی (امام جمعه تهران) در مقام ریاست مجلس بعدی :

«برای تشدید فعالیت مخالفان و تبلیغات علیه مصدق، از مقامات سفارت بریتانیا، درخواست کمک مالی کرد! سام فال، این تقاضا را رد کرد و در گزارشی نوشت (امام جمعه برای برپایی دسته جات به منظور تبلیغات علیه دولت، از ما پول می خواهد، اگر ثروتمندان و افراد متنفذ با مصدق مخالفند، باید خودشان پول خرج کنند!)»

پس از ناکام ماندن توطئه های مختلفه و سقوط دولت سه چهار روزه قوام السلطنه وقتی مقارن با قیام سی ام تیر ۱۳۳۱ پیروزی ایران در دیوان بین المللی لاهه علیه انگلستان مسلم و اعلام شد دکتر مصدق در دور دوم زمامداری خویش برای تجدید مذاکره درباره نفت پیشقدم گردید و در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ یادداشتی به سفارت انگلیس در تهران تسلیم کرد که خلاصه مضمون آن از این قرار بود:

ملی کردن صنایع از حقوق مسلمه هر ملتی است هم چنانکه دولت انگلستان بعضی از صنایع خود را ملی کرده است و با توجه به این که طرح دعوای بی اساس آن دولت در دیوان لاهه مردود شناخته شده به منظور یافتن راه حل مناسبی جهت رسیدگی به مطالبات طرفین دولت ایران آمادگی دارد که با نمایندگان شرکت سابق وارد مذاکره شود و چنانچه توافقی به عمل نیاید شرکت سابق حق دارد دعوای خویش را در دادگاه های ایران مطرح سازد.

دولت جدید انگلستان به رهبری چرچیل بنا به ابتکار ایدن وزیر خارجه پس از توافق با آمریکا در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۳۱ به عنوان پیام مشترک ترومن و چرچیل (پیشنهاد سوم) به دکتر مصدق ارائه دادند که متن آن بدین شرح بود:

۱- موضوع غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران باید پرداخته شود با در نظر گرفتن وضع حقوقی طرفین، که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده است و با توجه به کلیه دعوای و دعوای متقابل

طرفین، به دیوان دادگستری (منظور دیوان لاهه) ارجاع شود.

۲- نمایندگان مناسبی از طرف دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران تعیین خواهند شد که با یکدیگر مذاکره کنند و ترتیب جریان نفت را از ایران به بازارهای دنیا فراهم سازند.

۳- چنانچه دولت ایران با پیشنهادهای مندرج در فوق موافقت فرمایند:
الف- نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران برای حمل مواد نفتی که هم اکنون در ایران ذخیره است، اقدام به تهیه وسایل لازم خواهند نمود و همین که موافقت‌هایی درباره قیمت حاصل شود و شرایط کافی برای بارگیری اجازه دهد بابت هر مقدار نفتی که بتوان هرچه زودتر حمل کرد، پرداخت مقتضی به عمل خواهد آمد.

ب- دولت علیاحضرت ملکه انگلستان، پاره‌ای تضییقات موجود نسبت به صادرات کالا به ایران و نسبت به استفاده از وجوه استرلینگ را مرتفع خواهد ساخت.

ج- دولت ایالات متحده آمریکا، فوراً مبلغ ده میلیون دلار بلاعوض به دولت ایران برای کمک در رفع مشکلات بودجه‌ای آن دولت، خواهد پرداخت. (متن پیام از صفحات ۴۶۰ و ۴۶۱ کتاب سال‌های مبارزه و مقاومت مصدق نقل شده است) چون پیام مشترک چرچیل و ترومن منطبق با خواسته‌های ملت ایران نبود مورد قبول دکتر مصدق قرار نگرفت و مراتب به سفیر آمریکا و کاردار سفارت انگلستان اطلاع داده شد. نمایندگان هر دو کشور تقاضا کردند متن پیام محرمانه بماند تا آنان نظریات نخست‌وزیر ایران را به اطلاع دولت‌های متبوع خود برسانند.

نمایندگان نامبرده پس از دو روز مجدداً به ملاقات دکتر مصدق رفتند و اظهار داشتند که پاسخ دولت هایشان همان پیام است که قبلاً اعلام داشته‌اند و نخست‌وزیر نیز عدم قبول پیشنهاد مورد بحث را اعلام داشت.
در روز ۱۰ شهریور ۱۳۳۱ دولت ایران طی اطلاعیه‌ای با انتشار پیام

مشترک رسماً آن را مردود شناخت و از نمایندگان مجلس که در تعطیلات تابستانی بسر می بردند درخواست نمود که برای استماع گزارش دولت در مجلس شورای ملی حضور رسانند.

گزیده ای از اعلامیه دولت در رد پیشنهاد مندرج در پیام مشترک از این قرار بود:

«برای دولت انگلستان چنین تصور باطلی حاصل شده که در نتیجه تضییقات آن دولت، اکنون دولت و ملت ایران به آن درجه از استیصال رسیده اند که به قبول هر قسم شرایطی، حاضر شده که به معامله اضطراری گردن گذارند، و حال آن که با وجود تمام مشکلات اقتصادی و مالی، ملت ایران به هیچ قیمتی به قبول شرایط ناروا، که به استقلال سیاسی یا اقتصادی، یا خدای نخواسته به حیثیت و شرافت ملت ایران لطمه وارد سازد، تن در نخواهد داد.»

دکتر مصدق در عین رد پیشنهاد مشترک دولتين انگليس و امريکا طرح متقابلی در گزارش به مجلس شورای ملی بشرح آتی اعلام داشت:

«الف - دادگاه های ایران آماده رسیدگی به دعاوی شرکت سابق می باشند. در صورتی که شرکت نخواهد در ایران اقامه دعوی کند، دولت ایران حاضر است به قضاوت دیوان بین المللی لاهه، مشروط به حصول توافق در مسائل زیر رضایت دهد:

ب - تعیین میزان و طرز پرداخت غرامت براساس هر قانونی که در یکی از کشورها برای ملی کردن صنایع ملاک عمل قرار گرفته و مورد قبول شرکت باشد.

رسیدگی به دعاوی طرفین براساس دو مأخذ زیر:

از تاریخ قرارداد ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) تا تاریخ قرار داد الحاقی ۱۳۲۶ (۱۹۴۷)، برطبق قرارداد امتیاز و از تاریخ قرارداد الحاقی تا تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، بر طبق شرایط قرارداد الحاقی که مورد قبول

شرکت بوده است. تعیین میزان خسارات مختلفی که شرکت نفت و دولت انگلیس به ایران وارد آورده اند. پرداخت مبلغ ۴۹ میلیون لیره به عنوان علی الحساب که شرکت سابق آن را در ترازنامه سال ۱۹۵۰ خود بابت وجوه قابل پرداخت به ایران به حساب آورده بود.

چنانچه سیاست انگلیس بخواهد بیش از این با امرار وقت و ارسال یادداشت های بی حاصل، فشار اقتصادی خود را ادامه دهد و مانع فروش نفت بشود، مورد تردید نخواهد بود که سیاست آن دولت نسبت به ایران دوستانه نیست، و حال آن که غرض از ادامه مناسبات سیاسی بین دو کشور، حفظ منافع طرفین و ایجاد روابط حسنه و حسن نیت متقابل است و با وضع فعلی ادامه مناسبات سیاسی برای طرفین حاصلی نخواهد داشت، لذا دولت ایران به خود حق می دهد که برای حفظ منافع خویش از هرگونه اقدامی، هرچند منجر به قطع روابط سیاسی شود، فروگذار نکند و مسئولیت عواقب چنین پیشامدی البته به عهده دولت انگلیس خواهد بود. نقل خلاصه ای از صفحات ۳۴۴ تا ۳۵۱ زندگی سیاسی دکتر مصدق در کتاب فؤاد روحانی» گزارش دولت در جلسه مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی قرائت گردید و مجلس با ۶۰ رأی از ۶۱ نفر عده حاضر و مجلس سنا به اتفاق آراء درباره سیاست نفتی دولت رأی اعتماد دادند.

در روز ۲ مهر ۱۳۳۱ پیشنهاد متقابل ایران پس از ۷ روز شور و بررسی در هیأت مختلط نفت و هیأت دولت به تصویب رسید و تسلیم نمایندگان انگلیس و آمریکا گردید. اما هر دو دولت مجددا سخن از مقولات خلاف قانون ملی شدن صنعت نفت سر دادند و ایدن وزیر محیل خارجه انگلیس رندانه طی نامه ۲۲ مهر ۱۳۳۱ با الفاظ بازی پیشنهاد متقابل ایران را رد کرد و بر دو اصل پافشاری نمود یکی حضور انگلیسی های نفتی در اداره امور صنایع مزبور و دیگری مطالبه عدم النفع از سال ملی شدن نفت (۱۹۵۱ تا ۱۹۹۳) زیر نام غرامت که سر به جهنم می زد و غیر منطقی بود.

در این مرحله چرچیل حيله گر موفق شد امريكايى ها كه زير نام ميانه جى، رل داور بى طرف را بازى مى كردند شريك فجايى و جنايات بعدى خود تا انجام كودتاي ننگين ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قرار دهند.

نامه ۲۲ مهر ۱۳۳۱ ايدن به دكتر مصدق زمانى صورت گرفته بود كه نخست وزير ايران يك هفته قبل (۱۵ مهر ۱۳۳۱) يادداشتى براى وزراء خارجه انگليس و آمريكا فرستاده بود و متذكر شده بود كه با كمال تأسف با وجودى كه دولت برتانيا اشاره اى به پيشنهاد متقابل ايران ننموده است در عين حال دولت آمادگى خود را براى مذاكرات جديد اعلام مى دارد تا شركت سابق نفت در ظرف يك هفته نمايندگان خويش را به ايران اعزام دارند و درباره پيشنهادهائى متقابل مذاكره و اخذ تصميم نمايند. در خاتمه اين يادداشت آمده بود:

«با در نظر گرفتن ناچيز پرداخت چندين ساله ديون شركت سابق به دولت ايران و هم چنين از نظر احتياجى كه دولت به كارگشايى فورى دارد، شركت سابق نفت قبل از اعزام نمايندگان خود، مبلغ بيست ميليون ليره قابل تبديل به دلار، از چهل و نه ميليون ليره اى كه به حساب ايران كنار گذاشته است، بپردازد و پرداخت بقيه، موكول به ختم مذاكرات شود كه مدت آن حداكثر سه هفته خواهد بود. نقل از صفحه ۴۶۴ كتاب سال هاى مبارزه و مقاومت دكتر مصدق در جلد اول.»

به علاوه دكتر مصدق ضمن نامه جداگانه اى خطاب به وزير خارجه آمريكا خواسته بود كه دولت متبوع وى مساعى خود را براى اعزام نمايندگان شركت سابق نفت جهت انجام مذاكرات به دولت انگلستان توصيه كند. متأسفانه به شرحى كه قبلاً مذكور افتاد بعد از روى كار آمدن چرچيل در انگلستان و آيزنهاور در آمريكا سياست ايالات متحده بكلى در جهت خلاف مصالح ايران به كار مى افتد.

بى اعتنايى دولت انگليس به پيشنهاد متقابل ايران در آرزوى اين كه

به کمک مزدوران وطن فروش داخلی حکومت دکتر مصدق را ساقط خواهند ساخت به گونه ای اطمینان داشتند که میدلتون کاردار سفارت بریتانیا در تهران در گزارشی به شرح مندرج در صفحه ۴۶۸ جلد اول کتاب سال های مبارزه و مقاومت دکتر مصدق اعلام داشته است :

«اپوزیسیون ایران نیرومندتر شده و ژنرال زاهدی موفق به جلب حمایت مخالفان و به عنوان تنها جانشین ممکن برای مصدق گردیده است.» در روز ۲۱ مهر ماه ۱۳۳۱ دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه و سخنگوی دولت در یک کنفرانس مطبوعاتی فاش می سازد :

«چون گزارش هایی از عملیات سرلشکر بازنشسته عبدالحسین حجازی و برادران رشیدیان رسیده بود که به معیت آقای سرلشگر زاهدی و بعضی افراد دیگری که دارای مصونیت پارلمانی هستند، به نفع یک سفارت اجنبی مشغول توطئه و تحریک می باشند، نامبردگان که مصونیت پارلمانی نداشتند، امروز صبح از طرف فرماندار نظامی بازداشت و به زندان شهربانی تحویل گردیدند و نسبت به سایرین که مصونیت پارلمانی دارند دولت مطالعه خواهد کرد تا اقدامات لازم معمول گردد.

شایان توجه است آنان که سؤال می کنند چرا انقلاب شد و محمد رضا شاه ناچار گردید در ۱۵ آبان ۱۳۵۷ گریان و پریشان در نطق رادیو-تلویزیونی به فساد-ظلم-استبداد و قانون شکنی حکومت غیرقانونی ۲۵ ساله اخیر خود اعتراف و اظهار نماید که صدای انقلاب را شنیده است باید بدانند.

بعد از کودتای رسوای انگلیس و آمریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وقتی شاه با حمایت بیگانگان برای سقوط حکومت ملی دکتر مصدق طبق نقشه سیا و سازمان جاسوسی بریتانیا همدست شد و پایه های حکومت استبدادی خویش را به هدف سرکوب وطن پرستان مستحکم ساخت همین سرلشگر حجازی بازنشسته موصوف را به خدمت برگردانید و با ترفیع درجات سپهبدی و ارتشبدی در رأس بالاترین مقام نظامی قرارداد و بعداً وی را مغضوب و

خانه نشین ساخت تا او دست به خودکشی بزند و دخترش در یک ماجرای عاشقانه به قتل برسد. هکذا سرلشگر بازنشسته فضل اله زاهدی که حاضر به خدمت اجانب شده و با افتخار به نوکری سازمان سیا تن به وطن فروشی داده بود در ازاء خیانت به مملکت محمد رضا شاه این قزاق بی سوادى که در ابتدا با درجه گروهبانى (۱) وارد خدمت شده بود به درجه سپهبدی و مقام نخست وزیری ارتقاء داد تا او ملتی را به اسارت اجانب سوق دهد و صنایع ملی شده نفت را در ازاء چند میلیون دلار رشوه به دلالتی دکتر علی امینی به بیگانگان تسلیم سازد. گفتنی ها بسیار است و شرح وقایع شرم آوری که به انقلاب منجر و موجب آوارگی های چند میلیون ایرانیان در سراسر عالم گشت نیاز به نوشتن کتابها و تحقیقات بیشتر دارد.

باری دکتر مصدق در ۲۴ مهر ۱۳۳۱ در گزارشی خطاب به ملت ایران علت عدم قبول پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا را به خلاصه زیر اعلام داشت: «دولت انگلستان به نام شرکت سابق، غرامتی مطالبه می کند که شامل جبران الغای قرارداد امتیاز می باشد یعنی به حساب آوردن خسارت عدم النفع، و حال آن که در هیچیک از کشورهایی که صنایع خود را ملی کرده اند، پرداخت غرامت برای الغای یک قرارداد خصوصی منظور نشده است. متعاقب این پیام در روز ۳۰ مهر ۱۳۳۱ وزارت خارجه ایران طی یادداشتی به کاردار سفارت انگلیس تصمیم دولت را دایر به قطع روابط خود با آن کشور اعلام داشت و اعضاء سفارت انگلیس در ۱۰ آبان ۱۳۳۱ تهران را ترک گفتند و این لانه جاسوسی بعد از ۹۳ سال بسته شد.

دکتر مصدق در همان روز پیامی خطاب به ملت انگلستان فرستاد و در آن اطمینان داد که علیرغم قطع روابط سیاسی بین دو دولت رابطه دوستانه و صمیمانه بین دو ملت برقرار خواهد بود.

در پایان پیام حماسی و شورانگیز نخست وزیر اشاره شده بود: «اگر روزی دفاتر شرکت سابق در برابر چشمان حق پرست ملت

انگلیس گذارده شود و مداخلات و حق کشی ها و سیاست بازی ها و تحریکات و یغمای او را یکا یک نظاره کنند، بدون شک به صبر و بردباری و طاقت ملت ایران آفرین خواهند گفت، ولی در پرده سیاه تبلیغات ناروای شرکت در داخل و خارج انگلستان جلوی نشر حقایق را گرفته است و یک بار دیگر این جریان ثابت کرد که هنوز قدرت پول حق و عدالت قرن بیستم را مسخره می کند، ولی ملت ما به مبارزه شرافتمندانه خود ادامه می دهد. نقل از صفحات ۱۱۵ - ۱۲۰ نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق» پس از قطع روابط سیاسی بین ایران و انگلستان مهمترین اتفاق تعطیل مجلس ارتجاعی سنا بود که بنا به تفسیر اصل پنج قانون اساسی به موجب طرح نمایندگان مجلس شورای ملی به این عبارت که دوره تقنینیه هر دو مجلس اعم از شورای ملی و یا سنا نمی تواند بیش از دو سال باشد به تصویب رسید.

استدلال تاریخی شادروان دکتر شایگان به این عنوان که چون خالق مجلس سنا دولت انگلیس بوده حال که ریشه آن دولت خشک شده ضرورت دارد شاخه هم قطع گردد شایان توجه بود. وی در مجلس توضیح داد دور از انصاف است که دوره مجلس ارتجاعی سنا ۶ سال باشد و دوره مجلس ملی دو سال!!! ناگفته نماند که در آدواری کسان خوش نام وطن پرستی هم در مجلس سنا بوده اند که نگارنده از این عده قلیل در تحقیقاتم به نیکی یاد کرده ام، حال به سراغ آخرین پیشنهادهای انگلیس و آمریکا خواهیم رفت. در این زمان پس از سقوط حکومت سه چهار روزه قوام السلطنه و قیام ملی سی تیر انتظار می رفت که دکتر مصدق بتواند فارغ البال مشکل نفت را به نحو معقولانه ای که متضمن منافع ملت ایران باشد حل و فصل نماید ولی متأسفانه بنا به نقشه اجانب اسباب تفرقه در بین یاران دیروزی رهبر ملی آغاز شد و محمد رضا شاه در این کار سهم عمده ای داشت هم چنان که او در نیمه شب قطع رابطه ایران با انگلستان به اقرار دکتر بقایی که جزء وصیتش در همین لس آنجلس به چاپ رسیده محرمانه با یکدیگر ملاقات می کنند و

شاه به او وعده نخست وزیری می دهد. در جای دیگر شاه با حسین مکی سرباز سازشکار و خطاکار چنین دیداری سری به عمل می آورد و به او همین وعده را می دهد. من نمی دانم چرا شاه با وجود این همه افسران ارشد و امراء بی شمار ارتش می خواسته سرنوشت مملکتی را به دست استوار اخراجی نیروی هوایی سابق بدهد تا به قوای نظامی مملکت فرماندهی نماید!! وبی شرمانه به ولی نعمت خود خیانت کند

علی ایحال این دو منافق غافل از این که شاه با حيله گری به هریک از آنان بدون اطلاع دیگری چنین پیشنهادی برای خیانت به دکتر مصدق داده است و نباید بپذیرند لکن پشت پا به شرف و آبروی خویش می زنند و بنای ضدیت با نخست وزیر را در مجلس و خارج از مجلس آغاز می نمایند. بیشرمانه تر آن که حائری زاده با نامبردگان همدست می شود و آنان با فریب آیت اله کاشانی از اواخر مهرماه ۱۳۳۱ به بعد همراه شمس قنات آبادی و نادعلی کریمی از هیچ آبروریزی فرو گذار نمی کنند.

تأسف آور است که اینان برای شکست نخست وزیر در انجام امور اصلاحی مملکت با تمديد اختیارات او مخالفت می ورزند و وقتی با رسوایی شکست می خورند، از ملت ایران خجالت نمی کشند که آنها را به مجلس فرستادند تا به کشور خدمت نمایند و اینک نباید با دامنی آلوده به استقبال عاملین کودتای ننگین انگلیس و آمریکا بشتابند.

باری در چنین جوی آخرین پیشنهاد انگلیس و آمریکا در باره نفت به دکتر مصدق ارائه می شود.

پانویس :

۱- بگفته سرتیپ نصراله زاهدی بشرح صفحه ۲۶۷ جلد دوم بازیگران سیاسی دکتر الموتی .

دکتر مصدق و انگلیس و آمریکا

چرا دکتر مصدق

پیشنهاد های انگلیس و آمریکا را نپذیرفت؟

(۳)

پایان بحث در باره اینکه چرا دکتر مصدق حاضر به قبول هیچ يك از پیشنهاد های حل مسئله نفت نشد .

در آشوبگری ها و توطئه های ناجوانمردانه منافقین نهضت ملی به رهبری دکتر بقائی، حسین مکی و حائری زاده توام با تحریکات دربار، به وسیله مزدوران خود در مجلس همه جا سعی می شد تا کابینه دکتر مصدق ساقط شود و نوکر وفاداری بتواند مشکل نفت را به نفع انگلیس ها حل سازد.

در این زمان که ترومن آخرین روزهای دوره ریاست جمهوری خود را پشت سر می گذاشت، سعی می کرد تا قبل از ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳ (۳۰ دیماه ۱۳۳۱) و تفویض مقام به ژنرال آیزنهاور برای مسئله نفت ایران راه حلی پیدا کند ولی ایدن وزیر خارجه جدید انگلیس به امید سرسپرده های ایرانی تلاش دیگری داشت که به دفع الوقت دوره زمامداری ترومن پایان

پذیرد تا به آسانی با نقشه چرچیل حيله گر بزرگ قرن موفق شود رئيس جمهور جديد آمريکا را آلت دست قرار دهد و به کمک او منويات نامشروع دولتي غارتگر را بيش از پيش تأمين سازد.

گفتگوها بيشتر پيرامون غرامت بود که انگليسي ها مرتب دم از خسارتي به عنوان عدم النفع می زدند و دولت ايران حاضر به قبول چنين ادعای غير معقولي نبود و بهر حال نتيجه مذاکرات موکول به اين شد که مسئله غرامت به حکميت ديوان لاهه گذاشته شود.

هندرسن سفير کبير آمريکا در ايران در ژانويه ۱۹۵۳ هشت روز قبل از شروع زمامداري ژنرال آيزنهاور به ديدار مصدق می رود و اظهار می نمايد تا سه روز بعد طرح جديد که با موافقت دولتين انگليس و آمريکا برای رفع اختلاف تهيه شده، به نخست وزير تسليم خواهد داشت. در روز مقرر هندرسن دو موافقت نامه ارائه می دهد که يکی در باره ارجاع ادعای خسارت انگليس به ديوان بين المللی است، و ديگري فروش نفت با فرمولی ناموجه و با درخواست سي درصد تخفيف در قيمت.

بدین ترتيب انگليسي ها با هر نيرنگ و حقه بازی بود، توانستند با طرح پيشنهادهای غير عملی و رد آن از طرف ايران منتظر پايان حکومت دموکراتها بر آمريکا بشوند تا به آسانی در دولت جمهوريخواه آيزنهاور، اوضاع را به نفع خود تغيير دهند.

پس از استقرار حکومت ژنرال آيزنهاور و مبادله تلگراف های بين دکتر مصدق و او، در ۲۰ فوريه ۱۹۵۳ (اول اسفند ۱۳۳۱) هندرسن سفير کبير آمريکا دومين و آخرين طرح مشترک انگليس و آمريکا را به دکتر مصدق تسليم می سازد.

به شرح صفحات ۵۱۰ و ۵۱۱ جلد اول کتاب های مبارزه و مقاومت دکتر مصدق خلاصه متن پيشنهادهای مشترک (چهارمين پيشنهادهای) از اين قرار بود:
۱- موضوع غرامات شرکت نفت انگليس و ايران به ديوان دادگستری

بین المللی رجوع شود که بر طبق اصول یکی از قوانین ملی شدن صنایع در انگلستان به انتخاب شرکت مزبور، میزان آن را تعیین کند.

۲- به مجرد حصول توافق در باره تصفیه غرامات به شرح بالا، دولت آمریکا مبلغی به عنوان مساعده به دولت ایران بپردازد که در آینده معادل آن به نفت از طرف دولت ایران مسترد شود.

۳- دولت ایران موافقت نماید که با یک سازمان بین المللی که شرکت مزبور نیز در آن دخیل باشد، وارد مذاکره شده، ترتیبی قائل شود که شرکت مزبور مقادیر عمده ای نفت برای مدت طولانی خریداری کند.

۴- دولت ایران حق کامل صنعت نفت خود را داشته باشد و فقط متعهد می شود که غرامت شرکت را به هر میزانی که دیوان دادگستری بین المللی تعیین کند، بپردازد.

۵- پرداخت غرامت ممکن است به یکی از دو صورت انجام گیرد، یا با پرداخت صدی بیست و پنج از عایدات فروش نفت در آینده، یا به وسیله تحویل نفت خام تصفیه شده بر طبق توافق طرفین. طریق دیگری که ممکن است در نظر گرفته شود، این است که اگر در هر سال ۲۵ درصد عواید فروش از پنج درصد میزان غرامت شرکت کمتر باشد، دولت ایران معادل این کمبود، نفت به شرکت تحویل دهد.

۶- علاوه بر مقادیری که به شرکت تحویل داده خواهد شد، دولت ایران در فروش نفت خود در بازارهای جهان آزاد باشد.

سفیر آمریکا پس از تحویل پیشنهاد اخیر به دکتر مصدق اظهار می دارد که به نظر او و دولت متبوعش چنین طرحی متضمن منافع دولت و ملت ایران است. اما به عقیده دکتر مصدق برای ارجاع امر غرامت به دیوان دادگستری بین المللی باید میزان مبلغ مورد ادعا دقیقاً تعیین و اعلام شود و درباره فروش نفت هم پیشنهاد مطروحه با روح قانون ملی شدن نفت مغایرت دارد زیرا با قبول آن دولت ایران را از فروش نفت خود به سایر خریداران محروم خواهد

ساخت. هندرسن در جواب اظهار می کند که طبق دستور صادره او نمی تواند هیچ تغییری در متن پیشنهاد قبول نماید چه:

«ایالات متحده آمریکا ضمن این که مایل به حفظ امنیت و آزادی ایران است، مقید به رعایت و احترام به قراردادهای بین المللی است.» پاسخ دندان شکن دکتر مصدق این است که:

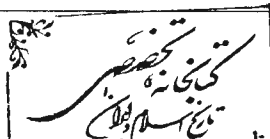
«آیا ایالات متحده آمریکا در نظر دارد به قراردادی که بین یک شرکت نفتی انگلیسی و یک دولت خائن که بهیچوجه نماینده مردم نبوده و منعقد شده احترام بگذارد؟ به شرح پاورقی صفحه ۵۱۱ کتاب سال های مبارزه و مقاومت دکتر مصدق.»

ایدن وزیر خارجه انگلیس دو هفته بعد از تسلیم پیشنهاد مورد بحث به آمریکا عزیمت می نماید و در مذاکرات خود با آیزنهاور و جان فوستر دالس دولت آمریکا را وادار می کند تا در برابر دکتر مصدق ایستادگی بخرج دهند و متعاقباً در روز ۷ مارس ۱۹۵۳ اعلامیه مشترک دیگری دائر به عدم هیچ تغییری در متن پیشنهاد تأیید می نمایند.

در روز بعد ۹ مارس (۱۹ اسفند ۱۳۳۱) بین دکتر مصدق و هندرسن سفیر آمریکا که همه جا بر خلاف سفیر قبلی (دکتر گردی) از منافع غیر مشروع انگلستان طرفداری می کرد، آخرین ملاقات صورت می گیرد. دکتر مصدق خطاب به سفیر آمریکا دو مطلب را عنوان می سازد:

اول- دولت انگلیس باید سریعاً مبلغ غرامتی را که می خواهد تعیین و اعلام نماید تا با بررسی نظریات ایران قابل طرح در دیوان بین المللی باشد. دوم- مایل است اطلاع حاصل کند که آیا دولت آمریکا آمادگی دارد که با خرید نفت و یا با تشویق کمپانی های نفتی و دادن وام در قبال گرفتن نفت به ایران کمک نماید یا خیر؟

سفیر به جای پاسخ صریح اظهار می دارد که نخست باید آقای نخست وزیر نظر نهایی خود را نسبت به پیشنهاد ۲۰ فوریه اعلام دارند تا در مورد



این مسائل اخذ تصمیم به عمل آید.

هندرسن در گزارش سری ۹ مارس ۱۹۵۳ به وزارت خارجه آمریکا و سفارت آمریکا در لندن نتیجه ملاقات خود را با دکتر مصدق به شرح توضیح درپاورقی صفحه ۵۱۴ جلد اول سالهای مبارزه و مقاومت دکتر مصدق چنین شرح داده است:

«هنگامی که نخست وزیر به من گفت به نظر او مذاکرات باید پایان یافته تلقی بشود، با ابراز تأسف گفتم: به عقیده من بریتانیا امتیازات قابل توجهی داده است، نخست وزیر این نظریه را رد کرد و گفت متأسف است که مشاهده می کند دولت جدید آمریکا اجازه می دهد بریتانیا سیاست های آمریکا را درباره ایران، دیکته کند. او تأکید کرد که دولت انگلیس هیچگاه متمایل به حل مسئله نفت با کمک آمریکا نبوده است. یکی از هدف های انگلیسی ها در این منطقه آن است که آمریکا را از ایران و سراسر خاورمیانه خارج کند و افزود: انگلیسی ها امیدوارند سرانجام با اتحاد جماهیر شوروی بر سر تقسیم خاورمیانه به منطقه نفوذ خود، به توافق برسند.»

بدین ترتیب مشخص شد که دیگر ادامه مذاکرات بی نتیجه است زیرا آمریکایی ها جدا شریک و همدست انگلیسی ها شده بودند و آمیدی به توافق وجود نداشت لذا دکتر مصدق در ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ علت رد این پیشنهاد مزورانه را در پیام رادیویی با شرح ماجراهای گذشته به اطلاع ملت ایران رسانید.

اینک متن پیام تاریخی زنده یاد دکتر مصدق:

هموطنان عزیزم:

برای اینجانب که در جریان دو سال اخیر شاهد مبارزات مقدس و دلیرانه هموطنان گرامی بوده و به اراده ملت در نهضتی که به منظور حفظ استقلال مملکت و قطع ایادی بیگانه از خاک پاک وطن و اعاده حیثیت و

عظمت و اعتلاء ایران باستان شروع شده است سهمیم بوده و به یاری پروردگار توانا از تندباد حوادث مصون مانده ام جای بسی افتخار است که با ملت رشید و فداکاری که برای رهایی از قیود اسارت و گسستن زنجیرهای استعمار و حفظ استقلال کشور خود به مبارزه دامنه داری دست زده و از هیچ گونه جانبازی و فداکاری کوتاهی نکرده در چنین روزی که مجاهدات ملت نجیب و برومند ما در واژگون ساختن بنای ظلم و ستمگری اثر خود را بخشیده و در قطع ریشه های استعمار ثمر خود را به بار آورده است به گفتگو پردازم و از حمایت و پشتیبانی کاملی که در هر مورد از این خدمتگزار شده است سپاسگزاری نمایم.

هموطنان عزیزم - خوشوقتی این جانب از آن جهت نیست که یک سال دیگر در میان هموطنان خود مانده ام یا چند سال دیگر هم بمانم، من از آن جهت خرسندم که علیرغم تمایلات و تحریکات عمال مزدور و افسونگر خارجی سال ۱۳۳۱ را به پایان رسانیده و چنین روز پر افتخاری را که پایه مستحکم قانون ملی شدن صنعت نفت به خواسته مردم ایران بنا نهاده شده است درک می کنیم و می توانیم گزارش اقداماتی را که نیروی اراده ملت به این جانب محول و مرا مأمور به ایفاء آن ساخته است به استحضار ملت ایران برسانم.

نخستین مرحله دشوار و اولین جریان مذاکره:

نخستین مرحله دشوار اجرای قانون مزبور اجرای ماده دوم آن درباره خلع ید از شرکت سابق بود زیرا شرکت سابق کلیه وسایل فنی و محلی خود را در خوزستان به کار انداخته بود که از عمل خلع ید جلوگیری نماید یا لااقل عمل خلع ید را با یک سلسله تصادفات و پیش آمدهای نامطلوب مقرون گرداند و به علاوه در ماده دوم و هفتم قانون مسایلی پیش بینی شده بود که برای اجرای کامل قانون مزبور مذاکراتی با شرکت سابق لازم به نظر می رسید خاصه که در همان اوقات هم شرکت اظهار تمایل به انجام چنین مذاکراتی کرد لذا در ۸ خرداد ۱۳۳۰ از شرکت سابق دعوت گردید

نمایندگان خود را برای مذاکره معرفی کند و در همان دعوتنامه قید شده که مذاکرات در حدود اجرای قانون ۱۰ اردیبهشت خواهد بود تا از این راه تسهیلاتی در انجام عمل خلع ید بدست آید.

ولی این هیأت که به ریاست جاکسون معرفی شده بود پس از چند جلسه مذاکره و گفت و شنود در جلسه ۲۸ خرداد ۱۳۳۰ پیشنهادهایی به هیئت نمایندگی ایران که مرکب از نمایندگان هیئت مختلط نفت و نمایندگان دولت بودند داد که به کلی با قانون ملی شدن نفت متناقض بود و به بازی های کودکانه بیشتر شباهت داشت زیرا در ضمن یک سلسله نقل و انتقالات لفظی و صوری خواسته بودند وضع سابق را تثبیت نمایند. چون با این ترتیب سوء نیت شرکت سابق در جلوگیری از عمل خلع ید مسلم گشت دولت اجراء تام و تمام قانون را مستقیماً به دست گرفت و بلافاصله یعنی در ۲۹ خرداد ۳۰ دستور اجرای خلع ید را به نمایندگان خود در آبادان مخابره نمود.

خوشبختانه در نتیجه مراقبت مأمورین دولت و نماینده هیئت مختلط نفت که مخصوصاً از طرف آن هیئت برای همین امر به خوزستان اعزام شده بودند و با پشتیبانی و همکاری کامل قاطبه کارگران و کارمندان مناطق نفت خیز و اهالی وطن پرست خوزستان عمل خلع ید با موفقیت درخشان و بدون اندک وقفه یا پیش آمد سوئی انجام گردید.

اگر در انجام این مرحله از هنگ چتر باز قبرس و آمدن رزم ناوهای انگلیسی در مقابل آبادان اسمی نمی برم برای این است که ملت رشید ایران در پیکار سختی که برای نجات حیات سیاسی و اقتصادی خویش پیش گرفته بود همان موقع هم از این اقدامات هراسی به دل راه نمی داد و برای آن کوچکترین ارزشی قائل نمی گشت با این حال برای این که در حین خلع ید هم حسن نیت خود را عملاً نشان دهیم دو مقصد اساسی را مورد توجه خاص قرار دادیم یکی آن که ترتیبی بدهیم که جریان نفت ایران به بازارهای آزاد جهان قطع نگردد، دیگر این که از تجربه و سابقه کارشناسان واقعی نفت که

تبعه خارجه بودند در گرداندن این دستگاه عظیم استفاده کنیم برای تأمین این دو منظور بود که پیشنهاد کردیم نفتکش های شرکت سابق که برای بارگیری نفت به آبادان و بندر معشور می آیند فقط رسیدی بدهند دایر بر این که نفت محموله خود را از شرکت ملی نفت ایران دریافت کرده و بعد حساب آن را واریز خواهند کرد.

دوم این که از عموم کارشناسان خارجی دعوت کردیم که با همان حقوق و مزایایی که داشته اند به موجب قراردادهای استخدامی انفرادی به خدمت شرکت ملی نفت در آیند و به خدمات خود ادامه دهند ولی متأسفانه شرکت سابق با این دو پیشنهاد منطقی ما نیز از در ستیزه داخل شد.

از یک طرف نفت کش های خود را از دادن چنین رسیدی منع کرد و از طرف دیگر کارشناسان را از این که به خدمت شرکت ملی نفت در آیند بر حذر داشت این بود که ناچار تحویل نفت به نفت کش های شرکت سابق موقوف گردید و کارشناسان هم از ادامه کار در مؤسسات نفت ممنوع گشتند.

در همان اوقات که ما گرفتار انجام خلع ید در ایران بودیم، دولت انگلیس برای جلوگیری از اجرای خلع ید به دیوان بین المللی لاهه شکایت کرد و با این که دولت ایران اعلام داشته بود صلاحیت دیوان را برای دخالت در قضیه نفت ایران منکر است دیوان مزبور در ۱۵ خرداد ۳۰ قرارى به عنوان اقدامات تأمینیه برای جلوگیری از اجرای خلع ید که دولت شروع به آن نموده بود، صادر کرد و رئیس جمهور سابق آمریکا نیز ضمن نامه ای اجرای آن قرار موقت را به ایران توصیه نمود. البته دولت ایران این قرارداد را به شدت رد کرد و چنان که می دانند دیوان لاهه ضمن رأی نهایی خود که در ۳۱ تیر ماه امسال صادر کرد آن قرار را نیز فسخ نمود.

کنفرانس صاحبقرانیه

در ۱۷ تیر ماه ۳۰ رئیس جمهوری سابق کشورهای متحده آمریکا به

وسيله سفير کبير خود در تهران ، به اينجانب اطلاع داد که براي پيدا کردن راهي جهت حل اختلافات نفت در نظر دارند آقای هريمن را به نمايندگي مخصوص خود براي مذاکره به ايران روانه سازند. اين جانب جواب دادم در صورتی که اين مذاکرات حق ملی ما را مطابق قوانين ملی شدن صنعت نفت محفوظ بدارد، در انجام آن مانعی نمی بينم .

در ۲۳ تير ۱۳۳۰ ايشان وارد تهران شدند و بلافاصله مذاکرات بين ايشان و نمايندگان دولت و نمايندگان هيئت مختلط مورخه ۳۰ تير ماه ۱۳۳۰ به صورت چهار ماده در آمد که خلاصه آن اين است:

هرگاه دولت انگليس به وکالت از طرف شرکت سابق اصل ملی شدن صنعت نفت ايران را بر طبق ماده واحده مصوبه ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که استخراج و اکتشاف و بهره برداری معادن نفت را در دست دولت قرار داده است پذيرد، دولت ايران حاضر خواهد بود برای حل اختلاف نفت با نمايندگان انگليس به وکالت از طرف شرکت سابق نفت وارد مذاکره شود و چون سفارت انگليس در نامه رسمی ۱۱ مرداد ۱۳۳۰ پيشنهاد دولت را در باب قبول اصل ملی شدن پذيرفت دولت آمادگی خود را برای شروع مذاکره با هيئت نمايندگی انگليس اعلام داشت و هيئت نمايندگی مزبور در ۱۲ مرداد ماه ۱۳۳۰ به رياست استوکس مهرداد سلطنتی وارد تهران شدند و پس از چند جلسه مذاکره هيئت نمايندگی انگليس در ۲۱ مرداد ۱۳۳۰ پيشنهادهای خود را طی ۸ ماده به هيئت نمايندگی ايران تسليم نمود ولی در اين پيشنهادهای عملاً از نتيجه عملی ملی شدن صنعت نفت انحراف حاصل شده و می خواستند شرکت سابق را تحت عناوين جديدی مانند سازمان عامل و سازمان خريد دوباره برگردانده مؤسسات نفتی ما سوار کنند و به وسيله اين سازمان های نوظهور فقط صدی پنجاه از درآمد نفت به دولت ايران برسد و به علاوه باز هم انحصار فروش نفت ايران عملاً به دست مؤسسات انگليسی بيفتد و در آخر کار هم صحبت از تعيين یک مدير کل انگليسی برای اداره عمليات

استخراج و تصفیه نفت کردند که البته هیچیک از آنها چون با قوانین ملی شدن صنعت نفت سازگار نبود مورد قبول و توجه واقع نگردید و پیشنهاد ۸ ماده ای از طرف نماینده انگلیس مسترد گردید.

به هیئت نمایندگی انگلیس گفته شد که چون اصل ملی شدن صنعت نفت را بر طبق تعریف قانونی ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ دولت انگلیس از طرف خود و شرکت سابق پذیرفته است دولت حاضر است فقط در مورد فروش نفت و استفاده از کارشناسان و چگونگی تعیین و پرداخت غرامت مذاکره کند.

باقبول اصل ملی شدن صنعت نفت قرارداد ۱۹۳۳ از میان رفت از روشی که هیئت نمایندگی انگلیس در روزهای آخر اختیار کرد معلوم بود تمام قصد انگلیسی ها از دادن این پیشنهادها غیر عملی آن بود که دولت و ملت ایران را بر اثر فشار اقتصادی و مشکلات داخلی خسته و مأیوس گردانند تا این دولت جای خود را به دولتی بدهد که مطابق میل آنها و به نفع آنها قراردادی امضاء کند. چون این منظور حاصل نشد هیئت نمایندگی انگلیس و آقای هریمن که واسطه مذاکره بودند در ۳۱ مرداد و اول شهریور ۳۰ از تهران رفتند و نتیجه عملی که از مذاکرات ممتد این آقایان بدست آوردیم همان قبول اصل ملی شدن نفت از طرف شرکت سابق و دولت انگلیس بود که خود این قبول بالطبع امتیازنامه ۱۹۳۳ و (خسارت عدم النفع ادعایی بابت باقی مانده مدت قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳) را از میان برد و چون دولت به خوبی حس می کرد که ماندن کارشناسان انگلیسی با وضع مبهم اسباب ناراحتی کارکنان شرکت ملی نفت و اهالی خوزستان می شود و در عین حال مانع آن است که مشتریان از کشورهای دیگر برای خرید نفت به ایران مراجعه کنند ، تصمیم به مقاومت در مقابل کارشکنی های شرکت سابق و دولت انگلیس گرفت و لغو جواز اقامت کلیه کارشناسان انگلیسی در جلسه مشترک اول مهر ۱۳۳۰ به هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران در خرمشهر

دستور داده شد که جواز اقامت کلیه کارشناسان انگلیسی از طرف ادارات مربوطه لغو شود و در ظرف یک هفته خاک ایران را ترک گویند و همین طور هم عمل و اجرا گردید.

به طوری که هموطنان عزیز ملاحظه فرمودند دولت در راه حصول آرزوهای ملی در اجرای قوانین ملی شدن صنعت نفت مواجه با چه مشکلات و سرسختی ها و کارشکنی های حریف بود.

ولی از آنجا که اطمینان داشت ملت رشید و دلیر ایران که پس از یکصد و پنجاه سال تحمل انواع محرومیت ها و فشارهای گوناگون خارجی، تصمیم گرفته خود را برای همیشه از زیر بار این نوع فشارها بدر آورد، دولت هم که جز برآوردن آمال ملی مقصود و منظوری نداشت، از این روح شایان تجلیل مردم همواره الهام می گرفت و هر اندازه در برابر خود مشکلات و موانع جدید می دید بر ثبات و پایداری خود می افزود و یک قدم به جلو می رفت. چنانکه در ظرف مدت پنج ماه عمل خلع ید از شرکت سابق را با وجود آن همه موانع و مخاطرات با استمداد از نیروی مقاومت بخش ملی به تمام معنای کلمه به انجام رسانید و کلیه کارشناسان انگلیسی را از خاک وطن خارج گردانید.

در شورای امنیت چه گذشت

اما حریف سمج از پای ننشست و روز ششم مهر ۱۳۳۰ یعنی چهار روز پس از دستوری که دولت برای اخراج کارشناسان انگلیسی داده بود، از آمریکا اطلاع رسمی رسید که دولت انگلیس از اقدامات دولت ایران در راه اجرای قوانین ملی شدن نفت شکایت به شورای امنیت سازمان ملل متحد برده است و دولت ایران را که دلیل نداشت در اختلاف با دولت انگلیس طرف مذاکره و بحث قرار گیرد وارد مهلکه دیگر ساخت و مرحله جدیدی را در راه تهدید ایران آغاز کرد. ولی دولت به این اصل اساسی توجه داشت که

ملتی که می خواهد با شرف و افتخار زندگی کند و حقوق حقه خویش را به دست آورد باید در مشکلات ایستادگی نماید و از این تهدیدها بیم و هراس به خود راه ندهد. این بود که با تأییدات الهی و پشتیبانی افکار عمومی تصمیم گرفتم تا وصول به هدف نهایی از پای ننشینم و بلافاصله برای جوابگویی دولت انگلیس عازم شورای امنیت شدم و در ۲۱ مهرماه ۱۳۳۰ در جلسه شورا دلایل ایران را در رد صلاحیت شورای امنیت به تفصیل بیان نمودم.

ضمناً از موقع استفاده شده سوابق کار نفت و مظالم شرکت سابق و مداخله عمال آن را در امور داخلی ایران و غارت عواید نفت و محروم نگاه داشتن ملت ایران از حداقل زندگی و عزم راسخ ملت و دولت ایران را در جلوگیری از مداخله خارجیان در امور داخلی ایران از منبر نطق شورا به سمع جهانیان رسانیدم و شورای امنیت پس از پنج جلسه بحث و مذاکره، در جلسه ۲۶ مهرماه ۱۳۳۰ تصمیم گرفت که موضوع نفت را تا زمانی که دیوان بین المللی دادگستری لاهه راجع به صلاحیت خود اظهار ننموده است، مسکوت بگذارد و با این ترتیب دولت انگلیس از ارجاع کار به شورای امنیت هم نتوانست نتیجه مورد نظر خود را که تسلیم ساختن ملت و دولت ایران باشد بگیرد و همچنان مقاومت ملت ایران با نیروی بیشتر ادامه یافت.

مذاکرات در آمریکا و بانک بین المللی

دعوت رئیس جمهور سابق کشورهای متحده آمریکا از من و مذاکراتی که در اولین جلسه ملاقات راجع به نفت صورت گرفت مجددا فرصتی به وزارت امور خارجه آمریکا داد که منظور هریمن را دوباره دنبال کند یعنی واسطه مذاکرات میان ما و انگلیسی ها برای حل اختلاف نفت کردند و من هم که جز اجرای قوانین ملی شدن نفت و تأمین منویات ملی نظری نداشتم، حاضر به ادامه مذاکره گشتم و این مذاکرات در مدت ۲۵ روز که این جانب در واشنگتن بودم، به وسیله معاون وقت وزارت خارجه آمریکا جریان یافت ولی این مذاکرات هم که مصادف با روی کار آمدن حزب چرچیل در انگلستان شده بود و در آن دولت حسن نیتی وجود نداشت به جایی نرسید و در روزهای آخر توقف در واشنگتن معاون بانک بین المللی توسعه و ترمیم برای بکار انداختن صنایع نزد من آمد و اظهاراتی نمود. جواب من به طور خلاصه این بود که اگر از بکار گماشتن کارشناسان انگلیسی خودداری کنید و قیمت نفتی را هم که از طرف ما می خواهید بفروشید قبلا معلوم سازید ممکن است از مذاکرات ما نتیجه گرفت.

قرار شد بانک در این باب مطالعات خود را بکند و نظریات خود را به دولت ایران اطلاع دهد.

تقریباً چهل روز پس از بازگشت من از آمریکا به تهران بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم نامه ای در ۶ دی ماه ۱۳۳۰ به وسیله دو نفر از کارمندان خود در تکمیل آن مذاکرات فرستاد ولی در پیشنهادهای بانک نکات مبهمی راجع به مسئولیت اداره مؤسسات نفت و حدود اختیارات بانک و قرارداد صدور کلی نفت و از آن مهمتر برای تقسیم وجوه حاصل از فروش نفت بین خریدار کلی و ایران و به امانت گذاشته شدن قسمتی از آن در نزد بانک وجود داشت که قابل قبول نبود و به این جهت در جوابی که به پیشنهاد مزبور داده شد در عین خواستن توضیحات، تذکر داده شد که پیشنهادهای بانک با مذاکرات ما در واشنگتن منطبق نیست و خارج از اصول مذاکرات واشنگتن مطالبی در آن است که محتاج به توضیح است. نمایندگان بانک پس از دریافت این جواب به آمریکا رفتند تا نتیجه مطالعات خود در تهران و آبادان را به بانک گزارش دهند.

در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۳۰ تلگرافی از آقای گارنر (۱)، معاون بانک بین‌المللی رسید که تصمیم دارد برای ادامه مذاکرات به اتفاق هیئتی به تهران بیاید. دولت با آمدن هیئت نمایندگی بانک موافقت کرد و در ۲۲ بهمن ۱۳۳۰ هیئت مزبور وارد تهران شدند و دولت هیئتی را انتخاب و مأمور نمود که با هیئت نمایندگی بانک مذاکره نمایند. پس از چندین جلسه مذاکره که تا ۲۵ اسفند ماه ۱۳۳۰ ادامه داشت معلوم شد که پیشنهادهای نمایندگان بانک با قوانین ملی شدن صنعت نفت مطابقت ندارد زیرا بانک برای به خدمت گماشتن کارشناسان انگلیسی در مؤسسات نفت جنوب اصرار می‌ورزید و به علاوه می‌خواست بدون در نظر گرفتن وضع حقوقی که از انجام عمل خلع ید نتیجه شده، عمل بهره‌برداری از مؤسسات نفت جنوب را به عهده گرفته و اداره نماید.

نسبت به قیمت نفت خام و نفت تصفیه شده نیز بانک پیشنهادهایی می داد در نتیجه آن بیش از پنجاه درصد عایدات سهم دولت نمی گشت لذا این مذاکرات هم که کارشکنی حریف در آن نقش مؤثری داشت به جایی نرسید.

تصمیم جدید به مقاومت و فداکاری

پس از این که معلوم شد بانک بین المللی بی طرف هم خود را به اصول حقوق بین المللی آشنا نمی کند و دول بزرگ هم منافع خود را به هر پیش آمدی ترجیح می دهند، به این نتیجه رسیدیم که ملت ایران برای پیش بردن مقاصد ملی خود باید بیش از اینها فداکاری کند و اینجانب نظریات خود را ضمن یک برنامه شش ماده ای در ۲۳ فروردین ماه ۱۳۳۱ که متضمن اصلاحات بودجه ای و اداری و افزایش سریع تولیدات کشاورزی و صنعتی و صرف نظر کردن از درآمد نفت بود، با آقایان نمایندگان دوره هفدهم در میان گذاشتم.

در دیوان لاهه چه گذشت؟

و چون چند روز بعد اطلاع رسید که دیوان بین المللی دادگستری، ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ را برای رسیدگی به عرضحال شرکت سابق و دولت انگلیس بر علیه ایران تعیین وقت کرده است، با مشورت هیئت مختلط نفت مشغول تهیه اسناد و مدارک لازم شدیم و چون دولت انگلستان می کوشید برخلاف حق، ایران را به موازین و اصول بین المللی بی اعتنا نشان دهد و برای ما پرونده بسازد تصمیم گرفتم که شخصا در دیوان لاهه حاضر شوم و دلایل خود را دایر بر عدم صلاحیت آن دیوان عرضه بدارم و به همین نیت در اوایل خرداد ماه ۱۳۳۱ با هیئتی عازم لاهه گشتم. پس از مدافعاتی که در دیوان لاهه صورت گرفت به نظر می رسید دولت انگلستان از جریان کارها متنبه

شود و دست از مظالم خود بکشد و دوستی ملت ایران را بر منافع مادی خود رجحان دهد و پنبه تسلیم ملت ایران را از گوش خود بکشد ولی متأسفانه باز هم عناد و لجاج این دولت چنان که در شیوه دیرین آن است ادامه یافت و آنچه معلوم شد این بود که دولت انگلیس پس از آن که حس کرده از مراجع بین المللی برای به کرسی نشاندن دعاوی باطل خویش نمی تواند نتیجه ای به دست آورد، سعی دارد در داخل کشور دست به تحریکات زده و از این راه نظریات خود را عملی سازد و وقتی در ۳ تیرماه ۱۳۳۱ از لاهه به تهران آمدم کشور عزیز را آشفته و آن را صحنه ای از تحریکات سخت عمال اجنبی بر ضد دولت یافتم این بود که در ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱ یعنی موقعی که قضات لاهه مشغول شور در تهیه رأی خود بودند، ناچار به کناره گیری از کار گشتم ولی مردم دلیر ایران در ظرف چهار روز که از استعفای من گذشت، در تهران و شهرستان ها چنان احساساتی نشان دادند که منجر به قیام ۳۰ تیر گردید و این خدمتگزار به حکم افکار عمومی دوباره مسئولیت امور مملکتی را به عهده گرفتم و روز بعد رأی دیوان لاهه به حقانیت ملت ایران اعلام گردید و خوشبختانه در این مرحله هم حق و عدالت پیروز شد و دیوان لاهه مساعی دولت انگلیس را در وانمود کردن به عدم حقانیت ایران نقش بر آب ساخت و با این ترتیب در دو روز متوالی دو شکست پیاپی یکی در تهران و دومی در لاهه به سیاست استعماری انگلیس در ایران وارد آمد.

پیام مشترك چه بود؟

رأی دیوان بین المللی دادگستری لاهه یکی از فتوحات درخشانی بود که در مبارزه نفت نصیب ملت ایران شد و موقعیت حقوقی و بین المللی ما را در اختلاف نفت استوار ساخت و به همین جهت بود که انتظار می رفت دولت انگلیس دست از لجاج و عناد بردارد و نسبت به حل اختلاف نفت حسن نیتی مشهود سازد و چون ۱۵ روز از رأی آن دیوان گذشت و آثاری از

حسن نیت دولت انگلیس دیده نشد، در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ دولت اینجانب یادداشتی به سفارت آن دولت در تهران تسلیم نمود. در این یادداشت اقدامات شرکت سابق نفت در جلوگیری از صدور نفت ایران تذکر داده شد و مطالبات دولت از شرکت سابق و خساراتی که شرکت سابق و دولت انگلیس به دولت ایران وارد آورده بودند طی شش فقره اعلام گردید و مخصوصاً تأکید شد که لازم است در پرداخت دیون شرکت سابق به دولت ایران بر اساس ترازنامه خود شرکت تسریع شود و در عین حال تذکر داده شد که دولت حاضر است برای پیدا کردن راه حلی در حدود قوانین ملی شدن نفت مذاکره شود و همچنین شرکت سابق می تواند در این باب به محاکم صالحه ایران مراجعه نماید.

دولت با ارسال این یادداشت انتظار داشت که دولت انگلیس وضع وخیم اقتصادی ایران را تشخیص دهد و از محاصره اقتصادی که برخلاف موازین بین المللی نسبت به ایران ایجاد کرده است، دست بکشد و شرکت سابق پرداخت فوری دیون خود را قبول نماید و برای تصفیه غرامت به دولت یا محاکم ایران مراجعه کند، ولی دولت انگلیس و شرکت سابق بجای تسلیم به این انتظارات معقول و حق، مجدداً به سیاست دفع الوقت متوسل شدند و مدتها گذشت جواب دولت ایران نرسید به طوری که اینجانب مجبور شدم بار دیگر به نماینده دولت انگلیس یادآوری نمایم. بالاخره در ۸ شهریورماه ۱۳۳۱ سفیر کبیر آمریکا و کاردار انگلیس متفقاً نزد من آمدند و پیام مشترکی را از جانب رئیس جمهور سابق آمریکا و چرچیل نخست وزیر انگلیس به اینجانب تسلیم کردند و معلوم شد این پیام مشترک جواب یادداشت ۱۶ مرداد دولت می باشد. در ضمیمه پیام مشترک پیشنهاداتی در باره طرز تصفیه غرامات و رفع تضییقات از وجوه ایران در لندن وجود داشت که به طور کامل قابل قبول نبود و با قوانین ملی شدن صنعت نفت تطبیق نمی کرد و به علاوه تحمیلات جدیدی برای دولت و ملت ایران در بر داشت و از

مجموع پیام چنین استنباط می شد که برای دولت انگلیس این تصور باطل پیش آمده که در نتیجه فشار محاصره اقتصادی آن دولت کشور ایران به آن درجه از استیصال رسیده که تن به قبول هرگونه شرایطی بدهد در صورتی که ملت ایران هرگز به شرایطی که با استقلال سیاسی و اقتصادی و شرافت ملی آن سازگار نباشد تن در نخواهد داد.

جواب پیام مشترک در ۲ مهر ۱۳۳۱ متضمن توضیحات و دلایل کافی نسبت به علل و جهات عدم قبول آن پیشنهادات داده شد و برای اثبات حسن نیت دولت در حل اختلاف ضمن درخواست توضیحاتی به منظور رفع ابهامات موجود پیشنهاد مقابلی با مشورت هیئت مختلط راجع به غرامات و اساس رسیدگی به دعاوی طرفین و تعیین خسارات و برداشت قبلی و علی الحساب ۴۹ میلیون لیره دین شرکت سابق به دولت ایران داده شد.

در ۱۳ مهر ۱۳۳۱ از طرف وزیران امور خارجه انگلیس و آمریکا در باب پیام مشترک توضیحاتی رسید ولی از پیشنهادهای متقابل دولت ایران اسمی برده نشد و معلوم گردید که باز هم دولت انگلیس خواهان حل اختلاف نیست و قصد دارد به دفع الوقت بگذراند.

به این جهت در ۱۵ مهر ۱۳۳۱ یادداشت مخصوصی به عنوان وزیر امور خارجه انگلستان از طرف دولت فرستاده و از شرکت سابق دعوت شد که با پرداخت بیست میلیون لیره از دیون خود به طور علی الحساب در ظرف یک هفته نمایندگان خود را جهت مذاکرات در حدود پیشنهادهای متقابل دولت ایران به تهران اعزام دارد و در پایان همین یادداشت مخصوصاً قید شد که دولت ایران همواره عواقب سوء ناشی از ممانعت و تأخیر در حل سریع و قطعی اختلافات را متذکر گردیده است و اکنون هم عدم امکان ادامه این وضع را مجدداً یادآوری و مسئولیت هرگونه پیش آمدی را که در نتیجه تعقیب این روش به وجود آید متوجه خود نمی داند. در ۲۲ مهر ۱۳۳۱ سفارت انگلیس در تهران جواب یادداشت دولت را فرستاد و در این جواب بود که

دولت انگلیس بر اثر پافشاری دولت در پیش بردن پیشنهادات متقابل خود مجبور گردید پرده از روی مقاصد غیر قانونی و سودجویانه خود بردارد و صراحتاً از بابت بقیه سال های امتیاز تحمیلی ۱۹۳۳ درخواست غرامت نماید و مطالبات حقه ایران را از شرکت سابق، چه از بابت چهل و نه میلیون لیره و چه از بابت خساراتی که بر اثر جلوگیری از فروش نفت ایران در خارجه به ایران وارده آورده، انکار کند.

موجبات قطع رابطه با انگلیس

از آغاز ملی شدن نفت ایران یعنی از ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ روش شرکت سابق و دولت انگلیس بر این استوار گردیده که در برابر آمال و نیات خیرخواهانه دولت ایران مقاومت نمایند و از حل مشکل نفت جلوگیری کنند به این امید که در نتیجه این مقاومت ملت و دولت ایران را خسته و مأیوس از موفقیت گردانند.

دولت ایران حسن نیت خود را در کار نفت تا آن درجه ظاهر گردانید که حاضر شد در مقابل رسید نفت کش های سابق شرکت سابق، نفت بدهد و کارشناسان را با تمام حقوق و مزایای اصلی خود نگاهدارد ولی دولت انگلیس در هیچ موردی نخواست از این حسن نیت دولت ایران استفاده کند و در طی این دو سال که از آغاز اختلاف نفت می گذرد رویه ای پیش گرفت که با شرایط دوستی و همکاری میان دول سازگار نبود و سرانجام دولت ایران خود را مجبور دید رابطه ای را که موجبات تحریکات داخلی را فراهم می ساخت قطع کند.

در ۳۰ مهر ۱۳۳۱ وزارت امور خارجه طی یادداشتی تصمیم قطع رابطه سیاسی دولت را به سفارت کبرای انگلیس در تهران اعلام نمود و متذکر گردید دولت انگلیس در قضیه نفت که برای ملت ایران امر حیاتی است نه تنها کمک به حل اختلاف نکرد بلکه در صدد حمایت غیر قانونی از شرکت

سابق برآمد و مانع از حصول توافق گردید خاصه که مأمورین سیاسی دولت انگلیس هنوز در ایران منشاء پاره ای تحریکات و مداخلات در امور داخلی می باشند و هر موقع دولت انگلیس به کیفیت و حقیقت نهضت و آرزوهای ملت ایران پی برد نسبت به تجدید روابط سیاسی اقدام خواهد گردید. این بود جریان کار نفت تا روز ۲۴ مهر ۱۳۳۱ که در گزارش اخیر اینجانب به مجلس شورای ملی تقدیم شد. در پایان آن گزارش عرض کرده بودم که: قطع روابط سیاسی دولت ایران با دولت انگلیس مستلزم قطع علائق دوستی بین دو ملت نیست، زیرا ملت ایران همیشه به ملت انگلیس به دیده احترام نگریسته و امیدوار است که زمامداران آن دولت نیز اندکی بیشتر به حقایق اوضاع فعلی جهان و بیداری ملل توجه کنند و از روشی که تا امروز معمول داشته اند منصرف شوند و سیاست خود را با وضع دنیای امروز منطبق سازند تا ملتین انگلیس و ایران بتوانند به وسیله تجدید مناسبات سیاسی از روابط دوستی و وِداد برخوردار شوند.

جریان مذاکرات اخیر با سفیر کبیر آمریکا

پس از آن تاریخ دولت آمریکا به وسیله سفیر کبیر خود جناب آقای هندرسن (۲) علاقه خود را به ادامه مذاکرات به منظور پیدا کردن راه حلی برای رفع اختلافات مکرر ابراز کرده و دولت ایران نیز امیدوار بود که از این طریق راه حل منصفانه ای که برای طرفین قابل قبول باشد پیدا شود.

مذاکرات جناب سفیر کبیر و اینجانب بیشتر در باره دو موضوع بود: اول قطع و فصل دعاوی دولت ایران و شرکت سابق نفت، دوم فروش نفت به خارج به مقداری که دستگاه نفت آبادان را کاملاً به کار اندازد.

اینک در باره هر یک از این دو موضوع توضیحاتی داده می شود:

۱- در موضوع دعاوی شرکت سابق راجع به غرامت و دعاوی متقابل دولت ایران به طوریکه هموطنان عزیز اطلاع دارند، دولت ایران ضمن جوابی

که در دوم مهرماه ۱۳۳۱ به پیام مشترک چرچیل و ترومن داد قضاوت دیوان بین‌المللی دادگستری را با شرایطی قبول کرده بود. موضوع قبول قضاوت دیوان بین‌المللی دادگستری در چند کلمه باید توضیح داده شود:

پس از آن که دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی صلاحیت راجع به قضیه نفت حقانیت ایران را تصدیق نمود، اختلاف دولت ایران و شرکت سابق نفت فقط در محاکم ایران قابل طرح بود ولی از آنجا که:

اولاً- دیوان بین‌المللی دادگستری بی‌طرفی و حق پرستی خود را در قضیه نفت ایران با صدور حکم عدم صلاحیت به دنیا ثابت کرد.

ثانیاً- دولت و ملت ایران به هیچوجه امتناع از احقاق حق هیچکس ندارد چنان که در قانون ملی شدن صنعت نفت امکان تأدیه خسارت را در صورت ثبوت آن پیش‌بینی کرده است.

ثالثاً- دولت انگلیس به بهانه‌های مختلف از جمله به بهانه این که محاکم ایران ممکن است از حدود بی‌طرفی خارج شوند حاضر نمی‌شد دعوی خود را در محاکم ایران مطرح نماید.

رابعاً- دولت ایران خواهان قطع و فصل سریع دعوی بود، لذا قضاوت دیوان بین‌المللی را قبول نمود و چون در هر مرافعه‌ای موضوع دعوا باید معلوم باشد، دولت ایران تقاضا نمود که موضوع دعوا را معین کنند تا با روشن شدن مابه‌الاجتلاف دولتماب بتوانند دعوی خود را به دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه نمایند. دولت انگلیس در پیشنهاد شهریور ماه ۱۳۳۱ مبنای دعوی خود را به طریق ذیل معین کرده بود:

«غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس واقع در ایران باید پرداخته شود با رعایت وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده و با توجه به کلیه دعوی متقابل طرفین دولت ایران در جواب این پیشنهاد اظهار داشت مفهوم عبارات (وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن صنعت نفت) این است که قرارداد باطل ۱۹۳۳ را که

هیچگاه مورد قبول ملت ایران نبوده و نیست، قانونی کنند و این اثر برای دولت ایران به هیچ وجه قابل قبول نیست.»

این اشکال و معلوم نبودن غرامت که بر چه اساس و مبنایی است، باعث شد که پیشنهادات و مذاکرات شهریور و مهر ماه به نتیجه نرسیده و مذاکرات مستقیم قطع گردید. در مذاکرات اخیری که جناب آقای هندرسن سفیر کبیر آمریکا به اینجانب به عمل آورد دولت انگلستان پیشنهاد نموده بود که به جای جمله «وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن نفت» عبارت «غرامت منصفانه برای از دست رفتن کسب و کار» گذاشته شود. قبول این مبنای مهم و نامعین برای غرامت موانع عدیده ای در برداشت:

اولاً- در صنایع ملی شده در تمام دنیا آن هم به فرض وجود قراردادی که طبق موازین حقوقی و بدون تحمیل و ارعاب منعقد شده باشد، جز غرامت اموال و تأسیسات چیزی پرداخت نمی شود و قبول غرامت از دست رفتن کسب و کار برخلاف اصل ملی شدن صنایع و نقض غرض است.

ثانیاً- شرکت سابق در حقیقت در ایران کسب و کار نداشته بلکه باید گفت که بزرگترین ثروت ملی ایران را به رایگان می برده و چیزی که در مقابل این گنج بادآورده به دولت ایران می داده، در حقیقت فقط حق السکوته بوده که به اولیاء امور می پرداخته است. بنابراین چنین عملی که منباب مثل یک ریال بدهند و بیست ریال بهره ببرند کسب و کار نیست و یک نوع غارتی است که در هیچ جای دنیا سابقه ندارد.

هموطنان عزیز تصدیق می فرمایید که اگر اساس غرامت را از دست رفتن چنین کسب و کاری قبول کنیم، باید تمام عواید نفت خود را یکسره به عنوان غرامت تسلیم شرکت سابق نمائیم زیرا حقیقتاً با ملی شدن صنعت نفت، شرکت سابق چنین کسب و کار پر منفعتی را از دست داده است.

ثالثاً- قبول از دست رفتن کسب و کار به عنوان اساس غرامت مشکل دیگری را ممکن است در برداشته باشد و آن این که ادعا کنند که اگر

صنعت نفت در ایران ملی نشده بود، چنین کسب و کار پر فایده و چنین گنج باد آورده ای چندین سال دیگر در اختیار ما بود و در آن صورت حتی تمام عواید نفت هم نمی تواند جبران چنین خسارت یا در حقیقت جبران چنان غارتی را بکند.

خلاصه به علل مشروحه بالا از دست رفتن کسب و کار به عنوان اساس غرامت از طرف دولت ایران نمی توانست پذیرفته شود. دولت ایران در مقابل پیشنهاد کرد که اساس غرامت را ارزش اموال و تأسیسات شرکت سابق در ایران قرار دهد زیرا این تنها غرامتی بود که طبق اصول مقررجهانی دولت ایران می توانست قبول کند.

۲- مسئله فروش نفت- در باره مذاکرات مربوط به فروش نفت کافی است به طور اختصار عرض شود که مذاکرات مزبور مبتنی بر این بود که پس از امضاء و ورود به مرحله اجرای قرارداد بین دولت ایران و دولت انگلیس در موضوع غرامت یک مؤسسه آمریکایی مقداری نفت با تخفیف کلی با ارزش ۱۳۳ میلیون دلار از شرکت ملی نفت ایران خریداری نماید و مبلغ پنجاه میلیون دلار پس از امضای قرارداد مزبور به شرکت ملی نفت ایران به عنوان مساعده پرداخت کند. ضمناً به صورت شرط فروش نفت و پرداخت مساعده قید شده بود که یک شرکت و یا سازمان بین المللی شرکت ملی نفت ایران به منظور انعقاد قراردادی برای فروش نفت خام و تصفیه شده به مقادیر زیاد طی سنوات و با شرایطی که به توافق طرفین معین گردد وارد مذاکره شود. چون این معاملات موکول به امضاء و اجراء قرارداد غرامت شده بود لذا بدون توافق در امر غرامت نمی توانست منجر به نتیجه شود.

معدالک دولت ایران نظریات متقابل خود را درباره مسایل مزبوره جناب آقای هندرسن سفیر کبیر آمریکا اظهار و مذاکرات به منظور پیدا کردن راه حل ادامه داشت ولی متأسفانه اختلاف اصلی در موضوع مبنا و اساس ادعای غرامت شرکت سابق همچنان به صورت اصلی خود باقی مانده

و دولت انگلستان همواره اصرار داشت که مبنای رسیدگی دیوان بین‌المللی دادگستری برای تعیین میزان غرامت همان « از دست رفتن کسب و کار شرکت سابق در نتیجه قوانین ملی شدن نفت ایران » باشد و این قید به شرحی که گذشت نمی‌توانست مورد قبول دولت ایران واقع گردد.

علت اساسی ادامه اختلاف

پیش از آن که نظر قطعی دولت ایران را در باب نفت بیان کنم باید به عرض هموطنان عزیز برسانم که علت اساسی رفع نشدن اختلاف دو چیز است.

۱- انتظار دولت انگلیس از معدودی از هموطنان ما که در ایران متجاوز از یک قرن است مورد حمایت آن دولت بوده و مردم این مملکت را به حال و روزی در آورده اند که فقط با یک قرص نان سد جوع کنند و از تمام مزایای حیاتی محروم باشند. انتظار دولت انگلیس این است که این عده معدود که تحت حمایت آن دولت به طرق مختلفه حقوق هموطنان خود را غصب کرده و به وطن خویش خیانت نموده اند برای حفظ خودشان هم که شده اوضاع سابق را مجدداً برقرار کنند و آن دولت بتواند با حمایت شدگان خود مسئله نفت را به طور دلخواه حل نماید.

۲- علت دیگری که مانع حل قضیه نفت شده منافی است که بعضی از شرکت‌های عظیم نفت در خاورمیانه دارند و در اثر تبلیغات شرکت سابق معتقد شده اند که در صورت حل مشکل نفت براساسی که دولت ایران پیشنهاد می‌کند ممکن است آن منافع دچار مخاطره گردد. به این دلایل است که پیشنهاداتی که تاکنون دولت انگلیس مستقیماً یا به وسیله آمریکا به دولت ایران داده با الفاظ متفاوت در معنی به هم شبیه بوده و هیچیک از آنها حقوق ملت ایران را تأمین نکرده و بنابراین مورد قبول دولت و ملت ایران واقع نشده است و نیز لازم می‌دانیم دو نکته اساسی دیگر را به عرض

هموطنان عزیز برسانم:

اولاً- دولت سعی خواهد کرد نفت خود را به خارجه به فروش رساند و در این کار تاکنون از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و طلیعه توفیق ملت و دولت ایران در فروش نفت با رأی محکمه و «نیز» بحمداله ظاهر شده و امید کلی می رود که از این به بعد مشتریان جدیدی برای خرید نفت آبادان به طور کامل بهره برداری کند.

ثانیا- باب مذاکرات با دولت انگلیس مسدود نیست و هر وقت دولت با رعایت حقوق ایران بخواهد در باب غرامت یا فروش نفت مذاکره و اقدامی کند، دولت ایران پیوسته برای مذاکره حاضر است ولی البته مهیا بودن برای فیصله امر نفت مانع اقدامات دیگر دولت به منظور بی نیازی بودجه فعلی کشور از عواید نفت نخواهد گردید.

ضمناً این نکته را باید یادآور شود که در قسمت امور اقتصادی و مالی کشور با وجود این که عایدات نفت جنوب از میان رفته و حتی مخارج آن دستگاه سربار بودجه مملکت شده، دولت بحمداله توانسته است روی پای خود بایستد چنان که کارخانجاتی که قبلاً تعطیل بوده اکنون همگی به کار افتاده و قروض دولت و حقوق کارمندان به موقع پرداخت شده و دولت اعتبارات خود را حفظ نموده است و در حقیقت برخلاف پیش بینی های دشمنان مملکت که اظهار می داشتند دولت ایران یک ماه نمی تواند بدون عایدات نفت امرار حیات کند، به فضل الهی دولت و ملت ایران از بوته امتحان سرافراز بیرون آمده است. دشمنان مملکت می خواهند چنین وانمود کنند که دولت در فیصله امر نفت قصور کرده یا مسامحه نموده است، از هموطنان عزیز می پرسم آیا پیشنهادهای انگلستان در باب غرامتی که اساس حل مسئله نفت است برای ملت ایران قابل قبول است؟

اگر ملت ایران غرامت را آن طور که دولت انگلیس تقاضا دارد قابل قبول می داند دولت واقعا در فیصله امر نفت قصور کرده و اگر قابل قبول

نیست در این باب به دولت چه ایرادی وارد است؟ اینک که جریان مذاکرات تا اندازه ای به سمع ملت ایران رسید نظر دولت را در باب نفت به صراحت عرض می کنم:

۱- چنانکه شرکت سابق برای تعیین میزان غرامت با مبنا و اساسی موافقت کند که قابل قبول ایران باشد و یا حداکثر مبلغ مدعا به خود را که در نظر دولت ایران منصفانه باشد اظهار کند دولت ایران حاضر خواهد بود دعوای غرامت شرکت و دعوای متقابل دولت ایران به قضارت دیوان بین المللی دادگستری ارجاع شود.

۲- دولت ایران حاضر است هر مبلغی که به موجب حکم دیوان بین المللی دادگستری از بابت غرامت شرکت سابق تعیین شود از محل بیست و پنج درصد عواید خالص و یا با تحویل نفت خام و مواد تصفیه شده به قیمت عادلانه بین المللی در کمترین مدت پرداخت نماید.

۳- دولت ایران حاضر بوده و هست به جای این که به دیوان بین المللی دادگستری مراجعه شود با نماینده تام الاختیار شرکت سابق و دولت انگلیس وارد مذاکره شده و دعوای طرفین، به طریق دوستانه حل و تصفیه شود.

این بود گزارشی از آنچه در این دو سال در اثر فداکاری مردم کشور انجام شده و نموداریست از مراحل موفقیتی که تا امروز ملت غیور ایران در این بزرگترین و عظیم ترین مبارزات تاریخی خود را پیموده است.

این بود نظریات دکتر مصدق درباره نفت. حال جای کمال تأسف است که چرا بعد از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انگلیس و آمریکا که سرانجام آن با انقلاب بهمن ۱۳۵۷، انقراض سلطنت ۲۵۰۰ ساله، مصیبت ها، ویرانی ها و آوارگی های چند میلیون ایرانی در سراسر عالم پیامد داشته است اینک پس از چهل و اندی سال کسانی که در مکتب ساواک آریامهری به عنوان کارشناس نفت! تربیت شده اند و معلوماتشان در علم اقتصاد و سیاست صفر و لیاقتشان در حدی بوده که مجری اوامر دکتر اقبال

مرحوم ، پزشک متخصص امراض عفونی در مناطق گرمسیری !!! و یا اسداله علم ، نمک پرورده دولت فخمیه باشند با نادیده گرفتن حقایق مسلم حاضر شده اند از محل پول غارتی ورشکستگان فراری رژیم سابق ، کتاب جدیدی بنویسند و ادعا کنند که اگر دکتر مصدق منافع ملت ایران را فدای خواسته های نامشروع انگلیس و آمریکا می ساخت و پیشنهاد آخر سراپا مزورانه چرچیل و ژنرال آیزنهاور را می پذیرفت مشکل نفت ایران حل می شد!

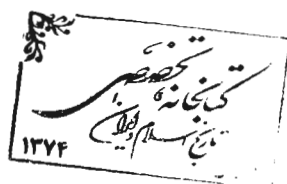
آری نام دکتر مصدق قهرمان بزرگ ملی در تاریخ جهان با افتخار یاد شده و می شود و ننگ و رسوایی نصیب افرادی است که با قبول بندگی بیگانگان به ملت خود خیانت کردند.

1- J. GARNER

2-LOY HENDERSON



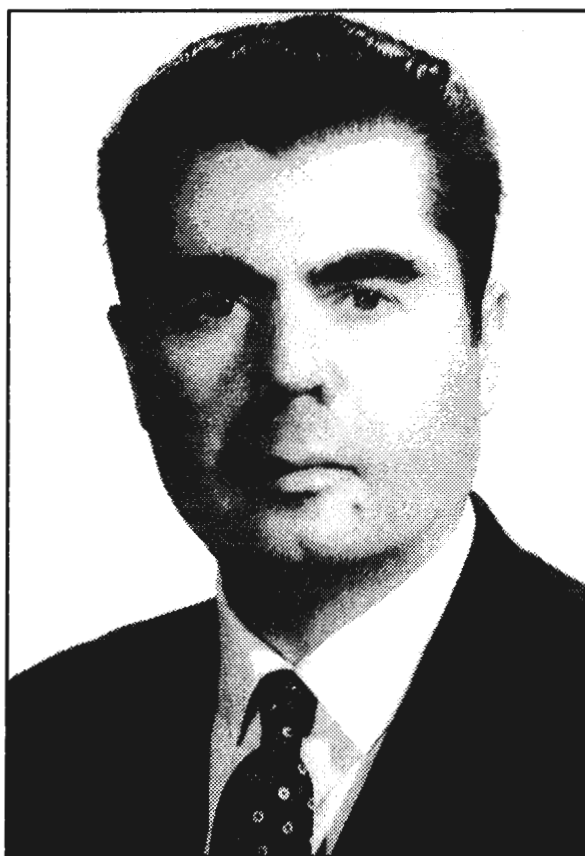
ارتشبد جم در مقام فرماندهی ستاد کل ارتش



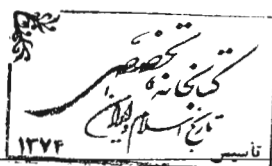
ارتشبد جم پس از بازنشستگی و در مقام سفارت ایران در اسپانیا



سپهبد صنیعی در مقام وزارت تولیدات کشاورزی

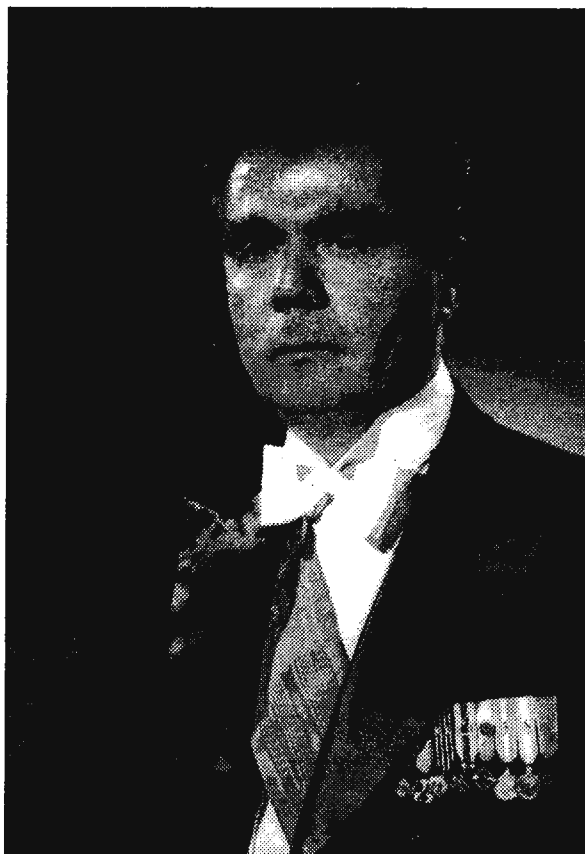


سپهبد صنیعی در لباس شخصی در دوران وزارت

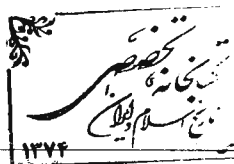




سپهبد صنیعی در مقام وزارت جنگ



شهید اسدالله صنیعی



Khaateraati Asad-o-laah-e- Sanei
Morteza Moshir
Winter 2002

I S B N: 1-883819-59-8

© Ketab Corp.



Publisher: Ketab Corp.

Distributor: Ketab Book Store

1419 Westwood Blvd.

Los Angeles, CA 90024 U.S.A.

Tel: (310) 477-7477

Fax: (310) 444-7176

Website: www.Ketab.com

e-mail: Ketab@Ketab.com

